



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الحمد لله الذي هدانا لهذا
الذي كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

امام هادی علیه السلام الگوی زندگی

نویسنده:

حبیب الله احمدی

ناشر چاپی:

فاطمیما

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۲	امام هادی علیه السلام الگوی زندگی
۱۲	مشخصات کتاب
۱۲	اشاره
۱۶	فهرست مطالب
۲۸	پیش گفتار
۲۸	اشاره
۲۸	موقعیت عترت
۲۹	اعتبار عترت
۳۰	نیاز به عترت
۳۲	سیره و تاریخ
۳۲	محکم و متشابه
۳۳	ستم ستیزی
۳۵	تقوا و پاکی
۳۶	تحمل دیگراندیش
۳۶	برخورد با فتنه
۳۷	عزت مندی
۳۸	زمان شناسی
۴۰	تلاش های اجتماعی
۴۱	حکومت داری
۴۱	حمایت از قیام ها
۴۲	تشکل همسو
۴۳	فرهنگ سازی
۴۴	آزادی اجتماعی

۴۵	پیروان عترت
۴۶	مهربانی
۴۷	خردورزی
۵۰	بخش اول : سیری در زندگی امام هادی علیه السلام
۵۰	طلیعه نور
۵۳	نام و نشان
۵۴	عسکری
۵۴	نام گذاری
۵۵	شناسنامه
۵۶	تبار
۵۷	مادری بهشتی
۵۸	قاره افریقا
۶۰	شکل و اندام
۶۳	تربیت
۶۵	همسر و فرزندان
۶۶	خلف، ناخلف
۶۶	اشاره
۶۶	خلف
۶۸	ناخلف
۷۰	شهادت
۷۲	سبب شهادت
۷۳	تشییع باشکوه
۷۶	بخش دوم : برخی فضائل امام هادی علیه السلام
۷۶	اشاره
۷۶	فضایل بی شمار
۷۷	اعتراف ها

۸۲	علم غیب
۸۵	امام ملک، امام ملکوت
۸۸	عبودیت
۹۰	زهد
۹۱	معنویت
۹۲	کار و تلاش
۹۳	سخاوت و کرم
۹۶	بخش سوم : آموزه های عرشی
۹۶	حرمت مؤمن
۹۸	فتنه های اجتماعی
۱۰۶	إقبال و إدبار مردم
۱۱۰	شناخت عترت
۱۱۰	زیارت جامعه
۱۱۰	اشاره
۱۱۲	حق محوری
۱۱۳	حسابهم علیکم
۱۱۴	من جحدکم کافر
۱۲۰	طیبا لخلقنا
۱۲۱	و بمولاتکم تقبل الطاعة المفترضة
۱۲۶	همراه عترت
۱۲۷	آغاز و انجام
۱۲۷	قبورکم فی القبور
۱۲۹	ویزگی های شیعه
۱۳۰	حسین علیه السلام ، شهید همیشه جاوید
۱۳۲	برخی دیگر
۱۳۴	بخش چهارم : امام هادی علیه السلام و جریان های اجتماعی

- دوران عباسیان - ۱۳۴
- مدیریت تفویضی - ۱۳۵
- ساختار حکومت - ۱۳۸
- علت نفوذ ترکها - ۱۳۹
- سامرا - ۱۴۲
- توسعه سامرا - ۱۴۳
- بنای مسجد - ۱۴۴
- اشاره - ۱۴۴
- جامع علوی - ۱۴۵
- جامع اموی - ۱۴۶
- جامع عباسی - ۱۴۶
- کدام مسجد پایدار است؟ - ۱۴۷
- پی آمد نفوذ ترک ها - ۱۵۰
- کشتی بر امواج - ۱۵۵
- رفتار عباسیان - ۱۶۰
- اقتصاد بیمار - ۱۶۴
- فرهنگ سازی - ۱۷۳
- اشاره - ۱۷۳
- ۱- شعر و شاعر - ۱۷۹
- اشاره - ۱۷۹
- بحران مشروعیت - ۱۸۲
- ۲- حدیث و محدث - ۱۸۳
- ۳- مذاهب اهل سنت - ۱۸۹
- ۴- سرگرمی - ۱۹۰
- زنجیر بیعت! - ۱۹۱
- اشاره - ۱۹۱

۱۹۳	پی آمد نقض بیعت!
۱۹۵	شمشیر، مشروعیت
۱۹۷	فرجام بیعت
۱۹۸	آنچه تاکنون گذشت
۱۹۹	دوران امام هادی علیه السلام
۲۰۰	عباسیان و علویان
۲۰۲	متوکل و علویان
۲۰۶	تخریب بارگاه حسین علیه السلام
۲۰۹	فرجام متوکل!
۲۱۰	ناکامی حاکمان عباسی
۲۱۱	ساماندهی تشکل همسو
۲۱۲	داستان سقیفه
۲۱۶	پی آمد تصمیم سقیفه
۲۲۱	انگیزه ها
۲۲۴	زمینه های فراخوانی امام هادی علیه السلام
۲۲۵	موقعیت اجتماعی امام هادی علیه السلام
۲۲۹	گزارش
۲۳۰	فراخوانی امام هادی علیه السلام
۲۳۰	اشاره
۲۳۳	منشور فراخوانی
۲۳۶	اهداف فراخوانی
۲۳۹	امام هادی علیه السلام و عباسیان
۲۳۹	دین اسیر خودکامگی
۲۴۱	عترت و ستم ستیزی
۲۴۴	بین راه
۲۴۵	ورود به سامرا

۲۴۶	پادگان یا سامرا
۲۴۷	قیام های علویون
۲۴۸	اهداف قیام ها
۲۴۸	اشاره
۲۵۰	۱- محمد بن قاسم علوی
۲۵۵	۲- عبدالله بن الحسین
۲۵۶	۳- محمد بن صالح
۲۵۷	۴- قاسم بن عبدالله
۲۵۸	۵- یحیی بن عمر
۲۵۸	اشاره
۲۶۲	چند نکته
۲۶۴	۶- حسین بن محمد حرون
۲۶۵	۷- محمد بن جعفر
۲۶۵	۸- حسن بن زید
۲۶۷	۹- محمد بن جعفر
۲۶۷	۱۰- احمد بن عیسی
۲۶۸	۱۱- کوبکی
۲۷۳	سه گروهان خود کامگی
۲۷۴	دست آورد قیام ها
۲۷۷	فرهنگ و اعتقاد
۲۷۷	اشاره
۲۸۰	ابعاد فرهنگی
۲۸۰	فتنه خلق قرآن
۲۸۲	غلات
۲۸۶	فتنه فرهنگی
۲۸۸	فقه و فرهنگ

- ۲۹۱ تبعید، فرهنگ و تلاش
- ۲۹۲ امام هادی علیه السلام در محاصره ارتش
- ۲۹۴ ارتباط با یاران
- ۲۹۴ قیام ها و نهضت ها
- ۲۹۵ نفوذ در زندان
- ۲۹۷ وکالت و شبکه ارتباطی
- ۲۹۷ اشاره
- ۲۹۹ سازمان وکالت
- ۳۰۱ دوران غیبت امام
- ۳۰۴ احادیث دیگر
- ۳۰۶ برخی منابع
- ۳۱۸ از همین قلم
- ۳۱۹ درباره مرکز

سرشناسه : احمدی، حبیب الله، 1336 -

عنوان و نام پدیدآور : امام هادی علیه السلام الگوی زندگی / حبیب الله احمدی.

مشخصات نشر : قم: فاطیما، 1390.

مشخصات ظاهری : 291 ص.

فروست : انتشارات فاطیما؛ 12.

شابک : 40000 ریال: 4-04-2623-964-978

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : چاپ پنجم: 1400.

یادداشت : کتابنامه: ص. [289]-291؛ همچنین بصورت زیرنویس.

موضوع : علی بن محمد (ع)، امام دهم، 212 - 254ق. -- سرگذشتنامه

رده بندی کنگره : BP49/الف27الف8 1390

رده بندی دیویی : 297/9583

شماره کتابشناسی ملی : 9 6 8 4 2 2 2

اطلاعات رکورد کتابشناسی : فاپا

خیراندیش دیجیتال: انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

ص: 1

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 2

امام هادی علیه السلام

الگوی زندگی

حیب الله احمدی

ص: 4

فهرست مطالب

- پیش گفتار ... 11
- درآمدی بر سیره نگاری ... 11
- موقعیت عترت ... 11
- اعتبار عترت ... 12
- نیاز به عترت ... 13
- سیره و تاریخ ... 15
- محکم و متشابه ... 15
- ستم ستیزی ... 16
- تقوا و پاکی ... 18
- تحمل دیگر اندیش ... 19
- برخورد با فتنه ... 19
- عزت مندی ... 20
- زمان شناسی ... 21
- تلاش های اجتماعی ... 23
- حکومت داری ... 24
- حمایت از قیام ها ... 24
- تشکل همسو ... 25
- فرهنگ سازی ... 26
- آزادی اجتماعی ... 27
- پیروان عترت ... 28

مهربانی... 29

خردورزی... 30

بخش اول: سیری در زندگی امام هادی علیه السلام... 33

طلیعه نور... 33

نام و نشان... 36

عسکری... 37

نام گذاری... 37

شناسنامه... 38

تبار... 39

مادری بهشتی... 40

قاره آفریقا... 41

شکل و اندام... 43

تربیت... 46

همسر و فرزندان... 48

خلف، ناخلف... 49

خلف... 49

ناخلف... 51

شهادت... 53

سبب شهادت... 55

تشییع باشکوه... 56

بخش دوم: برخی فضایل امام هادی علیه السلام... 59

فضائل بی شمار... 59

اعتراف ها... 60

علم لدنی خزان العلم (امام الهادی علیه السلام)... 63

علم غیب... 65

ص: 6

امام ملک، امام ملکوت... 68

عبودیت... 71

زهد... 73

معنویت... 74

کار و تلاش... 75

سخاوت و کرم... 76

بخش سوم: آموزه های عرشی... 79

حرمت مؤمن... 79

فتنه های اجتماعی... 81

إقبال و إدبار مردم... 89

شناخت عترت... 93

زیارت جامعه... 93

حق محوری... 95

حسابهم علیکم... 96

من جحد کم کافر... 97

طیبا لخلقنا... 103

و بمولا تکم تقبل الطاعة المفترضة... 104

همراه عترت... 109

آغاز و انجام... 110

قبور کم فی القبور... 110

ویژگی های شیعه... 112

حسین علیہ السلام، شهید همیشه جاوید... 113

برخی دیگر... 115

ص: 7

- مدیریت تفویضی... 118
- ساختار حکومت... 121
- علت نفوذ ترک ها... 122
- سامرا... 125
- توسعه سامرا... 126
- بنای مسجد... 127
- جامع علوی... 128
- جامع اموی... 129
- جامع عباسی... 129
- کدام مسجد پایدار است؟... 130
- پی آمد نفوذ ترک ها... 133
- کشتی بر امواج... 138
- رفتار عباسیان... 143
- اقتصاد بیمار... 147
- فرهنگ سازی... 156
- 1- شعر و شاعر... 162
- بحران مشروعیت... 165
- 2- حدیث و محدث... 166
- 3- مذاهب اهل سنت... 172
- 4- سرگرمی... 173
- زنجیر بیعت... 174

پی آمد نقض بیعت... 176

شمشیر، مشروعیت... 178

فرجام بیعت 180

آنچه تاکنون گذشت... 181

دوران امام هادی علیه السلام... 182

عباسیان و علویان... 183

ص: 8

متوکل و علویان ... 185

تخریب بارگاه حسین علیه السلام ... 189

فرجام متوکل ... 192

ناکامی حاکمان عباسی ... 193

ساماندهی تشکل همسو ... 194

داستان سقیفه ... 195

پی آمد تصمیم سقیفه ... 199

انگیزه ها ... 204

زمینه های فراخوانی امام هادی علیه السلام ... 207

موقعیت اجتماعی امام هادی علیه السلام ... 208

گزارش ... 212

فراخوانی امام هادی علیه السلام ... 213

منشور فراخوانی ... 216

اهداف فراخوانی ... 219

امام هادی علیه السلام و عباسیان ... 222

دین اسیر خودکامگی ... 222

عترت و ستم ستیزی ... 224

بین راه ... 227

ورود به سامرا ... 228

پادگان یا سامرا ... 229

قیام های علویون ... 230

اهداف قيام ها ...231

1- محمد بن قاسم علوى ...233

2- عبدالله بن الحسين ...238

3- محمد بن صالح ...239

4- قاسم بن عبد الله ...240

5- يحيى بن عمر ...241

ص: 9

چند نکته ... 245

6- حسین بن محمد خرون ... 247

7- محمد بن جعفر ... 248

8- حسن بن زید ... 248

9- محمد بن جعفر ... 250

10- احمد بن عیسی ... 250

11- کوکبی ... 251

سه گروهان خودکامگی ... 256

دست آورد قیام ها ... 257

فرهنگ و اعتقاد ... 260

ابعاد فرهنگی ... 263

فتنه خلق قرآن ... 263

غلات ... 265

فتنه فرهنگی ... 269

فقه و فرهنگ ... 271

تبعید، فرهنگ و تلاش ... 274

امام هادی علیه السلام در محاصره ارتش ... 275

ارتباط با یاران ... 277

قیام ها و نهضت ها ... 277

نفوذ در زندان ... 278

وکالت و شبکه ارتباطی ... 280

سازمان وکالت... 282

دوران غیبت امام... 284

احادیث دیگر... 287

برخی منابع... 289

ص: 10

درآمدی بر سیره‌نگاری

مجموعه سیره‌نگاری معصومین و نزدیک به پایان است. تنها بررسی دو عنوان دیگر از 14 عنوان باقی مانده است. نیز عنوان چهاردهم این مجموعه هم متفاوت به دیگر عنوانها خواهد بود که شرح آن در جای خودش انشاء الله خواهد آمد. از این رو تناسب دارد که در این فرصت بازنگری به آنچه انجام گرفته است، شود. انگیزه‌ها و محورهای بنیادی این روش سیره‌نگاری مورد بازبینی قرار گیرد تا جمع‌بندی آن نیز صورت بگیرد.

در نوشتارهای دوازده‌گانه‌ای که تاکنون منتشر شده است، اصول اندیشه‌ها و رفتارهای محوری عترت مورد بررسی و تثبیت و تحلیل قرار گرفته است. برخی از آنها را این‌گونه می‌توان جمع‌بندی نمود:

موقعیت عترت

اصل اول و مهم‌ترین، در سیره‌نگاری عترت علیهما السلام شأن و موقعیت عترت است. موقعیت عترت همتای قرآن است، که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در

حدیث متواتر «ثقلین» مطرح ساختند. هنگامی که عترت همتای قرآن شد یعنی اندیشه و رفتار عترت مانند قرآن وحی و مصون از هر آسیب و خطر است. همانگونه که قرآن راه مطمئن زندگی است، در حدیث متواتر ثقلین قرآن و عترت دو جلوه از یک حقیقت عنوان شده اند. این دو همتای هم عنوان شده اند که این دو در هیچ شأنی از هم جدا نمی باشند والا همتا نخواهند بود. بر این اساس اندیشه و رفتار عترت نیز همانند قرآن الگوی شایسته ای برای گزینش راه صحیح می باشد. همین مهم تحقیق و تحلیل از سیره عترت را بایسته نموده است. اگر عترت در اندیشه و رفتار معصوم و مصون نبود و اگر قرآن و رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم امت را به پیروی از این سیره فرا نخوانده بود، انگیزه ای برای سیره نگاری عترت وجود نداشت.

اعتبار عترت

قرآن چون از نزد خداست، اعتبارش ذاتی است. اما اعتبار اندیشه و رفتار و گفتار دیگران مانند عترت به اعتبار قرآن است. اعتبار عترت به اعتبار قرآن است یعنی قرآن به عترت اعتبار میدهد و شؤون آن را مطرح و تثبیت می نماید. قرآن به سخن و رفتار رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم اعتبار می دهد، ما آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ، (1) و رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم هم فرمودند، أَنِّي تَارِكُ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي. این برهان منطقی اعتبار عترت است.

ص: 12

و نیز قرآن مقام و شأن عترت را شفاف ساخت. آنان را پاک و منزّه از هر گناه و لغزش معرفی نمود، **أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً**. (1) همچنین قرآن اهتمام روی کرد به عترت مزد رسالت عظیم و طاقت فرسای رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم قرار داد، **قُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَلَيْهِ أَجْرٌ أَلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى** (2). آنگاه هنگامی که اعتبار و موقعیت عترت تثبیت و مقام تقوا و طهارت آنان در حد عصمت تثبیت شد، جامعه را به اطاعت فراگیر و مطلق از عترت فرا خواند، **أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ**. (3) «از خدا و رسول الله و اولوالامر پیروی نمایید.» که اولوالامر جز عترت رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم کسی دیگر نمی تواند باشد؛ زیرا که اطاعت مطلق تنها از معصوم معقول است و تنها عصمت عترت رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم به اثبات رسیده است.

نیاز به عترت

گرچه قرآن آخرین وحی جاوید و پایدار و مصون از هر آسیب است. قرآن بدون هیچ گونه خطر انحراف و اعوجاج صراط مستقیم و صراط مطمئن به مقصد است، **إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ**. (4) قرآن کتابی قابل درک و فهم همگان است، **وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ**

ص: 13

1- احزاب، 33

2- شوری، 23.

3- نساء، 59

4- اسراء، 9.

مدکر. (1) در عین حال همین قرآن نیاز به مبین و مفسر آگاه از مقاصد خود دارد. افراد آگاه از مقاصد و احکام قرآن باید آن را برای مردم بیان نمایند. خود قرآن به این نکته مهم اشاره دارد و رسول الله صلی الله علیه و اله وسلم را مبین قرآن معرفی می کند، وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ (2)؛ قرآن را بر تو نازل کردیم تا برای مردم آنچه وحی شده تبیین و تفسیر کنی.» بر این اساس مبین قرآن در مرحله اول رسول الله صلی الله علیه و اله وسلم است که آگاه به مقاصد قرآن است. رسول الله صلی الله علیه و اله وسلم در حدیث ثقلین عترت را همتای قرآن معرفی نمود. همتا بودن یعنی هر دو وحی الهی هستند و هر دو ترجمان وحی خدا می باشند. که در آثار فراوان روایی عترت با عنوان ترجمان و مفسر وحی معرفی شده اند.

منظور از تبیین و تفسیر قرآن توسط رسول الله صلی الله علیه و اله وسلم و عترت علیهما السلام تفسیر مفهومی و واژگانی نیست. زیرا ترجمه مفهومی قرآن بر همگان آشکار است. فهم واژگانی قرآن بر همگان میسر است، وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ، اگر کسی مفهوم واژگان را نا آگاه باشد، به فرهنگ عرب که قرآن به آن فرهنگ نازل شده است مراجعه می کند. منظور از ترجمان مقاصد قرآن است و مقاصدی که انسان های عادی از درک آن عاجزند. و نیز منظور احکامی است که فهمیدن آن از قرآن در بسیاری از موارد برای ادیبان و مفسران و فقیهان و حتی اهل لغت مقدور نیست. در این گونه موارد بیان رسول الله صلی الله علیه و اله وسلم و عترت علیهما السلام به عنوان

ص: 14

1- قمر، 40.

2- نحل، 44

قرینه ناپیوسته همراه قرآن است تا قرآن صحیح تبیین و تفسیر شود. از این رو نیاز به عترت در فهم مقاصد قرآن و احکام نیازی میرم و بایسته می نماید.

سیره و تاریخ

گرچه موقعیت عترت با قرآن تثبیت شده است، لیکن دسترسی به اندیشه و رفتار عترت با تحقیق و تحلیل از سیره آنان امکان پذیر است. سیره عترت را هم افزون بر قرآن از آثار روایی و تاریخی باید جستجو نمود. این عرصه آمیخته به غبار فراوان بر روی حقایق است. و همین موضوع سیره نگاری را بسی دشوار ساخته است. زیرا هم در کنار روایات و آثار صحیح عترت انبوه مجعولات، حقایق را غبار آلود نموده است. و هم تاریخ یک انباشته ای از راست و دروغ است که تنها با پژوهش و تحقیق می توان از انبوه دروغ ها به حقایق صحیح و راست دسترسی فراهم ساخت. از این رو، سیره نگار باید با منابع روایاتی و انواع و اقسام احادیث و نیز انگیزه های تاریخ نگاران آشنایی کافی فراهم سازد، تا بتواند قدمی در راستای سیره نگاری بردارد.

محکم و متشابه

همانگونه که آیات قرآن بر دو قسم «محکم» و «متشابه» تقسیم می شوند و متشابهات نباید به تنهایی ملاک داوری قرار گیرند، بلکه با بازگشت دادن آنها به محکومات، داوری و برداشت صحیح از آنها

ص: 15

مقدور است. آیات محکم قرینه نا پیوسته برای آیات متشابه به شمار می روند. سیره عترت نیز مشتمل بر محکم و متشابه است. متشابهات از آنها باید به دامن محکمت بازگشت داده شوند، تا مفهومی منطقی و شایسته الگوگیری از آنها بدست آید. در غیر این صورت سیره نگار به اندیشه و رفتار عترت دست نمی یابد. آنگاه چه بسا سیره نگار مطالب دور از شأن عترت به آنان نسبت دهد و نتواند اندیشه و رفتار عترت را آن گونه که هست نمایان سازد. این گونه خطر انحراف از مقصد نیز وی را تهدید خواهد نمود. بر این اساس سیره نگار متشابهات از رفتار عترت را باید به دامن محکمت بازگشت دهد تا زمینه برداشت صحیح فراهم گردد.

ستم ستیزی

از محکمت سیره عترت ظلم ستیزی است که در سرتاسر زندگی آنان آمیخته شده است. هیچ شاخصی از شاخص های عترت به هیچ مقدار با هیچ ستمگری سازش نکرده است. ستیز با ظالم و یاور مظلوم بودن از سیره برجسته عترت است. در این جبهه گیری هیچ تفاوتی بین افراد عترت وجود ندارد. امام حسن علیه السلام همانند امام علی علیه السلام و امام حسین علیه السلام ظلم ستیز است. اگر رفتار متشابه از برخی شاخص ها مانند امام مجتبی علیه السلام مشاهده می شود که با طاعنی ستمگری چون «معاویه» مصالحه می کند، باید صحیح تحلیل شود تا به رفتار محکم عترت بازگشت کند. که این مهم در جای خودش تحلیل شده است.

افزون بر این که گاهی برآیند صلح برتر از جنگ است، مانند صلح حدیبیه رسول الله صلی الله علیه و اله وسلم که قرآن از آن با عنوان «فتح مبین» یاد کرد، **أَنَا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا**. (1) قرآن تعبیر «فتح مبین» را به هیچ کدام از جنگ های رسول الله صلی الله علیه و اله وسلم به کار نبرده است. اما از صلح حدیبیه با این عنوان نام می برد. چون پی آمد آن پیروزی بزرگی بود. پیروزی بر دو دشمن خطر آفرین، یکی یهود و دیگری مشرکان. قرآن این دو را خطر آفرین ترین دشمنان یاد می نماید، **لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا**، (2) «خطر آفرین ترین دشمنان مؤمنان، یهود و مشرکان می باشند.» صلح حدیبیه در سال ششم هجری دو دست آورد بزرگ داشت؛ یکی چیره شدن رسول الله صلی الله علیه و اله وسلم بر یهود خیبر در سال هفتم. دیگری چیره شدن بر مشرکان مکه در سال هشتم. زیرا با پیمان صلح حدیبیه رسول الله صلی الله علیه و اله وسلم از تعرض کفار قریش در امان شد. سال هفتم خیبر را فتح نمود و در سال هشتم بعد از نقض پیمان صلح از سوی مشرکان مکه، با یک مانور بزرگ نظامی بدون نیاز به حمله نظامی مکه را فتح کرد. بدین خاطر از این صلح با عنوان «فتح مبین» یاد می شود.

صلح امام مجتبی علیه السلام با طاغی زمان در محار طغیان معاویه این گونه نقش را ایفا نمود. (3) امام مجتبی علیه السلام کوه استوار مقابل طغیان معاویه بود،

ص: 17

1- فتح 1

2- مائده، 82

3- به کتاب امام حسن علیه السلام الگوی زندگی مراجعه شود.

همان گونه که می نگارند بعد از امام حسن علیه السلام میدان برای معاویه باز شد، بَعْدَ الْحَسَنِ اتَّخَذُوا الْأَمِيونَ مَسْبَةً عَلَيَّ عَلِي الْمَنَابِرِ وَاجِباً دینیا دَامَ هَذَا الامرِ إِلَى سَنَةِ 99، (1) «بعد از امام حسن علیه السلام منبرها را محل دشمنان و سب علی قرار دادند و آن را به عنوان یک واجب دینی که بدون آن نماز مقبول نیست! مطرح ساختند و تا سال 99 ادامه داشت.» منظور این است که بعد از امام مجتبی علیه السلام میدان برای معاویه باز شد؛ چون با حسین بن علی علیه السلام پیمان صلح نداشت، رفتار و قیحانه خود را توسعه داد.

تقوا و پاکی

از محکّمات سیره عترت تقوا و پاکی و بی اعتنایی به لذات دنیایی است. همین موضوع شاخص شایستگی آنان و گزینش عترت به عنوان رهبران جامعه می باشد. بدین خاطر لذت جویی و پیروی از خواهش های نفسانی از ساحت قدسی عترت به دور است. اگر در مورد تعداد همسران امام مجتبی علیه السلام سخنانی باشد، حتی احادیثی باشد، و یا گفته شود که حضرت سیصد همسر انتخاب نمودند. این نوع نسبت ها ساخته امویان است. اگر در کمتر از آن تعداد هم احادیث متشابه جلوه گر باشند باید به معیارهای اصلی تقوا و طهارت عترت باز گشت نماید. که رفتار عترت منزّه از این گونه نسبت ها می باشد.

ص: 18

از محکّمات سیره عترت برخوردار مدارا با دیگراندیش، مانند اهل سنت و دیگران است. تلاش عترت جلب محبت آنان می باشد، که در رفتار و گفتار آنان شفاف می درخشد. شاخص های عترت تلاش بر این داشتند که با گفتار منطقی و معقول و رفتار شایسته، دیگران را جذب کنند، از توهین، سب و دشنام به شدت پرهیز داشتند. شیعیان خود را نیز از این رفتارها که باعث فتنه می شوند، پرهیز داده اند. اگر در برخی گفتارها سخن از سب و لعن است. باید صحیح تحلیل گردد که بر گفتار و رفتار محکم آنان بازگشت نماید. مانند لعن ناصبی ها و برخی گروه های معاند دیگر. امام هادی علیه السلام در برخورد با اهل سنت می فرماید: صَلُّوا فِي عَشَائِرِهِمْ وَ اسْتَشْهِدُوا جَنَائِزَهُمْ وَعُودُوا امْرَضَاهُمْ وَ ادُّوا حُقُوقَهُمْ . (1) «با قبایل آنان معاشرت داشته باشید. در تشییع جنازه آنان شرکت کنید. بیماران آنان را عیادت کنید و حقوق آنان را ادا نمایید.» گفتار فراوان از امامان دیگر در این راستا وجود دارد که تنها فرمایش امام هادی علیه السلام که با نوشتار تناسب بیشتر داشت اشاره شد.

برخورد با فتنه

در برخورد با فتنه های اجتماعی دو شیوه از عترت مشاهده می شود. فتنه های اجتماعی درون دینی و برون دینی در بخش اول برخورد

ص: 19

عترت تلاشی است برای ریشه کن کردن دشمنی، نه از پای در آوردن دشمن. همان رفتاری که علی علیه السلام در جنگ جمل پیش گرفت و آغوش باز کرد و زبیر را در آغوش گرفت و فتنه پایان یافت. گرچه کج اندیشی نهروانی به نام «ابن جرموز»، زبیر را به قتل رساند. این همان روی کرد قرآن است که با فتنه های درون جامعه اسلامی باید دشمنی را از بین برد نه آن که دشمن را از پای در آورد، اذْفَعِ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ. (1) بدی را با روش نیکوتر پاسخ بده تا آن دشمنی که بین تو دیگران پدید آمده از بین رفته و دوستی و صمیمیت حاکم شود».

اما فتنه های برون دینی تلاش بر ریشه کن نمودن دشمن است. همان برخورد علی علیه السلام که در صفین با معاویه داشت. و این همان پیام قرآن است، قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ، (2) «دشمنان را تا ریشه کن شدن فتنه بکشید.» بر این اساس یکسان برخورد کردن با فتنه های اجتماعی از سیره عترت نیست.

عزت مندی

از سیره محکم عترت عزت مندی» است. عترت خود عزت مندو سرافراز زندگی نمود. عترت بیشترین تلاش را برای زندگی کریمانه دارد. و به دیگران هم این روش را می آموزد. عترت در سخت ترین

ص: 20

1- فصلت، 34

2- بقره، 193.

شرایط مرگ سرخ را در گودال ستم قتلگاه و در قعر زندان های مخوف ترجیح داد. هیچ گاه همراه ستم و ستمگران نشد. آنگاه قتلگاه سرخ عترت فراتر از بلندای عرش برین و برترین ارزش در راستای آزادگی و سترگی و مقاومت پدیدار ساخت. راه عترت را عزت است. راه عترت مقاومت و پایداری در برابر انبوه مشکلات فراروی زندگی است. عترت با انتخاب و گزینش گزینه مقاومت و عزت از هر پستی و نامردمی دامن خویش حراست نمود.

زمان شناسی

از ویژگی های رفتارهای اجتماعی عترت «زمان شناسی» است. عترت به خوبی سیاست های پیچیده زمان خویش را آشنا بودند. احزاب و گروه های سیاسی و اهداف و انگیزه های آنان برای عترت همواره شفاف بود. به همین خاطر هیچ گاه احزاب سیاسی نتوانستند شاخص های عترت را فریب داده و از آنان بهره وری سیاسی نمایند. هیچ گاه بحران های سیاسی عترت را از راه استوار و راه اقوام آنان عدول نداد. امام صادق علیه السلام در مورد زمان شناسی فرمود، **الْعَالِمُ بِزَمَانِهِ لَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ الْوَابِسُ** . (1) «انسان آگاه به زمان خویش، پیچیدگی های دوران بر او چیره نمی شوند.» امام صادق علیه السلام همانند دیگر شاخص های عترت آگاه به زمان بود. توفان های سیاسی را خوب می شناختند که از چه سمت و سویی وزش می گیرند.

ص: 21

1- کافی، کتاب العقل و الجهل، حدیث 29.

بعد از جریان سقیفه هنگامی که نهال درخت توطئه، که به دست برخی از انصار کاشته و به سود برخی مهاجرین میوه زودرس داد! ابوسفیان که اوضاع را توفانی و بحرانی دید، به محضر علی علیه السلام آمد و گفت برای مقابله با تصمیم سقیفه با تو بیعت می کنم و زمین را برای حمایت از تو پر از نیرو می نمایم! امام که بوی توطئه را به خوبی استشمام می نمود به ابوسفیان فرمود نیازی به یاری تو نیست. (1)

هنگامی که مختار بن ابو عبید ثقفی خواست از موقعیت اجتماعی امام سجاد بهره وری سیاسی نماید، امام سجاد نمایندگان وی را راه نداد. و فرمود از دور خانه من دور شوید، *أَمِطُوا عَنِّي بَابِي* (2) هنگامی که ابومسلم خراسانی خواست از موقعیت اجتماعی امام صادق علیه السلام بهره وری سیاسی نماید، امام صادق علیه السلام به او فرمود نه تو از نیروهای من هستی و نه زمان، زمان من است، *لَسْتَ أَنتَ مِنْ رَجَالِي وَلَا الزَّمانِ زمانِي*. (3) هنگامی که فضل بن سهل برای چنگ اندازی به حکومت به همراه هشام به خدمت امام رضا علیه السلام رسیدند و گفتند تو را به رهبری می پذیریم تا اقتدار سیاسی را از چنگال مأمون بیرون آوریم، امام شفاف آنان را طرد کرد و از اقامتگاه خویش بیرون راند. (4) زیرا عترت همواره و در هر زمان، زمان شناس بود. هیچ گاه دیگران و سیاستمداران

ص: 22

1- طبری، ج 3، ص 74، نهج البلاغه ابن میثم، ج 1، ص 114، خ 5 نهج البلاغه ابی الحدید، ج 1، ص 74، خ 5

2- رجال کشی، ص 126.

3- ینابیع المودة، ص 440، بحار، ج 47، ص 297.

4- عیون، ج 2، ص 178

نوانستند از موقعیت اجتماعی عترت به سود خود بهره‌وری نمایند. از آموزه‌های عترت است، *كُنْ فِي الْفِتْنَةِ كَأَنَّ اللَّبُونَ لَا ظَهْرَ فَيْرَكَبَ وَ لَا لَبَنٌ فَيَحْلَبُ*. (1) «در موضع‌گیری در برابر فتنه‌ها به گونه‌ای زیرک باش که نه تو را سکوی پرش قرار دهند و نه از موقعیت تو در تغذیه فتنه جویان بهره ببرند».

تلاش‌های اجتماعی

تلاش‌های اجتماعی از سیره برجسته عترت است، این جنبه سیره عترت که در آثار و نوشتارها بسیار کم‌رنگ جلوه‌گر شده است. امامان هیچ‌گاه به تلاش‌های سیاسی و اجتماعی بی‌اعتنا نبودند. بلکه از محورهای مهم سیره عترت همت و تلاش‌های اجتماعی آنان است. در نوشتارهایی که تاکنون در مورد امامان معصوم علیهم‌السلام توسط این قلم نگاشته شده در حد توان به این مهم پرداخته شده و نقش اجتماعی عترت در بخش چهارم نوشتارها برجسته و پررنگ جلوه‌گر شده است. این محور نیز یکی از محکّمات سیره عترت است. شاخص‌های عترت هیچ‌گاه منزوی و بی‌تفاوت نسبت به مسائل اجتماعی نبوده‌اند. بلکه تلاش‌های اجتماعی در ردیف اول از اهمیت تلاش‌های آنان بوده است. به همین خاطر هیچ‌گاه از زندگی آسوده بهره‌مند نبودند، یا در میدان ستیز به خون خود غلتیدند، یا در زندان جان سپردند و یا در تبعیدگاه به شهادت رسیدند.

ص: 23

دسترسی به اقتدار سیاسی یکی از اهداف عترت در تلاش های اجتماعی آنان بوده است. انگیزه اصلی آنان از اقتدار سیاسی استقرار ارزش ها و معیارها می باشد. حکومت داری نیز برای آنان ابزاری توانمند برای استقرار ارزش ها بوده است. از این رو عترت هنگامی که به اقتدار سیاسی دست یازیده است، مانند دوران امیر المؤمنین علیه السلام هیچ گاه ارزش ها را فدای حکومت داری و سیاست ننموده است. و هیچ گاه از ارزش ها عدول نکرده است. تا به جای فرضاً چهار سال حکومت داری چهل سال حکومت داری کند. بلکه حکومت داری را فدای ارزش ها کرده و از اقتدار سیاسی برای استقرار ارزش ها بهره برده است. و به همین خاطر چهار سال حکومت داری علی با الگوی حکومت داری دینی و برای همیشه پایدار ماندگار و الگو خواهد بود.

حمایت از قیام ها

در سیره عترت حمایت از چالش ها و خیزش های سیاسی که در راه خدا بوده است، فراوان به چشم می خورد. اگر در بسیاری از موارد زمینه قیام برای شاخص های عترت فراهم نبوده، این گونه نبوده است، که زمینه حرکت های اجتماعی برای یاران آنان نیز نباشد. بدین خاطر مشاهده می شود از حرکت و قیام های الهی که برغم ستم و ستمگران شکل می گرفته است، سیره و روش عترت حمایت از این حرکت ها بوده است. مانند حمایت امام صادق علیه السلام از قیام زید بن علی بن

الحسین علیه السلام و حمایت امام کاظم علیه السلام از قیام «حسین» شهید فخر و حمایت امام رضا علیه السلام از قیام ابن طباطبا و حمایت امام هادی علیه السلام از قیام های علویون در زمان خودش و نیز سایر قیام های سادات حسنی و حسینی بعد از امام سجاده علیه السلام تا دوران غیبت اما عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف.

تشکل همسو

تشکل همسوی عترت از زمان رسول الله صلی الله علیه واله وسلم شکل گرفت و اوج آن هم در حادثه غدیر بود. رسول الله صلی الله علیه واله وسلم به دستور وحی سنگ تمام را در این راستا گذاشت و همگان را به اهمیت مقام عترت و جانشینی آنان از رسول الله صلی الله علیه واله وسلم گوشزد نمود. این تشکل فراز و نشیب های فراوان داشته است. تندترین شیب و بدترین نشیب آن در فتنه سقیفه رخ داد که شمشیرهایی مانند ذوالفقار علی علیه السلام از نیام بیرون نیامد و شمشیر سیف الاسلام زبیر که به حمایت از عترت آهیخته شد، به نام رفت. این تشکل همواره حامی عترت و همراه و همسوی عترت بوده و حمایت هایی خونین از آرمان های عترت نموده است. این تشکل همواره پایدار و استوار به هویت و حیات خودش ادامه می دهد. در تمام نوشتارهای امامان معصوم علیهم السلام نقش این تشکل در حد توان بررسی و تحلیل شده است. و مهم ترین نقش را در شکل گیری این تشکل رهبران آنان یعنی شاخص های عترت در هر زمان به تناسب ظرفیت ها انجام داده اند. این نیز یکی از محورها و اصول محکم سیره عترت است. بر این اساس اگر در برخی آثار آمده است که مردم از عترت

روی گردان شدند، ارتدا النَّاسِ بَعْدَ النَّبِيِّ الْأَثَلَاتُ نَفَرًا يَا الْأَحْمَسُ . (1) این نوع آثار از متشابهات است که با شکل گیری تشکل همسوی عترت از زمان رسول الله صلی الله علیه واله وسلم همخوانی ندارد، این نوع آثار اگر هم مستند باشند باید به محکومات بازگشت داده شوند.

فرهنگ سازی

بی گمان عترت در ساختارهای فرهنگی و بنیادین جامعه نقش اول را ایفا نموده است، شکل گیری و تداوم تشکل همسوی اهل بیت آنچه نقش مهم را عهده دار بوده، فرهنگ سازی می باشد. عترت جامعه به ویژه پیروان خویش را به استقرار ارزش ها فراخوانده است. و با آموزه های الهی مردم را آشنا ساخته است. در استقرار ارزش های انسانی و الهی و باورها و اخلاق و رفتار نگاه عترت نگاه فرهنگی بوده است. همین نگاه ارزشی و فرهنگی تشکل همسوی عترت را از بحران های اجتماعی که همواره پدیدار می شده اند عبور داده است. عترت برای حفظ ارزش های الهی و انسانی هیچ گاه از اهرم زور بهره نبرده است. توانمندی عترت به گزینه خشونت و زور نبوده است. بلکه ارزش ها چون منطبق با مطالبات فطری انسان ها بوده با هموار ساختن راه و برداشتن موانع، ارزش ها را مستقر ساخته اند. بدین خاطر از توانمندی شمشیر عترت تنها در برداشتن مانع بهره برده است. با برطرف شدن موانع و آشکار و رسوا شدن فتنه ها به صورت طبیعی

ص: 26

جامعه در پی استقرار ارزش ها خواهد بود. از این رو رفتار عترت هیچ گاه رفتار خشونت و زور نبوده است. برای حفظ ارزش ها حتی ارزش مهم ولایت همواره از فرهنگ بهره برده است. زیرا با فشار و خشونت نمی توان از ارزش ها حراست کرد.

آزادی اجتماعی

از رفتارهای شفاف عترت رسول الله صلی الله علیه واله وسلم استقرار آزادی اجتماعی است. عترت گرچه الگوهای ارزش در اندیشه و رفتار می باشند، لیکن هیچ گاه دیگران را به پیروی از خویش وادار نساختند. مردم در گزینش رفتارهای اجتماعی آزاد بودند. از جانب عترت هیچ گاه بر مردم فشار وارد نشد تا به اطاعت و حراست از عترت که تبلور ارزش ها بودند اقدام نمایند. عترت این گونه آزادی را نهادینه و مستقر ساخت. امیر المؤمنین علیه السلام در مورد انتخاب خویش می فرماید انتخاب من باید کاملاً از رضایت خاطر مردم باشد، **وَلَا تَكُونُ إِلَّا عَنْ رِضَا الْمُؤْمِنِينَ** . (1) «امام مجتبی علیه السلام بعد از مصالحه با معاویه در برابر انبوه انتقادات قرار گرفت، امام همام هیچ گاه از انتقاد آشفته نشد. بلکه با روی باز تمام انتقادات به فراخور مخاطبین خویش پاسخ داد. (2) امام حسین علیه السلام در آن هنگامی که به سوی خطر پیش می رفت، و آن هنگامی که خود و کودکان و خانواده اش در محاصره شمشیرهای آهیخته دشمن قرار

ص: 27

1- طبری، ج 4، ص 152.

2- امام حسن علیه السلام الگوی زندگی، ص 160.

گرفتند، به یاران و حامیان اندکش فرمود مجبور نیستید همراه من بمانید و دفاع کنید یا کشته شوید. انتخاب راه با خودتان است، اَنْتُمْ فِي حِلٍّ مِنْ بَيْعَتِي. (1) این رفتار در سیره تمام شاخص های عترت نهادینه می باشد. با زور شمشیر و اکراه دیگران نمی توان ارزش ها را پاس داشت. با زور شمشیر و سرکوب مردم نمی توان از عترت حمایت کرد. با زور شمشیر نمی توان ولایت را مستقر ساخت و یا از آن حمایت نمود!

پیروان عترت

نکته ای نیز حایز اهتمام در سیره عترت فراخوانی مطرح است که پیروان خویش یعنی شیعیان به رفتار نیک و پسندیده فرا می خوانند. عترت همواره این هشدار را به شیعیان داده اند که شیعه بودن با عنوان و نام شیعه نهادن نیست. شیعه بودن به اعتقاد و رفتار است. شیعه امام معصوم آن کسی است که اندیشه و رفتارش همانند امامان خویش باشد. شیعه بودن به پیروی از دستورات الهی است. امام باقر، فَوَ اللَّهُ مَا شِيعَتْنَا إِلَّا مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ (2)، «شیعه ما آن کسی است که از خدا اطاعت کند.» امام باقر علیه السلام فرمود به شیعیان ما این پیام را برسانید که به مقام و منزلت والا، تنها با رفتار نیک می توان رسید، أْبْلَغُ مَوَالِينَا مِنَّا السَّلَامَ وَ أَعْلَمُهُمْ أَنَّهُمْ لَمْ يَنَالُوا مَا عِنْدَ اللَّهِ إِلَّا بِالْعَمَلِ (3). امام صادق علیه السلام تأکید نمود که با

ص: 28

1- امالی صدوق، مجلس 30، ص 154، امام حسین علیه السلام الگوی زندگی، ص 240.

2- اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر. باب الطاعة و التقوی، حدیث اول

3- بحار، ج 65، ص 55

رفتار خویش مردم را به سوی ارزش های الهی فرا خوانید، کونوا دعاة للناس بغير السننکم (1). این فرهنگ سازی در سیره امامان معصوم علیهم السلام برجسته جلوه گر است.

مهربانی

محور دیگر که در اندیشه و رفتار عترت به عنوان یک اصل مهم و محوری مطرح است، برخورد مهربانی با دیگران است. عترت در برخورد با دیگران مظهر شفقت و مهربانی بود. در اندیشه و رفتار خود نرم خوایی را که قرآن به آن فرا می خواند تجلی بخشیده است، فِيمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَضًا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ ، عترت همتای قرآن مظهر تجلی مهربانی است. دین با مهرورزی مردم را به سوی ارزش ها فرا می خواند، نه با شمشیر. دین محور مهربانی و مهر پروری است نه خشونت. آنان که دین و رهبران دینی را خشن معرفی می نمایند! بویی از دین نبرده اند. و آنان که انحصارطلبی می کنند و تنها خود را محور حق می پندارند، خودبین هستند با ارزشهای دینی فاصله فراوان دارند. مرام دین خشونت نیست، شمشیر دین تنها برای برداشتن موانع راه است، نه برای فراخوانی به سمت ارزش ها. مانع اصلی استقرار ارزش ها رهبران کفر هستند، قَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ (2). وقتی ائمه ضلال از سر راه برداشته شدند مردم خود به رضایت

ص: 29

1- بحار، ج 67 ص 309.

2- توبه، 30

خاطر و منطق و برهان بر اساس فطرت پذیرای دین خواهند بود. ابزار فراخوانی دین منطق و خردورزی و موعظه و مهربانی و جدال احسن یعنی گفتمان دو جانبه با دگراندیش است، ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ. (1)

خردورزی

در سیره عترت خردورزی و منطق شفاف می درخشد. اندیشه و رفتار عترت زلال و بی غبار جلوه گر است. اندیشه و رفتار عترت ترجمان و تفسیر دین الهی است. دین بر پایه برهان و منطق و خردورزی استوار است. سیره عترت ستایش از عقل و منطق و فرزاندگی است. عترت با سیره خود مردم را به این ارزش های فرا می خواند. دین بر اساس خرد و حکمت و برهان استوار است. اندیشه و سیره عترت تسلیم و تعبد در برابر خداوند سبحان است. اما تقلید بی اساس و بی پایه (البته تقلید در فروع دینی امری بایسته است) و روش های نکوهیده، سیره عترت نیست. تقلیدهای چشم و گوش بسته، خرافه گرایی، اعتقاد به رمالی و فال گیری، دخیل بستن، کوبیدن کوبه در حرم ها هنگام تشریف به حرم، طالع بینی و کف خوانی، دعانویسی و... از ساحت عرشی اندیشه و رفتار عترت به دور است. همچنین سیره عترت زهد و بی اعتنایی به زخارف دنیاست نه زهدگرایی بی پایه و رهبانیت. این ها برخی محورهای برجسته عترت است که در این

ص: 30

روش از سیره نگاری تا حد توان بدانها پرداخته شده است. محورهای اصلی انگیزه این روش از سیره نگاری و بررسی تاریخ زندگی معصومان را بایسته نموده است. البته محورهای اصلی بدین مقدار خلاصه نمی شوند و همتی همام می طلبد که همواره در پیرامونانیدیشه و رفتار عترت تحقیق و پژوهش شکل بگیرد.

ص: 31

در مورد ولادت علی بن محمد علیه السلام همانند سایر امامان دیدگاه ها مختلف است.

بسیاری ولادت امام هادی علیه السلام را پانزدهم ذوالحجه سال 212 می نویسند. (1) و عده ای پانزدهم ذوالحجه سال 214 را می دانند. (2)

تعدادی ولادت حضرت را در ماه رجب سال 216 مینگارند. (3) برخی نیز فقط رجب سال 212 را می نویسند. (4)

ص: 33

-
- 1- کافی، مولد ابی الحسن علیه السلام، الارشاد، ج 2، ص 297، روضة الواعظین، ص 246، اعلام الوری، ص 351، دروس، ج 2، ص 15، المستجد من الارشاد (مجموعه نفیسه)، ص 461
 - 2- تحفة الأزهار، ج 2، ص 449
 - 3- کلینی، کافی باب مولد ابی الحسن ال ابن تلج بغدادی، مجموعه نفیسه، ص 13، تذكرة الخواص، ص 451، قندوزی، ینابیع المودة، ص 444، ابن خشاب، بحار، ج 50 ص 115، نور الابصار، ص 334، كشف الغمة، ج 3، ص 161، اثبات الوصیة، ص 228، مطالب السؤل، ص 144
 - 4- فصول المهمة، ج 2، ص 1063، الكامل، ج 6 ص 251.

شیخ طوسی و کفعمی دوم رجب سال 212 را می دانند. (1) یافعی 13 رجب سال 214 یا 213 را می نگارد. (2) پنجم رجب سال 214 نیز گفته شده است. (3)

برخی سیره نگاران محل ولادت را «مدینه» نگاشته اند. (4) لیکن بسیاری محل ولادت را «صریا» که سه میل (پنج کیلومتر) (5) با مدینه فاصله دارد، نوشته اند. (6) «صریا» روستایی بوده در حومه مدینه که امام کاظم علیه السلام، آن را بنا نموده است، و هی قریة أسسها موسی بن جعفر علیه السلام علی ثلاثة أمیال من المدینة. (7) مسعودی مینگارد حاکم مدینه در صریا حصار ساخته بوده که «جنیدی» که در دشمنی با اهل بیت علیهم السلام بسیار متعصب بود، از جانب «عمر بن فرج» فرماندار مدینه مأمور بوده است که علی بن محمد علیه السلام را در آن محل تربیت کند! و وی را ضد عترت و اهل بیت علیهم السلام بار آورد! (8) اما فضائل و مناقب امام هادی علیه السلام از همان

ص: 34

1- مصباح المتهدجد، ص 557 مصباح کفعمی، ص 692

2- مرآة الجنان، ج 2، ص 119.

3- مناقب، ج 4، ص 432، نقل از دیگران

4- سبائك الذهب، ص 342.

5- ارشاد، ج 2، ص 342

6- مناقب، ج 4، ص 433، مجموعه نفیسه، ص 461، اثبات الوصیة، ص 231، اعلام الوری، ص 351 أعیان الشیعة، ج 2، ص 36.

7- مناقب، ج 4، ص 414

8- اثبات الوصیة، ص 231.

دوران کودکی جنیدی را متأثر می سازد؛ تا آن حد که وی اعتراف می نماید من از وی می آموزم، أنا والله أتعلم منه. (1)

از میان دیدگاه های متفاوتی که عنوان شد، گرچه همه آنها بیان نشد، می توان گفت دیدگاه اول یعنی پانزدهم ذوالحجه سال 212 معروف ترین است. و چون در منابع دست اول روایی و سیره نگاری نیز آمده است، بیش از دیگر دیدگاه ها می توان به آن اعتماد نمود. در دعاهای ماه رجب در «مصباح» نیز این گونه آمده است: اللَّهُمَّ أَنِّي أَسْأَلُكَ بِالمولودين في رَجَبٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الثَّانِي وَابْنِهِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْمُتَّخَبِ وَاتَّقَرَّبُ بِهِمَا إِلَيْكَ خَيْرُ الْقُرْبِ. (2) «خدایا من به حق دو مولود که در رجب متولد شده اند، محمد بن علی علیه السلام (جواد الائمه) و پسرش علی بن محمد علیه السلام، به جانب تو بهترین تقرب را می جویم».

آری، در روز پانزدهم ذوالحجه لبخند دیگری بر چهره امامت آشکار می شود و شکوفه عطر آگین دیگری افق امامت را روشن و معطر می سازد. «سمانه مغریه» دامن می گستراند و شکوفه فاطمه علیها السلام را بر دامن می نهد. در این روز خانه کوچک جواد الائمه علیه السلام خورشیدی را در آغوش می گیرد که پرتو آن نه فقط زمینیان را بلکه عرشیان را نورافشانی می نماید.

این گونه روزها روزهای با برکت برای جهان بشریت به ویژه آنان که از پرتوی نورانیت برگزیدگان خدا بهتر بهره مند می شوند، خواهد

ص: 35

1- همان

2- مصباح المتعجد، ص 557، بحار، ج 50 ص 116.

بود. آنان که صفحه وجود خود را بیشتر در معرض تابش نور خورشید امامت قرار می دهند، و بهتر بهره وری می نمایند.

جامعه تشیع و تشکل همسوی اهل بیت علیهم السلام در این روز از موهبت ویژه دیگری بهره گیری می نماید. مولودی که تکفل تشکل همسورا همانند یتیمان عهده دار خواهد شد.

نام و نشان

نام امام هادی «علی» و کنیه اش «ابو الحسن» است. چون ابو الحسن کنیه امامان پیش از وی نیز می باشد به وی «ابوالحسن الثالث» گفته می شود. اما القاب زیبای حضرت نقی (پاکیزه)، هادی (راهنما)، عسکری (لشکری)، زکی (پاک و منزّه)، عالم (دانشمند)، فقیه (فقیه)، نجیب (با اصالت)، امین (امانتدار)، طیب (پاک)، دلیل (راهنما)، موضح (روشنگر)، ناصح (خیرخواه)، فتاح (مشکل گشا)، شهید (شاهد)، وفی (باوفا)، منتجب (برگزیده)، متقی (پرهیز کار)، مرتضی (مورد پسند) و متوکل (واگذار نمودن امور به خدا) می باشد. معروف ترین القاب امام، «هادی» و «نقی» است. و چون «متوکل» لقب خلیفه عباسی نیز بود، کاربرد این لقب برای حضرت خوشایند نبود. (1)

ص: 36

1- أعلام الوری، ص 352، روضة الموعظین، ص 246، دلائل الامامة، ص 213، كشف الغمة، ج 3، ص 159، مطالب السؤل، ص 144، فصول المهمة، ج 2، ص 1064، سبانك الذهب، ص 342 مصباح كفعمی، ص 692، عمدة الطالب، ص 242، ینابیع المودة، ص 444، دروس، ج 3، ص 15، وفيات الاعیان، ج 3، ص 272، مناقب، ج 4، ص 432، الصواعق المحرقة، ص 207، نور الابصار، ص 334، تذكرة الخواص، ص 448

اما این که چرا «عسکری» لقب داده شده است؟ عسکر یعنی لشکر؛ چون امام هادی علیه السلام در زمان متوکل از مدینه به سامرا فرا خوانده شد. و سامرا یک شهر جدید بود که به دست خلیفه عباسی معتصم، تأسیس شده بود. بیشترین ساکنان آن را لشکریان عباسی تشکیل می دادند. امام در میان لشکریان اسکان داده شده بود، «عسکری» لقب یافتند، عَلِيُّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْعَسْكَرِيِّينَ لِأَنَّهَا نَسَبًا أَلِ الْمُجَلَّةِ الَّتِي سُكَّنَاهَا بِسَرٍّ مِنْ رَأْيٍ وَ كَانَتْ تُسَمَّى عَسْكَرًا . (1) توضیح بیشتر در مورد شهر سامرا در همین نوشتار آمده است. (2)

نام گذاری

شؤون امامان معصوم متفاوت با دیگران است. به همین خاطر نام گذاری آنان از جانب خدای سبحان با زبان رسول الله صلی الله علیه واله وسلم پیش از ولادت آنان انجام گرفته است. از زبان رسول الله صلی الله علیه واله وسلم در مورد نام گذاری علی بن محمد علیه السلام این گونه آمده است، إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى رَكَبَ فِي صُلْبِهِ (جَوْدِ الْأَيْمَةِ) نُطْفَةُ . . مُبَارَكَةٌ طَيِّبَةٌ طَاهِرَةٌ سَمَّاها عِنْدَهُ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ فَأَلْبَسَهَا السَّكِينَةَ وَ الْوَقَارَ وَ أَوْدَعَهَا الْعُلُومَ وَ كُلُّ شَيْءٍ مِنْ مَكْتُومٍ . (3)

ص: 37

1- علل الشرايع، ج 1، ص 282، فاموس المحيط، ص 397، واژه عسکر.

2- ص عنوان سامرا

3- عيون، ج 1، ص 64

امام باقر علیه السلام از جابر بن عبدالله انصاری گزارش می نماید که جابر گفت: روزی بر فاطمه علیها السلام وارد شدم، دیدم در پیش روی فاطمه علیها السلام لوحی نهاده شده است. در آن نام های دوازده نفر از جانشینان رسول الله صلی الله علیه واله وسلم نوشته شده بود. هنگامی که شمرده سه مورد نامشان «محمد» و چهار مورد نامشان «علی» بود، و أربعة منهم علی (1)، منظور از سه نفر محمد، امام باقر علیه السلام و امام جواد علیه السلام و حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است. منظور از چهار نفر علی، امیر المؤمنین علیه السلام و امام سجاد علیه السلام و امام رضا علیه السلام و امام هادی علیه السلام «علی بن محمد» می باشد.

در روایت دیگری نیز از امام صادق علیه السلام نام گذاری چهار امام همان به نام زیبای «علی» همین گونه آمده است: (2)

در مورد لقب زیبای «نقی» (پاک و منزّه) نیز آمده که این لقب از جانب خدا در لوح محفوظ به وی هدیه شده است، سَمَاءُ اللَّهِ بِالتَّقِي فِي اللُّوحِ الْمَحْفُوظِ الَّذِي أهدَاهُ اللَّهُ إِلَيَّ نَبِيَّهِ . (3)

شناسنامه

نام امام هادی علیه السلام، «علی». پدر، محمد بن علی جواد الائمه علیه السلام، مادر «سمانه مغریبه». سال ولادت 212. سال شهادت 254. مدت عمر 42 سال؛ منصب امامت از سال 220 تا 254 به مدت 34 سال. خلفاء عباسی که همزمان با امامت علی بن محمد علیه السلام بوده اند عبارتند از:

ص: 38

1- اکمال الدین و تمام النعمة، ص 293 و 294

2- همان

3- مجموعه نفیسه، ص 229

1- معتصم، برادر مأمون از سال 220 تا 227 به مدت هفت سال.

2- واثق، پسر معتصم از سال 227 تا 232 به مدت پنج سال.

3- متوکل، پسر دیگر معتصم از سال 232 تا 247 به مدت پانزده سال.

4- منتصر، پسر متوکل از سال 247 تا 248 حدود شش ماه.

5- مستعین، پسر عمومی منتصر از سال 268 تا 202 به مدت چهار سال.

6- معتز، پسر دیگر متوکل از سال 252 تا 254 به مدت دو سال.

تبار

تبار علی بن محمد علیه السلام از جانب پدر برترین و پاک ترین تبار است که بواسطه امامان پیش از خودش به علی بن ابی طالب علیه السلام و از طریق فاطمه علیها السلام نیز به رسول الله صلی الله علیه واله وسلم متصل می گردد. نسب از جانب پدر همه معصوم و همه برگزیدگان خداوند سبحان می باشند. این گونه نسب پاک و شفاف در میان هیچکدام از انسان ها و رهبران جامعه شکل نمی گیرد. همه پدران و اجداد، معصوم و الگوی تمام عیار برای همگان می باشند. شرح حال این تبار در نوشتارهایی که تاکنون در مورد فرد فرد آنان نگاشته شده است به مقدار توان تشریح گشته است. به همین جهت نسب پدر علی بن محمد علیه السلام بی نیاز از توضیح می باشد. در این فرصت تنها به برخی ویژگی های مادر علی بن محمد علیه السلام می پردازیم.

نه هر نخلی ثمر دارد، نه هر بحری گهر دارد، این گونه نیست که هر زنی شایستگی مادر امام معصوم باشد. بی تردید مادر برگزیدگان خود باید برگزیده باشد. به همین دلیل در آثار دینی از تبار امامان معصوم با عناوینی مانند «اصلاب شامخه» و «ارحام مطهره» یاد شده است. **أَشْهَدُ أَنَّكَ كُنْتَ نُورًا فِي الْأَصْلَابِ الشَّامِخَةِ وَالْأَرْحَامِ الْمُطَهَّرَةِ**. (1) تبار آنان هماره از لحاظ اعتقادی پاک و موحد بودند و از نظر رفتار نیز از رفتارهای شایسته بهره مند بودند. مادران امامان پاک دامن و منزله از آلودگی ها بودند.

در بیشتر منابع نام مادر علی بن محمد، «سمانه مغریبه» ثبت شده است. (2) همان گونه که نام مادر امام عسکری «سوسن» عنوان شده است. در گزارشی صدوق (ره) نام این دو بانو را جابجا نقل می نماید. مادر علی بن محمد را «سوسن» و مادر امام عسکری علیه السلام را «سمانه» یاد می نماید. (3)

ص: 40

1- زیارت وارث، مصباح کفعمی، ص 666

2- کافی، باب مولد ابی الحسن، روضة الواعظین، ص 246، اعلام الوری، ص 352، دلائل الامامة، ص 212، كشف الغمة، ج 3، ص 159، مطالب السؤل، ص 144، نور الابصار، ص 336، تذكرة الخواص، ص 448، فصول المهمة، ج 2، ص 1063، دروس، ج 3، ص 15، مناقب، ج 4، ص 1433 ینابیع المودة، ص 444، تحفة الأزهار، ج 2، ص 228، اعیان الشیعه، ج 2، ص 36، در برخی منابع «غزاله مغریبه» آمده است. مجموعه نفیسه، ص 26، نقل از این تلج، در برخی هم «جماته» به جای سمانه آمده است، اثبات الوصیة، ص 228، و نیز متفرشة الغربیة نیز آمده است، كشف الغمة، ج 3، ص 170. در برخی منابع «حدیث» نیز عنوان شده است، مجموعه نفیسه، ص 26.

3- عیون، ج 1، ص 48.

ویژگی دیگر مادر امام هادی علیه السلام این است که وی «کنیز» بوده است که توسط امام جواد علیه السلام خریداری شده بود. نیز می نگارند وی از طایفه ماریه قبطیه کنیز رسول الله صلی الله علیه واله وسلم می باشد. همان گونه که مادر جواد الائمه علیه السلام نیز از این تبار بودند. (1) این گونه مادران بسیاری از امامان معصوم از قاره افریقا می باشند. از میان امامان مادر امیر المؤمنین علی علیه السلام هاشمی است. فاطمه بنت اسد الهاشمیه، مادر حسنین حضرت فاطمه الزهرا علیها السلام هاشمی و قریشی. مادر امام سجاد علیه السلام شهربانو از شاهزادگان ایران، مادر باقر العلوم علیه السلام فاطمه بنت الحسن علیه السلام از دو جانب علوی می باشد. مادر امام صادق علیه السلام نیز از تبار اعراب قاسم بن محمد بن ابوبکر. از امام کاظم علیه السلام به بعد مادران امامان یعنی مادر شش امام دیگر از قاره افریقا می باشند. برای این قاره رنگین پوست بسی افتخار است که مادر شش تن از امامان از این قاره باشند.

محمد بن علی علیه السلام هفتاد یا شصت دینار به محمد بن فرج داده و از وی می خواهد هنگامی که قافله برده فروشان می آید فردی به نام «نخاس» در میان آنان قرار دارد. به وی مراجعه نماید و از وی کنیزی را که حضرت ویژگی های آن را توضیح داده بود، از آن فرد خریداری نماید. وی نیز دستور را اجرا می نماید. این کنیز مادر علی بن محمد، امام هادی علیه السلام می باشد. (2) لقب این زن «سیده» (3)، یعنی خانم و

ص: 41

1- امام جواد علیه السلام الگوی زندگی، ص 24.

2- دلایل الامامة، ص 212.

3- همان، ص 213.

بزرگوار عنوان دارد. مالک این کنیز یعنی «نخاس» با وی همبستر نشده بوده است که توسط محمد بن فرج خریداری می شود. (1)

آنگاه همین محمد بن فرج و نیز علی بن مهزیار از امام هادی علیه السلام درباره مادرش این گونه حدیث گزارش می کنند، اُمِّي عَارِفَةٌ بِحَقِّي وَ هِيَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ لَا يَقْرَبُهَا شَيْطَانٌ مَارِدٍ وَ لَا يَنَالُهَا كَيْدُ جَبَّارٍ عَنِيدٍ وَ هِيَ مَكْلُوءَةٌ بِعَيْنِ اللَّهِ الَّتِي لَا تَنَامُ وَ لَا تُخَلِّفُ عَنْ أُمَّهَاتِ الصِّدِّيقِينَ وَ الصَّالِحِينَ . (2)

« مادرم به مقام و شأن من آگاه بود، وی از زنان اهل بهشت است، هیچگاه شیطان شرور و پلید به وی نزدیک نشد و دست هیچ ستمگری کینه توز به وی نرسید. وی محفوظ به دیدگان خدا که هیچ گاه خواب نمی روند، بود. مادرم با زنان پاک و راستگو و شایسته ای که لیاقت مادری شایستگان را دارند، تفاوتی ندارد.»

چند محور این روایت توضیح می طلبد، نخست این که امام هادی علیه السلام مادرش را به این فضیلت می ستاید که وی شأن و منزلت امام هادی علیه السلام را خوب می شناخته است. یعنی مادر می دانسته است که فرزندش «علی» فردی عادی نیست از مقام و منصب امامت و رهبری مردم بهره مند است.

نیز وی را از زنانی که وارسته اند و از اهل بهشت هستند می ستاید و می فرماید هیچگاه فریب شیطان را نخورده است. این اظهارات پاکی و پاک دامنی فوق العاده مادر را دلالت دارند.

ص: 42

1- اثبات الوصیة، ص 228

2- همان، دلایل الامامة، ص 213،

ویژگی دیگری که برای مادرش عنوان می‌نماید این که چون وی کنیز بوده و به طور طبیعی کنیزان دست به دست می‌شده‌اند و افراد متفاوت با آنان ارتباط می‌داشتند و گاهی هم افراد ناشایست با آنان در ارتباط می‌شدند، حضرت از این جهت نیز مادرش را می‌ستاید که هیچ فرد ناشایستی به ایشان دست نیافته بود. این مادر همانند مادر علی بن موسی علیه السلام که توضیح آن آمد که با این که کنیز بودند، «دوشیزه» بوده است که به امام کاظم علیه السلام شده بود. (1)

ویژگی مهم دیگر این زن این که وی به خاطر شایستگی هایش مورد عنایت خاص خدای سبحان بوده است و در حمایت و حراست خاص خدا قرار داشته است. دیدگان پرتوان و همیشه بیدار خدای لایزال وی را از هر گونه خطرها حراست می‌نموده است. به همین خاطر شایستگی مادر امام معصوم شدن را فراهم کرده است. این مادر نیز مانند مادران دیگر شایستگان و معصومان از تقوا و طهارت برجسته‌ای بهره‌مند بوده است.

شکل و اندام

شاید در بین بنی هاشم به ویژه علویون زنان پاک دامن و هم کفو یافت می‌شدند تا امامان معصوم با آنان پیوند ازدواج برقرار کنند، و تمام نسل و تبار امامان هم از جانب پدر و هم از جانب مادر علوی تبار باشند. همان گونه که مادر امام باقر علیه السلام این گونه بود. امام باقر علیه السلام از

ص: 43

جانب پدر علوی از جانب مادر نیز فاطمی بود. لیکن مثل اینکه خواست خداوند سبحان چیز دیگری است و آن این که بسیاری از امامان مادرشان از تبار دیگران باشد. مادر امام سجاد علیه السلام از شاهزادگان ایرانی باشد. مادر امام صادق علیه السلام از طایفه بنی تمیم و ابوبکر باشد. مادر امام کاظم علیه السلام از بلاد مغرب زمین، مادران دیگر امامان بعد از امام کاظم علیه السلام نیز همگی از بلاد آفریقا و برخی از آنان نیز گندم گون و رنگین پوست می باشند.

شاید علت این تقدیر الهی این باشد که خدای سبحان خواسته باشد از میان تبارهای مختلف و ملیت های گوناگون عرب و ایران و آسیا و آفریقا، الگوهای زندگی برگزیند که این گزینش برای همگان و به ویژه برای رنگین پوستان آفریقا افتخار باشد. که نسل و تبار امامان معصوم و برگزیدگان خدا از تبار آنان نیز می باشند. بلکه مادران شش تن از امامان از آن دیار باشند.

نیز ویژگی دیگر این خانم های آفریقایی تبار این بوده است که آنان کنیز بوده اند که در بازار مسلمانان به فروش می رفته اند. این گزینش برخی توهم ها را نیز از هم می گسلد، که حره و آزاده بودن شرافت اصلی انسان نیست. همان گونه که کنیز بودن هم بر کرامت انسانی آسیب نمی رساند. کنیز هم شایستگی مادر امام معصوم شدن را دارد. دین کرامت انسانی را نه آزاد، و نه کنیز بودن می داند. نه منطقه جغرافیایی و نه زبان و نه رنگ پوست، شخص آسیایی است یا آفریقایی عرب یا عجم دخالت ندارد. دین کرامت انسان را به تقوا

می داند، أَنَا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ قَبَائِلَ وَشُعُوبًا لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقِيكُمْ . (1)

خدای سبحان با گزینش امامان از تبار بلاد آفریقا با این گونه خرافات و تبعیض ها به طور جدی می ستیزد. که از نسل آنان برگزیدگانی چون امامان معصوم انتخاب می نماید. تا کسی به عرب بودنش فخر نفروشد و کسی دیگر به عجم و یا آفریقایی بودنش نکوهش نشود. که همگان این شایستگی را دارند از میان آنان انسان های برگزیده ای چون امام هادی علیه السلام انتخاب شود. هیچ مشکلی هم نیست برخی امامان اَسْمَرُ اللَّوْنِ، یعنی «رنگین پوست» باشند.

این گونه است که در بسیاری از منابع مشاهده می شود که امام هادی علیه السلام که از اندام شکیل و زیبا مانند سایر امامان دیگر برخوردار بوده، در عین حال که رنگین پوست و گندم گون بوده است. صِيَفْتُهُ أَسْمَرَ اللَّوْنِ (2). كَانَ أَسْمَرَ اللَّوْنِ (3). وَ كَانَ أَسْمَرَ (4). در جوامع روایی نیز آمده است که هنگامی که در نزد حاکمان عباسی مشکل علمی پیش می آید، در پایان می گویند چرا این سؤال را با فلان رنگین پوست (امام هادی علیه السلام) مطرح نمی سازید، أَلَا تَبْعَثُ إِلَيَّ هَذَا الْأَسْوَدَ فَتَسْأَلَهُ . (5)

ص: 45

1- حجرات، 13

2- فصول المهمة، ج 2، ص 1064.

3- سبائك الذهب، ص 342، نور الابصار، ص 334.

4- اخبار الدول، ص 117.

5- فروع کافی، ج 7، ص 463

شکل و اندام موزون و گندم گون نیز نمکین و دوست داشتنی است. و هیچ گونه انگیزه هم وجود ندارد که این گونه مطالب را کسی مردود بداند! توضیح بیشتر آن در کتاب امام جواد علیه السلام الگوی زندگی آورده شد. (1)

تربیت

پدر و مادر هنگامی که این گونه برجسته و برگزیده باشند، به تعلیم و تربیت و پرورش کودک خویش اهتمام می ورزند و تلاش می نمایند که فرزند از کودکی رشد و تکامل یابد. علی بن محمد علیه السلام در دوران کودکی خود برهه ای از آن را همراه پدری چون جواد الائمه علیه السلام و مادری همانند سمانه، که برترین و پاک ترین زنان است، سپری می کند. امام جواد علیه السلام در مدت هفده سال امامت خویش سه نوبت از مدینه به بغداد احضار شد. و نوبت سوم سال 220 بود که بازگشت نداشت و در بغداد به شهادت رسید، در این سفرها آنچه در منابع تاریخی آمده است همراه جواد الائمه علیه السلام همسر تحمیلی اش ام الفضل دختر مأمون بودند. (2) اما این که امام هادی و مادرش «سمانه» همراه باشند در منابع چیزی مشاهده نمی شود. آنچه که در منابع تاریخی وجود دارد این است که علی بن محمد علیه السلام در حومه مدینه در همان قریه (صریا) به سر می برده است. و به احتمال قوی همراه

ص: 46

1- امام جواد علیه السلام الگوی زندگی، ص 30.

2- امام جواد علیه السلام الگوی زندگی، ص 36.

مادرشان بوده اند. گرچه پدر نیز بیشتر عمر خود را در مدینه سپری نموده اند.

نکته مهم دیگری که در این راستا در منابع تاریخی ثبت شده است این که دشمنان عترت نیز تلاش نمودند تا در تربیت فرزندان امامان نقش ایفا کنند. در مورد علی بن محمد علیه السلام آمده است که جنیدی که فردی متعصب و ضد عترت بود از جانب «عمر بن فرج» مأمور می شود به تربیت علی بن محمد علیه السلام در همان صریا پردازد؛ وی را فردی بدبین به عترت و علویان بار آورد! وی نیز همت می گمارد که در این راستا موفقیتی به چنگ آورد. لیکن نه تنها موفق نمی شود کوچک ترین تأثیری در این جهت نسبت به علی بن محمد علیه السلام داشته باشد، بلکه خود جنیدی نیز سخت تحت تأثیر سجایا و اخلاق بلند حضرت قرار می گیرد و به صراحت اعلام می دارد که من از وی می آموزم. و اعتراف می کند وی برترین فرد روی زمین است، هذا والله خیر أهل الارض. (1)

این اعتراف از دو سمت حایز اهمیت است. یکی تلاش دشمنان عترت حتی تا این حد که به طور مستقیم می خواهند در تربیت فرزندان اهل بیت علیه السلام نقش ایفا کنند. دیگر این که اعتقاد و اخلاق برجسته علی بن محمد علیه السلام که نه تنها از خلق و خوی منحرف جنیدی رنگ و بو نمی گیرد، بلکه به شدت وی را متأثر از اخلاق و رفتار

ص: 47

نیک خویش می سازد. زیرا که علی بن محمد تربیت یافته دامن پاک جواد الائمه علیه السلام نان و مادر فرشته خویش سمانه است. اینان همچون امامان دیگر هیچ گاه از اخلاق و رفتار زشت دیگران رنگ و بو نخواهند گرفت.

همسر و فرزندان

در منابع یک همسر بیشتر آن هم کنیز برای علی بن محمد علیه السلام نام نمی برند. (1) اما بیشتر منابع برای حضرت پنج فرزند نام می برند. چهار پسر و یک دختر. پسرها عبارتند از حسن علیه السلام، حسین، محمد، جعفر و دختر هم به نام «عایشه» یا «علیه». (2)

برخی سه فرزند را برای حضرت می نگارند، حسن علیه السلام، جعفر و محمد (3). و برخی مورخان هم دو فرزند حسن علیه السلام و جعفر را فقط نام می برند. (4) و برخی هم تنها یک فرزند برای امام هادی من یعنی (حسن علیه السلام) را می نویسند. (5) تمام نویسندگان ابو محمد حسن بن علی علیه السلام را بالاتفاق می نگارند. نسل و تبار علی بن محمد از دو فرزندش

ص: 48

1- مصباح کفعمی، ص 692

2- الارشاد، ج 2، ص 312، اعلام الوری، ص 361، کشف الغمه، ج 3، ص 169، فصول المهمة، ج 2، ص 1076، نور الابصار، ص 337، تحفة الأزهار، ج 2، ص 469، صواعق المحرقة، ص 207، عمدة الطالب، ص 242، مصباح کفعمی، ص 692، ینابیع المودة، ص

425، مناقب، ج 4، ص 433، اعیان الشیعه، ج 2، ص 37، دلائل الامامة، ص 213، المستجاد، مجموعه نفیسه، ص 469

3- این تلج، مجموعه نفیسه، ص 21

4- یعقوبی، ج 2، ص 469

5- مطالب السؤل، ج 2، ص 146، تذکرة الخواص، ص 451

حسن علیه السلام و جعفر تداوم می یابد. به نوشته ابن عنبه جعفر صد و بیست فرزند دارد. و سادات رضوی از تبار ایشان و نیز از تبار «موسی مبرقع» فرزند دیگر جواد الائمه علیه السلام می باشند. این تیره از سادات به خاطر جدشان علی بن موسی الرضا علیه السلام «رضوی» لقب گرفته اند. (1)

خلف، ناخلف

اشاره

فرزندان امام هادی علیه السلام دو گونه متفاوت می باشند. پاک ترین افراد و معصوم در میان آنان مانند ابو محمد حسن بن علی علیه السلام وجود دارد. فردی ناهمگون خانواده چون «جعفر کذاب» نیز از همین تبار است. حسن بن علی علیه السلام که تداوم امامت از صلب ایشان است، زکی عسکری است. در تحقیق جداگانه بیشتر مورد نگر قرار خواهد گرفت. اما زندگی دیگر فرزندان حضرت را اندکی بررسی می نماییم.

خلف

محمد معروف به «سید محمد» که در هشت فرسخی سامرا مدفون است. مزارش زیارتگاه علاقه مندان شیعه و سنی است. حتی در منطقه از وی کرامات فراوان گزارش می نمایند و به نام ایشان در مرقدش سوگند یاد می کنند. حتی اهل سنت هم به این سوگند معتقد و پای بند هستند

سید محمد از لحاظ تقوا و طهارت تا آن حد بوده است که وی را شایسته منصب امامت می دانسته اند. برخی بر این گمان بودند که چون فرزند بزرگ امام هادی علیه السلام است، جانشین پدر خواهد بود. لیکن وی

ص: 49

در زمان زنده بودن علی بن محمد علیه السلام از دنیا رفت. محمد از مدینه به سامرا می رود و هنگام بازگشت از سامرا به مدینه، در بین راه در سال 252 در سن 20 سالگی از دنیا می روند و همان جا به خاک سپرده می شود. (1)

هنگامی که محمد از دنیا رفت، امام حسن عسکری علیه السلام آن زمان امام نبود، در مرگ برادر گریبان چاک کرد و بسیار پریشان و گریان شد که امام هادی علیه السلام وی را به صبر و پایداری فراخواند، یا بنی أُحْدِثَ لَهُ شُكْرًا. (2)

حتی طبق برخی روایات شیعیان بعد از امام هادی علیه السلام به امامت سید محمد باور داشتند. هنگامی که وی در زمان زندگی امام هادی علیه السلام از دنیا رفت نگران شدند. (3) در هر صورت وی در زمان حیات علی بن محمد علیه السلام از دنیا رفت و چون فردی وارسته بودند، هیچ گونه شبهه افکنی در مورد امامت وی هم در بین شیعیان پدید نیامد. زیرا وی نیز مانند دیگران به امامت برادرش حسن بن علی علیه السلام معتقد بود که بعد از پدرش جانشین خواهد شد. همانند احمد بن موسی علیه السلام که به امامت برادرش علی بن موسی علیه السلام معتقد بود و هنگامی که مردم بعد از شهادت امام کاظم علیه السلام به در خانه وی مراجعه کردند. وی همگان را به بیعت با علی بن موسی علیه السلام فرا خواند. (4)

ص: 50

1- الإمام الهادي عليه السلام من المهد إلى اللحد، ص 137.

2- منتهی الآمال، ج 2، ص 689

3- همان، اعلام الوری، ص 364.

4- امام کاظم علیه السلام الگوی زندگی، ص 39

اما حسین بن علی بن محمد، فرزند دیگر امام هادی علیه السلام نیز فردی وارسته و پاک می باشد. به طوری که از ایشان و برادرش حسن، تعبیر به سبطین می شده است. همانن حسن و حسین فرزندان فاطمه علیها السلام محقق قمی گزارش می دهد که وی فردی زاهد و عابد و معترف به امامت برادرش حسن بن علی علیه السلام بود. و قبرش نیز در کنار قبر پدرش امام هادی علیه السلام و برادرش حسن عسکری علیه السلام در داخل حرمین عسکرین قرار دارد. (1)

ناخلف

نقش مربی در تربیت فرزندان بویژه پدر و مادر به کسی پوشیده نیست. پدر و مادر نقش اول را در شکل گیری و تربیت فرزندان ایفا می نمایند. در عین حال هیچ فردی از مریدان علت تامه در تربیت شخصی ایفا نمی کند. به همین خاطر ممکن است تربیت یافتگان برگزیدگان نیز افراد ناهمگون پدر و مادر بار بیابند. زیرا خود فرد به هنگامی که هویت خویش را باز می یابد. نقش اصلی را در گزینش راه از چاه ایفا می نماید. به همین خاطر مشاهده می شود گرچه تبار برگزیدگان مانند انبیا و امامان معصوم افراد خلف و صالح می باشند، لیکن در بین همین افراد، افراد ناهنجار نیز مشاهده می گردد.

اولین مورد آن را می توان فرزندان بلاواسطه آدم پیامبر صلی الله علیه واله وسلم را نام برد که هاییل برادرش قابیل را به قتل می رساند. خونریزی در میان انسان ها از فرزندان آدم پیامبر با برادر کشی آغاز شده است!

ص: 51

نیز فرزند نوح پیامبر صلی الله علیه واله وسلم که آن مقدر در تربیت وی تلاش نمود، ناخلف آمد. هنگام بالا آمدن آب توفان نوح علیه السلام، اظهار کرد، رَبُّ انِّ اَبْنِي مِنْ اَهْلِي (1)، «خدایا پسر من از خانواده من است. خدا در پاسخ وی فرمود این گونه نیست وی از اهل تو و همگون با خانواده تو نیست؛ وی عملی ناشایست و فرزند ناخلف است، اِنَّهٗ لَيْسَ مِنْ اَهْلِكَ ، اِنَّهٗ عَمَلٌ غَيْرٌ صَالِحٍ (2).

فرزندان یعقوب پیامبر صلی الله علیه واله وسلم نیز همین گونه بودند. یوسف صدیق صلی الله علیه واله وسلم در میان آنان بود. دیگر برادران که در حق یوسف آن گونه ستم روا داشتند، تربیت یافتگان دامن پیامبر بودند. آنان توطئه قتل یا در بیابان ها رها ساختن یوسف بر سرشان زد، اَقْتُلُوا يُوسُفَ اَوْ اَطْرَحُوْهُ اَرْضًا (3)، این نوع ناهنجاری ها از تربیت یافتگان دامن پیامبران می باشند.

در میان فرزندان امامان معصوم نیز امام زادگان ناخلف مشاهده می شود. فرزند امام صادق علیه السلام عبدالله بن جعفر الأفتح به دروغ مدعی امامت می شود. (4)

«زید النار» فرزند موسی بن جعفر علیه السلام رفتاری را در بصره پیش می گیرد که برادرش علی بن موسی علیه السلام از وی بیزاری می جوید. (5)

ص: 52

1- هود. 45.

2- هود، 46

3- پوست، 9

4- جامع الاخبار، ج 3، ص 310

5- امام رضای الگوی زندگی، ص 116.

موسی مبرقع فرزند امام جواد علیه السلام رفتاری ناهمگون با خاندان خویش در پیش می گیرد. اینک فرزند امام هادی علیه السلام، «جعفر» راهی در پیش می گیرد که معروف به «جعفر کذاب» (جعفر دروغ گو) می گردد. وی بعد از برادرش حسن عسکری علیه السلام به ناحق ادعای امامت و جانشین برادرش را دارد.

امام هادی علیه السلام درباره وی فرمود، وی عده زیادی را گمراه خواهد کرد، فانه سیضل خَلْقًا كَثِيرًا. (1) از امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در مورد عمویش آمده عمویم جعفر همانند برادران یوسف رفتار در پیش می گیرد، أَمَّا سَبِيلَ عَمِي جَعْفَرَ وَوُلْدَهُ فَسَبِيلُ إِخْوَةِ يُوسُفَ. (2)

در نام گذاری امام صادق علیه السلام به جعفر الصادق که این لقب زیبا را بر وی ارزانی نموده است، آمده تا از جعفر کذاب متمایز شود، سَمِيَ الصَّادِقِ صَادِقًا لِيَتَمَيَّزَ مِنَ الْمُدَّعِي لِلْإِمَامَةِ بِغَيْرِ حَقِّهَا وَهُوَ جَعْفَرُ بْنُ عَلِيٍّ أَمَامَ الْفَطْحِيَّةِ الثَّانِيَةِ. (3) در هر صورت این شخص ادعای ناحق را مطرح ساخت و کذب بزرگی را مرتکب شد. ادعای منصب والای امامت بعد از برادرش را نمود، که بدین خاطر «جعفر کذاب» لقب گرفت.

شهادت

عاقبت فراخوانی عباسیان که علی بن محمد او را از مدینه به سامرا آوردند به شهادت امام هادی علیه السلام پایان می یابد. گر چه مدت امامت امام

ص: 53

1- بحار، ج 50 ص 231.

2- الاحتجاج، ص 470، بحار، ج 50 ص 227

3- علل الشرایع، ج 1، ص 274، بحار، ج 47، ص 9.

هادی علیه السلام نسبت به امامان دیگر طولانی است و یکی از طولانی ترین مدت امامت، امامت امام هادی علیه السلام می باشد؛ لیکن در اثر جریانهای اجتماعی زمان حضرت و حرکت های بزرگی که در زمان ایشان رخ داد و نقش مهم علی بن محمد در این جریان های بزرگ اجتماعی و در نهایت خطر جدی که از موقعیت اجتماعی حضرت به حکومت عباسیان احساس می شد. سیاست حاکمان عباسی وجود حضرت را نمی تواند تحمل کند. حضرت در محل اقامت خویش در سامرا با زهر ستم به شهادت می رسد.

در مورد زمان شهادت علی بن محمد علیه السلام نسبت به سال شهادت تقریباً اجماع و اتفاق است که سال شهادت حضرت 254 می باشد. گرچه برخی 252 را نیز می نویسند. (1) و نیز برخی 250 را آورده اند. (2) حتی 260 نیز گفته شده است. (3)

بیشتر منابع شیعی روز شهادت حضرت را سوم رجب سال 254 می نویسند. (4) در عین حال برخی دیگر و بسیاری از منابع اهل سنت روز شهادت حضرت را اواخر جمادی الثانی یعنی بیست و پنجم یا بیست و ششم یا بیست و هفتم در سال 254 می نگارند. (5)

ص: 54

1- سبائك الذهب، ص 342.

2- دلائل الامامة، ص 212

3- تحفة الأزهار، ج 2، ص 460.

4- کافی باب مولد ابی الحسن، الارشاد، ج 2، ص 297.

5- وفيات الاعیان، ج 3، ص 273، تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 469، مروج الذهب، ج 4، ص 84 طبری، ج 8، ص 333. کامل، ج 6،

ص 251، تذكرة الخواص، ص 451، صواعق المحرقة، ص 207، نور الابصار، ص 337، مرآة الجنان، ج 2، ص 119، فصول المهمة، ج

2، ص 1074، ینابیع المودة ص 425، سبائك الذهب، ص 342، مطالب السؤل، ص 146، نقل دیگر کافی، باب مولد ابی الحسن،

تحفة الأزهار نیز هر دو دیدگاه را گزارش نموده است، ج 2، ص 460

برخی بیست و پنجم ذوالحجه سال 254 را نیز گزارش نموده اند. (1) از این دیدگاه ها معروف و مشهور در نزد شیعه همان سوم رجب سال 254 می باشد.

سبب شهادت

رفتار حاکمان عباسی در برابر عترت با رفتار حاکمان اموی این تفاوت را دارد که عباسیان که خویش را منتسب به رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم میدانستند و از این انتساب هم بهره های سیاسی فراوان بردند. یک رفتار مرموز با عترت در پیش گرفتند. عباسیان هیچ گاه همانند امویان در برابر عترت شمشیر آهیخته نساختند؛ در عین حال که شاخص های عترت را برنافتند و با آنها به چالش برخاستند. عباسیان یک رفتار مرموز در پیش گرفتند و از شگردهای عوام فریب بهره بردند.

عباسیان که از موقعیت اجتماعی شاخص های عترت به خوبی آگاه بودند، آنان را خطر جدی بر تاج و تخت خویش می دانستند. و آنان را رقیب اصلی خود در میدان اجتماع و سیاست می دیدند. از این رو در تلاش بودند که موقعیت اجتماعی عترت را مهار سازند. و در پایان هم برگزیدگان عترت را با شگردهای مرموز که بهترین آن مسموم نمودن بود، از پای در می آوردند.

ص: 55

گرچه حاکمان عباسی تلاش داشتند تا شگرد نقشه خود را پنهان سازی نمایند، لیکن هیچ گاه نتوانستند حقایق را پنهان نگه دارند. بلکه شگرد آنها نیز رسوا شده و جامعه از جنایات پنهان آنها آگاهی یافتند. به همین علت منابع فراوان شیعه و سنی سبب شهادت حضرت را مسمومیت به دست «معتز» حاکم عباسی عنوان می نمایند. (1)

تشیع باشکوه

هنگام شهادت علی بن محمد علیه السلام فرزند برومندش ابو محمد حسن بن علی الزکی العسکری علیه السلام بر بالین پدر بودند. به طور طبیعی تجهیز پدر به عهده فرزندش می باشد. به ویژه این که در آثار روایی نیز آمده است که تجهیز یعنی غسل و کفن و نماز میت خواندن امام معصوم را امام معصوم به عهده دارد. (2) بدین خاطر امام ابو محمد عسکری علیه السلام تجهیز پدر را به عهده دارد، بر پدرش نماز می گزارد (3). وَقَدْ كَانَ أَبُو مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَبْلَ أَنْ يَخْرُجَ إِلَى النَّاسِ صَلَّى عَلَيَّ عَلَيْهِ (4). از این رو احکام و دستورات الهی توسط امام بعدی یعنی امام عسکری علیه السلام در مورد پدرش اجرا می شود.

ص: 56

-
- 1- اعلام الوری، ص 352 و 362، دلائل الامامة، ص 212، مصباح کفعمی، ص 692، مناقب، ج 4، ص 433، فصول المهمة، ج 2، ص 1074، تذکرة الخواص، ص 449 و 451، مروج الذهب، ج 4، ص 86، نور الأبصار، ص 337
 - 2- کافی، باب أن الأمام لا یغسله الا امام ...
 - 3- اثبات الوصیة، ص 243
 - 4- روضة الواعظین، ص 247 مناقب، ج 4، ص 456.

گرچه دست سیاست نیز در این موقعیت ها از آستین تزویر بیرون می آید، به همین خاطر عباسیان خود را از مشارکت در قتل و شهادت امام تبرئه می نمایند و نیز خود را علاقه مند به عترت جلوه می دهند تا از این راه برای خود موقعیت دست و پا نمایند. به همین خاطر در منابع آورده شده است که معتز دستور می دهد به جنازه حضرت برادرش احمد بن متوکل عباسی نماز گزارد. (1) لیکن نماز میت امام هادی علیه السلام توسط فرزندش ابو محمد علیه السلام انجام می گیرد، فَخَرَجَ أَبُو مُحَمَّدٍ فَصَلَّى عَلَيْهِ (2)، (3).

اما ابو محمد حسن بن علی علیه السلام به شدت در مرگ پدر مضطرب و گریان بودند. در هنگام تشییع پدر گریبان چاک می کند و هنگامی که «أبی عون أبرش» که ضد و دشمن اهل بیت علیهم السلام بودند، حضرت را به آن حالت می بیند، زبان زهر آلود انتقاد می گشاید و می گوید تا کنون دیده نشده است که حتی در مرگ و تشییع امامان کسی گریبان چاک نموده باشد. امام عسکری علیه السلام که از سخن وی آشفته شدند، جواب وی را داده وی را نادان خطاب می نماید که نمی دانی چه کسی از دنیا رفته است، موسی علیه السلام نیز در مرگ برادرش هارون گریبان چاک نمود، مَا أَنْتَ وَذَلِكَ قَدْ شَقَّ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَيَّ هَارُونَ، (4) مصیبت بزرگ

ص: 57

1- یعقوبی، ج 2، ص 462، مروج الذهب، ج 4، ص 84

2- کافی، باب النصر علی ابي محمد علیه السلام، حدیث سوم

3- اعلام الوری، ص 363

4- رجال کشی، ص 572

است برای بازماندگان قابل تحمل نیست که این گونه در مرگ علی بن محمد علیه السلام دگرگون شده اند. شهر سامرا منقلب شده اند. جمعیت انبوهی از موافق و مخالف برای تشییع جنازه حضرت آماده شده است. جمعیت آن مقدار انبوه است که اگر تشییع به صورت رسمی انجام گیرد و تا قبرستان رسمی شهر حضرت را تشییع نمایند، چه بسا اوضاع از کنترل خارج گردد. به همین خاطر دستور صادر می شود که جنازه را از میان راه به خانه حضرت برگردانند فَرَدَّ النَّعْشَ إِلَى دَارِهِ (1) از این تعبیر یعقوبی به خوبی استفاده می شود که جمعیت انبوه در حال تشییع بوده است. به خاطر ازدحام جمعیت و موقعیت بالای علی بن محمد علیه السلام که اینک جلوه ای از آن در تشییع پیکرش آشکار شده است، برای حاکمان عباسی خطر و تهدید شده است که دستور می دهند تشییع ادامه پیدا نکند و جنازه را به خانه حضرت برگردانند!

جنازه حضرت اولین جنازه است که در خانه اش به خاک سپرده می شود و تنها انگیزه آن این موقعیت اجتماعی حضرت می تواند باشد. این قبر و نیز قبر ابو محمد حسن بن علی علیه السلام که بعداً در کنار پدرش به خاک سپرده شد، امان است برای مجاوران که از ابو محمد اینگونه نقل است، قَبْرِ بَسْرٍ مَنْ رَأَى أَمَانٌ لِأَهْلِ الْجَانِبَيْنِ . (2)

ص: 58

1- یعقوبی، ج 2، ص 469

2- روضة الواعظین، ص 246.

اشاره

لَا أُحْصِي ثَنَاءَكُمْ (امام هادی)

«فضایل شما را نمی توانم شمارش کنم.»

فضایل بی شمار

هنگامی که زبان شاخص برجسته ای از عترت مانند امام هادی علیه السلام این گونه اعتراف کند که فضایل عترت بی حد است و به شمارش نمی آید و زمانی که امام هادی علیه السلام بفرماید، ما موجوداتی هستیم که فضایل ما را دسترسی حاصل نمی شود و به شمارش در نمی آید، نَحْنُ الْكَلِمَاتِ الَّتِي لَا تُدْرِكُ فَضَائِلَنَا وَلَا تَسْتَقْصِي . (1) از زبان و قلم چه ساخته است، چه چیز می توان گفت و چه چیز می توان نوشت. تنها می توان از زبان گویای خودشان سخن گفت.

ص: 59

در این بخش که سخن از فضایل و مناقب امام هادی علیه السلام است، از زبان رسای خود آنان می توان به بخشی از فضایل دسترسی حاصل نمود. که آنان انسان هایی با خوبی های بی کرانند، دریای عمیق بی ساحل مناقب می باشند. در این بخش نخست اعتراف های برخی را یاد آوری نموده، آنگاه به برخی مناقب حضرت خواهیم پرداخت.

اعتراف ها

فضایل عترت برجسته و درخشان است. حتی دشمنان کینه توز آنان را توان پنهان سازی نمی باشد. به همین خاطر در موارد فراوان مشاهده می گردد که دشمنان نیز برجستگی های شاخص های عترت را اعتراف می نمایند. متوکل عباسی یکی از سرسخت ترین در مورد عترت است. وی ستم بی نهایت به علویان روا داشت که در بخش چهارم توضیح بیشتر آمده است. همین فرد پست هنگامی که نامه به علی بن محمد علیه السلام می نگارد و علت فراخوانی حضرت را به سامرا توضیح می دهد، می نویسد، به موقعیت شما به خوبی آگاه هستم، إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَارِفٌ بِحَقِّكَ. (1)

جنیدی که در بغض و کینه علیه اهل بیت علیهم السلام معروف و از جانب حکومت مأمور بود تا در تربیت علی بن محمد علیه السلام نقش ایفا کند و حضرت را به عترت بدبین کند، متأثر از اخلاق و فضایل و رفتار

ص: 60

1- کافی، باب مولد ابی الحسن، حدیث، فصول المهمة، ج 2، ص 1069، مطالب السؤل، ص 144.

حضرت شده و اعتراف می کند که وی بهترین روی زمین است، هَذَا وَ اللَّهُ خَيْرُ أَهْلِ الْأَرْضِ . (1)

یحیی بن اکثم نیز که یک عالم درباری عباسیان می باشد و از جانب عباسیان به چالش علمی برغم علی بن محمد علیه السلام به پا خاسته است، می گوید، با علی بن محمد مناظره نکنید، موقعیت شیعه تثبیت می شود. (2) همچنین صاحب نظران اهل سنت همواره به فضایل حضرت اعتراف می نمایند.

فتال می نویسد ایشان از اخلاق و نفس مهذب و منزه برخوردار بودند. فَكَانَتْ نَفْسِهِ مُهَذَّبَةً وَ أَخْلَاقِهِ . (3) قندروزی می نویسد: وی وارث کمالات پدرش است، وَ هُوَ وَارِثُ أَبِيهِ عِلْمًا وَ كَمَالًا وَ سَخَاءً . (4)

شبلنجی می گوید: مناقبه کثیره، مناقب وی بی شمار است. (5)

همین تعبیر را سویدی در سبائك الذهب دارد. (6)

شراوی شافعی می نویسد، الْعَاشِرُ مِنَ الْأَيْمَةِ عَلَى الْهَادِي كِرَامَاتِهِ كَثِيرٌ . (7)

دهمین امام علی هادی که کراماتش بسیار است.

ص: 61

-
- 1- اثبات الوصية، ص 231
 - 2- مناقب، ج 4، ص 437.
 - 3- فصول المهمة، ج 2، ص 1074
 - 4- ينابيع المودة، ص 444.
 - 5- نور الابصار، ص 334
 - 6- سبائك الذهب، ص 57
 - 7- الاتحاف بحب الاشراف، ص 24، اعلام، ص 24.

ابن حجر می نویسد، وَ كَانَ وَارِثًا أَبِيهِ عَلِمًا وَ سَخَاءً (1)، «در دانش و سخاوت وارث پدرش می باشد»

ابن کثیر می نویسد، وَقَدْ كَانَ عَابِدًا وَ زَاهِدًا. (2) «وی عابد و زاهد بود».

یافعی، وَ كَانَ مُتَعَمِّدًا فِقْهًا أَمَامًا. (3) فردی مورد اطمینان و فقیه و پیشوا است.

زرکلی، وَ هُوَ أَحَدُ الْأَتْقِيَاءِ وَ الصُّلَحَاءِ. (4) وی یکی از پرهیزکاران و شایستگان است

روزبهان شافعی، الشَّهِيدُ بِكَيْدِ الْأَعْدَاءِ الْمَقْبُورِ بِسَرٍّ مَنْ رَأَى، السَّيْفُ الْغَاظِبِ عَلَى رَقَبَةِ كُلِّ مُخَالِفٍ، (5) «شهید به حيله دشمن و مدفون در سامرا، شمشیر برنده بر گردن مخالفان».

ابن جوزی، كَانَ أَبْرَ النَّاسِ كَفًّا (6) «پاک ترین انسان در مسائل مالی بودند».

قرمانی، مَنَاقِبُهُ نَفِيسَةٌ أَوْصَافُهُ شَرِيفَةٌ. (7)

ابن خلکان، هُوَ أَحَدُ أَيْمَّةِ الْإِثْنِي عَشَرَ (8)، «وی یکی از پیشوایان دوازده گانه شیعه است».

ص: 62

1- صواعق المحرقة، ص 207

2- البداية و النهاية، ج 11، ص 15، اعلام الهدایه، ج 12، ص 23.

3- مرآة الجنان، ج 2، ص 119.

4- نقل از اعلام الهدایه، ج 12، ص 26.

5- اعلام الهدایه، ج 12، ص 26.

6- صفوة الصفوة، ج 2، ص 98

7- اخبار الدول، ص 117.

8- صواعق المحرقة، ص 207

این ها برخی از اعتراف هایی که از زبان دشمنان و نیز نویسندگان اهل سنت که افراد با فضیلت و با انصاف در میان آنان فراوان وجود دارد صادر شده است. نویسندگانی که عترت را گرچه امام و پیشوا بر نمی گزینند، لیکن فضایل آنان را پنهان نمی سازند.

عَلَّمَ لَدُنِي خُزَّانَ الْعِلْمِ «امام الهادي»

برگزیدگان خدا باید در فضایل محوری انسانی مانند علم و تقوا از دیگران برتر باشند. زیرا انتخاب خداوند بر اساس برتری هاست و اصولاً ساختار رهبری و امامت بر اساس شایسته سالاری است. که اگر کسی پیامبر انتخاب می شود، با امام جامعه برگزیده می گردد، بر اساس شایستگی هایی است که دارد. به همین دلیل دانش شاخص های عترت که پیشوایان جامعه برگزیده شده اند، با دیگران باید متفاوت باشد. دیگران اگر بهره اندکی از علوم و معارف بهره مند هستند با اکتساب و درس و مدرسه و پژوهش است. اما دانش امامان «دانش الدنی» بدون نیاز به کسب و تلاش است. علم لدنی اکتسابی نیست، هدیه الهی است. تجلی علم الهی بر بنده اش است. ابعاد علوم انبیا و امامان معصوم و توانمندی که از علم لدنی فراهم می شود از این مقایسه به دست می آید. امام نسبت علم خود را با «عاصف برخیا» 1/72 بیان می کند:

ص: 63

علی بن محمد نوفلی گزارش می دهد که علی بن محمد علیه السلام فرمودند، اسم اعظم خدا هفتاد و دو حرف است که «عاصف برخیا» یک حرف از هفتاد و دو حرف را می دانست که توانست زمین را دگرگون کند، طی الارض بدهد. تخت «بلقیس» پادشاه سبأ را کمتر از طرفه العین در نزد سلیمان علیه السلام حاضر سازد. از آن اسم اعظم در نزد ما (عترت) هفتاد و دو حرفش وجود دارد، که در واقع عاصف برخیا علم لدنی را که ما می دانیم، می دانست، فتاویل عرش بلقیس... و اسْتَأْثَرَ اللَّهُ تَعَالَى بِحَرْفٍ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ. (1)

قرآن نیز از این شخص که بارگاه بلقیس را کمتر از طرفه العین چشم به هم زدن حاضر ساخت، این گونه تعبیر می کند، وَقَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ أَذِنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ، «آن تخت را پیش از آن که نگاهت به تو باز گردد حاضر خواهم نمود.» فَلَمَّا رَأَى مُسْتَقَرًّا عِنْدَهُ. (2) «هنگامی که سلیمان چشم باز کرد تخت را در نزد خود دید.» آن شخص که از وی به «عاصف برخیا» وزیر حضرت سلیمان، نام می برند 1/72 علم لدنی عترت را داشت آن عظمت را آفرید. کمتر از بازگشت نگاه کمتر از چشم به هم زدن، تخت را جابجا نمود. عترت رسول الله بیش از هفتاد برابر وی علم لدنی دارند. این علم و آگاهی این گونه توانمندی می آورد. اگر عاصف با آن مقدار علم

ص: 64

1- دلائل الامامة، ص 215، كشف الغمة، ج 3، ص 170، مناقب، ج 4، ص 437.

2- نمل: 30

لدنی زمین را با آن سرعت دگرگون می دهد و آن گونه در تکوین تصرف می نماید، کسی که هفتاد برابر بیش از او می داند، هفتاد برابر بیش از وی توان مند خواهد بود، توانا بود هر که دانا بود. (1)

این روایات گرچه از علی بن محمد به نقل می شود، لیکن مشابه آن فراوان از زبان دیگر امامان رسیده است که مضمون این روایات دلالت شفاف دارند که عترت علم لدنی دارد. علم لدنی این گونه توانمندی به فرد می دهد که می تواند اعجاز پدیدار سازد. امام هادی علیه السلام خود عترت را «خزان العلم» می نامد. (2) آنگاه هنگامی که دامنه علم امامان روشن شود، به خوبی پذیرش کرامات و تصرفهای آنان که از سیره آنان روایت می شود، آسان خواهد بود که به چند نمونه از این موارد از علی بن محمد با اشاره می شود.

علم غیب

کلینی، گزارش می کند که در زمان حکومت واثق «خیران اسباطی» از سامرا به مدینه آمده، وارد بر علی بن محمد علیه السلام می شود. امام هادی علیه السلام از وی می پرسد از «واثق» چه خبرداری؛ وی می گوید من از افراد نزدیک ایشان هستم، ایشان ده روز پیش که من وی را دیدم در سلامتی کامل بودند. امام می پرسد از ابو جعفر «متوکل» چه خبرداری، پاسخ می دهد ایشان نیز به ریاست و فرماندهی مشغول است. آنگاه

ص: 65

1- شاهنامه، ص 11، بیت 14.

2- زیارت جامعه الفقیه، ج 2، ص 370.

امام این گونه خبر می دهد که بعد از شش روز از بیرون آمدن تو از سامرا واثق مرده و متوکل جانشین وی شده است و ابن زیات (1) نیز کشته شده است. مقدرات الهی باید تحقق یابند. (2)

هنگامی که جواد الائمه علیه السلام در بغداد به شهادت رسید، علی بن محمد علیه السلام در مدینه به سر می بردند. هارون بن فضل گزارش می دهد علی بن محمد علیه السلام را شنیدم که گفتند، انا لله و انا الیه راجعون، هم اکنون ابو جعفر رحلت کردند. پرسیدم تو در مدینه چگونه از بغداد خبر می دهی، فرمودند من اگر به این موضوع آگاهی نداشته باشم، ضعیف ترین خواهیم بود، تداخلی ذلّة و استکانة انّ لم اکنّ اعرّفها، روایات متعدد و متفاوت در این باره گزارش شده است. (3)

در دربار خلیفه عباسی در «سر من راه» مهمانی برگزار شد که امام هادی علیه السلام نیز به آن مهمانی فرا خوانده شده بود. فردی از مهمانان غفلت زده شوون مجلس و بزرگان جمع را نشناخته؛ بیهوده به مقدار ظرفیت دهان خویش می خندیده است. امام که نگاهش به وی افتاد به وی خطاب نموده می فرماید تو که به ظرفیت دهان خویش می خندی، أَتَصَّحَّحُكَ مِلَّءَ فَيْكٍ، و از خدا غافل هستی، تا سه روز دیگر از

ص: 66

1- محمد بن عبد الملك معروف به «ابن زیات» وزیر اعظم معتصم و از درباریان با نفوذ واثق بود. مروج الذهب، ج 3، ص 459، یعقوبی، ج 2، ص 447.

2- کافی، باب مولد ابی الحسن حدیث اول، اعلام الوری، ص 354، کشف الغمة، ج 3، ص 164، روضة الواعظین، ص 254

3- دلائل الامامة، ص 215.

اهل قبور خواهی بود. سهیل بصری می گوید ما که همراه امام بودیم منتظر شدیم تا ببینیم تا سه روز دیگر چه اتفاقی می افتد. آن جوان روز بعد بیمار شد و غروب روز سوم به خاک سپرده شد. (1)

همچنین علی بن محمد نوفلی گزارش می دهد که «محمد بن فرج» به من گفت که علی بن محمد علیه السلام به من در نامه ای نوشت هشیار و آماده باش، من منظور وی را متوجه نشدم بعد از چند روزی مأموران حکومت مرا دستگیر نموده دست بسته به زندان بردند و تمام اموال مرا هم توقیف نمودند. مدت هشت سال در زندان ماندم. در زندان نامه دیگری از علی بن محمد علیه السلام دریافت نمودم که تو در فلان ساعت در فلان سرزمین غربی خواهی بود. من تعجب کردم که من که در زندان به سر می برم چگونه می توانم در فلان منطقه باشم. بعد از مدت کوتاهی بندهای مرا باز کرده و مرا آزاد ساختند، حَلَّتْ قیودی وَ حَلی سبیلی. (2)

موارد فراوانی از علم غیب امام در منابع مطرح است. که این مقدار گویای فضیلت برتری علی بن محمد علیه السلام می باشد، ولی آنچه اهمیت و ارزش آن کمتر از علم غیب نیست، این که علم لدنی چه توانمندی برای شخص فراهم می سازد که در این فرصت به برخی آثار این توانمندی ها و کرامات حضرت می پردازیم تا روشن شود امام همام امام ملک و امام ملکوت است.

ص: 67

1- اعلام الوری، ص 359.

2- اعلام الوری، ص 354.

بِكُمْ يَنْزِلُ الْعَيْثُ وَبِكُمْ يُمَسِكُ السَّمَاءُ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ (1) (امام الهادي)

عمارة بن زید می گوید از علی بن محمد علیه السلام درخواست کردم که آیا می تواند از ستون ساختمان میوه های انار و انگور و موز پیوراند. بلافاصله میوه های درخواستی را پدید آورد و ما از آنها تناول نمودیم، ففعل ذلك و أكلنا و حملنا. (2)

اسحاق جلاب، گزارش می دهد که برای ابو الحسن محمد بن علی بن محمد با تعدادی گوسفند بردم. خواستم برگردم به بغداد، حضرت از من خواست که در نزد وی بمانم. شب عید قربان را ماندم سحرگاه حضرت مرا صدا زد و گفت برخیز. بلند شدم وقتی چشمان خودم را باز کردم دیدم در بغداد در منزل خود هستم، فُتِحَتْ عَيْنِي فَذَا أَنَا عَلَى بَابِي بِبَغْدَادٍ (3)

صالح بن سعید گزارش می دهد هنگامی که علی بن محمد را وارد سامرا نمودند، ابتدا حضرت را در مکانی پست و کاروان سرایی به نام «خان صعاليك» که پایین دست جامعه به آنجا رفت و آمد داشتند، جای دادند. من به حضرت اظهار کردم اینان از هر شرایطی بهره می برند و می خواهند شما را تحقیر نموده و نور شما را خاموش کنند.

ص: 68

1- فقیه، ج 2، ص 374.

2- دلائل الامامة، ص 214

3- کافی، باب مولد ابی الحسن علیه السلام، حدیث سوم.

به همین خاطر در چنین مکان پستی شما را جای داده اند. امام هادی علیه السلام فرمود، تو این گونه درباره ما فکر می کنی (این مقدار شناخت از ما داری) آنگاه با دست خود اشاره کرد و به من گفت نگاه کن، هنگامی که نگاه کردم دیدم در باغ هایی که نهرها در آن جاری است و انواع نعمت های الهی در آن فراهم است قرار دارم. بر خود حسرت بردم هنگامی که این همه نعمت برای ما آماده و فراهم است، چرا ما در کاروان سرایی این گونه به سر می بریم، فَتَنَظَرْتُ نَاذًا أَنَا بَرُوضَاتِ أَنْفَاتِ. (1)

همچنین طبرسی از ابی هاشم گزارش می کند همراه ابو الحسن (علی بن محمد) به اطراف شهر «سرمن راه» رفتیم. منتظر بودیم تا با برخی از علویون ملاقات کنیم. که نگهبانان دیر کردند. من پلاس پهن کردم و حضرت بر روی آن نشستند. من هم مقابل وی نشستم. از تنگ دستی خود به حضرت گلایه کردم. حضرت مشتی ریگ از زمین برداشت و به من داد و فرمود با این ها زندگی خود را سامان بده و این موضوع را پنهان بدار. هنگامی که به منزل برگشتم دیدم تمام آن ریگها طلای مرغوب بودند. (2)

متوکل هنگامی که جانشین واثق شد برای این که شوکت خود را به رخ بکشد و امام هادی علیه السلام را ارباب نماید که در اندیشه اقدام علیه حکومت نباشد، یاران خویش را علیه حکومت ترغیب نکند، دستور

ص: 69

1- همان، حدیث اول، روضة الواعظین، ص 244، اعلام الوری، ص 361

2- اعلام الوری، ص 356

داد مانور نظامی با شرکت نود هزار نیرو از ترکها که با تمام تجهیزات مزین شده بودند مقابل حضرت رژه رفته و مانور بدهند. امام به خلیفه روی کرد و فرمود حال می خواهی نیروهای ما را هم مشاهده کنی. خلیفه غافل گفت آری. امام از خدا خواست میان آسمان و زمین پر شد از فرشتگانی که همانند سپاه نبرد آماده شده اند. خلیفه از مشاهده آن سپاه عظیم مرعوب شده و غش کرد. بر زمین افتاد، فغشی علی الخلیفه. (1)

شهر «قم» از مناطقی بوده است که از روزهای نخستین اسلام آوردن ایرانیان به عترت علاقه مند و شیعه بودند. در زمان امام هادی علیه السلام مردم قم و اطراف خمس و هدایا و نذورات خود را جمع آوری می نمایند دو نفر از آنان به نام های «محمد بن داود» و «محمد طلحی» مأمور می شوند تا هدایا را به خدمت امام در سامرا برسانند. هنگامی که نزدیک سامرا می رسند پیک امام آمده به آنها می گوید اکنون امکان رساندن این اموال وجود ندارد. آنان به سمت قم مراجعت می کنند. دوباره پیام امام به آنان می رسد که اموال را بار شتر نموده و شتر را رها سازید. این کار انجام گرفته شتر را با بارش رها می سازند. سال بعد که به خدمت امام می رسند هدایا و جواهرات خویش را در نزد امام می یابند، أَنْظُرُوا إِلَيَّ مِمَّ حَمَلْتُمْ إِلَيْنَا فَتَنْظُرْنَا فَاذَا الْمَنَائِحُ. (2)

ص: 70

1- بحار، ج 50 ص 156.

2- همان، ص 185.

این موارد اندک از بسیاری از موارد اعجاز و کرامت علی بن محمد علیه السلام است در شرایط متفاوت از حضرت پدیدار شده است. این موارد گویای توانمندی امام همام است که حضرت با علم لدنی که دارند، تا چه مقدار توان تصرف در نظام آفرینش را دارد. چگونه می تواند علت های پنهان و آشکار را به صورت اعجاز فعال سازد. و در نظام هستی تصرف نماید. البته خاستگاه آن علم لدنی و این توانمندی ها شایستگی های تقوا و عبودیت شاخص های عترت می باشد که در این فرصت به برخی فضایل حضرت که خاستگاه این کرامات ها هستند می پردازیم. عمده ترین آنها عبودیت و پرستش آنان می باشد. انسان های برجسته با عبودیت و تقوا به این مرحله نایل می گردند.

عبودیت

پرستش و عبودیت خداوند سبحان منشأ همه فضایل انسانی است. اگر کسی علم لدنی فراهم می کند و اگر علم لدنی آن گونه توانمندی برای شخص به ارمغان می آورد. خاستگاه این فضایل بزرگ انسانی عبودیت انسان است. اگر انسان خدا را شناخت و اگر انسان در برابر کمال مطلق و بی انتها تواضع نمود، آنگاه مظهر علم الهی می شود. آنگاه مظهر اراده الهی می گردد. و کارهای خارق العاده همانند کارهای خدا یاذن الله انجام میدهد. و از اسرار نظام هستی آگاه می گردد. و از آگاهی الهی بهره برده، کرامت و تصرف در نظام

را فراهم می سازد چنین فردی همانند اراده الله که اذا أَرَادَ شَيْئاً أَنْ يَقُولَ كُنْ فَيَكُنْ (1) قرار می گیرد.

امام هادی علیه السلام که علم لدنی دارد، امام هادی علیه السلام که کرامت و اعجاز پدیدار می سازد به خاطر این است که بنده خالص خداست. خدا را می شناسد و خدا را با اخلاص پرستش می نماید. قَانِتٍ وَ سَاجِدٍ وَ قَائِمٍ بِاللَّيْلِ وَ صَائِمٍ بِالنَّهَارِ است، أَمَّنْ هُوَ قَائِتٌ أَنَا اللَّيْلُ سَاجِدًا وَ قَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ. (2)

امام هادی علیه السلام شب تا به صبح در سجده و مناجات است، تَسْجُدُ أَبُو الْحَسَنِ وَ هُوَ يَقُولُ فِي سُجُودِهِ رَاغِمًا لَكَ يَا خَالِقِي، وَ دَاخِرًا خَاضِعًا، قَالَ فَلَمْ يَزَلْ لَكَ حَتَّى ذَهَبَ لَيْلِي. (3)

نافله ها را (نمازهای مستحبی روز) انجام می داد و حتی آداب و سنن نافله ها را که سوره و آیه های خاص را در آنها تلاوت می نمود (4)

مأموران مسلح متوکل شبانه بی خبر به منزل امام هادی علیه السلام در مدینه هجوم بردند تا به گمان خود سلاح و مهمات کشف کنند. هنگامی که وارد منزل شدند، امام هادی علیه السلام را در اتاقی تنها یافتند که لباس های پشمی به تن دارد، بر روی ریگهای کف اتاق نشسته است قرآن

ص: 72

1- یس، 82.

2- زمر: 9

3- کشف الغمه، ج 3، ص 173.

4- وسائل، ج 4، ص 750، اعلام الهدایه، ج 12، ص 34.

ترنم و تلاوت می کند، یترنم بآیاتِ الله، وَجَدْنَا أَبَا الْحَسَنِ قَائِمًا يُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى حَصِيرٍ وَعَلَيْهِ جُبَّةٌ صُوفٍ لَيْسَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْأَرْضِ الرَّمْلُ وَ حَصَاةٌ. (1)

زهد

زهد به زخارف دنیا و بی علاقه بودند به مناصب و مقام های دنیوی و پرهیزی از هر نوع وابستگی به مال و منال دنیا از سجایا و اخلاق بلند عترت رسول الله صلی الله علیه واله وسلم می باشد. رسیدن به مقام معنوی نفوذ کلام و برجستگی معنوی و انجام کرامت ها و اعجازهای خارق العاده و بهره مند بودن از علم لدنی هیچ گاه با وابستگی دنیایی سازگاری ندارد. انسان علاقه مند به دنیا هیچگاه بهره از علم و کرامت الهی نخواهد داشت. برجسته الهی همواره از زندگی بی آرایش و بدون تشریفات و از سفرهای ساده و یکرنگی که با عرق جبین و کد یمین به دست می آید بهره مند می باشند.

از تشریفات و مصرف گرایی در مسکن و مرکب و مطبخ و ملبس به دور هستند. لباس علی بن محمد پشیمی در مدت عمر، فرش اتاق وی ریگ های روی زمین، عَلَيْهِ جُبَّةٌ صُوفٍ لَيْسَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْأَرْضِ الرَّمْلُ وَ حَصَاةٌ. (2) لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ مِيلٌ إِلَى دُنْيَا. (3) «هیچ گاه علاقه مند به دنیا نبود».

ص: 73

1- فصول المهمة، ج 2، ص 1072، يتابع المودة، ص 445، وفيات الاعيان، ج 3، ص 272

2- همان

3- تذكرة الخواص، ص 202.

أبي الحديد در این باره می نویسد: وَأَيْنَ أَنْتُمْ وَعَلَى بْنِ مُحَمَّدٍ الرَّضَا لَابِسَ الصُّوفِ طُولَ عُمُرِهِ مَعَ سَعَةِ أَمْوَالِهِ وَكَثْرَةِ ضَيَاعِهِ وَغَلَاتِهِ . (1)

«شما کجا و علی بن محمد کجا با این اموال و مستغلات فراوان که داشت در طول عمرش همواره لباس پشمین می پوشید».

معنویت

اما همام علی بن محمد علیه السلام از مقام معنوی و شؤون الهی بالا بهره مند بود. وی در میان دوست و دشمن به زهد و تقوا و عبادت و معنویت معروف بود. مقام معنوی و الهی حضرت تا آن حد برتر است که مصداق جمله حضرت است که فرمود بر روی زمین افرادی زندگی می کنند که ناخن های آنان که از بدن جدا می شود، ارزش و احترام بیشتری از ناقه صالح دارند، فِي هَذَا الْعَالَمِ مَنْ غَلَامَةٌ ظُفْرِهِ أَكْرَمَ عَلَى اللَّهِ مِنْ نَاقَةٍ صَالِحٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ . (2)

معنویت علی بن محمد علیه السلام تا آنجا زبان زد دوست و دشمن بود که شیعیان و علاقه مندان حضرت که به جای خود، حتی مادر متوکل برای برآورده شدن حاجت خویش به مقام معنوی حضرت متوسل می گردد. هنگامی که متوکل بیمار مشرف به مرگ می شود. پزشکان از معالجه ناتوان می گردند، مادرش ده هزار دینار نذر نموده به خدمت علی بن محمد علیه السلام ارسال می دارد. با پیشنهاد فتح بن خاقان از حضرت

ص: 74

1- شرح نهج البلاغه، ج 15، ص 272.

2- اعلام الهدایة، ج 12، ص 111.

در مورد معالجه متوکل رهنمون می طلبد، مَرَضَ الْمُتَوَكِّلِ . . . فتذرت أمّه إن عوفي أن تحمِلَ الیّ ابي الحسنِ علی بنِ مُحَمَّدٍ علیه السَّلامُ مَالًا جَلِيلًا مِنْ سَالِهَا . وی از اموال شخصی خودش کیسه ها را مهر می نماید و به خدمت امام هادی علیه السلام ارسال می دارد. (1)

سخن در این جهت است که مقام معنوی فرزند فاطمه علیها السلام دربار متوکل نیز زبان زد همگان است و که مادرش این گونه نذر می نماید.

کار و تلاش

یکی از فضایل برجسته اهل بیت رسول الله صلی الله علیه واله وسلم تلاش و سازندگی به صورت مستقیم و مباشر می باشد. عترت رسول الله صلی الله علیه واله وسلم برای آبادگری خود به تلاش و کار می پرداختند. آنان با این که شخصیت های والای اجتماعی بودند و پیشوای مردم به شمار می رفتند به خود ننگ نمی دیدند که بیل به دست بگیرند و در مزرعه به کار و تلاش پردازند. بلکه کار با بیل و تلاش را افتخار خود می دانستند. کار در مزرعه حفر چاه و آباد و عمران و سازندگی از افتخارات امیر المؤمنین علیه السلام و دیگر شاخص های عترت می باشد. و اینک علی بن محمد علیه السلام نیز از این افتخار محروم نیست. وی که با دست خویش در مزرعه به زراعت و سازندگی مشغول است، این روش را افتخار و سیره خود و پدرانش و رسول الله صلی الله علیه واله وسلم عنوان می نماید.

علی بن حمزه می گوید ابو الحسن الثالث علیه السلام را دیدم که در مزرعه به کار مشغول است. عرق پاهای حضرت را فرا گرفته است. به وی

ص: 75

عرضه کردم کارگرها کجا هستند! به من فرمود افرادی که از من برتر بودند از پدر من هم برتر بودند به کار و تلاش مشغول بودند. پرسیدم آنان چه کسانی اند، گفت رسول الله صلی الله علیه واله وسلم و امیر المؤمنین علیه السلام و تمام پدرانم، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) وَ آبَائِي كُلِّهِمْ عَمِلُوا بِأَيْدِيهِمْ وَ هُوَ مِنْ عَمَلِ النَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ وَ الْأَوْصِيَاءِ وَ الصَّالِحِينَ . (1)

این از بزرگ ترین افتخارات شایستگان است. که آنان که رهبری جامعه را عهده دار هستند، کار و تلاش را برای خود افتخار می دانند و افتخار همه انبیا و صالحان و برترین پیامبران یعنی رسول الله من معرفی می نمایند.

سخاوت و کرم

امام هادی علیه السلام در معرفی عترت این گونه سخن می گوید، عَادَتُكُمْ الْإِحْسَانَ وَ سَجِيَّتُكُمْ الْكُرْمَ ، (2) سیره شما نیکی و روش شما سخاوت و کرم در حق دیگران است. این حقیقت و این صفت برتر انسانی باید شکوفا شود و مردم ببینند که اهل بیت علیهم السلام چگونه اصول اکرم (3) یعنی ریشه های بخشنده می باشند. باید زندگی آنان اینحقیقت برای مردم متفاوت سازد تا مردم ببینند که نگین انگشتی از برترین عترت یعنی علی علیه السلام نصیب فقیر می شود. باید نمونه هایی آشکار گردد تا

ص: 76

1- الفقیه، ج 2، ص 98، اعلام الهدایه، ج 12، ص 30.

2- الفقیه، ج 2، ص 374

3- همان، ص 370

نویسنده اهل سنت مانند سبط ابن جوزی بنگارد علی بن محمد گشاده دست ترین مردم بوده است، کان من أبسط الناس (1). امام هادی علیه السلام به احمد بن اسحاق سی هزار دینار و به علی بن جعفر نیز سی هزار دینار پرداخت می کند.

امام هادی علیه السلام هنگامی که می خواهد برای روز عید قربان آماده شود و گوسفند قربانی کند به چوپانی به نام «اسحاق جلاب» می سپارد که تعداد زیادی گوسفند بیاورد. آنگاه از چوپان می خواهد در توزیع گوسفندان روز هشتم که یوم التروییه باشد کمک کند. یک گوسفند برای مادرش هدیه می کند و یک گوسفند برای پسرش ابو جعفر و نیز تعدادی به دیگران هدیه می کند تا در روز عید قربان ذبح کنند و از گوشت آن بهره مند شوند، فَبَعَثَ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ وَالْيَ وَالِدَتَهُ وَإِلَى غَيْرِهِمَا (2). اینها نمونه سخاوت و گشاده دستی علی بن محمد است آری آنگونه بین مردم معروف است که گوسفند قربانی وقتی ذبح می شود، گوشت آن اندک اندک بین مردم توزیع می گردد و ضرب المثل هم در بین مردم رایج است که چیز اندک را به گوشت قربانی تشبیه می کنند. اما علی بن محمد گوسفند کامل هدیه می کند برای قربانی آن هم نه یکی و نه دوتا بلکه تعداد بسیاری گوسفند فراهم می نماید و هدیه می کند.

ص: 77

1- صفوة الصفوه، ج 2، ص 98

2- کافی، باب مولد ابی الحسن، حدیث سوم

فرد بدهکار از علاقه مندان امام به امام هادی علیه السلام عرض می کند توان پرداخت بدهی را ندارم، حضرت سی هزار به وی می پردازد، وی می گوید ده هزار کفایت می کند، لیکن امام راضی نمی شود چیزی از پرداختی خود را پس بگیرد. (1)

ص: 78

1- ینابیع المودة، ص 424

حرمت مؤمن

در دنیا هیچ مکانی به اندازه کعبه حرمت ندارد. خداوند این خانه را نماد و مظهر تجلی خویش قرار داده است. هر کس خواست بگردد یار بگردد به دور این خانه می گردد، وَ لِيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ (1) «باید به گرد خانه باستانی طواف کنند.» این خانه اولین خانه با برکتی است که به سود مردم بنا شده است، إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا (2).

اینک علی بن محمد علیه السلام می خواهد حرمت مؤمن را شفاف کند. می خواهد این نکته را آشکار سازد که مؤمن در نزد خداوند از چه قدر و قیمتی بهره مند است. ارزش و احترام مؤمن در نزد خدا چگونه است. در یک جمله کوتاه این مهم را این گونه بیان می نماید،
حرمة

ص: 79

1- حج، 29.

2- آل عمران، 9.

النَّبِيِّ (ص) وَالْمُؤْمِنِ اعْظَمَ مِنْ حُرْمَةِ الْبَيْتِ . (1) «احترام پیامبر و مؤمن برتر از حرمت بیت است.» احترام بیت الله آنگونه بود که اشاره شد. اما مؤمن احترامش برتر از کعبه است. در این جمله کوتاه دو ویژگی عنوان شده است، نخست این که مؤمن را در ردیف پیامبر قرار داده، آن گاه حرمت هر دو را برتر از بیت الله عنوان نموده است. حرمت مؤمن از حرمت خانه خدا برتر است. روایات دیگر حرمت مؤمن را این چنین توضیح داده اند، رعایت حقوق مؤمن برترین عبادت است، مَا عُبِدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنْ أَدَاءِ حَقِّ الْمُؤْمِنِ (2).

برطرف نمودن نیاز مؤمن، برتر است از آزاد نمودن هزار بنده، قَضَاءُ حَاجَةِ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عِتْقِ أَلْفِ رَقَبَةٍ . (3)

کسی که مؤمنی را خوشحال کند روز قیامت خدا وی را خوشحال خواهد نمود، مَنْ أَدْخَلَ عَلَى مُؤْمِنٍ سُورًا فَرَّحَ اللَّهُ قَلْبَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ . (4)

مؤمن در حریم امن الهی است، نباید هتک شود، لَا تَطْلُبُوا عَثْرَاتِ الْمُؤْمِنِينَ ، نباید کسی پیگیر لغزش های مؤمن باشد، اگر این گونه شد خدا از مؤمن دفاع خواهد کرد و فرد جستجوگر را رسوا می سازد و الغزش های وی را آشکار خواهد ساخت، فانه مَنْ تَبَعَ عَثْرَاتِ أَخِيهِ تَبَعَ اللَّهُ عَثْرَاتِهِ وَ مَنْ تَبَعَ اللَّهُ عَثْرَتَهُ يَفْضَحْهُ . (5)

ص: 80

1- فروع کافی، ج 4، ص 568

2- اصول کافی، باب حق المؤمن، ... حدیث چهارم

3- همان، باب قضاء حاجة المؤمن، حدیث سوم

4- همان، باب السعي في حاجة المؤمن، حدیث دوم

5- همان، باب من طلب عثرات المؤمنين، حدیث پنجم

خدا اجازه نمی دهد کسی مؤمن را سرزنش کند. کسی که مؤمن را سرزنش کند خدا او را رسوا می سازد، مَنْ أَنْبَأَ مُؤْمِنًا أَنَّ اللَّهَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ (1).

کسی نباید مؤمن را دشنام دهد، سباب المؤمن فسوق (2)، آبروی مؤمن همانند جان و مالش مصون است. مؤمن در حریم امن الهی است. اگر کسی به این حریم تجاوز نمود خدای سبحان در کمین وی خواهد بود و مهاجم را رسوا می سازد. در آثار عترت ده ها حقوق برای مؤمن مطرح است که این مقدار توضیح برخی از آنها بود. اهتمام حرمت مؤمن از این مقدار به خوبی آشکار است. این آموزه عرش را امام هادی علیه السلام در یک بیان کوتاه آشکار می سازد که حُرْمَةُ النَّبِيِّ وَالْمُؤْمِنِ أَكْثَرُ مِنْ حُرْمَةِ الْبَيْتِ .

فتنه های اجتماعی

از امام هادی علیه السلام از دو برخورد متفاوت امیر المؤمنین علیه السلام سؤال شد. چرا علی علیه السلام در مورد «ناکثین» و اصحاب جمل دستور داد فراریان آنان تعقیب نشوند و به مجروحان آنان تعرض نشود. اما در مورد قاسطین و جبهه صفین موضع دیگری گرفت که فراریان را هم تعقیب کنید، اِنَّ عَلِيًّا قَاتَلَ اَهْلَ صِفِّينَ مُقْبِلِينَ وَ مَدْبِرِينَ وَ اَجَازَ (اُجْهَزَ) عَلٰى جَرِيحِهِمْ وَ اَنَّهُ يَوْمَ الْجَمَلِ لَمْ يَتَّبِعْ مُوَلِّيًّا وَ لَمْ يُجِزْ (يُجْهَزُ) عَلٰى جَرِيحِهِمْ . (3)

ص: 81

1- همان، باب بالتعبير، حديث اول

2- همان، باب السباب، حديث دوم

3- تحف العقول، ص 480، مناقب، ج 4، ص 436

امام در پاسخ فرمودند، در جنگ جمل رهبران فتنه کشته شدند و مردم به خانه‌ها برگشتند و امکان شکل‌گیری توطئه دوباره نبود. اما در صفین، رهبری فتنه بر پا بود. امکان تداوم توطئه و مقاومت وجود داشت، فَاِنْ اَهْلَ الْجَمَلِ قُتِلَ اَمَامَهُمْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ فِدَّةٌ يَرْجِعُونَ اِلَيْهَا وَ اَتَمَّا رَجَعَ الْقَوْمُ اِلَى مَنَازِلِهِمْ . . . وَ اَهْلُ صِفِّينَ يَرْجِعُونَ اِلَى فِدَّةٍ مُّسَدَّةٍ وَ اَمَامَ يَجْمَعُ لَهُمُ السَّلَاحَ . . . فَلَمْ يُسَاوِ بَيْنَ الْفَرِيقَيْنِ فِي الْحُكْمِ . (1)

فتنه‌های اجتماعی که از درون جریان‌های اجتماعی پدیدار می‌شوند با هم متفاوتند. در زمان امیر المؤمنین علیه السلام چندین جریان اجتماعی مهم و فتنه‌انگیز پدیدار شد. که از آنها با عناوینی مانند «ناکثین» و «قاسطین» و «مارقین» یاد می‌شود. شکل‌گیری سه جریان با هم متفاوتند که توضیح‌چکیده اندیشه‌های آنان تفاوت‌ها را نیز روشن می‌نماید.

ناکثین پیمان‌شکنان بیعت با علی علیه السلام بودند. سران آنان عبارت بودند از طلحة الخیر، «زبیر»، سیف الاسلام و «عایشه» ام المؤمنین. آنان بیعت با علی علیه السلام را نکث نموده و نادیده انگاشتند. خواهش‌های نفسانی و دنیاطلبی باعث شورش آنان شد. آنان عدل علی را برنتابیدند. زبیر یک عمر همراه رسول الله صلی الله علیه و اله وسلم و برای استقرار دین الهی پایداری و جهاد کرد. وی از هیچ جبهه جنگ در زمان رسول الله صلی الله علیه و اله وسلم غایب نبود. زبیر حق باور بود و مؤمن. لیکن هوای نفس به وی غلبه کرد و زیاده‌طلبی نمود و چون علی علیه السلام به زیاده‌طلبی وی توجه نکرد فتنه جمل را پدیدار

ص: 82

ساخت. در جنگ جمل بعد از آن که کشتار فجیعی انجام گرفت، علی فرصتی فراهم آورد تا با زبیر گفتگو کند و حدیث رسول الله صلی الله علیه و اله وسلم را یاد آوری نماید. در کنار میدان ملاقاتی بین علی علیه السلام و زبیر شکل گرفت این دو همدیگر را در آغوش گرفتند. علی رو کرد به زبیر و از وی پرسید چه چیزی تو را به خروج وادار ساخته، زبیر گفت خون خواهی عثمان! علی گفت زبیر؛ به خاطر داری روزی در «بنی بیاض» به همراه رسول الله صلی الله علیه و اله وسلم بودی، رسول الله صلی الله علیه و اله وسلم از تو پرسید علی را دوست میداری گفتی به خدا سوگند آری، آنگاه فرمود به زودی در حالی که ستم روا داشته ای با وی خواهی جنگید، أَنْتَ سَتَقَاتِلُهُ وَأَنْتَ لَهُ ظَالِمٌ. زبیر گفت استغفر الله اگر این حدیث خاطر من بود خروج نمی کردم. آنگاه به زبیر فرمود برگردد، زبیر گفت بازگشت عاری است که هیچ گاه شسته نخواهد شد! علی فرمود پیش از آنکه عار با نار جمع شود برگرد، اِزْجِعْ بِالْعَارِ قَبْلَ أَنْ تَجْمَعَ الْعَارُ مَعَ النَّارِ (1)، آنگاه که زبیر از فتنه دست برداشت برای انجام نماز کنار میدان رفت «ابن جرmoz» غافل گیرانه وی را کشت و شمشیر و خاتم وی را به همراه سرش برای علی آورد. علی شمشیر زبیر را دست گرفت و در ستایش شمشیر زبیر فرمود این شمشیر چه غبارهایی که از صورت رسول الله صلی الله علیه و اله وسلم نزدود. سَيْفٌ طَالَمَا جَلَا الْكُرْبُ عَنْ وَجْهِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آنگاه فرمود قاتل زبیر در آتش خواهد بود، قَاتِلُ ابْنِ صَفِيَّةٍ فِي النَّارِ. (2) این ساختار توطئه اصحاب جمل است.

ص: 83

1- مروج الذهب، ج 2، ص 363.

2- همان، ص 364

این یاد آوری موجب تنبه زبیر شد و زبیر از کرده خویش پشیمان شد و دست از فتنه برداشت. در گوشه ای آرمیده فتنه خاموش شد. فردی کج اندیش نهروانی (1) و کاسه از آتش داغ تر فرصت به کف آورد و زبیر را غافل گیرانه به قتل رساند. زبیر قبل از بازگشت با زبیر بعد از بازگشت متفاوت است. پیش از بازگشت زبیر محارب با امام معصوم و مهدور الدم است. بعد از بازگشت علی زبیر را در آغوش می گیرد و قاتل جاهل وی را مستحق آتش می داند. معلوم می شود دیگر مهدور الدم نیست. مصون الدم است. و الا قاتلش نباید مستحق آتش باشد و علی فرد مهدور الدم را در آغوش نخواهد گرفت. و نیز امام فرمود موضع زبیر تا این مرحله عار بود، از این مرحله به بعد نار همراه است.

از این رفتار به خوبی روشن است که با بازگشت زبیر از موضع خویش فتنه پایان یافته است، گرچه اقدام زبیر دیر هنگام بوده است، لیکن باز هم به خاتمه دادن فتنه انجامیده. به همین خاطر علی قاتل زبیر را لعن و نفرین نمود فرمود قاتل زبیر در آتش است، بِشَّرِّ قَاتِلِكَ ابْنِ صَفِيَّةَ بِالنَّارِ. (2)

اما جبهه قاسطین که سردمدار آنان معاویه بود، با این جریان متفاوت است. برخورد با وی هم متفاوت خواهد بود. معاویه بقیة الاحزاب است، (3) هنگامی که از علی علیه السلام از ستیز با معاویه سؤال

ص: 84

1- ابن جرmoz نهروانی شد و به دست سپاه علی علیه السلام کشته شده تحف العقول، ص 480

2- مناقب، ج 4، ص 436.

3- الغدير، ج 10، ص 154.

می شود، می فرماید: مَا أَسْلَمُوا وَ لَكِنْ اسْتَسَدَّمُوا وَ أَسْرُوا الْكُفْرَ لَمَّا وَجَدُوا أَعْوَاناً رَجَعُوا إِلَىٰ عَدَاوَتِهِمْ إِلَّا أَنَّهُمْ لَمْ يُدْعُوا الصَّلَاةَ، (1) اینان مسلمان نشدند، در ظاهر اسلام آوردند و کفر خود را پنهانی ساختند. هنگامی که فرصت فراهم ساختند به دشمنی خویش باز گشتند. آگاه باشید معاویه برای نماز نمی جنگد».

رسول الله صلی الله علیه و اله وسلم در مورد همین معاویه فرمود، يَمُوتُ مَعَاوِيَةَ عَلَيَّ غَيْرِ الْإِسْلَامِ، (2) «معاویه بی دین از دنیا می رود.» و هم او فرمود معاویه در تابوتی پایین ترین مرحله جهنم است، أَنْ مَعَاوِيَةَ فِي التَّابُوتِ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ (3) رسول الله صلی الله علیه و اله وسلم پیشاپیش حکم قتل معاویه را صادر کرد، إِذَا رَأَيْتُمْ مَعَاوِيَةَ يَخْطُبُ عَلَيَّ مِنْبَرِي فَأَقْتُلُوهُ (4) هرگاه معاویه را بر بالای منبر من (در مدینه) دیدید، وی را بکشید».

معاویه این گونه است که علی هنگام بسیج نیرو به سمت وی در صفین از وی به عنوان دشمن خدا یاد می کند، قُومُوا إِلَيَّ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ. علی سپاه بسیج کرد و ماه ها در صفین با معاویه جنگید تا جایی که تنها نفس آخر از آنان مانده بود که علی فرمود نفس آخر را هم از آنان بگیرید، لَمْ يَبْقَ مِنْهُمْ إِلَّا آخِرَ النَّفْسِ. (5)

ص: 85

1- وقعة صفین، ص 215

2- همان، ص 217

3- همان

4- همان، ص 216

5- همان، ص 476.

لیکن آتش فتنه شعله ور شد. قرآن‌ها بر بالای نیزه‌ها رفت. سپاه علی سردرگم و بررخ علی ایستاد. فتنه‌ای به پا شد که شمشیر مالک را از گردن معاویه برداشت. علی پیام فرستاد مالک بر گردد. مالک گفت به مقدار دوشیدن شتر به من فرصت دهید، **أَمْهَلُونِي فَوْقًا (1)**. لیکن آتش فتنه آن‌گونه شعله‌ور است که علی فرمود من که امیر بودم اینک مأمور شده‌ام، انی کنت أَمِيرًا فَاصْبَحْتَ الْيَوْمَ مَأْمُورًا. **(2)** فتنه این‌گونه امیر را مأمور می‌نماید. و فتنه این‌گونه شمشیر مالک را از گردن معاویه بر می‌دارد!!

در این فتنه سپاهیان خشن و متحجر علی علیه السلام به علی گفتند اگر مالک برنگردد تو را دست بسته تحویل معاویه خواهیم داد، أَوْ لِنَسْلَمَنَّكَ إِلَى عَدُوِّكَ **(3)**. نیز گفتند اگر تن به حکمیت ندهی با توبه ستیز خواهیم نمود، يَا عَلِيُّ أَجِبِ الْقَوْمَ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ إِذَا دُعِيَتَ إِلَيْهِ وَ إِلَّا قَتَلْنَاكَ. **(4)**

این تفاوت روش بین ناکثین با قاسطین تفاوت در برخورد را می‌طلبد. با زیر نمی‌توان آن‌گونه موضع گرفت که با معاویه گرفته شده است. چون دو جبهه متفاوتند جبهه زیر هوای نفس و اغفال است. جبهه معاویه کفر و نفاق و عناد است. جبهه زیر جبهه درونی است؛ اختلاف خانوادگی است. جبهه معاویه جبهه بیرونی است، مقابله ایمان و کفر و نفاق است.

ص: 86

1- همان، ص 491.

2- همان، ص 484.

3- همان، ص 491.

4- همان، ص 490.

در نزاع درونی و خانوادگی باید تلاش نمود دشمنی از بین برود و نه دشمن از پای در آید. اما در نزاع برونی باید دشمن از پای در آید، تا آتش فتنه خاموش شود. در موضع اول قرآن روی کردش نیک اندیشی است، لا تستوی الحسنه و لا السيئه اذفع بالتي هي احسن فاذا الذي بينك وبينه عداوة كأنه ولي حميم . (1) «نیکی با بدی یکسان نیست. بدی را با نیکی پاخ ده تا آنگاه بین تو بین آن کسی که دشمنی شعله ور شده بود، به دوستی گرم گرم تبدیل شود».

در جبهه درونی نباید دشمن از پای در آید باید دشمنی ریشه کن شود. باید دشمنی به دوستی بازگشت کند. عدو مبین بشود ولی حمیم. جبهه زیبر این گونه است. این چنین است که علی علیه السلام زیبر را در آغوش می گیرد و حدیث رسول الله صلی الله علیه واله وسلم را یاد آور می شود و زیبر را از کرده خویش پشیمان می سازد. اما جبهه معاویه به نوعی است که راه بازگشت ندارد. جبهه کفر و نفاق برون دینی است .

به این خاطر است که امام علی علیه السلام در جمل دستور می دهد، لا تقتلوا مدبراً ولا تجهزوا علی جریح . (2)؛ اما در جبهه صفین، ان یتبع مدبرهم (3)، فراری را هم به قتل رسانید. تمام افرادی که از آنها احساس خطر می شود به قتل رسانید زیرا ماده فتنه از بین نرفته است، ماده فتنه با کشته شدن دشمن و از پا در آوردن دشمن از بین می رود راه تنبه و بازگشت وجود ندارد.

ص: 87

1- فصلت. 34.

2- الجمل، ص 342

3- مناقب، ج 4، ص 437

اینک این تفاوت و تحلیل که از شکل گرفت از سخن نوارانی امام هادی علیه السلام است که تفاوت این دو جبهه را روشن ساخت و جواب سؤال را دادند که چرا علی علیه السلام جمل فراری و مجروح جنگی را دنبال نمی کرد اما در صفین دنبال نمود.

این تحلیل شفاف از سخن عرشی علی بن محمد علیه السلام است که تفاوت این دو جبهه را به خوبی آشکار ساخت. فتنه های اجتماعی از لحاظ ماهیت و جوهره خود با هم متفاوت هستند. فتنه ناکثین تفاوت جوهری با فاسطین دارد و هر دوی اینها متفاوت با مارقین و نهروانی ها می باشد. که توضیح گروه سوم یعنی «خوارج نهروان» به فرصت دیگری واگذار می گردد.

تحلیل و شفاف ساختن این دو جبهه از زبان علی بن محمد علیه السلام محدود به زمان خاصی نیست؛ بلکه یک آموزه فراگیر است. در هر زمانی ممکن است که فتنه های اجتماعی متفاوت شکل بگیرد. در هر زمانی جریان های متخالف و متضاد شکل می گیرند. از دل آنها فتنه های گوناگونی آشکار می شوند. نمی توان در مورد جریان ها و فتنه ها یکجور موضع گرفت. گرچه هر دو فتنه در یک جهت همسو بودند. هر دو بر اساس خواهش های نفسانی و باطل بودند. لیکن برخی خصوصیات، این دو را از یکدیگر جدا می نماید. جبهه باطل زبیر با معاویه بسیار متفاوت است. تفاوت جوهری دارد و آن این که زبیر مؤمن پیمان شکن است، هنگامی که به اشتباه خود پی برد از خطای

خویش باز گشت. لیکن معاویه به باطل و جبهه بی ایمانی خود، هماره پافشاری می نمود. هواخواه باطل بود. و هر دو با جوهره و حقیقت فتنه مارقین هم متفاوت بودند. زیرا مارقین نهروانی های کج اندیش بودند. طالب حق بودند که در شناخت اشتباه کردن بودند. کج فهم بودند. در تشخیص حق در خطا بودند. به همین خاطر علی علیه السلام در مورد آنان فرمود، کسی که طالب باطل است با کسی که طالب حق است و خطا کرده تفاوت دارد. فَلَيْسَ مَنْ طَلَبَ الْحَقَّ فَأَخْطَأَ كَمَنْ طَلَبَ الْبَاطِلَ فَأَدْرَكَهُ. (1)

إقبال و ادبار مردم

از امام هادی علیه السلام در ستایش عترت سخن بسیار است. در سالی که معتصم حضرت را احضار نمود به زیارت امیر المؤمنین علیه السلام مشرف شد. از جمله از این گونه خطاب کرد، أَنْتَ الْقَائِلُ لَا يَزِيدُونِي كَثْرَةَ النَّاسِ حَوْلِي عِزَّةً وَلَا تَقْرُبُهُمْ عَنِّي وَحِشَةً (2). در شؤون و جریان های اجتماعی روی کرد مردم و نیز روگردانی مردم به سمت و سویی نقش مهم ایفا می نماید. هنگامی که مردم به جانب شخصی یا حزبی روی می آورند، باعث احساس غرور و پیروزی می شود. همان گونه که روگردانی مردم نیز موجب ناامیدی و سستی و احساس شکست می گردد. سؤالی که در این فضا مطرح است این که آیا این روی کردها میزان حق و یا روگردانی ها ملاک باطل است. آیا اگر از شخصی و یا مرامی و

ص: 89

1- نهج البلاغه، خ 61 ص 48

2- نهج البلاغه، نامه 36، ص 311.

حزبی مردم استقبال نمودند، گواه بر حقانیت آن روش است و روگردانی آنان شاهد بر خروج از مدار حق است؟!!

در پاسخ این سؤال می توان گفت که اقبال و ادبار مردم یکسان نمی باشد. بلکه دو گونه متفاوت است. گاهی اقبال و ارتباط ها بر اساس حق طلبی است و مواردی هم بر اساس نا آگاهی یا خواهش های نفسانی است. گاهی مردم چون شخص یا مرام را حق محور می بینند به سمت آن روی می آورند و گاهی علت روی کرد آنان، افزون طلبی و بیرون از مدار حق شکل می گیرد. روشن است در فرض دوم روی کرد و روگردانی مردم معیار حق نمی باشد. به همین خاطر در این روی کرد تردیدی نیست که عزت مداری در آن و امید سرافرازی امری بیهوده خواهد بود. روی کرد این گونه مردم بر اساس پندار و خواهش های نفسانی و بی پایه خواهد بود. کسی نباید عزت و سرافرازی خویش از گرایش های باطل جستجو نماید. باطل و گرایش های باطل عزت آفرین نخواهد بود، **أَيَّتُّنَّوْنَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةُ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا**، (1) «آیا اینان عزت و سرافرازی را در نزد کفار جستجو می کنند! در حالی که تمام عزت در نزد خدای سبحان است».

اما نوع دوم از اقبال و ادبار مردم. یعنی در موردی که اقبال مردم به حق است. و یا ادبار آن به حق می باشد. آیا اقبال به حق موجب سرافرازی می گردد؟ اگر کسی حق محور باشد و مردم به خاطر

ص: 90

حق محوری وی گرد وی آیند. آیا این روی کرد مردم موجب عزت و سرافرازی است. امام هادی علیه السلام که از سیره و روش علی بن ابی طالب علیه السلام سخن می گوید، در این مورد است. زیرا بدون تردید علی حق محور است. و روی کرد مردم نیز به سمت و سوی علی علیه السلام بر اساس حق طلبی خواهد بود. که خود فرمود مردم همانند یال کفتار و گله گوسفند سر نهاد بهم دور من جمع شدند، وَ النَّاسُ كَعَرَفِ الضَّبُعِ إِلَى يَنْسَالُونَ عَلَيَّ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ حَتَّى وَ طَيِّ الْحَسَنَانَ وَ شَقَّ عَطْفَايَ مُجْتَمِعِينَ حَوْلِي كَرِيضَةِ الْغَنَمِ . (1)

این روی کرد مردم به علی علیه السلام بعد از قتل خلیفه سوم شکل گرفت. ادبار مردم از علی هم اتفاق افتاد که علی فرمود بعد از رحلت رسول الله صلی الله علیه واله وسلم در اندیشه شدم که دست تنها شد. وَ طَفِقْتُ أُرْتَايَ بَيْنَ أَنْ أُصُولَ بِيَدِ جَدَاءٍ . آیا زمامداری را دست تنها دنبال کنم، « روی کرد سخن علی این اقبال و ادبار است که روی کرد مردم بعد از خلیفه سوم به حق بود. همانگونه که ادبار آنان هم بعد از رحلت رسول الله صلی الله علیه واله وسلم نابحق بود. آیا این اقبال به حق در برای علی علیه السلام عزت آفرین است؟ آیا آن ادبار نابحق برای علی ذلت می آورده است؟ علی علیه السلام در پاسخ به این سؤال می فرماید روی کرد مردم به سمت من به عزت من نیافزود. و رو گردانی آنان نیز باعث دل تنگی و هراس من نشد، لَا تَزِيدُونِي كَثْرَةَ النَّاسِ حَوْلِي عِزَّةً، وَ لَا تَقْرُقُهُمْ عَنِّي وَ حَشَّةً . انسان حق محور دل خوش

به

ص: 91

1- نهج البلاغه، خ سوم، ص 11.

آمدن مردم نمی شود. و از رفتن مردم نیز دل تنگ و آزرده خاطر نمی گردد. زیرا آن دل خوشی و این آزردگی به خواهش های نفسانی بازگشت می کند که انسان حق محور از آن منزّه است. انسان حق مدار عزت را از آن خدا می داند، **فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً**. عزت و سرافرازی به دست خداست، **تَعَزَّوْا مِنْ تَشَاءِ وَتَزَلَّ مِنْ نَشَاءِ**. (1) روی کرد مردم ولو به حق هم باشد اگر موجب غرور و خودبینی طرف شد شکست و ذلت است. لیکن اگر موجب توجه به خدا شد که خداست که عزت می دهد خداست که پیروزی می آفریند نه جهاد و تلاش تو و نه جهاد رزمندگان، **فَلَا تَمُوتُوا وَهُمْ قَتَلَهُمُ اللَّهُ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَ مَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ رَمَى**. (2) «دشمنان را شما نکشتید. خدا آنان را کشت. تو (پیامبر) تیر نیانداختی هنگامی که تیر افکندی بلکه خدا تیر افکند».

هنگامی که در این امور تنها رضای خدا جستجو شد خدای سبحان عزت را نصیب حق محوران می نماید، عزت که از آن خداست، خدا این عزت را نصیب پیامبرش و مؤمنان و پیروان وی می نماید، **فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ**. (3)

این گونه است که انسان حق مور عزت را در اقبال مردم جستجو نمی کند و در هنگام ادبار مردم هم هراس ذلت به دل نمی گیرد. علی در دوران بیست و پنج سال بعد از رحلت رسول الله صلی الله علیه و اله وسلم احساس ذلت

ص: 92

1- آل عمران، 26.

2- انفال، 17

3- منافقون، 8.

نمی‌کند و عزت خود را هم به روی کرد مردم بعد از بیست و پنج سال سکوت نمی‌بیند. زیرا که فرد حق محور پیروزی و عزتش در حق محوری است نه این گونه فراز و نشیب های اجتماعی.

شناخت عترت

هنگامی که عترت همتای قرآن از سوی رسول الله - معرفی شد، همان گونه که برای شناخت و فهمیدن قرآن باید همت گماشت تا قرآن رهنما و رهنمون شود، برای شناخت عترت و پیروی از اندیشه و رفتار آنان نیز شناخت عترت بایسته می‌نماید. البته شناخت عترت راه صحیح دارد و آشنا شدن با اندیشه و رفتار عترت بهترین راهش زبان گویای خود عترت است. عترت می‌تواند عمق فضایل خویش را آشکار بنمایاند. و دیگران را به پیروی از آنان فراخواند. این مهم باعث شده است که عترت همت همام بنماید تا خویش را به مردم بشناساند. از زبان عترت معصوم سخن در شأن منزلت عترت فراوان است. هیچ یک از شاخص های عترت از این مهم سربرنرفته اند. بلکه همگان تلاش نموده اند تا با زبان گویا و بیان رسای خویش عترت را به مردم معرفی نمایند تا مردم با شناخت فضایل عترت خود شیفته آنان شده و از اندیشه و رفتار آنان الگو بگیرند.

زیارت جامعه

اشاره

امام هادی علیه السلام از زمره شاخص های عترت است که در معرفی عترت همت همام داشته و کاستی در این زمینه روا نداشته است.
امام

ص: 93

هادی علیه السلام همت گماشته تا عترت را به مردم معرفی نماید. تا مردم با شناخت صحیح از مقام و منزلت و نقش عترت در نظام هستی و نظام های اجتماعی به پیروی از آنان ترغیب شوند. علی بن محمد علیه السلام در ستایش عترت سرودی جامع و کامل به عنوان «زیارت جامعه» در گوش جهانیان نواخته است. زیارت جامعه امام هادی علیه السلام یک بیان کامل از شأن، نقش و مقام عترت است. شرح آن در یک مجال این نوع نوشتار نیز ممکن نیست. از این رو تنها به بخشی از فرازهای این کلام زیبا که در تناسب با حجم این نوشتار باشد، می پردازیم.

خود امام هادی علیه السلام در دو مورد از این بیان زبان به اعتراف باز می گشاید که حتی زبان عترت توان شمارش فضایل عترت را ندارد، **كَيْفَ أَصِيفُ حُسْنَ ثَنَاءِكُمْ، (1) وَ مَوَالِي لَا أَحْصِي ثَنَاءَكُمْ، (2)** و نیز می فرماید، **نَحْنُ الْكَلِمَاتِ اللَّهِ الَّتِي لَا تَنْفَعُ وَلَا تُدْرِكُ فِضَائِلَنَا. (3)**

در این اثر امام هادی علیه السلام عترت رسول الله صلی الله علیه واله وسلم را این گونه توضیح می دهد: عترت اهل بیت نبوت و مکان رسالت و محل نزول فرشتگان و محل تجلی وحی و منبع رحمت و خزینه های علم لدنی اند. عترت رهبران ملت ها و ولی نعمت مردم و رکن رکن نیکان و ستون های استوار خوبان. حلم و بردباری بی پایان و سیاست گزاران مردم اند، **دَعَائِمُ الْأَخْيَارِ وَ سَاسَةَ الْعِبَادِ. (4)**

ص: 94

1- الفقیه، ج 2، ص 374.

2- همان

3- تحف العقول، ص 479، مناقب، ج 4، ص 431.

4- الفقیه، ج 2، ص 370.

علی بن محمد علیه السلام در قسمت دیگری از سخن خود به آیه قرآن اشاره می کند که عترت آل نبی را معصوم از گناه یاد می کند، **يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً**. (1) از عترت به عنوان خاندان رسالت و محل رفت و آمد فرشتگان یاد می کند. فرشتگان خدا همواره با عترت در ارتباط هستند. عترت مظهر علم لدنی است. عترت رهبران سیاسی و ولی نعمت مردم اند. بدین خاطر برگزیدگان خداوند سبحان در میان مردم می باشند. فضایل محوری عترت پاکی و آگاه آنان است. به خاطر پاکی آنان است که مهبط وحی و رفت و آمد فرشتگانند.

حق محوری

امام هادی علیه السلام عترت را حق محور معرفی می نماید که در اندیشه و اخلاق و رفتار و موضع گیری های رفتاری و اجتماعی هیچ گاه از مدار حق بیرون نمی روند، **وَ الْحَقُّ مَعَكُمْ وَ فِيكُمْ وَ عَنْكُمْ**. (2) **وَالْحَقُّ مَعَكُمْ** همان گونه که رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم در مورد علی فرمود، **الْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ وَ عَلِيٌّ مَعَ الْحَقِّ** (3) **الْحَقُّ فِيكُمْ**، پیروی شما حق است. پیروی از اندیشه و رفتار شما پیروی از حق است، و الحق عنکم، تمام اندیشه و رفتاری که از شما صادر می گردد حق است. و چون عترت حق محور است پیروان عترت نیز این

ص: 95

1- أحزاب، 33.

2- همان، ص 372، انوار الالامعه، ص 135.

3- مناقب، ج 3، ص 76

گونه باید باشند، سَلِمُ لِمَنْ سَالَكُمْ وَ حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ. (1) با دوستان شما دوست و با دشمنان شما در ستیز می باشند.

حسابهم علیکم

در این جمله سخن از حسابرسی بندگان خدا در روز قیامت توسط اهل بیت علیهم السلام است. مردم در قیامت به سوی اهل بیت علیهم السلام رهسپار می شوند و اهل بیت به حساب آنان رسیدگی می نمایند. وَ آیَابِ الْخَلْقِ إِلَيْكُمْ وَ حِسَابُهُمْ عَلَيْكُمْ.

قرآن حساب و کتاب روز قیامت را به خدا استناد می دهد، إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابُهُمْ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ (2) «بازگشت آنان به سوی ماست، و حسابرسی آنان به عهده ماست.» حسابرسی توسط غیر خدا منافاتی با این آیه ندارد. زیرا حسابرسی خدا ممکن است به واسطه مأموران حسابرسی و به دستور خدا انجام گیرد که حسابرسی هم به واسطه، مانند فرشتگان و هم به خدا نسبت داده می شود، کراما کاتِبِينَ (3)، بآیدی سَفَرِهِ، کرام بَرَزَةٍ. (4)

هنگامی که حسابرسی قیامت به واسطه فرشتگان باشد، آنگاه حسابرسی به واسطه عترت نیز همین گونه خواهد بود. زیرا اولاً عترت برتر از فرشتگان می باشند. و شؤون این گونه را اگر فرشتگان

ص: 96

1- همان، ص 373.

2- غاشیة، 26

3- انفطار، 11.

4- عبس، 16.

می توانند عهده دار باشند شاخص های عترت نیز همین شئون را می توانند عهده دار گردند. ثانیاً روایات دیگر نیز همین شان را برای عترت تثبیت می نماید، جَابِرُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ جَمَعَ اللَّهُ عِزَّوَجَلَّ الْأُولَى وَالْآخِرِينَ الْفُصْلُ الْخُطَابِ . . . فَيُدْفَعُ إِلَيْنَا حِسَابُ النَّاسِ فَنَحْنُ وَاللَّهُ نَدْخُلُ أَهْلَ الْجَنَّةِ الْجَنَّةِ وَأَهْلَ النَّارِ النَّارِ . (1) روز قیامت خدا همگان را برای داوری گرد می آورد. حساب مردم را به ما واگذار می کند. ما بهشتی ها را به بهشت و اهل آتش را به آتش وارد می کنیم

در مورد شیعیان نیز از امام صادق علیه السلام این گونه وارد شده است: يَا قَبِيصَهُ إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ جَعَلَ اللَّهُ حِسَابُ شِيعَتِنَا الْيَنَاءِ . (2) و نیز درباره علی علیه السلام آمده، أَنْتَ قَسِيمُ الْجَنَّةِ أَنْتَ قَسِيمُ النَّارِ . (3)

من جحدکم کافر

امام هادی علیه السلام در معرفی عترت می فرماید: مَنْ جَحَدَكُمْ كَافِرٌ وَمَنْ حَارَبَكُمْ مُشْرِكٌ . «هر کس شما را انکار کند، کافر و هر کس با شما بستیزد مشرک است.» این بیان از آن جهت اهتمام دارد که شأن پر خطر عترت را مطرح می سازد. در جمله دیگر این شان را این گونه بیان نمود، وَعَظَمَ حَظْرِكُمْ وَكَبَّرَ شَأْنَكُمْ ، چه خطر بالاتر از این که منکر عترت در ردیف کافر و مشرک قرار می گیرد؟!

ص: 97

1- کافی، ج8(روضه)، ص 159.

2- بحار، ج 7، ص 274، انوار اللعامة، ص 137.

3- بحار، ج 7، ص 239.

در توضیح این محور می توان از دیگر آثار عترت بهره برد. امیر مؤمنان علیه السلام می فرماید دو گروه در مورد من به بیراهه رفته اند، کسی که در دوستی من افراط و غلو دارد، و آن کسی که با من دشمنی می کند، *سَدَّ يَهْلِكُ فِي صِنْفَانِ مُحِبُّ مُفْرِطٌ وَ مُبْغِضٌ مُفْرِطٌ*. (1) جحد به معنا انکار است. انکار اگر از روی عناد باشد. منکر شئون عترت چون منکر ضروری است. کافر قلمداد خواهد شد. اما انکار اگر از روی جهل و نادانی و شبهه باشد، این حکم را نخواهد داشت.

در مورد جنگ با عترت همچون عترت معصوم و مصون از گناه و خطاست، حق محور است. جنگ با آنان ستیز با حق است. رسول الله صلی الله علیه و اله وسلم خطاب به علی علیه السلام فرمود، *حَرْبُ حَرْبِي وَ سَلَامُكَ سَلَامِي وَ حَرْبِي حَرْبُ اللَّهِ* (2)، «جنگ تو همانند جنگ من و صلح تو همانند صلح من است و جنگ با من جنگ با خداست.» پیروان عترت نیز همین موضع را باید داشته باشند، *إِنِّي سَلِمٌ لِمَنْ سَالَمَكُمْ وَ حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ*. (3)

اما محاربه و ستیز با عترت به دو شکل عمده می باشد:

الف: محاربه از سر عناد و انکار حقانیت و ایمان عترت. چنین فردی سب و لعن دارد، ناصب اهل بیت علیهم السلام خواهد بود و احکام کفر بر وی مترتب است. این گروه همانانی هستند که فقهای شیعه حکم به

ص: 98

1- نهج البلاغه، خ 127، ص 135.

2- امالی صدوق، مجلس 21، ص 96، مجلس 83، ص 561

3- تهذیب، ج 6 ص 102.

نجاست آنان صادر می نمایند. (چون به حکم کافرند) لا اشکال فی نجاسة الغلات و الخوارج و التواصب. (1)

خوارج نهروانی ها (مارقین) این گونه بودند. برترین عترت امیر مؤمنان علی علیه السلام را تفسیق و تکفیر می نمودند. و با علی به محاربه برخاستند. «قاسطین» به رهبری معاویه نیز همین گونه بودند. با علی ماه ها در صفین جنگیدند. و جنگ آنان هم جنگ ایمان و کفر بود. و سال ها بر بالای هزاران منبر، علی علیه السلام را سب نمودند.

ب: گروه دوم محارب با عترت، افرادی هستند که با عترت و با علی علیه السلام به ستیز بر خواسته اند. اما خاستگاه ستیز و محاربه آنان با علی علیه السلام هوای نفس بوده است. به خاطر این که علی از عدالت عدول نمی کرد و حافظ ارزش های انسانی و الهی بود، در اثر خواهش های نفسانی با علی به ستیز برخاستند. این گروه سب و نواصب نیستند؛ گرچه محارب اند. بعید نیست «ناکثین» از این گروه باشد. در مورد اینان در کتاب های فقهی این گونه آورده اند. *أَمَّا مَنْ خَرَجَ عَلَى أَمَامٍ عَصَّ بِهِ مِنْ غَيْرِ نَصَبٍ وَلَا اسْتِحْلَالَ لِقِتَالِهِ بَلْ يَرَى نَفْسَهُ عَاصِيًا وَ بَايَعَا آخِرَتَهُ بِدُنْيَا غَيْرِهِ فِي خُرُوجِهِ عَلَيْهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فَكُونَ ذَلِكَ نَصَبًا غَيْرَ ظَاهِرٍ فَيُؤْخَذُ بِمَا دَلَّ عَلَى الْإِعْتِرَافِ بِالتَّوْحِيدِ وَ الرَّسَالَةِ الْمُوجِبِ لِحَلِّ النِّكَاحِ وَ التَّوَاؤُثِ وَ حُرْمَةِ الْمَالِ وَ الدَّمِ وَ أَنَّ يَسَّ قُطْ حُرْمَتِ دَمٍ مَنْ خَرَجَ عَلَيْهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) . لِكُونِهِ بَاغِيًا كَمَا هُوَ الْحَالُ فِي الْبَاغِيِ عَلَى طَائِفَةٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ . (2)* کسی که بر امام زمان خویش

ص: 99

1- عروة الوثقى، ج 1، مسئله دوم از احکام کافر کتاب الطهارة.

2- تتقيح مباني العروة، کتاب الطهارة، ج 2، ص 206 و 207

خروج نماید، در حالی که ناصب نیست و جنگ با وی را مباح نمی دانند، و خود را گنه کار می بینند آخرت خود را به دنیای دیگری فروخته حکم این شخص ناصبی باشد ثابت نشده است، بلکه چون اقرار به توحید و نبوت دارد. احکام اسلام مانند مباح بودن ازدواج با مسلمان و ارث بردن و محترم بودن جان و مال برخوردار است. چنین شخصی اگر خروج کرد محارب و مهدور الدم می شود. مانند یاغی و طغیان گر بر علیه طایفه ای از مسلمانان».

و نیز آورده اند که گروه اول از خوارج حکم ناصبی را دارند، کل خارجی ناص (1) آنگاه اقسام این گروهها را این گونه توضیح داده اند؛ ناصبی ها شش گروه اند:

1- گروهی که امام معصوم را قدح می کنند (تفسیق و تکفیر می نمایند).

2- گروهی که امام معصوم را عادل نمی دانند.

3. گروهی که فضایل امام معصوم را منکرند.

4. گروهی که دیگران را بر امام معصوم برتری می دهند.

5. گروهی که نصوص یعنی آیات و روایات را در شؤون معصوم انکار می کنند.

6. گروهی که با شیعیان دشمنی می کنند.

سپس در توضیح حکم این گروه ها می فرمایند از شش گروه تنها گروه اول محکوم به نجاست هستند (در حکم کافرند) بقیه گروه ها

ص: 100

1- مهذب الاحکام، ج 1، ص 382.

چون اقرار به شهادتین دارند، محکوم به حکم اسلام خواهند بود، و المتیقن من الاجماع و الظاهر من الأدلة هو الأول و المرجع في البقية العمومات الدالة على أن من أقر بالشهادتين فهو مسلم. (1) بقیه گروه ها اگر در درگیری با جبهه امام معصوم به قتل رسیدند حکم محارب را خواهند داشت. یعنی گرچه مهدور الدم هستند، اما باید تجهیز شوند یعنی غسل و کفن و دفن آنها لازم است، يُصَلَّبُ الْمُحَارِبُ حَيًّا وَ لَا يَجُوزُ الْإِبْقَاءُ مَصْلُوبًا أَكْثَرَ مِنْ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ ثُمَّ يَنْزِلُ فَإِنْ كَانَ مَيِّتًا يَغْسَلُ وَ يُكْفَنُ وَ يُصَلَّى عَلَيْهِ فَيُدْفَنُ. (2)

«محارب را زنده تا سه روز به دار می آویزند. آنگاه پایین می آورند اگر جان سپرده بود غسل و کفن کرده بر وی نماز می خوانند و دفن می کنند».

امیر المؤمنین علیه السلام در پایان جنگ جمل دستور داد منادی ندا دهد که هر کس می خواهد کشته های خود را دفن کند، دفن کند. آنگاه دستور داد شهدای جبهه حق را با لباس هایشان به خاک بسپارند. ثُمَّ أَمَرَ (ع) مُنَادِيَهُ يُنَادِي مَنْ أَحَبَّ أَنْ يُوَارِيَ قَتْلَهُ فليؤاره ثُمَّ قَالَ (ع) وَ أَرُوْا قَاتِلَانَا فِي ثِيَابِهِمُ الَّتِي قَتَلُوا فِيهَا فَانْهَم يُحْشَرُونَ عَلَى الشَّهَادَةِ وَ اني لشاهد لَهُمْ بِالْوَفَاءِ. (3) علی علیه السلام در حادثه جمل به زبیر فرمود برگردد؛ زبیر گفت بازگشت عار است؛ علی فرمود پیش از آن که عار همراه نار شود برگرد. آنگاه زیر را در آغوش گرفت و آنگاه قاتل زبیر را لعن نمود.

ص: 101

1- همان، ص 384.

2- تحرير الوسيلة، ج 3، ص 492، كتاب الحدود باب حد المحارب

3- الجمل، ص 394

بنابر این گستره و اطلاق عبارت محقق فرزانه خواجه نصیر طوسی (ره) در کشف المراد نقدپذیر است. ایشان به صورت مطلق می فرماید:
محاربوا علی علیه السلام کفرة. (1)

این توضیحات بر این مبنا بود که منظور از کفر در جمله من جحد کم کافر کفر اعتقادی باشد. اما اگر گفته شد منظور از کفر، کفر عملی است یعنی کفران نعمت است. هر کس شئون اهل بیت علیهم السلام را انکار کرد، نعمت بزرگی را کفران نموده است. آنگاه این تحلیل ها هیچ کدام ضروری نیست. زیرا در کفر عملی هیچ کدام از این پی آوردها به دنبال نیست؛ همانند کفر عملی که در آیه حج مطرح است که قرآن از کسی که در اثر بی اعتنائی حج واجب انجام نمی دهد کافر قلمداد می نماید، وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ. (2) «هر کس کفر ورزید (حج انجام نداد)، خدا از جهانیان بی نیاز است.» مانند سخن سلیمان به هنگامی که خدای سبحان به وی ملک با عظمت عطا فرمود و هنگامی که تخت ملکه سبأ در نزد وی حاضر شد، اظهار داشت این فضل و نعمت خداست که به من عطا نموده تا مرا بیازماید که آیا در برابر نعمت خدا سپاس گزارم یا ناسپاسی می کنم، هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ. (3) کفر در این گونه موارد همان کفران نعمت است، نه کفر اعتقادی

ص: 102

1- کشف المراد، ص 398

2- آل عمران، 97

3- نمل، 40

در این بخش از زیارت جامعه می فرماید، وَ جَعَلَ صَلَوَاتِنَا عَلَيْكُمْ وَ مَا حَصَّنَا بِهِ مِنْ وَلَايَتِكُمْ طَيِّباً لِيَخْلُقَنَا، «صلوات و درودهای ما بر شما و نیز ولایت شما که ویژگی ما نسبت به شماست سبب پاکی اخلاق ما قرار داده شده است»

در قرائت این کلمه دو اعراب مطرح است: خلقنا، خلقنا؛ اگر خلقنا باشد، دو احتمال می توان مطرح ساخت. اول این که ولایت عترت باعث طهارت ولادت افراد است. نتیجه آن این خواهد شد که دیگران که ولایت ندارند، از طهارت ولادت برخوردار نیست. این احتمال قابل پذیرش نیست. زیرا طهارت مولود مشروط به ولایت نیست. حتی مشروط به پذیرش اسلام هم نیست. زیرا تمام پیروان ادیان آسمانی نکاح و طلاق دارند و فرزندان آنان نیز مشروع می باشد. نیز هر قوم و ملتی که حتی پیرو هیچ دین آسمانی نباشد، مشرک و بت پرست باشد، این افراد نیز چون براساس باورهای باطل خویش، نکاح و طلاق دارند، (لکل قوم نکاح (1)). طهارت ولادت دارند و فرزندانشان مشروع می باشد.

احتمال دوم این که خلقنا منظور پاکی طینت باشد. خلق به معنای طینت، یعنی پیروان عترت از پاکی طینت برتر برخوردار هستند. همان نکته ای که آثار دیگر عنوان می کنند، شیعتک خلقوا من فاضل طینتنا. (2)

ص: 103

1- تهذیب، ج 6، ص 387.

2- روضة الواعظین، ص 296

اما اگر اعراب خلقنا» باشد، منظور این می تواند باشد که پیروان عترت همانند امامان و شاخص های عترت از اخلاق پاک و خلق و خوی انسانی برتر برخوردارند. و همانند پیشوایان خود الگو برای دیگرانند. بهترین و قوی ترین احتمال همین احتمال است.

و بمولاتکم تقبل الطاعة المفترضة

در این فراز از زیارت سخن از نقش ولایت در قبولی اعمال می باشد. پیش از این جمله می فرماید بِمُؤَالَاتِكُمْ عَلَّمَنَا اللَّهُ مَعَالِمَ دِينِنَا وَ أَصْلَحَ مَا كَانَ فَسَدَ مِنْ دُنْيَانَا وَ جَوَالَاتِكُمْ تَمَّتْ الْكَمَلَةُ وَ اِثْتَلَفَتِ الْفُرْقَةُ. «با ولایت شما خدا معارف دینی ما را می آموزد و امور دنیایی ما را سامان می دهد. با ولایت شما نعمت به اتمام رسیده و الفت پدید آمده است. منظور از موالات دو احتمال می تواند باشد. موالات به معنای امامت و رهبری. یعنی با رهبری و امامت شما، معارف و احکام دینی را آموختیم. چون دین صحیح و خالص در نزد عترت است. و با امامت و رهبری شما مشکلات دنیایی ما برطرف می شود. و با ولایت و رهبری شما نعمت دین بر امت به اتمام رسید، الیوم اکملت لکم دینکم. با امامت رهبری شما امت از تفرقه و تشتت نجات می یابد. آنگاه در ادامه می فرماید به امامت و رهبری شما واجب الهی مورد پذیرش خدا می باشند. موالات در این جمله ها به یک معناست. زیرا سیاق کلام این گونه است. همگی به معنای امامت و رهبری است. این احتمال یک

پی آورد مهم به دنبال دارد و آن این که اعمال عبادی دیگران مانند اهل سنت و جماعت چون امامت را نپذیرفته اند پذیرفته نیست

احتمال دوم منظور از موالات اهل بیت و عترت مودت و دوستی آنان می باشد. با دوستی و مودت آنان مردم به سمت آنان گرایش دارند و احکام و معارف دینی را از آنان می آموزند. نعمت بر مردم اتمام رسیده و تشمت و تفرقه پرهیز می شود. و با دوستی عترت اعمال نیک پذیرفته می شود. نماز و روزه و حج و زکات و خمس با محبت عترت پذیرفته می شود. اگر این احتمال مستقر شود آن پی آمد احتمال اول را به دنبال ندارد. زیرا اکثر قریب باتفاق اهل جماعت، نیز غیر از ناصبی ها و خوارج محب اهل بیت هستند. شرط پذیرش عبادات آنان نیز فراهم است.

از این دو احتمال، احتمال اول قوی می باشد. زیرا در زیارت جامعه سخن از امامت و رهبری عترت است. نقش امامت در این گونه مسائل متجلی است. امامت دین را تبیین و مستقر می سازد. با امامت دین تکمیل و نعمت به اتمام رسیده است. امامت و رهبری عترت جامعه را از تفرقه و تشمت مصون می کند. با رهبری و امامت عترت عبادت مردم مورد قبول خدای سبحان است. مؤید این معنا روایات فراوان دیگری است که دلالت می کنند بدون ولایت و امامت عترت، عبادات دیگران پذیرفته نیست. برخی این روایات این گونه اند: از امام باقر علیه السلام وَ اللَّهِ لَوْ أَنَّ عَبْدًا صَفَّ قَدَمَيْهِ فِي ذَلِكَ الْمَكَانِ (رُكْنَ وَ مُقَامِ) اللَّيْلِ مُصَلِّيًا

حَتَّى يَجِيئَهُ النَّهَارُ وَصَامَ النَّهَارَ حَتَّى يَجِيئَهُ اللَّيْلُ وَ لَمْ يَعْرِفْ حَقَّنَا وَ حُرْمَتَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ مِنْهُ شَيْئاً أَبَداً . (1) «اگر کسی شب را تا صبح (در بین رکن و مقام) به نماز ایستد و روزها را روزه بدارد، حق و حرمت ما را آگاه نباشد چیزی از عبادت وی را خدا نمی پذیرد».

عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) لَوَانَ رَجُلًا عَمَرَ مَا عَمَّرَ نُوحٌ . . . يَصُومُ النَّهَارَ وَ يَقُومُ اللَّيْلَ فِي ذَلِكَ الْمَكَانِ (رُكْنَ وَ مَقَامٍ) ثُمَّ أَلْقَى اللَّهَ بِغَيْرِ وَ لَائِنَا لَمْ يَنْفَعَهُ ذَلِكَ شَيْئاً . (2) اگر کسی به مقدار عمر نوح روزه و نماز انجام دهد، ولایت ما را نداشته باشد، سودی به حال وی ندارد. به این مضمون روایات فراوانی است.

چند نکته را می توان در این راستا مطرح ساخت. آیا اعمال عبادی و رفتار دیگران به طور کلی مردود و حبط است؟ یعنی اعمال غیر شیعه و دیگر فرق از نظر فقه جعفری با باطل است. ظاهراً این احتمال مورد پذیرش فقها نیست. زیرا اعمال آنها اگر باطل بود بعد از این که به پیروان اهل بیت محلق شدند باید قضا می کردند. کسی فتوا به فضای عبادات آنان نمی دهد. در روایات هم این مضمون آمده که قضا عبادت بر آنان لازم نیست، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ كُلُّ عَمَلٍ عَمَلُهُ وَ هُوَ فِي نَصْبِهِ وَ ضَلَالَتِهِ ثُمَّ مَنْ أَلَّفَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ عَرَفَهُ الْوَلَايَةَ ، فَانَهُ يُوجِرُ عَلَيْهِ . . . (3). این در حالی است که عبادت های جبرانی که قضا دارند در صورتی که

ص: 106

1- روایت 14، باب 29، ابواب مقدمات العبادة، وسائل، ج 1، ص 94

2- همان، روایت 12

3- وسائل، ج 1، ص 97.

مسلمان آن را باطل انجام داده باشد، باید قضا نماید. وقتی قضا واجب نیست معلوم می شود صحیح انجام گرفته است.

افزون بر این فقهای شیعه نماز آنان را طبق فقه خودشان صحیح می دانند، اقتدا به آنها را حتی در مورد تقیه مداراتی جایز می دانند و تکرار نماز را هم بسیاری لازم نمی دانند. معلوم می شود عبادات آنان مانند نماز و حج از نظر فقهی باطل نمی باشد. قاعده الزام در مورد آنان مطرح می شود، *الزُّمُّهُمُ بِمَا الزُّمُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ*. مانند تفاوت فتوا که در بین فقهای شیعه مطرح است. نماز ممکن است از نظر یک فتاوی صحیح و طبق فتوای دیگر باطل باشد. قاعده الاسلام یجب ما قبله، اسلام پیشینه را قطع و هموار می نماید.» که مضمون روایت است. (1) در مورد کافر است نه در مورد مخالف. با توجه بر این نکته دو احتمال دیگر را می توان مطرح ساخت.

1- عبادات دیگر فرق از لحاظ فقهی صحیح است لیکن مقبول درگاه خدا نمی باشد. و ملازمهای بین صحت عبادت و پذیرش آن نیست. اعمال آنها صحیح است. تکلیف را بر می دارد اما پاداش ندارد.

2- احتمال دوم اعمال عبادی آنان افزون بر صحت پایین ترین مرحله قبولی را نیز دارد. مراحل بالاتر را ندارد. همان گونه که در مورد برخی عبادات مانند نماز این گونه آمده است که اگر نماز پذیرفته شود، اعمال دیگر پذیرفته می شود و اگر نماز رد شود دیگر اعمال نیز

ص: 107

1- تفسیر قمی، ج 1، ص 417.

پذیرفته نیستند، عَنِ الصَّادِقِ (ع) (أَوَّلَ مَا يُحَاسَبُ بِهِ الْعَبْدُ الصَّلَاةَ فَإِنْ قُبِلَتْ قُبِلَ سَائِرُ عَمَلِهِ وَ إِذَا رُدَّتْ رُدَّ عَلَيْهِ سَائِرُ عَمَلِهِ (1). نماز با دیگران اعمال یک نوع وابستگی دارد. در عین حال اگر نماز رد شود، دلیل نمی شود حج باطل است؛ زکات، روزه باطل است. اگر کسی از شیعیان نماز نخواند اما روزه بگیرد آیا روزه اش باطل است؟ آگس کسی حج انجام بدهد و به غیر نماز طواف سایر نماز را نخواند آیا حج اش باطل است؟ و یا اگر زکات بپردازد نماز نخواند آیا زکاتش باطل است؟ چنین فتوایی وجود ندارد. این گونه روایات تأکید بر نماز می نمایند. اهمیت نماز را مطرح می سازند. در مورد روایات ولایت نیز گفته شود. روایات تأکید بر ولایت می باشد. پس اگر غیر شیعه اعمال شایسته ای انجام دهد، مانند نماز و روزه و حج و انفاق و صدقات از لحاظ فقهی صحیح است و قضا ندارد. از لحاظ کلامی و تفسیری هم مرتبه پایین از قبولی را دارد. همان گونه که نمی توان گفت اگر کسی نمازش رد شده، روزه اش هیچ گونه پاداشی ندارد. چنین مطلبی نیز دلیل بر آن وجود ندارد. روزه یا حج چنین فردی افزون بر این که از لحاظ فقهی صحیح است پاداش نیز دارد. چون اعمال عبادی، هر کدام مستقل هستند. در واجبات نفسی استقلال اعمال بدین معناست که صحت و نیز قبولی هر کدام مستقل است. وابسته و مشروط به صحت قبولی دیگر اعمال عبادی نیست، و الله سبحانه أعلم.

ص: 108

البته این نکته مستند است که در پذیرش اعمال عبادی هم حسن فعلی و هم حسن فاعلی تأثیر گذار است. فاعل مسلمان باشد عملش پذیرفته است؛ گرچه فاعل هرچه از خلوص و اعتقاد و باور زلال تر بهره مند باشد، قبولی اعمالش نیز برتر و مرحله بالاتر است و پاداش برتری نیز ممکن است داشته باشد. هر مقدار در باور و روحیه ضعیف باشد، قبولی اعمالش نیز ضعیف تر و پاداش وی نیز نازل تر خواهد بود. بنابراین پذیرش امامت و رهبری اهل بیت باعث ترفیع درجه می گردد. همان گونه که مودت و محبت به آنان باعث ترفیع درجه می گردد، حُبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ يَكْفُرُ الذُّنُوبَ وَيُضَاعِفُ الْحَسَنَاتِ ، عَلِيٌّ بِنِ مَوْسَى الرَّضَا (ع) . (1)

همراه عترت

در بخش دیگر می فرماید مردم با توجه به موقعیت عترت به سه گروه تقسیم می شوند، فَالرَّاعِبُ عَنْكُمْ مَارِقٌ وَاللَّازِمُ لَكُمْ لَا حَقَّ وَالْمُقَصِّرُ فِي حَقِّكُمْ زَاهِقٌ . (2) کسی که از شما روی گردان است از حق خارج شده، کسی در حق شما کوتاهی نموده نابود شونده است. آن کسی که همراه شماست به مقصد می رسد. « در این قسمت امام به همگان هشدار می دهد که نباید از عترت جلو افتاد و یا از آنان بازماند. آن کسی به مقصد می رسد که همراه آنان باشد.

ص: 109

1- بحار، ج 65، ص 100.

2- فقیه، ج 2، ص 372.

در فراز دیگر از عترت این گونه سخن است، بِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ وَبِكُمْ يَخْتِمُ وَبِكُمْ يَنْزِلُ الْغَيْثُ وَبِكُمْ يُمَسِّدُكُمُ السَّمَاءُ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ . (1)

«آغاز و انجام ها به واسطه شما است. نزول باران از برکت شماست. آسمان به محوریت بر ستون های نادیدنی استوار است. قرآن سقف آسمان را بی ستون معرفی نمی کند. بلکه ستون های نادیدنی معرفی می نماید بغیر عمد ترونها. (2) استواری این ستون ها به واسطه شماست. که برخی آثار از شاخص های عترت با عنوان سبب آسمان و زمین یاد می شود، أَيْنَ السَّبَبِ الْمُتَّصِلِ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ . (3)

قبورکم فی القبور

أَسْمَاءُكُمْ فِي الْأَسْمَاءِ وَأَجْسَادُكُمْ فِي الْأَجْسَادِ وَأَزْوَاحُكُمْ فِي الْأَزْوَاحِ وَأَنْفُسُكُمْ فِي النَّفْسِ وَأَثَارُكُمْ فِي الْأَثَارِ وَقُبُورُكُمْ فِي الْقُبُورِ . (4)

نام های شما در نام هاست. بدن های شما در بدن هاست و ارواح شما در ارواح است و جان های شما در جان هاست و آثار شما در آثار است و قبرهای شما در قبرهاست .»

ص: 110

1- همان

2- رعد : 2

3- مصباح الزائر، ص 450. زاد المعاد، ص 306

4- فقیه، ص 374

شرح و توضیح بخش هایی از زیارت جامعه فرصت و دانش کافی می طلبد. احیانا برخی از فرازهای آن از زمره آثار عترت باشد که از آن تعبیر به «صعب و مستعصب» می شود. به همین خاطر بر این اثر مهم شرحهای گوناگون و برخی مفصل نگاشته شده است. گرچه بسیاری از مطالب برخی شرحهای مفصل بیگانه با متن زیارت می نماید.

در هر صورت در مورد این فراز از این اثر شاید بهترین توضیح، توضیحی است که در انوار اللامعه آمده است. مرحوم سید عبدالله شبر در توضیح این قسمت چهار احتمال مطرح ساخته اند که بهترین آن را به عنوان دیدگاه اول آورده است و آن این که شئون عترت با دیگران مقایسه نمی شود گرچه در ظاهر بدن های آنان همراه دیگرانند، ارواح و جان های آنان با دیگران زندگی می کنند. و قبرهای آنان در کنار قبور دیگران قرار دارد، لیکن هیچ یک از شئون عترت را با دیگران نمی توان مقایسه نمود. بدنهای آنان متفاوت با دیگران است و همچنین روح آنان، امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید، فانا صنایع رَبَّنَا وَ النَّاسُ بَعْدُ صنایع لَنَا. (1) ما پرورده خداییم، مردم پرورده مایند.» آثار و گفتار و رفتار آنان هم با سایرین یکسان نیستند. قبور آنان با دیگران یکسان نیستند. قبور آنان همواره مشهود و مزار زائران و مورد توجه مردم می باشد. که باز علی فرمود، لَا يُقَاسُ بِآلِ مُحَمَّدٍ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ

ص: 111

أحد (1) «هیچ کس را نمی توان با آل محمد سنجید.» از بین شرح ها و دیدگاه های متعددی که مشاهده شد. این دیدگاه قابل پذیرش می تواند باشد. برای توضیح احتمال های دیگر به همان منبع مراجعه شود. (2)

ویژگی های شیعه

عترت آل رسول الله صلی الله علیه واله وسلم که پاکترین افراد و شاخص فضایل اند مهربان ترین نسبت به دیگران اند. آنان همواره پیروان خویش را به اخلاق و رفتارهای آسمانی و عرشی فرا می خوانند. عترت شیعه را پیر و خویش در اندیشه و رفتار می داند نه ادعا و گفتار. ادعای تشیع بسیار راحت است. لیکن عترت رسول الله صلی الله علیه واله وسلم به این مقدار بسنده نمی نمایند. هواداران خویش به صدق و صفا و امانت داری و اخلاق و رفتار شایسته فرا می خوانند. در این فرصت به برخی از این آموزه که از علی بن محمد علیه السلام در دسترس قرار گرفته است می پردازیم.

قَالَ لِشِيعَتِهِ أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ وَالْوَرَعِ فِي دِينِكُمْ وَالْإِجْتِهَادِ لَهُ وَصِدْقِ الْحَدِيثِ وَادَاءِ الْأَمَانَةِ الَّتِي مَنِ اتَّيَمَّنْتُمْ مِنْ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ، به شیعیان خود فرمود از خدا پروا داشته باشید و پرهیز کار زندگی کنید. برای خدا کار و تلاش نمایید. در گفتار خویش راستگو باشید. امانت داری نمایید هر کس شما را امین دانست در حق وی خیانت روا مدارید، چه فرد نیک باشد و چه فرد تبهکار و فاجر».

ص: 112

1- نهج البلاغه، ج 2، ص 9.

2- أنوار اللمعة في شرح زيارة الجامعة، ص 187.

همسایه داری نمایید که نیکو همسایه داری از اهداف رسول الله صلی الله علیه واله وسلم می باشد، حُسْنُ الْجَوَارِ وَبِهَذَا جَاءَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ. با دیگران که از اهل سنت هستند، رفتار نیک داشته باشید، صَلُّوا فِي عَشَائِرِهِمْ وَاشْهَدُوا جَنَائِزَهُمْ، با آنان نماز بخوانید و در تشییع جنازه آنان شرکت نمایید. بیمارهای آنان عیادت نمایید و حقوق آنان را محترم شمرده و رعایت نمایید. اگر شما رفتار صحیح در پیش گیرید و اهل سنت اخلاق و رفتار شما را ببیند خواهند گفت اینها شیعه هستند و این برای من سبب خوشحالی است. برای ما زینت و افتخار باشید. باعث ننگ و رسوایی ما نباشید، كُونُوا زَيْنًا وَلَا تَكُونُوا شَيْنًا، تلاش کنید مردم را به سوی ما جذب کنید و زشتی های ما را تبرئه نمایید. جُرُّوا إِلَيْنَا كُلَّ مَوَدَّةٍ وَادْفَعُوا عَنَّا كُلَّ قَبِيحٍ، زیاد به یاد خدا باشید، زیاد به یاد مرگ باشید و زیاد قرآن بخوانید و زیاد بر رسول الله صلی الله علیه واله وسلم صلوات بفرستید، اَكْثَرُوا ذِكْرَ اللَّهِ وَذِكْرَ الْمَوْتِ وَتِلَاوَةَ الْقُرْآنِ، وَ الصَّلَاةَ عَلَى النَّبِيِّ (1).

حسین علیه السلام ، شهید همیشه جاوید

حادثه تلخی که در زمان علی بن محمد علیه السلام رخ داد تخریب بارگاه حسین بن علی علیه السلام شهید همیشه جاوید بود. این اتفاق در زمان متوکل افتاد که دستور داد بارگاه و حرم را کامل تخریب نمایند و محل آن را شخم زده و زراعت کنند. اما هنگامی که آب را به زمین جاری

ص: 113

کردند برای زراعت، آب در اطراف قبر حسین علیه السلام حیران مانده و جمع می شود به طرف قبر عبور نمی کند! بدین خاطر اطراف قبر معروف شده به «حائر حسینی»، الْحَائِرُ هُوَ فِي الْأَصْلِ مَجْمَعُ الْمَاءِ وَيُرَادُ بِهِ حَايِرُ الْحَسَنِ (ع) وَ هُوَ مَا حَوَاهُ سُورَةُ الْمَشْهَدِ الْحُسَيْنِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامِ. (1) به همین خاطر حرم حسینی علیه السلام در زمان امام هادی علیه السلام معروف شد به «حایر حسینی».

اینک علی بن محمد علیه السلام بیمار شده است. خودش به کربلا- و حایر حسینی دسترسی ندارد. از دو نفر از یارانش به نام های «ابوهاشم جعفری» و «محمد بن حمزه» می خواهد که بروند به حایر حسینی یعنی حرم حسین علیه السلام برای شفای حضرت در حایر حسینی دعا کنند. زیرا که در حرم حسین علیه السلام دعا قرین اجابت است و حضرت اصرار به این کار دارند، اَبْعَثُوا إِلَيَّ الْحَيِّرَ اَبْعَثُوا إِلَيَّ الْحَيِّرَ. (2)

علی بن محمد علیه السلام این گونه یاد و نام حسین علیه السلام را احیاء می کند و این گونه حرم حسین را آشکار می سازد. زیرا فضیلت حرم حسینی متفاوت با اماکن متبرکه دیگر است. حتی متفاوت از حرم مشاهد دیگر امامان است. بزنی از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام گزارش می کند که فرمودند خداوند در قبال مظلومیت و شهادت حسین علیه السلام چهار پاداش ویژه برای شهید همیشه جاوید قرار داده است که عبارتند از 1- امامان بعدی از از نسل و تبار حسین علیه السلام می باشند. 2- شفا را در تربت حسین قرار داد؛ 3- اجابت دعا در کنار قبرش (حائر حسینی) 4 -

ص: 114

1- مجمع البحرين، ج 3، ص 280، واژه حیر.

2- فروع کافی، ج 4، ص 567 وسائل الشیعه، ج 10، ص 422

آن مدت زمانی که صرف زیارت حضرت می شود، از عمر زائر کم نمی شود، و لَا تُعَدُّ أَيَّامُ زَائِرِيهِ جَائِيًا وَرَاجِعًا مِنْ عُمْرِهِ . (1)

برخی دیگر

برخی دیگر از آموزه های عرش به صورت چکیده آورده می شود.

1- انسان از خود راضی دشمنانش زیاد می شوند، مَنْ رَضِيَ عَنْ نَفْسِهِ كَثُرَ السَّخَطُونَ عَلَيْهِ . (2) انسان خود محور دیگران را به حساب نمی آورد و همواره موجب رنجش دیگران می شود. انسان خودخواه چشم داشت به حقوق دیگران می دارد. بدین خاطر باعث آزرده شدن دیگران می گردد.

2- از افراد پست و دون صفت ایمن نباشید، مِنْ هَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فَلَا تَأْمَنُ شَرَّهُ . (3) کسی که قدر و قیمت خویش را پاس نمی دارد و شخصیت خودش را در پیش او ارزش ندارد. دیگران نیز در نزد وی ارزش و احترام نخواند داشت. این چنین شخصی خیلی زود دیگران را هتک می کند. به دیگران شر می رساند. بدین خاطر حضرت هشدار می دهد از افراد پست که برای خود احترام و شخصیت نمی بینند در امان مباش.

3- دنیا بازار تجارت است که برخی سود می کنند و برخی زیان می بینند، الدُّنْيَا سُوقٌ رِبْحٌ فِيهَا قَوْمٌ وَ خَسِرَ آخَرُونَ (4). دنیا را نمی توان

ص: 115

1- امالی طوسی، ص 474، باب یازدهم، حدیث 90، القطرة، ج 2، ص 302

2- اعلام الهدایه، ج 12، ص 234

3- تحف العقول، ص 483

4- دنیا داشتن غیر از وابستگی به دنیاست که نکوهش دارد.

نکوهش کرد (1) و نکوهش دنیا همانند نکوهش بازار است. آیا عاقلانه است که کسی بازار را نکوهش کند؟ زیرا زیان دیده است! علت زیان بازار نیست. بازار زشتی ها و زیبایی هایش را یکسان در معرض دید همگان می گزارد. انتخاب زشتی و زیبایی های به دست خود افراد است.

4- مصیبت و حوادث به ظاهر تلخ برای امتحان انسان هاست تا صبر و پایداری افراد آزمون شود. اگر کسی در برابر مصیبت پایداری کرد، مصیبتش یکی است و همان یکی را هم تبدیل به نعمت می کند. اما اگر کسی در برابر مصیبت ناشکیبایی و جزع و فزع نمود، مصیبت اش دو چندان می گردد، المصیبة لِلصَّابِرِ وَاحِدَةٌ وَ لِلجَّازِعِ اثْنَانِ . (2)

5- دو گروه آسایش ندارند، انسان حریص به دنیا و انسان علاقه مند به علم و حکمت. مَا اسْتَرَاحَ ذُو الْجِرْصِ وَ الْحَكْمَةُ ، (3) البته این دو نوع عاقبت یکسانی ندارند، بلکه یکی به دنبال سراب و دیگری به دنبال آب است. عاقبت اولی هیچ و پوچ، عاقبت دومی سیرابی و شادابی این سخن بیان سخن امیر المؤمنین علیه السلام است که، مِنْهُوَ مَنْ لَا يَشْبَعَانِ طَالِبُ الْعِلْمِ وَ طَالِبُ الدُّنْيَا . (4)

ص: 116

1- تحف القعول، ص 483.

2- اعلام الهدایه، ج 12، ص 234

3- اعلام الهدایه، ج 12، ص 235

4- نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره 457، ص 442.

در زمان امام هادی علیه السلام دو جریان بزرگ اجتماعی چالشگر یکدیگر شکل گرفته اند. یکی جریان اجتماعی که عباسیان پدید آورده بودند و از برآیند آن به حکومت داری رسیده و بیش از یک قرن تا زمان امام هادی علیه السلام طول کشیده است. این جریان هم چنان با تفاوت هایی که در هر زمان دارد، تداوم می یابد. دیگر جریان اجتماعی تشکل همسوی اهل بیت علیهم السلام است. این جریان نیز پیشینه اش به زمان رسول الله صلی الله علیه واله وسلم بازگشت دارد. شکوه و عظمت آن در زمان علی بن ابی طالب علیه السلام می باشد که به اوج رسید رهبری این جریان دوش به دوش و دست به دست از امامی به امام دیگر منتقل شده، اینک این مسئولیت بزرگ به عهده علی بن محمد علیه السلام می باشد. سخن را از جریان اجتماعی عباسیان که حکومت داری حاکمان زمان امام هادی علیه السلام می باشند، آغاز می کنیم. ساختار این حکومت داری از زاویه های گوناگون مورد نگر است.

زمان عباسیان را به دو دوره عمده تقسیم می نمایند. دوره نخست از آغاز حکومت داری تا زمان متوکل شامل حکومت داری سقاج، منصور، مهدی، هادی، هارون، امین، مأمون، معتصم، واثق. از زمان سقاج در سال 132 تا زمان متوکل در سال 232 یک قرن طول کشیده است. دوره دوم از زمان متوکل تا سقوط عباسیان که بیش از چهار قرن به طول می انجامد. تقسیم بندی به دو دوره باید وجه تمایز عمده داشته باشد که ساختار حکومت دو دوره را متفاوت جلوه دهد.

در نوشتارهای پیشین تفاوت و تمایز ساختار حکومت عباسیان با امویان اشاره شد. تفاوت مهم این دو جریان اجتماعی این بود که امویان بیگانگان را به اقتدار سیاسی راه نمی دادند و کاملاً حکومت داری آنان مدار بسته بود. هیچ منصب مهم سیاسی و اجتماعی به غیر اموی واگذار نمی شود. سیاست حاکمیت یک دست فراهم کرده بودند. اما عباسیان این تفاوت را با امویان داشتند که هم در شکل گیری حکومت آنان بیگانگان نقش داشتند. زیرا در شکل گیری حکومت عباسیان نمی توان نقش خراسانیان، مانند «ابومسلم» و «ابوسلمه خلال» را نادیده گرفت. اما امویان اقتدار سیاسی و خلافت را با زور و تزویر و زر به چنگ آورند. بیگانگان نقش مهمی در حاکمیت و اقتدار سیاسی آنان نداشتند. در آغاز و در تداوم آن هم به غیر اموی هیچ گاه فرصت ندادند. بر این اساس ساختار حکومت

عباسیان تقویضی می باشد. این تفاوت عمده دو شیوه حکومت داری امویان با عباسیان است. و این تفاوت پذیرفتنی است که خاستگاه این دوروش سیاسی هم دو جریان اجتماعی متفاوت می باشد. اما در تقسیم بندی زمان عباسیان به دو دوره متمایز و متفاوت برخی نویسندگانی که تنها رویکرد سیاسی به تاریخ دارند، در تفاوت این دو دوره می نگارند نفوذ ترکها و به بیگانگان اختیار دادن تفاوت این دو دوره است. ترک ها در دربار متوکل اقتدار فراهم کردند، اقتدار بیگانگان به یک پارچگی حاکمیت آنان آسیب رساند. آنگاه آرام آرام دولت های مستقل کوچک در دل دولت عباسیان شکل گرفت. مانند سامانیان، آل بویه، حمدانیه، غزنویان، سلجوقیان. که در نهایت به فروپاشی امپراتور عباسی به دست مغولها و تاتار انجامید. (1)

بخشی از این تحلیل قابل پذیرش نمی باشد. زیرا نفوذ بیگانگان از ویژگی های دوران دوم عباسیان نیست؛ بلکه پیشینه دیرینه دارد. نقش ابو مسلم و ابوسلمه، بسیار مهم بوده و بعد از آنها هم در زمان هارون نقش و نفوذ «برمکی ها» مهم بود. در زمان مأمون نیز نفوذ فارس ها مانند فضل بن سهل و حسن بن سهل و برادرش می رفت تا اقتدار سیاسی را از چنگ عباسیان بیرون آورد. که شرح این موارد در نوشتارهای پیش آمده است. (2)

ص: 119

1- تاریخ اسلام، ج 3، ص 1، اعلام الهدایه، ج 12، ص 119.

2- امام کاظم علیه السلام الگوی زندگی، ص 165، امام رضا علیه السلام الگوی زندگی، ص 299.

البته این تفاوت پذیرفتنی است که عباسیان در دوره اول گرچه بیگانگان را به مدیریت سیاسی راه دادند؛ لیکن به آنان فرصت قدرت ندادند. همین که احساس اقتدار و خطر از آنان نمودند، به سرعت ریشه آنان را بریدند. منصور در اولین فرصت وقتی از اقتدار ابومسلم احساس خطر کرد، آشکارا وی را به قتل رساند. هارون ریشه برمکیان را خشکاند. آنان را رسوا و از هم پاشاند. مأمون با راحت ترین شیوه و با تدبیر و سیاست و هزینه اندک سرفضل را در حمام سرخس به سینه اش نهاد.

اما نفوذ و اقتدار بیگانگان در زمان متوکل به اوج رسید تا آن حد که اقتدار سیاسی را از چنگ حاکمان عباسی بیرون آورد. خلیفه عباسی مبدل به یک مقام تشریفاتی شد. تمام قدرت سیاسی و نظامی به دست بیگانگان افتاد. به تدریج به تجزیه و استقلال دولت های کوچک نام برده منجر شد. و در نهایت به فروپاشی اقتدار سیاسی عباسیان پایان یافت.

در بخش چهارم این نوشتار به جریان های اجتماعی این دوره می پردازیم. و باید این نکته یاد آوری شود که مهم ترین دوره در زمان عباسیان هم این دوره و هم زمان امامت امام هادی علیه السلام می باشد. مدت آن هم نسبتاً طولانی حدود سی و چهار سال می باشد. زیرا بعد از امام هادی علیه السلام فرصت حضور امامان معصوم بسیار اندک است و تنها امام عسکری علیه السلام شش سال دوران امامتش است. به همین خاطر رخدادهای بعد از زمان امام هادی علیه السلام قابل سنجش با زمان امام هادی علیه السلام نمی باشد.

در دوران امام هادی علیه السلام دو جریان مهم و پرشتاب و توانمند با یکدیگر در چالش می باشند؛ یکی جریان اجتماعی که با اقتدار سیاسی عباسیان تداوم یافته است. دیگری جریان اجتماعی تشکل همسوی اهل بیت علیهم السلام است که رهبری آن به عهده علی بن محمد علیه السلام می باشد. باید این دو جریان و موضع گیری و ساختار و روش های سیاسی این دو مورد بررسی قرار بگیرد تا موضع گیری امام هادی علیه السلام مشخص شود.

ساختار حکومت

ساختار حکومت ها را از چند جهت می توان بررسی نمود؛ سیاسی و اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی. از نظر سیاسی ساختار حکومت عباسیان همانند امویان موروثی و در واقع پادشاهی است. آن هم به گونه ای که مردم در انتخاب حاکم و رهبر هیچ نقشی را ایفا نمی کنند. حکومت به صورت میراث در میان عباسیان دست به دست می شود.

این ساختار تا آن حد است که متوکل در سال 235 در یک مجلس برای سه تن از فرزندان خود یعنی منتصر، معتز و مؤید، بیعت می گیرد و اختیار برخی استان ها را به آنان واگذار می کند. (1) از نظر سیاسی می توان گفت ساختار حکومت عباسیان به طور کلی یک حکومت موروثی و در عین حال تفویضی می باشد. (2) گرچه همین تفویض

ص: 121

1- مروج الذهب، ج 4، ص 5، طبری، ج 8 ص 153، الکامل، ج 6 ص 124.

2- حکومت تفویضی مقابل تنفیذی است که اختیارات دیگر کارگزاران از سوی خلیفه به صورت محدود تنفیذ می گردد.

اختیارات به غیر عباسیان خود فراز و نشیب دارد. دوران اول عباسیان این تفویض در عین حال که پررنگ است، هنگامی که خطر احساس می شود، بی درنگ با آن مقابله می شود و خطر بیگانه دفع می گردد. لیکن در دوره دوم نفوذ بیگانگان بسیار چشم گیر است تا آن حد که غیر قابل کنترل می شود و زمام امور از دست خلفای عباسی بیرون می رود. آغاز این دوره را هم گرچه از زمان متوکل یاد می کنند، لیکن ریشه آن به سال ها پیش از وی به زمان معتصم بازگشت دارد.

در زمان معتصم جمعیت عظیمی از اتراک به ساختار مدیریت حکومتی راه می یابند. همین موضوع منشاء تحولات اجتماعی و حتی تغییر مکان حکومت از بغداد به سامرا می گردد. ساختار حکومت را می توان از روش سیاسی حاکمان به دست آورد. در زمان امامت امام هادی علیه السلام شش تن (معتصم، واثق، متوکل، منتصر، مستعین و معتز) از بنی عباس با رویکردها و روش های متفاوت حکومت داری می نمایند. بررسی روش سیاسی این حاکمان ساختار حکومت را به طول کامل شفاف می سازد.

علت نفوذ ترکها

همه تاریخ نگاران می نویسند که آغاز نفوذ ترک ها در مدیریت و دربار عباسیان به زمان معتصم بازگشت دارد. به گونه ای چشم گیر که حجم زیادی از مدیریت را نیروی انسانی ترک ها تشکیل می دهند. تعداد ترک ها در مدیریت و دربار معتصم را بیش از ده هزار نفر

می نگارند. (1) و برخی تا هفتاد هزار نفر می نویسند. (2) اما ریشه و علت آن و همچنین پیامدهای نفوذ ترکها کمتر مورد تحقیق قرار گرفته است.

به نظر می رسد ریشه نفوذ ترکها در دربار معتصم را در ازدواج ها باید جستجو نمود. مادر معتصم (مارده) کنیزی است از تبار ترکها. (3) معتصم به لحاظ علاقه اش به تبار مادر اولین خلیفه عباسی است که انبوه ترک ها را به مدیریت راه می دهد، *أَوَّلُ خَلِيفَةَ أَدَخَلَ الْاِتْرَاكُ فِي الدِّيُوَانِ*. (4) همچنین مادر متوکل کنیزی از ترک های خوارزمیان بود. (5) زیستگاه ترک هایی که به دربار عباسیان راه یافتند مناطقی مانند سمرقند، فرغانه، اشمر و سغد، چاج، خوارزم، یعنی ماوراء النهر می باشد. ترک های این مناطق با در جنگ اسیر شده بودند و یا حاکمان محلی، آنان را (به خصوص دختران را) به عنوان پیش کش به خلفای عباسی می فرستادند. (6) در هر صورت این ازدواج ها عامل اصلی نفوذ ترک در دربار عباسیان است که افرادی از تبار ترکها چون افشین، اشناس، ایتاخ، وصیف به مقام های بزرگ حکومتی

ص: 123

-
- 1- تاریخ الخلفاء، ص 394
 - 2- معجم البلدان، ج 5، ص 11.
 - 3- تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 430، مروج الذهب، ج 3، ص 459. تاریخ اسلام، ج 2، ص 395، اعلام الهدایه، ج 12، ص 45.
 - 4- تاریخ الخلفاء، ص 394
 - 5- مروج الذهب، ج 4، ص 3.
 - 6- مروج الذهب. ج 3، ص 465، دولت عباسیان، ص 173.

می رسند و «فتح بن خاقان» وزیر اعظم متوکل برگزیده می شود تا هنگام قتل وی همراه وی به قتل می رسد. (1)

معتصم از فرهنگ عجم ها به ویژه اترک سخت تحت تأثیر است، كَانِ يَتَشَبَّهُ بِمَمْلُوكِ الْاِعَاجِمِ وَ يَمْشِي مَشْيُهُمْ وَ بَلَغَتْ غِلْمَانُهُ الْاَتْرَاقَ عَشْرَ الْفَأْ. (2)

معتصم به خاطر تعصب بیش از حد که به تبار مادرش دارد به ترک ها آزادی و خود مختاری مطلق داده است. به گونه ای که در انجام کارها و برخورد با دیگر مردم آزادی مطلق دارند. نوعی مصونیت قانونی برای آنها فراهم شده است. همان «فراماسویری» که در روزگار امروز در برخی موارد مطرح است که برخی اتباع بیگانه در کشور دیگر مصونیت قانونی دارند و هر کاری انجام دهد کسی حق پیگرد قرار دادن آنها را ندارد.

این روش معتصم تا آنجا پیش می رود که ترک ها در گستره حکومت معتصم به ویژه پایتخت آزادی بی حد دارند. آن گونه ناهنجاری پدید می آورند که برای سایر تبارهای عرب و خود عباسیان و نیز دیگر زبان و فرهنگ های ساکنان بغداد، رفتار و ناهنجاری های ترک ها غیر قابل تحمل می گردد. مردم بغداد زبان به شکوه می گشایند. از این رو معتصم در مقابل یک چالش بزرگ قرار می گیرد. از یک سو تبار مادر را نمی خواهد برنجانند و از حکومت‌تپرد کند، از سوی دیگر نارضایتی عباسیان و سایر اقشار نیز برای وی

ص: 124

1- دولت عباسیان، ص 187.

2- همان

خوشایند نیست. بدین خاطر وی تصمیم می‌گیرد محل پایتخت خود را از بغداد انتقال دهد. برای چاره‌اندیشی این چالش است که معتصم در اندیشه پایتخت دیگری به نام «سامرا» برمی‌آید. (1)

سامرا

معتصم برای آنکه رضایت مردم را در بغداد فراهم سازد در عین حال که نمی‌خواهد ترک‌ها را از خود براند. در سال 221 در کنار رودخانه بزرگ دجله یک منطقه خوش آب و هوا را بر می‌گزیند تا پادگان و شهری به عنوان «پایتخت» احداث نماید. منطقه که در حدود یکصد و ده کیلومتری بغداد قرار دارد، بسیار سرسبز و دلنشین است. هر کس از دیدن مناظر طبیعی آن مسرور و شاداب می‌گردد. و به همین خاطر منطقه معروف به «سر من رأی» است (یعنی مسرور می‌گردد هر کس آنجا را ببیند) که بعداً به «سامرا» که مخفف همان جمله است انتخاب می‌شود. معتصم در کنار دجله دستور بنای شهری می‌دهد که در ابتدا از پادگان شروع می‌شود. «معسکر» یعنی پادگان بزرگی ساخته تمام نیروهای ترک خویش را به آنجا منتقل می‌نماید. آنگاه ساختمانهای مسکونی و کاخ‌های بزرگ و متعدد و نیز بناهای بزرگ تاریخی و مذهبی در این شهر مانند «جامع عباسی» و مناره «ملویه» ساخته می‌شود. و شهر بسیار بزرگی که از بغداد نیز بزرگتر

بوده احداث می‌گردد. (2)

ص: 125

1- همان

2- تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 466، الکامل، ج 6، ص 16، معجم البلدان، ج 5 ص 11.

بر این اساس کارگزاران عباسی در این دوران گرچه از قومیت های مختلفی چون اعراب حجاز و یمن و عراق و نیز فارس ها تأمین می شده است. (1) اما اقتدار سیاسی به دست ترک ها قرار گرفته بود. در ادامه بررسی خواهیم نمود که نفوذ ترک ها در ساختار سیاسی حکومت عباسیان چه پیآمدهایی داشته است.

توسعه سامرا

«سامرا» با همت معتصم بنیاد و با تلاش واثق توسعه می یابد. و در زمان متوکل از عمران و توسعه و تمدن شگفت انگیزی برخوردار می شود. متوکل کاخ های بزرگ و شکیل و مجلل متعددی در این شهر بنا می کند. منابع جغرافیایی کاخهای مهم را که با هزینه های گزاف بنا شدند، این گونه نام می برند: «کاخ عروس»، سی میلیون درهم، «کاخ مختار» پنج میلیون درهم، «کاخ وحید» دو میلیون درهم،

کاخ جعفری « (لقب متوکل) ده میلیون درهم، «کاخ غریب» ده میلیون درهم، «کاخ شیدان» ده میلیون درهم، «کاخ برج» ده میلیون درهم، «کاخ صبح» پنج میلیون درهم، «کاخ ملیح» ده میلیون درهم، «کاخ بستان» ده میلیون درهم، «کاخ تل» پنج میلیون درهم، «کاخ جوسق» پانصد هزار درهم، (2) متوکل تنها در مدت پانزده سال زمامداری تعداد دوازده کاخ با هزینه ای بیش از صد میلیون درهم بنا می کند.

ص: 126

1- تاریخ الاسلام، ص 2، ج 2، ص 321، اعلام الهدایه، ج 12، ص 46.

2- معجم البلدان، ج 5 ص 11 و 12، یعقوبی، ج 2، ص 455.

معتصم مسجد بزرگی به نام «مسجد جامع» بنا می نماید که می توان گفت الگو گرفته از جامع اموی در شام می باشد. برای این مسجد منارهای بلند ساخته می شود که آذان آن تمام آذان ها را در شهر تحت پوشش قرار می داده است. به طوری که مساجد دیگر تعطیل و جمعیت نماز گزار به سوی مسجد جامع عباسی روی می آورده است.

از دجله در نهر آب زمستانی و در نهر آب تابستانی انشعاب و به درون صحن و سرای مسجد عبور، از آنجا به خیابان های شهر جاری می شده است. متوکل برای تعمیر و توسعه این مسجد هفت هزار دینار یعنی هفتاد هزار درهم هزینه می پردازد. شهر سامرا به قدری عجیب توسعه می یابد که طول شهر را هشت فرسخ یعنی حدود پنجاه کیلومتر می نگارند! (1) شهری با این عظمت و شکوه ساخته می شود که نماد اقتدار عباسیان قرار می گیرد. جامع عباسی آن ته می زند به جامع اموی در شام. در کنار «جامع عباسی» سامرا حوزه علیه دینی دایر می شود که بیش از 60 هزار طلاب و محدث در آنجا گرد می آیند. (2) لیکن این شکوه و جلال به طول می انجامد. مدتی نمی گذرد که پایتخت عباسیان در زمان «معتضد بالله» دوباره به بغداد می گردد و شهر سامرا با آن تمدن و شکوهش به مخروبه ای تبدیل می گردد. تنها

ص: 127

1- معجم البلدان، ج 5، ص 13.

2- تاریخ الخلفاء، ص 406

بارگاه عسکرین، یعنی امام هادی علیه السلام و امام عسکری علیه السلام با شکوه و سربلندی اش باقی و پایدار می ماند. (1)

در تاریخ اسلام افزون بر مسجد الحرام و مسجد النبی سه مسجد دیگر به عنوان «مسجد جامع» که از متن سه جریان اجتماعی پدیدار شده اند مشاهده می شود. یکی مسجد کوفه که «جامع علوی علیه السلام» می باشد. دیگری مسجد دمشق که «جامع اموی» عنوان گرفته است و سومی مسجد سامرا که «جامع عباسی» نام گرفت. این سه مسجد جامع، نماد سه جریان فرهنگی است که از دل سه جریان بزرگ اجتماعی رویش نموده است. این سه مسجد نماد سه تمدن است.

جامع علوی

جامع علوی در کوفه مرکز نماز جمعه ها و مرکز حکومت داری علی علیه السلام است. مرکز ایراد خطبه های علی و مناره های آن اذان علی را پخش می نمایند. جامع علوی منشاء حرکت و شکل گیری تشکل همسوی اهل بیت علیهم السلام است. نماد فرهنگ و تمدن و ارزش های علوی است. جامع علوی در کوفه نماد حکومت داری، قضاوت ها و فرهنگ سازی علی علیه السلام است. جریانی که قرون متمادی مرکز رویش اندیشه ها و خیزش انقلاب ها و حرکت های اجتماعی علیه ستم و ستمگران بوده است. اکنون نیز هست. کوفه پایگاه خیزشهای اجتماعی در طول تاریخ شیعه است. این جریان چون به محوریت حق

ص: 128

1- همان، ص 13 و 14.

است، پایدار نیز خواهد ماند. جامع علوی مرکز استقرار ارزش های الهی و انسانی است. جامع علوی تنها نماد یک تمدن فیزیکی و فرهنگ ماندگار نمی باشد، بلکه نماد تبلور ارزش های الهی و تمدن انسانی است.

جامع اموی

در سال 87 یا 88 به دستور ولید بن عبد الملک، جامع اموی» در دمشق بنیان نهاده شد. ولید هزینه های گزافی را برای احداث جامع اموی منظور نمود. (1) این بنای عظیم که معماری حیرت انگیزی دارد، مسجدی پر حادثه ای است. ولید بن عبد الملک مروان که رهبری جریان اجتماعی اموی را به عهده دارد بود، در مقابل جامع علوی کوفه جامع اموی را در شام پدید می آورد. جامع اموی نماد حکومت داری همرا با نفاق دینی امویان است. از لحاظ معماری و ساخت و ساز کم نظیر و شگفت انگیز و نماد تمدن است. ساختمان و فیزیک و مهندسی آن تاکنون هم باقی مانده است. گردش گران وقتی وارد دمشق کنونی می شوند از این بناها نیز بازدید می نمایند. اما نگاه تمدنی به این گونه آثار تنها یک جنبه آن را تشکیل می دهد. از نگاه ارزشی و انسانی، این نوع بناها بی پایه و ناپایدارند.

جامع عباسی

جامع عباسی که شرح کوتاه آن آمد، نماد یک جریان اجتماعی دیگر است که در مقابل دو جامع علوی و اموی پدیدار می گردد. این

ص: 129

1- تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 205، مروج الذهب، ج 3، ص 157.

نماد که از دل جریان اجتماعی عباسیان جوشش می گیرد، پاینده نمی تواند باشد. شهر سامرا ساختار فیزیکی خودش را هم از دست می دهد. تنها آثاری از نماد معماری شهر باقی می ماند و تنها جنبه تمدنی فیزیکی آن محفوظ است. اگر امروز ساختمان «ملویه» عباسی در سامرا باقی می باشد، تنها دیدگاه تمدنی آن محفوظ است. مردم که به آنجا سفر می کنند به آثار باقی مانده جامع اموی و نیز عباسی به نگاه تمدنی می نگرند. نه نگاه ارزشی و ایمانی. امروز اگر جهانگردی به جامع اموی گذر می کند یا به جامع و مناره ملویه عباسی عبور کند، همان نگاه دانشی را دارد که به طاق های ایوان کسری امپراطوری ایران دارد. همان نگاه تمدنی که به عالی قاپو و منار جنبان اصفهان دارد. همان نگاهی که به اهرم های باستانی مصر که هر سال میلیونها گردشگر را به سوی خود فرا می خواند، دارد. این نگاه تنها و تنها نگاه ارزش تمدنی و علمی دارد. از نگاه ارزشی و الهی و انسانی تهی می باشد.

کدام مسجد پایدار است؟

اما جامع علوی همواره منظر تبعیدی و دینی خود را حفظ کرده است. یعنی جامع علوی در آینده نیز نماد جریان اجتماعی علوی علیه السلام است، هم نماد فرهنگ و تمدن و هم ایمان و ارزش است. هنگامی که کسی به جامع علوی گذر می کند، نگاه تمدنی و ایمانی آن به جای خود جلوه گر است. گرچه از آثار باستانی آن چیزی باقی نمانده است،

لیکن نگاه ارزشی و تعبدی و ایمانی آن همواره پایدار است. برای رهگذر به جامع علوی نمادی از معنویت و فرهنگ، عدالت، مردم داری، ارزش نهادن به کرامت انسانی، تداعی می نماید. جامع علوی در یک کلمه تمدن ارزشی و پایدار است. باقی و ماندگار است. جامع علوی نماد استقرار عدالت است. ملاک استقرار آزادی اجتماعی است. جامع علوی منادی حکومت داری دینی، و استقرار نظام قضایی دینی، و نماد شایسته سالاری اجتماعی است. این ارزش ها را مرور زمان کهنه نمی کند.

در جامع عباسی مناره را مرتفع می سازد تا آذان جامع عباسی دیگر مناره ها و آذان ها را تحت الشعاع قرار دهد. اما طولی نمی کشد که آن فرازها فرود می آید و شهر به مخروطی تبدیل می گردد. اما در جامع علوی شاید مناره مسجد کوفه بلندی فیزیکی و معماری مناره جامع عباسی و اموی را نداشته باشد، اما مناره آذان علی در جامع کوفه به بلندای عرش برین، بلند است. با مرور زمان هم آن بلندا فرود نمی آید. بلکه همواره ندای عدالت و معنویت سر می دهد. این تفاوت جریان های اجتماعی حق با ناحق است. این تفاوت مناره جام علوی در کوفه، با مناره جامع اموی و عباسی در شام و سامرا می باشد. این مسجد و مناره چون ندای حق است برای همیشه پایدار و برقرار است. اما آن دیگری بی ثبات و بی قرار است، *لَمَسَدٍ جِدُّ أَسَسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا*. (1) این مسجد پایدار و برقرار

ص: 131

است زیرا که با تقوا و طهارت پیوند خورده است. این مسجد بر اساس تقوا و طهارت است و شخصی چون علی اذان می گوید و در آن نماز می خواند، خطبه می خواند، قضاوت می کند. آن دیگری با صرف میلیون ها درهم و دینار ساختمان به رخ می کشد. این یکی نماد ارزش های الهی و انسانی و پایداری است. آن یکی نماد اشرافی گری و پایگاه دین علیه دین است. به همین خاطر ناپایدار است. تفاوت جامع علوی با جامع اموی و عباسی در واقع تفاوت علی علیه السلام با معاویه و مأمون و معتصم است. در هر صورت این گونه است که احداث این شهر و انتقال پایتخت به آنجا ریشه در ازدواج های عباسیان با زنان ترک ها دارد.

در تاریخ سیاسی در پاسخ این سؤال که چرا اتراک در دربار نفوذ نمودند، می آورند، لِسُوءِ ظَنِّهِ بِالْعَرَبِ الْمُسْلِمِينَ لَا نَهُمُ يَعْرِفُونَ مِنَ الْأَحْقِ بِالْخِلَافَةِ أَمَّا الْأَتْرَاكُ فَكَانُوا حَدِيثِي عَهْدٍ بِالْإِسْلَامِ وَكَانُوا لَا يَعْرِفُونَ غَوَامِضَهَا بَلْ كَانُوا يَنَاصِرُونَ الْعَبَّاسِيِّينَ الَّذِينَ اعْتَادُوا التَّرْوِيجَ مِنْ بَنَاتِ الْأَتْرَاكِ (1)، علت راه یافتن اتراک به دربار معتصم این بود که معتصم نسبت به اعراب مسلمان بدگمان بود. زیرا اعراب می دانستند که خلافت حق کیست، اما ترکها تازه مسلمان بودند و اطلاعات دقیق و عمیق از اسلام نداشتند. ترک ها عباسیان را یاری می رساندند. زیرا عباسیان به ازدواج با دختران ترک روی آورده بودند. در این بیان چند چیز علت گزینش اتراک عنوان شده است:

ص: 132

1- معتصم به عرب‌ها بدبین بود و به آنان اعتماد نداشت تا در مراکز حساس قدرت انتخاب کند.

2- عرب‌ها اطلاعات عمیق و صحیح از ساختار سیاسی داشتند و می‌دانستند که خلافت حق کیست، (بسیاری خلافت را حق اهل بیت و همانند امام هادی علیه السلام می‌دانستند) خلافت را حق عباسیان نمی‌دیدند.

3- ترک‌ها به خاطر این که تازه به اسلام گرویده بودند، از ساختار سیاسی اسلامی آگاهی صحیح نداشتند.

4- ترک‌ها به خاطر ازدواج‌های فراوان عباسیان با دختران آنان به صورت شایسته عباسیان را در حکومت داری یاری می‌نمودند.

این عوامل چهارگانه هر کدام قابل توجه است، اما می‌توان گفت ازدواج با دختران ترک نقش اول را در نفوذ ترکها ایفا نموده است. همین نیز عامل اصلی انتقال پایتخت از بغداد به سامرا می‌باشد. در هر صورت علت احداث شهر سامرا به عنوان پایتخت عباسیان این انگیزه‌ها می‌باشد.

پی‌آمد نفوذ ترک‌ها

پی‌آمد نفوذ ترک‌ها در مدیریت دربار عباسیان را از دو منظر می‌توان بررسی نمود. چشم انداز دور آن که موجب نزاع‌ها و کشتارها گردید و باعث شد که خلیفه اقتدار سیاسی را از دست بدهد و به یک مقام تشریفاتی مبدل شود. آنگاه باعث پدیدار شدن حکومت‌های

خودمختار و مستقل در درون دولت عباسی می‌گردد. در نهایت با ورود سلجوقیان به بغداد فروپاشی امپراطوری عباسی رخ می‌دهد. که بررسی چشم انداز دور آن از موضوع این نوشتار بیرون است. اما چشم انداز نزدیک آن را که به دوره امامت امام هادی علیه السلام بازگشت دارد و ساختار سیاسی حکومت تفویضی عباسیان را در این برهه شفاف می‌سازد، می‌توان در این فرصت بررسی نمود.

نفوذ ترک‌ها از زمان معتصم در سال 218 آغاز می‌شود. این نفوذ در این زمان گرچه از لحاظ تعداد گسترده است حتی به هفتاد هزار نیرو هم می‌رسد. (1) اما در زمان معتصم این نفوذ از عمق زیادی برخوردار نیست. ترکها ناهنجاری‌های فراوان نسبت به عموم مردم داشتند که باعث انتقال مرکز حکومت از بغداد به سامرا می‌گردد. اما هنوز خلیفه بهت و شئون خود را حفظ کرده و ترکها از وی دستور می‌برند. هیچ تمردی از آنان در برابر خلیفه مشاهده نمی‌شود.

بعد از مرگ معتصم در سال 227 بعد از هشت سال حکومت، فرزندش «واثق» جانشین وی می‌گردد. این منوال در زمان واثق یعنی ابو جعفر هارون بن المعتصم (2) فرزند معتصم هم ادامه می‌یابد. واثق در مدت حکومت پنج ساله خویش تا سال 232 روش پدر را ادامه می‌دهد. مشاهده نمی‌شود که نفوذ ترکها از عمق زیادی برخوردار

ص: 134

1- معجم البلدان، ج 5 ص 11

2- تاریخ الخلفاء، ص 400

باشد. وزیر اعظم واثق هم همان محمد بن عبد الملک (ابن زیات) یعنی وزیر اعظم معتصم است. (1)

از سال 232 که واثق می میرد (2) و متوکل جانشین وی می گردد، نفوذ ترکها عمق پیدا می کند. اوج نفوذ ترک ها به زمان متوکل بازگشت دارد.

متوکل یعنی «جعفر بن المعتصم» برادر واثق است، (3) حکومت وی پانزده سال به طول می انجامد. متوکل وزیر اعظم معتصم و واثق یعنی «ابن زیات» را به قتل رساند و «فتح بن خاقان» ترک را از میان ترکها وزیر اعظم خویش می گمارد. (4) اختیارات تقویضی بی حد از همین جا آغاز می گردد. علت اینکه دوره دوم عباسیان را از زمان وی می دانند، همین روش می تواند باشد. که در زمان وی تمام اقتدار سیاسی به ترک ها منتقل می شود! خلیفه به یک مقام تشریفاتی بی خاصیت مبدل می گردد. ترکها خلیفه را فقط به عنوان مقام تشریفات از عباسیان بر می گزینند. و الا تمام تصمیمات در اختیار آنان است.

علت این که خلیفه را از میان عباسیان انتخاب می کنند می تواند همان نکته ای باشد که ترک ها حدیث العهد به اسلام بودند و از ساختار سیاسی اسلام و جانشینی رسول الله صلی الله علیه واله وسلم اطلاع کافی و صحیح نداشتند. بدین پندار بودند که خلیفه باید از میان عباسیان که خود را

ص: 135

1- مروج الذهب، ج3، ص 459 و 477

2- همان، ص 496.

3- طبری، ج8، ص 232، الکامل، ج 6 ص 109.

4- مروج الذهب، ج 4، ص 4.

عموزادگان رسول الله صلی الله علیه واله وسلم می دانستند، باشد. دیگران نباید به این مقام دست یابند. بدین خاطر تلاش می کردند به هر شکل بود، خلیفه را از میان آنان برگزینند.

ترک ها در دربار متوکل تا آن حد قدرت فراهم نمودند که دربار به طور کلی در اختیار آنان قرار می گیرد. هنگامی که متوکل برای آنان غیرقابل تحمل می شود، متوکل را با همدستی پسرش «منتصر» در کاخ سلطنتی به قتل می رسانند. منتصر را خلیفه انتخاب می نمایند.

(1)

حکومت داری منتصر مدت زیادی طول نمی کشد؛ در ضمن روش منتصر کاملاً با روش پدرش متفاوت می باشد که شرح آن در جای مناسب خواهد آمد.

اما در زمان «مستعین» که پسر عموی متوکل که بعد از منتصر انتخاب می شود، نفوذ ترک ها تا آن حد است که خلیفه از ترس درباریان به بغداد فرار می کند. هنگامی هم که از وی عذرخواهی می کنند و از وی می خواهند به سامرا برگردد، خلیفه فراری جرئت بازگشت ندارد و نمی پذیرد. ترک ها در سامرا به سراغ «معتز» پسر دیگر متوکل رفته و با وی بیعت می کنند. و جنگ خونین بین بغداد و سامرا در می گیرد.

(2)

معتز نخست مستعین را وادار به خلع از خلافت و استعفا می نماید؛ آنگاه در سال 252 سعید بن صالح از یاران معتز، مستعین را به قتل رسانده و سرش را به سامرا نزد معتز می فرستد. (3)

ص: 136

1- کامل، ج 6 ص 174، تاریخ الخلفاء، ص 411

2- مروج الذهب، ج 4، ص 77

3- همان، ص 79، الکامل، ج 6 ص 233.

اما معتز نیز از نفوذ ترک‌ها آنقدر در مانده می‌گردد که ترک‌ها در دربار دور وی را حلقه می‌زنند، معتز را از خلافت خلع می‌نمایند و پاهای معتز را گرفته می‌کشند و با آهن بر وی می‌تازند. وی را تشنه زیر آفتاب تابستان نگه می‌دارند، تشنگی شدید به وی دست می‌دهد و پس از آن او را به داخل حمام برده عطش وی بیشتر می‌شود. آنگاه آب یخ به وی می‌نشانند. در شعبان سال 255 وی را از پای در می‌آورند. (1) نقل‌های دیگر نیز در چگونگی قتل معتز نوشته‌اند. (2)

مقام خلافت در اثر نفوذ ترک‌ها اینگونه بازیچه قرار گرفته است. با خلیفه هر رفتاری که می‌خواهند انجام می‌دهند. هر کس را می‌خواهند عزل و هر کس را که بخواهند جانشین انتخاب می‌نمایند. اختیارات و اقتدار سیاسی از دست خلیفه خارج شده است.

در هر صورت پی‌آمد نفوذ ترک‌ها دو قسم کوتاه و طولانی می‌باشد. این توضیح پی‌آمدهای کوتاه آن بود، اما طولانی‌ترین آن این که همین روش که باعث ناتوان شدن خلیفه شده، در نهایت به فروپاشی امپراطوری عباسیان می‌انجامد.

از این رو پی‌آمد ساختار حکومت تفویضی در حوزه سیاست کاملاً آشکار می‌گردد. تمام اقتدار سیاسی از کف خلیفه بیرون می‌رود که البته این یک جهت ساختار سیاسی حکومت تفویضی عباسیان است. ابعاد دیگر آن مانند رفتار خشونت‌بار آنان، مردم‌داری حکومت داران

ص: 137

1- تاریخ الخلفاء، ص 360.

2- طبری، ج 8، ص 317

و نیز اقتصادی و فرهنگی آن نیز مطرح است، که در ادامه نوشتار به بررسی آنها می پردازیم. سخن را از رفتار خشن عباسیان که کشتی خلافت را بر امواج خون شناور ساختند، ادامه می دهیم.

کشتی بر امواج

یکی از ابعاد ساختار حکومت ها مردم داری آنها می باشد. حکومت های مردمی که خاستگاه آنان رضایت مردم است در رفتار هم تلاش می نماید با تأمین رفاه و آزادی و امنیت رضایت مردم را فراهم سازند. دستور دین در حکومت داری نیز همین است، وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ (1) «بال فروتنی خویش را برای مؤمنان بگستر.» وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (2) «بال های فروتنی خود را برای پیروان خویش بگستران.» قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا (3) «با مردم به نیکی سخن بگویید».

رسول الله صلی الله علیه و اله وسلم نیز همین رفتار را داشت، که آن گونه موفقیت حاصل نمود، فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْتَفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ (4) «از مهربانی خدا بر آنان نرم خوشیدی، اگر فردی خشن و درشت خو بودی از دورت پراکنده می شدند».

اندیشه سیاسی رسول الله صلی الله علیه و اله وسلم : الْمَلِكُ يَتَّقِي مَعَ الْكُفْرِ وَلَا يَتَّقِي مَعَ الظُّلْمِ (5) می باشد، «حکومت داری با کفر تداوم دارد، اما با ستم پایداری

ص: 138

1- حجر : 88.

2- شعراء، 215

3- بقره، 83

4- آل عمران، 109 .

5- بحار، ج 72، ص 331

نخواهد داشت.» این اندیشه در آثار روایاتی عترت علیهم السلام شفاف است که خدا به ظالم فرصت چندانی نمی دهد. و دادخواهی مظلوم را شنو است حتی اگر مظلوم فرد کافری باشد. ستمگر بر مظلوم کافر را نیز خدا بر نمی تابد. امام صادق علیه السلام فرمود خدا پیامبرش را مأمور ساخت تا به فریاد مظلوم برسد. و ظالم را رها نسازد. گرچه مظلوم کافر باشد، فَأَنِّي لَمَّ أَدْعُ ظُلَامَتَهُمْ وَ إِنَّ كَافِرِينَ (1) «من دادخواهی مظلومان را رها نمی سازم گرچه کافر باشند.» زیرا که خدا در کمین ستمگران است، إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ (2).

امیر مؤمنان علیه السلام بنیان خط سرخ علوی و بنیانگذار جریان اجتماعی بزرگ تشکل همسوی اهل بیت علیهم السلام نیز این گونه می فرماید، وَ أَشَدَّ عِزَّ قَلْبِكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَةِ . . . وَ لَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِيًا (3) «قلب خویش را با مردم مهربان نما برخورد خشن و درنده خونداشته باش».

مدیر سیاسی دینی اهرم های استقرار مردمی در اختیار دارد که مهم ترین آن رضایت مردم است؛ که حمایت مردم را به دنبال دارد. آنگاه حمایت و حضور مردم مهم ترین عامل توانمندی اجتماعی برای مدیریت سیاسی دینی است. همین رضایت مردم که امنیت اجتماعی را نیز مستقر می سازد، مهم ترین شیوه حراست از اقتدار سیاسی نیز خواهد بود.

ص: 139

1- کافی، ج 1، ص 250، کتاب الایمان و الکفر، باب الظلم، ح 14، بحار، ج 72، ص 331

2- فجر 14.

3- نهج البلاغه نامه 53 ص 326

اما نقش نیروهای فشار و حراست نظام سیاسی با قوای مسلح در نهاد سیاسی دینی امری غیر ضرور است. به همین خاطر امیر المؤمنین علیه السلام هیچ گاه از اهرم فشار برای تثبیت موقعیت سیاسی بهره نبرد. نهاد سیاسی دینی چون مردمی است که نیازی به این اهرم ها ندارد. نهادهایی خشن و دیکتاتور از قوای مسلح بیشترین بهره را می برند. زیرا برای امیر المؤمنین علیه السلام مدت حکومت داری اهتمام ویژه ندارد که علی چهار سال حکومت داری کند یا چهل سال. برای علی به استقرار معیارها مهم است که حضور مردم برای پشتیبانی مردم از رهبری علی، مهم است که حکومت داری باید خاستگاهش رضایت مردم باشد. به همین خاطر پذیرش رهبری را به حضور مردم متکی می نماید، لَوْلَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ لَأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا. (1) «اگر مردم جمع نمی شدند و اگر مردم حمایت نمی کردند، زمام حکومت را بر دوش وی می افکندم.» علی در هنگام حکومت داری تمام توان خویش را برای حفظ ارزش ها صرف می نمود؛ هیچ گاه توانمندی را در حراست از حکومت خویش هزینه نمی کرد. زیرا محور اصلی در حکومت داری علی حفظ ارزش هاست. نه حراست از حکومت داری. حکومت داری ابزاری توانمند برای حفظ ارزش های دین مردم جان و ناموس و آبرو و حیثیت مردم، علی هیچ گاه راضی نمی شود در دوران حکومتش انسانی هتک حرمت شود.

ص: 140

حکومت داری علی به خاطر حضور مردم و رضایت و حمایت مردم است. علی در همین فرصت اندک معیارهای حکومت دینی را مستقر می‌سازد. نیازی به چهل سال حکومت داری نیست. در همان چهار سال الگوی حکومت داری دینی از خود به یادگار نهاد. اندیشه و رفتار علی بهترین گواه این ادعاست.

اینک عباسیان عموزادگان رسول الله صلی الله علیه واله وسلم مدعی خلافت می‌باشند مدعی اند که رسول الله صلی الله علیه واله وسلم حکومت داری آنان را پیش‌گویی کرده بود. اما در رفتارشان چقدر همانند با اندیشه و رفتار رسول الله صلی الله علیه واله وسلم می‌باشند؟ آیا حکومت داری آنان همراه با مردم داری و نرم و ملایم با ناهانجاری‌ها است؟! آیا با مردم با مهربانی رفتار می‌کنند؟ آیا حقوق و آزادی و امنیت مردم را به فکر هستند؟ آیا در حکومت آنان آبرو و جان و ناموس مردم هتک نمی‌شود؟ و آیا حکومت داری عباسیان کوچک‌ترین شبهاتی به حکومت داری رسول الله صلی الله علیه واله وسلم می‌دارد؟ با کمال تأسف باید نوشت که حاکمان عباسی همانند دیگر حاکمان جور و ستم روی به سوی ستم و عیش و نوش و فساد و تباهی می‌آورند. حاکمان عباسی با قتل و خشونت حکومت را به چنگ می‌آورند. آنگاه با برادر کشی حکومت را ادامه می‌دهند. و کشتارهای فجیعی از مخالفان خود را در حراست حکومت خویش به راه می‌اندازند. حاکمان عباسی همانند دیگر ستمگران کشتی خلافت را بر امواج

دریای خون شناور می‌سازند.

سال‌ها درگیری و کشتار تداوم یافت تا اقتدار سیاسی از جریان اجتماعی امویان به جریان اجتماعی عباسیان منتقل شد. در این

درگیری ها صدها هزار نفر کشته شدند. تنها در درگیری ابومسلم با نیروهای مقاومت امویان در بلاد شرق و خراسان را بیش از ششصد هزار نفر می نگارند. (1) عباسیان با این گونه موج سواری بر دریای خون حکومت به چنگ می آورند.

آنگاه در حفظ و حراست آن هم همین شیوه را ادامه داده اند. جنگ های خونین درونی مانند امین با مأمون و قیامهای علویان مانند قیام ابن طباطبا در برابر عباسیان و نیز جنگ های خونین بیرونی مانند جنگ با رومیان و ... گواه گویا می باشد که فرصت طرح آنها نیست.

از این رو این نکته شفاف است که آنچه که حکومت و اقتدار سیاسی را برای عباسیان پدیدار ساخته «شمشیر استبداد» است. عباسیان همانند امویان با زور و توان شمشیر آن هم شمشیر بیگانگان حکومت را به چنگ می آورند و با شمشیر و تزویر هم از آن حراست می نمایند پنج قرن بر سرنوشت مسلمانان حاکم می شوند.

در سیره و روش، حکومت داری عباسیان که همانند امویان ساختار پادشاهی و وراثتی دارد، منشوری برخاسته از یک نظام سیاست مداری هدف مند مشاهده نمی شود. ساختار مدیریت سیاسی هیچ گونه انطباقی با یک نظام سیاسی مبتنی با اصول و مبانی، کرامت انسان، آزادی های اجتماعی در شؤون حکومت داری مشاهده نمی شود. به همین خاطر عباسیان نیز همانند امویان در مورد خلافت خود همواره با بحران مشروعیت روبرو بودند و امت اسلامی شایستگی آنان را برای خلافت رسول الله صلی الله علیه و اله وسلم همواره با دیده تردید می نگریست.

ص: 142

در این فرصت تنها برخی از رفتارهای خشونت بار حاکمان عباسی در مدت امامت امام هادی علیه السلام گوشزد می شود تا ساختار حکومت آنان بهتر آشکار گردد و مشخص شود که امام هادی علیه السلام به عنوان شاخص عترت در برابر چه جریان های اجتماعی قرار دارد. چه چالش های سیاسی و اجتماعی در پیش روی حضرت قد برافراشته اند.

رفتار عباسیان

بابک خرمی به مدت 20 سال از زمان پیش از معتصم با حکومت عباسیان درگیر بود. هزاران نفر هم در این درگیری ها کشته شدند. هنگامی که معتصم در سال 223 به بابک خرمی دست حاصل نمود، زبان او را از حلقومش بیرون کشید. دست و پای وی را بریده و جسد وی را به تخته کوبید. برادرش را نیز به قتل رساند! (1)

وی احمد حنبل عالم دینی اهل سنت را به جرم این که معتقد به مخلوق بودن قرآن نبود، هزار تازیانه زد که آثار آن تا هنگام مرگش باقی مانده بود، آنگاه وی را به زندان افکند. (2) معتصم، عباس بن مأمون و دیگر فرزندان وی را زندانی کرد و در زندان ماندند تا جان سپردند. (3) وی عمر فرغانی را زنده به درون چاه افکند و چاه را پر کرد. (4) معتصم شیعیان و مخالفان را به داخل قفس درندگان می افکند. (5)

ص: 143

1- مروج الذهب، ج3، ص 470، طبری، ج 8 ص 48، الکامل، ج 6 ص 36.

2- حیاة الحیوان، ج 1، ص 101

3- الکامل، ج 6 ص 47

4- همان

5- مروج الذهب، ج 4، ص 76

معتصم در جنگ با رومیان و فتح «عموریه» سی هزار نفر را به قتل رساند و سی هزار را هم اسیر گرفت. در همین درگیری شش هزار نفر را یکجا گردن زد. (1) اینها برخی از انبوه خشونت‌های خلیفه عباسی است که یا در درون جامعه اسلامی و یا در نبردهای بیرونی انجام گرفته است.

واثق برای تقویت جسم و نیروی شهوانی خویش از گوشت درندگان مصرف می‌کند. در نهایت هم قربانی همین نوع تغذیه می‌گردد. وی احمد بن نصر خزاعی را که همانند احمد بن حنبل مخلوق بودن قرآن را باور نمی‌کرد به قتل رساند. (2) در زمان واثق هزار و سیصد نفر را در مدینه در خانه معروف به خانه «یزید بن معاویه» (از طایفه بنی سلیم) زندانی نموده بودند که وقتی قصد فرار داشتند همه را به قتل می‌رسانند. (3)

اما متوکل که بعد از واثق به حکومت داری می‌رسد تباهی و فساد و قتل و شکنجه‌های وی بی حد و حصر است. مدت حکومت وی طولانی است. مجلس تباهی و عیش شراب در دربار همواره برپاست. توضیح کشتار قیامها در فصل مستقل خواهد آمد.

ابن زیات وزیر اعظم معتصم و واثق بود. وی تنوری ساخته بود که در درون آن میخ‌های آهنی به کار رفته بود. هنگام شکنجه دادن

ص: 144

1- تاریخ الخلفاء، ص 396، طبری، ج 6، ص 60

2- طبری، ج 8 ص 120، الکامل، ج 8 ص 97

3- طبری، ج 8، ص 115.

مخالفان آن تنور را داغ و گداخته می کرد و مخالفان را درون آن می انداخت. هنگامی که متوکل به حکومت رسید، خود ابن زیات را در درون همان تنور با همان کیفیت انداختند. (1) متوکل در سال 238 در درگیری با رومیان هنگامی که ششصد زن را اسیر می کند، همه را به دریا می افکند. (2) در حمله به ارمنستان برای خونخواهی «محمد بن یوسف» تعداد سی هزار نفر کشته می شوند و عده زیادی اسیر می گردند. (3) در حمله به تفریس و آتش کشیدن آن، پنجاه هزار نفر در آتش می سوزند. (4) عیسی بن جعفر را که متهم به سب و دشنام به خلفا ابوبکر و عمر می گردد، هزار تازیانه می زنند و آنگاه بعد از کشتن، جنازه اش را به دجله می اندازند. (5)

نیز زبان ابن سکیت (معلم فرزندان) را بیرون کشیده و وی را به قتل رساند. (6) این ها نمونه هایی از رفتار متوکل است. شرح عیش و نوش وی در جای مناسب خواهد آمد.

بعد از متوکل پسرش «منتصر» به خلافت می رسد. رویکرد وی با دیگر خلفا عباسی متفاوت است. گرچه در مورد علویان و ائمه نیز رفتاری همانند منتصر دارد. مدت حکومت وی هم حدود شش ماه

ص: 145

1- حیاة الحیوان، ج 1، ص 105.

2- تاریخ الخلفاء، ص 408

3- طبری، ج 8، ص 163.

4- همان، ص 167.

5- همان، ص 173.

6- رجال نجاشی، ص 449، شماره 1214، تاریخ الخلفاء، ص 409، الکامل، ج 6 ص 166.

بیشتر نیست. منتصر با کشتن پدرش، متوکل و فتح بن خاقان وزیر اعظم متوکل به حاکمیت می رسد، رفتاری متفاوت با دیگر خلفا دارد. و اما مستعین برادر متوکل که بسیاری از خشونت و کشتارهایی که رخ داده است که بسیاری از آنها مربوط به قیامهای علویون است در زمان مستعین است، در همین بخش توضیح آنها خواهد آمد. برای پرهیز از تکرار به آن قسمت واگذار می گردد.

«معتز» آخرین خلیفه عباسی دوران امام هادی علیه السلام است. وی پسر دیگر متوکل است که پس از فرار مستعین، ترکها با معتز بیعت می نمایند. وی در سامرا به حکومت می رسد. دو نمونه از قتل های وی را یاد آوری می نمایم. در هنگام به حکومت رسیدن معتز در سامرا، در بغداد نیز حکومت به دست مستعین بود، در این زمان دو مرکز حکومت برای عباسیان رقم می خورد؛ یکی به مرکزیت «بغداد» با حکومت داری مستعین و دیگری به مرکزیت «سامرا» با حکومت داری معتز که با حمایت و بیعت ترکها شکل می گیرد. نبردهای خونین بین این دو رخ می دهد. تعداد زیادی کشته می شوند. آنگاه معتز، مستعین را در سال 252 وادار به استعفا نموده وی را خلع می کند. سپس وی را می کشد. سه گزارش در کشتن وی عنوان شده است؛ یکی این که سعید بن صالح با ضرب و شتم وی را به قتل می رساند. دیگر این که بستن وزنه سنگین به پاهایش و افکندن وی به دجله و سوم بریدن سر و آوردن آن به نزد معتز. (1)

ص: 146

مورد دوم کشتن برادرش مؤید است. چون متوکل برای وی نیز بیعت گرفته بود، معتز احساس خطر می نمود. معتز مؤید را نیز وادار به استعفا نموده آنگاه وی را به قتل رساند. در چگونگی قتل وی نیز نگاشته اند داخل پوست سمور نهاده دو طرف آن را بستند و در آنجا خفه نمودند. و یا در داخل یخ و برف قرار داده و بر سرش هم برف ریختند. این گونه جان سپرد. (1)

این موارد نمونه هایی از رفتار خشونت بار حاکمان عباسی می باشد. این رفتار ساختار سیاسی حکومت داران را به خوبی شفاف می سازد که با چه روشی حکومت داری می نمایند. چیزی که در این روش به چشم نمی خورد، مردم داری و جلب رضایت مردم است! حاکمان سیاسی هیچ گاه در اندیشه عمران و آبادگری و تأمین امنیت و آسایش مردم نمی باشند. شرح محورهای دیگر این ساختار مانند محور اقتصادی و فرهنگی نیز مؤید همین روش می باشد. در هر صورت این ساختار سیاسی است که از هر وسیله ای برای حراست از حاکمیت استبدادی خود بهره می گیرد. این دست آورد جریان اجتماعی بزرگ عباسیان است که با این گونه معیارها و رفتارها به عنوان جانشین رسول الله صلی الله علیه و اله وسلم بر سرنوشت کشور پهناور اسلامی حاکمیت دارند.

اقتصاد بیمار

آنچه باعث شکوفایی اقتصاد جامعه است علم و دانش و تلاش و سازندگی جامعه است. رقابت صحیح و ایجاد زمینه و جلوگیری از

ص: 147

اجحاف و ستم پیشگی اقشار و گروه‌ها بر یکدیگر، اقتصاد را شکوفا و پویا می‌سازد. خداوند سبحان زمین و منابع آن را در اختیار انسان قرار داده است. انسان را برای بهره‌وری از آنها فرا می‌خواند، هُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا (1)، «اوست خدایی که شما را از زمین رشد داد و از شما می‌خواهد که آباد‌گری در زمین نمایید.» هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَأَمْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ (2)، «او خدایی است که زمین را رام شما قرار داد (در اختیار شما قرار داد)، بر دوش‌های آن راه‌روید از رزق خدا بهره‌مند شوید.» این گونه آیات چندین پیام در بردارند.

1- رزق و روزی تمام انسان‌هایی که خدا آفریده است در هر زمان به مقدار جمعیت زمین فراهم است. مردم نباید نگران روزی خودشان باشند؛ زیرا منابع روزی که خدا قرار داده هیچ کاستی ندارند و هیچ‌گاه پایان نمی‌پذیرد، اِنَّ هَذَا لَرِزْقُنَا مَا لَهُ مِنْ نَفَادٍ (3)، «این رزق ماست که برای آن پایان نیست.» رزق خدا چه در دنیا و چه در آخرت پایان‌پذیر نیست. فضل خدایی پایان‌ناپذیر است، اِنَّ تَعَدَّوْا وَاَنْعَمْتَ اللّٰهُ لَا تُحْصُوْهَا . (4) انسان حق‌باور و خداشناس هیچ‌گاه غم‌روزی ندارد. این که کسی بگوید روزی منابع زمین تمام خواهد شد و جمعیت روی کره‌گرسنه خواهند ماند، ناشی از بی‌اعتقادی است.

ص: 148

1- هود: 61

2- ملك: 15.

3- ص، 54

4- نحل، 18.

2- پیام دیگر این آیات این است که روزی حلال رایگان به دست نمی آید. باید عمران و آبادگری صورت گیرد. باید تلاش و سازندگی شود تا روزی حلال به دست آید. با تلاش و زحمت است که تولید و کشاورزی و دامداری و صنعت شکوفایی می شود. با تلاش و علم و دانش است که انرژی پاک و پر خطر هسته ای دستیابی می شود و تلاش کوشش دانش است که امکان دسترسی به انرژی پاکت تروبی خطر را نیز در آینده نوید میدهد.

3- پیام سوم آیات این است که شکوفایی اقتصادی و آبادگری با تلاش معمولی به دست نمی آید. بلکه با تلاش پر زحمت. به همین خاطر قرآن تعبیر می کند، فامشوا فی مناکبها. «منکب» دوش و ناهمورای است. راه رفتن در زمین هموار راحت است اما در زمین ناهموار آنگونه راحت نیست. روزی و شکوفا شدن اقتصاد، تلاش پر زحمت می خواهد تا عمران آبادگری شود و با دانش دل هسته شکافته گردد و از آن انرژی و سایر فرآورده ها بدست آید.

4- پیام دیگر این آیات رقابت است. تلاش و سازندگی در رقابت صحیح است که تولید و صنعت را شکوفا می سازد. قرآن تعبیر به «فامشوا» نمود یعنی با هم راه بروید. مشابه تعبیر سابقوا فی الخیرات است، با هم در به دست آوردن خیر و فیض رقابت کنید. روزی حلال با تلاش پر زحمت و رقابت سازنده به دست می آید.

5- و نیز نکته دیگر آیات شکوفایی اقتصادی و جامعه با عموم مردم است. رقابت میان مردم تلاش و سازندگی مردم باعث این دست آورد

است. مردم باید با هم رقابت کنند مدیریت سیاسی و دولت نباید نقشی در اقتصاد ایفا نماید. دولت نباید در رقابت اقتصادی شرکت کند.

با توجه به موارد یاد شده که اندکی هم از هدف نوشتار فاصله دارد، اینک این سؤال مطرح است که نقش مدیریت سیاسی و دولت در اقتصاد جامعه چیست؟ به نظر می رسد جواب این سؤال این است که دولت و مدیریت سیاسی باید زمینه ها را فراهم سازد. باید آگاه های را فزونی بخشد و باید زمینه علم و دانش را فراهم سازد. باید زمینه تولید و آباد گری را فراهم سازد و باید از ستم و اجحاف برخی بر برخی دیگر جلوگیری نماید. بر این اساس انتظار از مدیریت سیاسی این نیست که اقتصاد را دولتی کند. اقتصاد دولتی در هیچ جا و در هیچ زمان بارور نمی شود. رکود و ایستایی پی آمد آن است. مدیریت سیاسی باید از اشرافی گری و اجحاف و ظلم و ستم بر مردم مانع شود. مدیریت سیاسی باید امنیت را تأمین نماید. جامعه با رقابت سالم و بدون اجحاف جامعه بارور و با آرامش است. اما جامعه توأم با اجحاف و ستم، آرامش و امنیت نخواهد داشت. آنگاه انباشته شدن سرمایه ها به یک سمت و نیز فقر و تنگ دستی اقشار جامعه از سمت دیگر را موجب می گردد. آنگاه یکی از پرخوری با انواع بیماری هایی که در کمین وی هستند، از پای در می آید. انبوه جمعیت دیگر هم از بی نوایی و کمبود مواد غذایی جان می سپارند. یکی می شود ستمکار شکمباره و دیگری می شود ستم دیده و گرسنه! دوقطبی شدن در اثر ستم است در اثر اجحاف به حقوق دیگران است، نه کاستی در منابع.

مدیریت سیاسی باید از این اجحاف‌ها جلوگیری کند که علی‌علیه السلام می‌فرماید، مسئول مدیریت سیاسی نباید ستمگری شکمبارہ و ستم بینی بی‌نورا بر بتابد، اِنَّ لَا يُقَارُّوْا عَلٰی كَيْطَةِ ظَالِمٍ وَّ لَا سَعَبٍ مَّظْلُوْمٍ (1).

اینک بعد از توضیح این معیارها به بررسی اقتصاد جامعه زمان امام هادی علیه السلام برمی‌گردیم. البته اهمیت یادآوری این نکات که معیارها را و چه بسا افقی جدید فراسوی خواننده مطرح می‌نماید و چشم اندازی نو می‌گشاید، شاید کمتر از بررسی اوضاع اقتصادی پادشاهان عباسی نباشد. به هر روی اگر در جامعه ای خود حاکمیت سیاسی به اجحاف و اسراف و تبذیر روی آورد. اگر حاکم و نیز کارگزاران آن به سود خویش همانند زالو جان اقتصاد جامعه را مکینند! پی‌آمد چنین اقتصادی بسیار روشن خواهد بود.

اینک نمونه‌هایی از اسراف و تبذیرهای دربار و کارگزاران عباسیان به خوبی گویای اقتصاد بیمار آن زمان و دو قطبی بودن جامعه را گواهی می‌دهد. بذل و بخشش‌ها، سفره‌های رنگین و ننگین، کاخ‌های سلطنتی، انباشته نمودن اموال، عیش و نوش درباریان و شخص خلیفه. البته غرض بسط سخن و ردیف نمودن آمار و ارقام نیست، زیرا که نه این جانب را فرصت آنهاست و نه شما خوانندگان را حوصله خواندن. بلکه به گزینش نمونه‌هایی که گویای ساختار اقتصادی آن زمان می‌باشد، بسنده می‌شود.

ص: 151

سفره معتصم گاهی به خاطر تنوع و زیادی غذاها هزار دینار هزینه بر می داشت. (1) این سفره با سفره معاویه چه تفاوت دارد؟! بلکه رنگین تر و ننگین تر نیز هست. معتصم به شاعر ثناگو پنجاه هزار درهم صله می دهد. (2) معتصم از اموال عمومی آن گونه برای شخص خودش انباشته می کند که بخشی از اقلام اموال وی هنگام مرگش که به ناحق به ارث می نهد عبارتند از: هشتاد هزار دینار، هیجده میلیون درهم، هشتاد هزار اسب، هشتاد هزار شتر، هشتاد هزار عبد و هشتاد هزار کنیز. (3)

واثق سفره ای از ظروف طلا داشت که چهار قسمت بود و هر قسمت آن را بیست نفر حمل می نمودند. (4) واثق به شاعران ثناگو هزار دینار، ده هزار دینار، بیست هزار درهم صله می دهد. (5) واثق به یک بیت شعر هزار دینار صله می دهد. (6)

کارگزاران واثق آن مقدار اموال عمومی را حیف و میل می نمایند که واثق مجبور می شود تمام اموال کارگزاران خود را مصادره نماید. از سلیمان بن وهب چهارصد هزار دینار و از احمد بن اسرائیل هشتاد هزار دینار، ابراهیم بن ریاح صد هزار دینار، احمد بن حصیب، یک

ص: 152

1- تاریخ الخلفاء، ص 397.

2- همان

3- حیاة الحیوان، ج 1، ص 102.

4- تاریخ الخلفاء، ص 403

5- همان، ص 404 و 405 و 413

6- مروج الذهب، ج 4، ص 41 (هر دینار حدود يك مثقال طلاست)

میلیون دینار و ... (1) فساد و تباهی واثق هم تا آن مقدار بوده که برای تقویت غریزه جنسی خود به توصیه پزشک دربارش گوشت درندگان می خورد. (2)

با این همه آشفته‌گی اقتصادی با این حال مسعودی در مورد اوضاع اقتصادی زمان متوکل مینگارد، هیچ زمانی مثل این زمان اقتصاد شکوفا نشده بود. زمانی به فراوانی و زیبایی و امن تر از این زمان فرارسیده بود. زمانی که ذخایر خزانه چهار میلیون دینار و هفتاد میلیون درهم می رسد! (3)

البته مسعودی تاریخ نگار دقیق و گردش گر زیرکی است که با بسیاری از تاریخ نگاران امتیازهای فراوان دارد. در عین حال به نظر می رسد این اظهارات خیلی خوش بینانه است. با یادآوری برخی موارد اقتصادی و آمار ارقام در این راستا که گویای بیماری مزمن در اقتصاد جامعه در آن زمان است؛ داوری به عهده خواننده گرامی می گذارم.

متوکل به شاعران ثناگو آن قدر بذل و بخشش نمود که زبان زد خاص و عام شد. به مروان بن ابی الجنوب به خاطر یک قصیده، صد و بیست هزار دینار بخشید. این در حالی بود که مروان به متوکل گفته بود این قدر به من بذل و بخشش نکن، می ترسم طغیان کنم.

فامسك ندی كفيك عنى ولا تزد *** فقد خفت أن أطنعى وان أتجبر

ص: 153

1- الکامل، ج 6، ص 87

2- حیاة الحیوان، ج 1، ص 104.

3- مروج الذهب، ج 4، ص 40.

متوکل در جواب وی گفت باز نمی دارم تا جود و سخاوتم تو را غرق نماید. لا أمسك حتی یغرقك جودي. (1) شاعر چاپلوسی را در بخشش های از اموال عمومی غرق می نماید.

در مراسم ختنه کنان عبدالله معتز فرزند متوکل هشتاد و شش هزار درهم هزینه می شود. (2)

متوکل فقط در سامرا دوازده عدد کاخ مجلل بیش از صد میلیون درهم برای آنها هزینه نمود. (3)

متوکل چهار هزار (به گزارش دوازده هزار) کنیز برای خودش در دربار داشت که با همه آنان همبستر شده بود. زندگی متوکل غرق در شهوت و شراب است. (4) شاعر چاپلوس «علی بن الجهم» با گفتن شعر درهای صد هزار دیناری از خلیفه صله می گیرد؟

این اسراف و تبذیرها و این بذل و بخشش ها در حالی انجام می گیرد که عموم مردم در گرانی و فقر زندگی می کنند. (5) که پی آمد حکومت توأم با تبذیر و اسراف، فقر و تهی دستی توده مردم بوده و خواهد بود.

در زمان متوکل معیشت و زندگی بر علویان آن مقدار سخت است که زنان علوی در مدینه به اندازه حجاب خویش لباس ندارد. در یک

ص: 154

1- تاریخ الخلفاء، ص 409، الأغانی، ج 12، ص 81، چاپ احیاء التراث العربی، 24 جلدی.

2- آل بویه، علی اصغر فقیهی، ص 417

3- معجم البلدان، ج 5، ص 11 و 12، یعقوبی، ج 2، ص 455.

4- تاریخ الخلفاء، ص 410

5- تاریخ اسلام، ج 5 ص 2، اعلام الهدابه، ج 12، ص 121.

پیراهن نوبتی نماز به جای می آورند. چون بدن آنها برهنه است یکی نماز می خواند و بعد از آن پیراهن را به دیگری می دهد تا او نیز نماز بخواند. (1) بر محبان اهل بیت علیهم السلام این مقدار سخت گیری نمود که هر کس پیر و محبت اهل بیت علیهم السلام شناخته می شد، جان و مالش مباح می گشت. (2)

در زمان معتز که تاج طلایی خلافت به سر می نهاد (3)، در هنگام در گیر وی با مستعین که به کشته شدن مستعین منجر شد، در سامرا و بغداد گندم هر قفیزی به صدر هم می رسد. (4) در زمان مستعین سه نفر تصمیم گیرنده در مورد هزینه نمودن اموال عمومی بودند. برنامه و بودجه به دست این سه نفر رقم می خورد. یکی «اوتاش» دیگری «شاهک الخادم» و سومی مادرش. مالیات ها و اموال عمومی به سوی آنان گسیل، آنگاه این سه نفر در هر گونه تصمیم آزاد بودند. (5)

این نمونه استقرار عدالت و شکوفایی اقتصادی در زمان متوکل است که مسعودی می گوید عدالت در جامعه مستقر است! که شاعر چاپلوس علی بن الجهم هنگامی که درهای صد هزار دیناری را به عنوان صله دریافت می کند عدالت متوکل را این گونه می ستاید! بسر من را امام عدل تغرف من بحره البحار (6)

ص: 155

-
- 1- مقاتل الطالبيين، ص 479.
 - 2- الكامل، ج 6 ص 130.
 - 3- تاریخ الخلفاء، ص 421
 - 4- تاریخ یعقوبی، ص 464
 - 5- طبری، ج 8، ص 227
 - 6- تاریخ الخلفاء، ص 409

آری، آن شکوفایی اقتصادی که مسعودی می گوید! این همه عدالت اقتصادی که علی بن الجهم می ستاید!!

این ساختار اقتصادی زمان خلفاء امام هادی علیه السلام است که این گونه اجحاف و این مقدار اسراف و تبذیر در دستگاه خلافت و آن هم وضع عمومی و اقتصادی مردم بویژه علویان است.

فرهنگ سازی

اشاره

فرهنگ و تمدن زاینده زندگی اجتماعی بشر است. استعدادهای خدادادی انسان ها در تعامل زندگی اجتماعی توأم با رقابت شکوفایی می گردند. فرهنگ و تمدن ها از اندیشه های سازنده انسانها که در نهاد فطری انسان ودیعه نهاده شده اند خیزش می کنند. آنچه زمینه رشد و شکوفایی این استعدادها را فراهم می سازد، آزادی اندیشه ها و ایجاد رقابت صحیح بین اندیشه های متضاد می باشد. البته نقش اول در شکوفایی و تمدن جامعه از «وحی» است که مجال توضیح آن وجود ندارد.

جامعه با فرهنگ و تمدن جامعه ایست که مردم آن در اندیشه آزاد و بسترهای رشد و تکامل در آن فراهم باشد. نهادهای آموزشی یک جامعه باید به گونه ای نهادینه و هدفمند شوند که در آن استعدادها فرصت شکوفایی فراهم کنند. محدود ساختن آزادی های اجتماعی، سرکوب استعدادهای پنهان جامعه را در پی خواهد داشت.

از این رو نهاد سیاسی و نهادهای فرهنگی جامعه نقش مهمی در شکوفاسازی و جهت دهی فرهنگی به عهده دارند. نهاد سیاسی جامعه و مدیریت سیاسی در این عرصه دو نوع نقش متفاوت ایفا می نمایند.

الف: آماده سازی بسترها و فراهم آوردن زمینه های رشد و تعالی اندیشه ها. این هدف با نهادینه کردن آزادی های اجتماعی که منجر به هنجارشکنی نشود، فراهم می شود. زیرا هنجارشکنی آفت اصلی آزادی اجتماعی است. آزاد گذاشتن و توسعه فرهنگ در رشته های گوناگون، ایجاد رقابت در میدان تلاش برای پیشبرد فرهنگ ها و پدیدار ساختن تمدن ها، پرهیز دادن جامعه از تقلیدهای چشم بسته، پرهیز دادن جامعه از خرافات و پندارهای بی اساس، بستر سازی این هدف را فراهم می سازد.

معلوم است نهاد سیاسی این گونه اهداف را دنبال می نماید که یک مدیریت سیاسی مردمی و نهادینه شده مستقر ساخته باشد. حکومتی که خاستگاه آن رضایت مردم است. پشتیبانی مردم بزرگ ترین توانمندی را برای نهاد سیاسی موجب می گردد. حکومت های مردمی که مردم از رفتار حاکمان آن رضایت دارند و برای تداوم حکومت داری حمایت می نمایند، عرصه را برای شکوفایی فرهنگی فراهم می سازد.

ب: برابر این گونه نهاد سیاسی نهادهای سیاسی مستبد می باشد. نظام های استبدادی چون پایگاه مردمی ندارد به نوعی دیگر فرهنگ سازی می نمایند. از اهرم های دیگر برای تداوم حاکمیت بهره می برند. در این گونه نظام ها آزادی اجتماعی محدود و یا مسدود می شود. استعدادها سرکوب می گردد. زمینه های رشد و تعالی از بین می رود. در این گونه نهادهای سیاسی پندارهای خیالی و خرافی رواج

می یابد. و مردم به تقلید و پیروی های چشم و گوش بسته فراخوانده می شوند. در این گونه نظام ها فرهنگ سازی می شود که مردم همواره فرمانبردار حاکمان باشند. به آنان رأی بدهند و از تصمیمات آنان بی چون و چرا پیروی کنند. مردم خوب از دیدگاه این گونه نهادهای سیاسی آن مرد می خواهند بود که به طور وسیع در صحنه های سیاسی حضور یابند. و به هنگام هم با حاکمان بیعت کنند و صندوق های رأی را از آراء پر نمایند. این گونه مردم مطیع و فرمانبردار مورد پسند حاکمان مستبد خواهند بود. و از این مردم در تریبون ها و خطبه ها و خطابه تا عرش برین ستایش می شود!

این گونه نهادهای سیاسی از اهرم فشار و نیروهای مسلح و چوب و چماق بیشترین بهره را می برند. و نهاد سیاسی را با اهرم فشار با یک فرهنگ سازی یک سویه حراست می نمایند. این گونه مدیریت سیاسی فرصت اندیشیدن را از مردم می گیرد، و مردم نستوه از دیدگاه اینان، مردمی هستند که چشم و گوش بسته از منویات حاکمان حمایت نمایند. مردم آگاه مردمی هستند که چشم بسته از حاکم پیروی و حمایت کنند. اینکه این سؤال مطرح می شود که نهاد سیاسی دین از کدامین نوع است؟

به طور قطع دین نهاد سیاسی دارد و نهاد سیاسی دین هیچ گاه از نوع دوم نمی تواند باشد. نهاد سیاسی دین بر اساس اندیشه و آزادی مستقر می شود. مدیریت سیاسی دین بر اساس رضایت مردم نهادینه می گردد. دین را نمی توان با زور به مردم تحمیل نمود، لا اکره فی

الدین. و نمی توان با زور سلاح از یک نهاد سیاسی دینی حراست نمود. زیرا حراست این گونه همراه با خشونت است و دین خشونت را بر نمی تابد. هر کس به نام دین خشونت انجام می دهد، با دین فاصله زیادی دارد.

دین جامعه را به تقلید و پیروی چشم و گوش بسته فرا نمی خواند. دین جامعه را به فضیلت و خردورزی و کرامت و آزادی و زندگی انسانی فرا می خواند، یا ایها الذین آمنوا استجبوا لله و للرسول اذا دعاکم لما یحییکم. (1) «ای مؤمنان، پیام رسول خدا را که شما را به زندگی فرا می خواند اجابت کنید.» فراخوانی دینی برای استقرار فضیلت و شکوفا نمودن اندیشه ها و کرامت انسانی است. دین یک زندگی کریمانه را برای مردم می خواهد. زندگی توأم با عزت و آزادی. زندگی به دور از ستم و اجحاف و زورگویی. اینک این سؤال مطرح می شود که آیا دین دستور اطاعت ندارد. آیا دین سخن از اطاعت حاکمان سیاسی و رهبری جامعه ندارد؟

جواب این سؤال بسیار شفاف است که آری! دین سخن از اطاعت دارد بلکه دین فریاد از اطاعت دارد، اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم. (2) «از خدا و رسول خدا و صاحبان ولایت از خویش پیروی نمایید»

این دستور اطاعت است. این دستور پیروی از حاکم دینی و «ولی امر» است. این فراخوانی به اطاعت از حاکمی است که براساس

ص: 159

1- انفال، 24

2- نساء 59

شایستگی های علم و تقوا برگزیده شده است. و بر اساس فضیلت و کرامت انسانی دستور می دهد. این دستور اطاعت چشم و گوش بسته نیست. این دستور اطاعت از خرافه و تقلید و پندارها نیست. این دستور اطاعت از فرهنگ سازی های یک سویه که هر چه گفتند و هر چه کردند، نیست. این دستور اطاعت از خواهش های نفسانی نیست. این دستور اطاعت از خشونت و زور نیست. دین فرهنگ سازی نهادینه دارد. دین از این گونه حاکم و ولی امر دستور اطاعت می دهد که معصوم است بر اساس خیر و صلاح مردم دستور می دهد نه بر اساس خواهش های نفسانی.

اطاعت وی اطاعت از فضایل انسانی و اطاعت از خداست، وَ مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ وَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ . (1) دین فرهنگ سازی دارد که از صاحبان ولایت بر اساس فضیلت چون عترت رسول الله صلی الله علیه و اله وسلم باید پیروی نمود که آنان مظهر شایستگی های انسانی و الهی اند. در نهاد دینی فرهنگ و تمدن با فراهم شدن عرصه رضایت در این فضایل انسانی ممکن است. اینک با توضیح این مقدمه به سراغ فرهنگ سازی حاکمان عباسی میرویم تا مشخص شود فرهنگ سازی آنان از کدامین نوع می باشد؟

اگر حکومت داری عباسیان با خشونت و تزویر باشد، اگر کشتی خلافت آنان بر امواج دریای خون شناور باشد، به طور قطع فرهنگ سازی آنان هم نمی تواند از نوع اول باشد. باید برای تداوم حکومت داری فرهنگ سازی شود. باید با زور چماق از نهاد سیاسی

ص: 160

حراست نماید. عباسیان چون بحران مشروعیت دارند باید جامعه را فرهنگ سازی یک سویه کنند تا بتوانند بر اریکه قدرت تکیه بزنند.

عباسیان به گونه ای فرهنگ سازی می نمایند که حاکمیت سیاسی را حق الهی خود قلمداد کنند. عباسیان خود را خلیفه و جانشینان رسول الله صلی الله علیه و اله وسلم قلمداد می کنند و جامعه را به نوعی سمت و سو می دهند که رسول الله صلی الله علیه و اله وسلم بشارت حکومت به آنان داده است! عباسیان به عنوان عموزادگان رسول الله صلی الله علیه و اله وسلم شایسته جانشینی دارند! و این در حالی است که اندیشه و رفتار حاکمان عباسی با عیش و نوش و سفره شراب و قتل و کشتارهای بی شمارشان هیچ گونه شباهتی به اخلاق و رفتار رسول الله صلی الله علیه و اله وسلم ندارد.

در همان آغاز فراخوانی عباسیان از این گونه فرهنگ سازی ها بهره برد. ما عموزادگان رسول الله صلی الله علیه و اله وسلم طبق پیش گویی حضرت به خلافت رسیده ایم. در حالی که پیش بینی رسول الله صلی الله علیه و اله وسلم گزارش از یک واقعیت است. هیچ گونه امتیازی به عباسیان محسوب نمی شود. یعنی رسول الله صلی الله علیه و اله وسلم از یک واقعیت آینده پیش گویی نموده است، اما حق محور بودن آن را پیش بینی ننموده است.

در زمان امام هادی علیه السلام این فرهنگ سازی را تا به آنجا رساندند که رسماً خود را شایسته و وارث رسول الله صلی الله علیه و اله وسلم قلمداد نمودند. و عترت و اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و اله وسلم را نسبت به جانشینی رسول الله صلی الله علیه و اله وسلم بیگانه عنوان نمودند. فرهنگ سازی حاکمان عباسی، با اهرم هایی که اشاره می شود شکل گیرد.

1- تطمیع فرهنگ سازان همانند شاعران ثناگو با برد بسیار وسیع و سریعی که در شعر آنان وجود داشت، صورت می گرفت.

2- فرهنگ سازی عباسیان با تطمیع و توجیه ثناگویان و خطبا و بویژه خطیبان نماز جمعه و جماعات که مخاطبان انبوهی را در اختیار داشتند، شکل می گرفت.

3- فرهنگ سازی با دایر کردن حوزه های علمی دینی با گرایش های علم حدیث و تربیت محدث و نیز رواج دادن مذاهب دیگر فرق اسلامی و حمایت فرهنگی و مادی از آنان در برابر فقه و فرهنگ اهل بیت علیهم السلام شکل می گرفت.

4- ترویج فقه های درباری و قاضی القضاة های شیفته درهم و دینار درباره و برگزاری همایش های عمومی بین فرقه ها و مذاهب ادیان آسمانی و دائر نمودن خزانه ها و کتاب خانه ها نیز از این سمت و سو جهت می گرفت. این چهار محور تریبون های عمومی و مهم رسانه ای آن زمان بودند که حاکمان در اختیار داشتند.

1- شعر و شاعر

اشاره

فرهنگ سازی یک سویه را در زمان امام هادی علیه السلام تا بدان جا رساندند که شاعر متملق و چاپلوس دربار، اصولاً خلافت رسول الله صلی الله علیه واله وسلم و جانشین حضرت حق عموزادگان و عباسیان عنوان می نمایند و عترت و اهل بیت رسول الله صلی الله علیه واله وسلم که جانشین به حق رسول الله صلی الله علیه واله وسلم بودند، بیگانه از این مقام معرفی می نماید:

ص: 162

مَلِكُ خَلِيفَةِ جَعْفَرٍ *** لِلدِّينِ وَالدُّنْيَا سَلَامَةٌ
 لَكُمْ التَّرَاثُ مُحَمَّدٍ *** وَبَعْدَ لَكُمْ تَنْفِي الظُّلَامَةِ
 يَرْجُوا التَّرَاثَ بِنُوبِنَا *** ت وَ مَالُهُمْ فِيهَا قَلَامَةٌ
 وَالصَّهْرَلَيْسُ بِوَارِثٍ *** وَ الْبِنْتُ لَا تَرِثُ الْإِمَامَةَ
 مَا الَّذِينَ تُحِلُّوا *** مِيرَاثِكُمْ إِلَّا النَّدَامَةَ
 أَخَذَ الْوَارِثَةَ أَهْلِهَا *** فَلَامَ لَوْمِكُمْ عَلَامَةٌ
 لَوْ كَانَ حَقُّكُمْ لِمَا *** قَامَتْ عَلَى النَّاسِ الْقِيَامَةُ
 لَيْسَ التَّرَاثُ لِغَيْرِكُمْ *** لَا وَالْآلَةُ وَلَا كَرَامَةٌ
 أَصْبَحَتْ بَيْنَ مُحِبِّكُمْ *** وَالْمُبْغِضِينَ لَكُمْ عَلَامَةً (1)

«حکومت داری جعفر (متوکل) ضامن سلامتی دین و دنیاست. میراث محمد (حکومت داری) از آن شماست. که با حکومت داری شما با ستم و ظلم ستیز می شود. فرزندان فاطمه علیها السلام آرزوی جانشین رسول الله صلی الله علیه و اله وسلم را دارند، لیکن سهم آنان از این میراث تنها تراشه هایی است که هنگام تراش قلم دور افکنده می شوند. یعنی علویون و فرزندان فاطمه علیها السلام هیچ سهمی از خلافت و امامت ندارند.» این نهایت پستی شاعر متملق را گواهی می دهد!

داماد (علی علیه السلام) وارث به حساب نمی آید و دختر (فاطمه علیها السلام) نیز امامت و ولایت را به ارث نمی برد. آنان که امامت میراث رسول الله را به خود نسبت می دهند (عترت) چیزی جز پشیمانی نصیب آنان

ص: 163

نمی‌گردد. حق به حق دار رسیده است، با خلافت شما. چرا شما در این باره مورد نکوهش باشید. اگر نکوهش به شما سزاوار بود، قیامت بر مردم برپا نمی‌شد. این میراث به غیر شما روا نیست، نه بر دیگران کرامت و فضیلتی نیست. من روزگار خویش را هواداران خویش گذراندم نشان آن برخی از کینه توزان نسبت به شما می‌باشد».

شاعر بی‌نهایت پست و متملق در این جا این گونه فرهنگ سازی می‌نماید. خلافت و امامتی که حق مسلم عترت رسول الله صلی الله علیه و اله وسلم است برای آنان سهمی نمی‌بیند. و عباسیان را که هیچ تناسبی با جانشین رسول الله صلی الله علیه و اله وسلم ندارند، مستحق آن معرفی می‌نماید. آنگاه همین شاعر چاپلوس مورد عنایت ملوکانه قرار می‌گیرد و متوکل ده هزار درهم سکه نقره بر سر و صورت وی می‌ریزد. (1)

سپس ابی‌الجنوب پا را از این فراتر می‌نهد،

كَانَتْ خِلَافَةً جَعْفَرٍ كَنْبُوهٌ *** جَاءَتْ بِأَلَا طَلَبٍ وَلَا بَتْنَحْلٍ

وَهُبِّ الْأَلَا لَهُ لَهُ الْخِلَافَةَ مِثْلَ مَا *** وَهُبِّ الثُّبُوهَ لِلْبَنِيِّ الْمُرْسَلِ

«خلافت متوکل همانند نبوت محمد، بدون طلب در خواست از جانب خداوند به آنان بخشیده شده است. در این گفتار شاعر متملق، خلافت را در ردیف نبوت و از شؤون الهی معرفی می‌نماید که از جانب خدا به فردی چون متوکل هدیه شده است. که با گفتن این شعر پنجاه هزار درهم نصیب ابی‌الجنوب می‌شود. (2) آری مروان

ص: 164

1- طبری، ج 8، ص 199، الکامل، ج 6، ص 176.

2- طبری، ج 8 ص 200

متعلق به خاطر این فرهنگ سازی به سود تشکل عباسیان این گونه مورد عنایت ملوکانه قرار می گیرد.

این نوع فرهنگ سازی بی نهایت از معیارها و ادبیات دینی فاصله دارد. از عباسیان عموزادگان رسول الله صلی الله علیه واله وسلم این گونه انتظار نیست که در برابر بنی عم خویش این گونه جبهه بگیرند! جانشینی عترت رسول الله صلی الله علیه واله وسلم که به نصوص متواتر شفاف و ثابت است انکار کنند!

بحران مشروعیت

این نوع فرهنگ سازی دو پیام آشکار به دنبال دارد. نخست اینکه عباسیان برای تحکیم پایه های سست حکومتشان سخت نیاز به فرهنگ سازی و مایه گرفتن از آثار دینی دارند. آنان خوب می دانند که جامعه بدون فرهنگ سازی خلافت آنان را مشروع نمی پندارد. و به پیروی و اطاعت از آنان تن نمی دهد. بدین خاطر با فرهنگ سازی ساختگی مجبورند خود را شایسته این مقام قلمداد کنند. خود را وارث شایسته رسول الله صلی الله علیه واله وسلم جلوه گر سازند! با این شگرد حکومت خود را از بحران مشروعیت عبور دهند.

دو دیگر این که این فرهنگ سازی در زمانی انجام می گیرد که خطر امویان برطرف شده است و بیش از یک قرن از سقوط امویان سپری شده است. لیکن یک فرهنگ، یک جریان بزرگ اجتماعی هم اینک موقعیت تاج و تخت عباسیان را تهدید می نماید. و آن جریان تشکل همسوی اهل بیت علیهم السلام است. خطر تشکل همسوی اهل

بیت علیهم السلام به صورت روز افزون رو به فزونی و گسترش است. و این جریان بزرگ اجتماعی که اکنون رهبری آن را علی بن محمد علیه السلام به عهده دارد، انبوه جمعیت و حرکت های چالشی را پدیدار ساخته است. باید برابر و برغم آن فرهنگ سازی نمود. باید این گونه حقایق دینی را انکار نمود. و این گونه تاریخ و منابع دینی را واژگون جلوه داد، تا به مرکب مراد سوار شد. این فرهنگ پیام مهم دیگرش مقابله در برابر عترت آل رسول الله صلی الله علیه و اله وسلم است. این همه بذل و بخشش ها برای شاعران چاپلوس که نقش اساسی و بلکه نقش اول را در رسانه ای نمودن فرهنگ ها در آن زمان داشتند، به همین منظور انجام می گیرد. خلیفه عباسی در برابر یک بیت شعر از شاعر متملق هزار دینار صله پرداخت می نماید و انجمن های شعر گرم ترین محفل فرهنگی به شمار می روند.

2- حدیث و محدث

گزارش گفتار رسول الله صلی الله علیه و اله وسلم و از دیدگاه شیعه گفتار عترت نیز یکی از با ارزش ترین تلاش ها به شمار می رود. رسول الله صلی الله علیه و اله وسلم خود به این مهم توصیه نمود. تا گفتارش که روشن گر دین است برای نسل های آینده به صورت امانتی سالم دستیابی شود.

بعد از رحلت رسول الله صلی الله علیه و اله وسلم موضوع گیری هایی متفاوت در مورد گزارش «حدیث» مطرح شده است. برخی به گزارش احادیث اصرار و اهتمام می ورزند. برخی به خاطر انگیزه های سیاسی از نقل احادیث

جلوگیری نمودند که در زمان خلفا ثلاث این گونه بود. گرچه در زمان خلیفه سوم به شکلی دیگر به سود امویان، ترویج احادیث ساختگی شکل گرفت و نیز در زمان عمر بن عبد العزیز نوعی دیگر از آزادی نقل و نشر احادیث فراهم آمد.

در هر صورت گزارش و نشر احادیث امواج متلاطم فراوانی را طی کرده است. حتی در همان زمان هایی که گزارش و نشر احادیث نبوی آزاد بوده است، انگیزه های گوناگون دخالت داشته اند که به دو انگیزه متفاوت می توان اشاره کرد.

1- برخی برای حفظ آثار رسول الله صلی الله علیه و اله وسلم و رساندن آن آثار گرانقدر به نسل های آینده به این مهم اهتمام ورزیده اند. این گروه از «محدثان» اگر هیچ گونه تحلیل و برداشت هم در کنار نقل احادیث نداشته باشند و فقط سبب حفظ آثار و با امانت داری و انتقال آثار به دیگر نسل ها شده باشند، از ارزش بس والا بهره مند می باشند.

2- انگیزه دوم که در این راستا مشاهده می شود این که به گزارش و نشر احادیث از منظر خاصی نگاه می نماید. یعنی محدثان برای فرهنگ سازی و جهت دهی فرهنگی جامعه به سوی اهداف خودشان این اقدام را انجام می دهند. قهر برای تأمین انگیزه خود احادیث گزینشی می شوند. آن عده از احادیث که در جهت فرهنگی اهداف سیاسی و احزاب خاص قرار می گیرد انتخاب و گزارش می شوند. و گاهی هم در کنار احادیث آثار ساختگی و جعلی قرار می گیرد، تا بهتر و بیشتر بتواند آن اهداف را تأمین نماید.

این انگیزه در دو برهه از تاریخ اسلام بسیار شفاف و پررنگ به چشم می خورد. یکی آخر دوران خلفای سه گانه و اوایل دوران امویان که حتی احادیث ساختگی فراوان در شأن و منزلت امویان ساخته شده و منتشر گردید. «حزب عثمانیه» که مبدأ یک جریان اجتماعی بزرگ بود و برآیند آن حدود یک قرن حکومت داری بنی امیه انجامید، چنین اقدامی انجام داد. در واقع با آن فرهنگ سازی حزب عثمانیه مستقر شد. دیگری در زمان عباسیان برای استقرار حزب عباسیان که فقه و فرهنگ برخی مذاهب را رواج می دادند و رویکرد به نقل احادیث با تحلیل و انگیزه های خاص، که بتوان بهره فرهنگی در جهت انگیزه های سیاسی برد، رواج دادند.

این دوران امام هادی علیه السلام است، ببینید متوکل عباسی که از همه خلفای عباسی در این دوران بیشتر فرصت داشت، در گسترش نقل احادیث و جهت دهی فرهنگ حدیث چه اقدامی گزینشی انجام می دهد؟

متوکل حوزه علمیه «محدثان» را در سامرا پایتخت بی نظیر پنجاه کیلومتری دایر می نماید. فتنه اجتماعی و عقیدتی محنة خلق القرآن را به فراموشی می سپارند. از تضارب آراء بیت الحکمة مأمون خبری نیست. اما متوکل با انگیزه دیگری به نقل احادیث و پرورش «محدث» می پردازد. «ابوبکر بن ابی شیبه» در جامع عباسی (جامع الرصافة) حوزه علمیه سامرای اهل سنت سی هزار نفر را دور خودش جمع می کند.

نیز برادرش «عثمان بن ابی شیبه» همین تعداد جمعیت «محدث» را در جامع منصور به دور خودش گرد می آورد. مقدم محدثان گرامی داشته می شود! عطایا و هدایا و حقوق بسیار بالا برای آنان مقرر می گردد. آن قدر این فرهنگ سازی توسعه می یابد که عموم مردم را به ثناگویی و دعا در حق خلیفه عباسی (متوکل) وادار می نمایند. و متوکل به عنوان خلیفه برگزیده از بین خلفایی که تا آن زمان بر مردم حکومت نموده بودند انتخاب می شود. سه نفر به عنوان خلیفه برگزیده انتخاب می شوند. یکی «ابوبکر» در مبارزه با مرتد ها! دیگری «عمر بن عبد العزیز» در ستیز با ظلم و ستم! و سومی «متوکل» در احیاء حدیث و السنة! (1) که در همین راستا شاعر درباری ابوبکر بن خبازة می گوید:

وَبَعْدُ فَإِنَّ السُّنَّةَ الْيَوْمَ اصْحَبَتْ *** معززة حَتَّى كَأَنَّ لَمْ تَدَلَّلْ (2)

سؤالی در پی این اقدام مطرح است که مگر رشته های دیگر علوم حوزوی مانند تفسیر، علوم قرآن، فقه و حقوق و فلسفه و نیز رشته های تخصصی دیگر مانند طب، نجوم و تاریخ، ادبیات و ... که معمول حوزه های دینی در طول زمان بوده وجود نداشته است؟ چرا از بین تمام رشته ها تنها به علم حدیث اهتمام داده شده است؟ آن هم با وسعت حیرت انگیز که شصت هزار نفر تنها در حدیث به تلاش و کوشش می پردازند؟! چرا متوکل بیت الحکمة مأمون را که فلسفه

ص: 169

1- تاریخ الخلفاء، ص 406، تاریخ اسلام، ج 3، ص 4.

2- همان.

یونان هنوز دوران کودکی خود را سپری می نمود نمی پردازد. چرا در زمان متوکل بیت الحکمة مأمون بی فروغ می شود و چرا اصولاً با رشته های همانند فلسفه مخالفت می شده است و روی کردی جدیدی به علم حدیث پدید می آورند؟

پاسخ این سؤال را در ویژگی علم حدیث و زمینه برداشت ها و جهت دهی های فرهنگی این رشته می توان یافت. زیرا که زمینه تقلید بی چون و چرا و پذیرش به خصوص این که تحلیل های جهت دار در کنار آن باشد در علم حدیث بهتر فراهم است، تا تفسیر و فقه و فلسفه و سایر رشته ها. به همین خاطر است انبوه جمعیت محدثان به دنبال آنها مردم به دعا و ستایش در حق خلیفه جهت داده شده اند، و توفیر دعاء للمتوکل و بالغوا فی الثناء علیه و التعظیم له. (1) «بدین خاطر است که متوکل پنجره ها روزنه های بیت الحکمه را گل می گیرد و دروازه گشاد، فرهنگ بله قربان گورا می گشاید. علی علیه السلام هنگام عزیمت به سمت شام عبورش به شهر انبار افتاد مردم به احترام از والی جلو پای حضرت شروع به دویدن نمودند. امام سبب را پرسید گفتند این گونه از والیان و حاکمان خویش احترام نموده و مقدم گرامی می داریم. امام فرمودند این کار سودی برای حاکمان شما نمی بخشد. و موجب زحمت شما در دنیا و نیز نگون بختی شما در آخرت می گردد. و چه رنج آور است مشتقی که عقاب هم به دنبال داشته باشد. وَ مَا أَخْسَرَ الْمَشَقَّةَ وَ رَاءَهَا الْعِقَابُ (2)، حاکم دینی و حق محور باید سنت های جاهلی را

ص: 170

1- وَ بَعْدُ فَإِنَّ السُّنَّةَ الْيَوْمَ اصْحَبَتْ مَعَزَّةً حَتَّى كَأَنَّ لَمْ تَدَلُّ

2- نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره 37، ص 367.

محکوم کند، و روش های عقلایی و ارزش های الهی را احیا کند. نه این خود مروج رسوم جاهلی باشد.

مسعودی هم در انگیزه متوکل از گسترش حدیث، همین موضوع را یعنی تسلیم و تقلید چشم و گوش بسته مردم را عنوان می نماید، *أَمَرَ النَّاسَ بِالتَّسْلِيمِ وَ التَّقْلِيدِ وَ أَمَرَ شَيْخَ الْمُحَدِّثِينَ بِالتَّحَدُّثِ وَ اظْهَارِ السُّنَّةِ وَ الْجَمَاعَةِ*. (1) این ویژگی ها در علم تفسیر و در علم فلسفه و کلام قابل دستیابی نیستند. زیرا ماهیت آن علوم برانگیختن چرایی های فطری و طبیعی انسان است. حاکمانی مانند متوکل هم همین نوع حوزه ها را می پسندند و به همین خاطر از آنها پشتیبانی می نمایند، زیرا خروجی های این نوع حوزه های علمیه ثناگویی حاکمان است. و بدین خاطر است که حوزه های علمیه شیعه همواره مستقل از حکومت ها بوده اند و هیچ گاه دچار چنین آسیبی نشده اند. در آینده هم این امتیاز حوزه های علمیه شیعه انشاء الله پایدار خواهند ماند.

این چند سطر در مورد انگیزه در اقدام را روشن می سازد. یکی رویکرد به ترویج حدیث، دیگری. رویکرد به ترویج و احیا فقه اهل سنت که هر دو انگیزه را تسلیم و تقلید می توان عنوان می نمود. زیرا هر دو محور در ساکت و راکت گذاشتن جامعه نقش مهم ایفا می نمایند. در جهت دهی فرهنگی تا آنجا پیش می روند که مسعودی مینگارد متوکل در رنگ و فرم لباس مردم نیز دخالت نمود و لباس «ملحمه» را

ص: 171

ترویج داد. مردم را وادار به پوشیدن مدل خاص و رنگ خاص لباس نمود. (1)

3- مذاهب اهل سنت

ترویج و توسعه مذاهب چهارگانه اهل سنت نیز در راستای هدف فرهنگ سازی انجام می گیرد. عباسیان به رغم فرهنگ اهل بیت علیهم السلام تلاش های گسترده ای شکل دادند. یکی از عمده ترین آنها ترویج چهار مذهب می باشد. که مدارس و حوزه های چهار مذهب را دایر نمودند. قاضی ها و قاضی القضاة ها را مانند «محمد بن حسن شیبانی» و «ابو یوسف» از شاگردان ابو حنیفه، یحیی بن اکثم، و ابن ابی دؤاد، محمد بن سماعه، از اصحاب ابو حنیفه (2) برگزیدند. فقه و فرهنگ آنان را به طور وسیع گسترش دادند. هارون عباسی دستور می دهد در مدینه بدون اذن مالک ابن انس هیچ کاری انجام نگیرد. (3) احمد بن حنبل گرچه در دوران معتصم در بغداد به جرم اعتقادش تازیانه می خورد، لیکن در زمان متوکل آن گونه مقرب در گاه قرار می گیرد که هنگامی که در سال 241 رحلت کرد بیش از هشت صد هزار نفر در تشییع جنازه وی در بغداد شرکت نمودند. (4) ترویج مذاهب چهار گانه در راستای مقابله با عترت شکل می گیرد. البته سخن را در

ص: 172

1- همان

2- مروج الذهب، ج 4، ص 12.

3- الامام الصادق و المذاهب الأربعة، ج 1، ص 165.

4- وفيات الاعیان، ج 1، ص 65

این محور بدین خاطر گسترده نمودیم که توضیح آن در نوشتار «امام صادق علیه السلام الگوی زندگی» آمده است. (1)

4- سرگرمی

از اقدام های بارز دیگر عباسیان در زمان امامت امام هادی علیه السلام در راستای فرهنگ سازی، سرگرم نمودن مردم به کارهای لغو و بیهوده و بازی ها می باشد. مردم جامعه هنگامی که به کارها پست و بیهوده و نیز به بازی و سرگرمی روی آورند، از سرنوشت مهم و از مطالبه حقوق اساسی خود باز می مانند. در این گونه فضاهاست که مدیریت های سیاسی جامعه به پیشبرد اهداف خود فائق می شوند و جامعه را به سوی انگیزه های خود جهت می دهند.

در صورت غفلت و ناآگاهی مردم است که مردم از تصمیمات بزرگ جامعه روی برمی تابند. و همانند خردسالان به بازی و کارهای بیهوده می پردازند. در این گونه فضاها میدان برای حاکمان مستبد بی رقیب می ماند.

به همین خاطر مسعودی مینگارد پرداخت به بازیها و سرگرمی ها و لهو و لعب در هیچ زمانی همانند زمان متوکل پیشینه نداشت، وَ لَمْ يَكُنْ أَحَدٌ مِّمَّنْ سَلَفَ مِنْ خُلَفَاءِ بَنِي عَبَّاسٍ ظَهَرَ فِي مَجْلِسِهِ اللَّعِبُ وَ الْمَضَاحُكَ وَ الْهَزْلُ مِمَّا قَدْ اسْتَفَاضَ فِي النَّاسِ تَرْكُهُ إِلَّا الْمُتَوَكِّلَ فَانَّهُ السَّابِقُ إِلَى ذَلِكَ وَ الْمُحَدِّثُ لَهُ. (2)

ص: 173

1- امام صادق علیه السلام الگوی زندگی، ص 240

2- مروج الذهب، ج 4، ص 4.

بیعت با پیمان مردم با رهبری یکی از ابزارهای ارزشی برای استقرار نظام های مردمی است. لیکن همین ابزار ارزشی را حکومت های استبدادی به ابزار ضد ارزشی تبدیل می نمایند. اولین جلوه بیعت در اسلام قبل از هجرت رسول الله صلی الله علیه واله وسلم با گروهی از مردم مدینه در موسم حج در «منا» شکل گرفت که در مکان آن هم اکنون مسجدی به نام «مسجد البیعة» برپاست، این بیعت در دو نوبت یکی در سال 12 بعثت با دوازده نفر، دیگری در سال سیزدهم بعثت با 73 نفر مرد و زن پیمان بسته شد. از این بیعت با عنوان «بیعت نساء» نام می برند که مشابه بیعت سال فتح مکه بود که رسول الله صلی الله علیه واله وسلم با زنان هم بیعت نمود. مواد این پیمان اعتقاد بر توحید و دفاع از رسول الله صلی الله علیه واله وسلم بود. (1)

نیز «بیعت رضوان» با رسول الله صلی الله علیه واله وسلم در جریان «صلح حدیبیه» در سال ششم هجری رخ داد. که در زیر درخت مسلمانان عمره گزار با حضرت پیمان وفاداری بستند، لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ . (2) از این بیعت که پیمان دفاع و یاری رسول الله صلی الله علیه واله وسلم بود به عنوان «بیعت رضوان» یاد می شود. (3) تجلی بیعت با رهبری در جریان «غدیر خم» بود که بعد از معرفی علی علیه السلام به عنوان جانشین رسول الله صلی الله علیه واله وسلم مردم حاضر در مراسم با رهبر آینده خود بیعت و پیمان وفاداری

ص: 174

1- سیره ابن هشام، ج 2، ص 279 و 290.

2- فتح 18

3- سیره ابن هشام، ج 4، ص 283.

بستند. (1) این سنت رسول الله صلی الله علیه واله وسلم بعد از رحلت حضرت هم چنان ادامه یافت و خلفای بنی امیه نیز عباسی برای تثبیت حاکمیت خویش از این ابزار بهره می جستند. این گونه بیعت در زمان حاکمیت امیر المؤمنین علیه السلام با سران احزاب و قبایل و نیز عموم مسلمانان نیز شکل گرفت. علی علیه السلام در گفتارهای خود موارد زیادی از آن یاد می کند. این بیعت را می توان «بیعت امامت» نامید. اکنون فرصت بررسی مشروعیت بیعت و نیز شروط آن و نیز نقش بیعت در مشروعیت بخشیدن به مدیران سیاسی نیست؛ بلکه تنها این موضوع را از یک زاویه مورد نگر قرار می دهیم که پیمان با رهبری در دوره عباسیان به یک ابزار سرکوب علیه مردم تبدیل شده است. نقش اصلی خود را به کلی از کف نهاده است. به طوری که متوکل عباسی در یک جلسه تشریفاتی برای سه تن از پسران خود بیعت می گیرد. (2) حال برای آنان در چه زمانی فرصت خلافت پیش می آید، و آیا اصولاً فرصتی برای آنان پیش خواهد آمد یا خیر. به چه حقی برای نسل های آینده در یک فرصت یک فرد تصمیم می گیرد! و این تصمیم تا چه مقدار ارزش و اعتبار دارد، و چگونه در مشروعیت حاکم بعدی نقش ایفا می نماید؟! هیچگاه خلیفه خود را متعهد در پاسخگویی به این گونه سؤالها نمی بیند. زیرا بیعت ابزاری شده برای وادار کردن مردم به پیروی از مدیریت سیاسی، بیعت مردم بهانه ای قرار می گیرد که مردم تمام اختیارات و آزادی های اجتماعی خود را از دست بدهند. به اطاعت

ص: 175

1- الغدير، ج 1، ص 11.

2- مروج الذهب، ج 4، ص 5 طبری، ج 8، ص 153، الکامل، ج 6 ص 124

چشم و گوش بسته از منویات نظام حاکم بپردازند. در این نوع بیعت ها در حقیقت مردم بیعت می کنند و رأی می دهند که حق رأی نداشته باشند؟

جالب این که فرهنگ سازی عباسیان در گرفتن پیمان تا آنجا پیش می رود که گاهی حاکم و خلیفه را جانشین به حق رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم معرفی می نماید، لَكُمْ الثَّرَاثُ مُحَمَّدٍ، وَ بَعْدُ لَكُمْ تَنْفِي الظُّلَامَةِ. گاهی همراه و همتای رسالت عنوان می نماید، كَانَتْ الْخِلَافَةُ جَعْفَرٍ كَنْبُوَةَ جَاءَتْ بِلَا طَلَبَ وَ لَا تَتَحَل (1).

و گاهی خلیفه سایه خدا معرفی می شود. محمد بن مغیث متوکل را این گونه خطاب می کند: أَنْتَ ظِلُّ اللَّهِ الْمَمْدُودِ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ خَلْقِهِ. (2) «تو سایه خدایی که بین خدا و خلق کشیده شده است.» خلیفه که غرق در شهوت و شراب و دیکتاتوری است و بویی از فضیلت و اخلاق در رفتارش مشاهده نمی شود، سایه خدا معرفی می شود.

پی آمد نقض بیعت!

آنگاه وقتی کسی با «ظل الله» و سایه خدا بیعت کرد حق نقض آن را ندارد. و اگر کسی این پیمان را نقض کند عقوبت سختی در انتظار وی خواهد بود. عقوبت نکث پیمان از دیدگاه عباسیان چه می تواند

ص: 176

1- طبری، ج 8، ص 200

2- مروج الذهب، ج 4، ص 41، تاریخ اسلام، ج 3، ص 5 این فرهنگ سازی همان است که در دوران پهلوی در ایران رواج دادند که «شاه سایه خداست.» در حقیقت خاستگاه آن به زمان عباسیان بازگشت دارد.

باشد. آیین نامه عقوبت نقض بیعت را خلیفه عباسی (متوکل) این گونه تنظیم و تصویب می نماید:

- 1- اموال منقول و غیر منقول وی اعم از زمین، باغ، دام و زراعت مصادره و به نفع مساکین و فقرا صدقه می گردد. خود فرد اگر زنده باشد با تهی دستی باید بقیه عمر را سپری کند.
- 2- تمام برده ها و کنیزان بیعت شکن در راه خدا آزاد می گردند.
- 3- تمام همسران وی مطلقه به طلاق ابدی که حق رجوع ندارد می گردند.
- 4- حق انتخاب همسر بعد از آن هم ندارد.
- 5- پیمان شکن باید سی نوبت حج بیت الله را انجام دهد.
- 6- خدا و رسول خدا هم از وی بیزارند.
- 7- از وی دیگر صرف و عدل یعنی توبه وی فدیة و انفاق های وی در پیشگاه خدا پذیرفته نیست. (1)

این کیفر و عقوبت پیمان شکن است که بیعت با خلیفه عباسی را نقض کند. به طور کامل از زندگی و هستی ساقط می گردد.

آشکار است که بیعت ابزاری شده برای وادار نمودن جامعه به اطاعت بی چون و چرا از تصمیم های نظام حاکم. وقتی جمعیتی با خلیفه بیعت نمود که اصل بیعت نمودن هم با تزویر و زور تحقق می گرفت، تمام اختیارات اجتماعی خود را از دست می دهد. و هیچ گونه حق نقد و نظر ندارد. با کوچک ترین اعتراض «پیمان شکن» به

ص: 177

حساب آمده و جان و مالش و کرامتش به خطر می افتد! و عقوبت‌های آن گونه را باید تحمل کند. این گونه بیعت همان ابزار استبداد است که حاکم عباسی مردم را با آن به زنجیر می کشد.

شمشیر، مشروعیت

خلیفه عباسی خوب می داند که این گونه زنجیر استبداد نیز مشروعیت نمی آورد. همان گونه که شمشیر استبداد مشروعیت نمی آورد. در این گونه بیعت ها مردم را وادار می کنند رأی بدهند که حق رأی نداشته باشند. این اقدام متوکل، همانند اقدام «یعقوب بن لیث صفار» بنیان گذار صفاریان است که در عهد «المعتمد علی الله» انجام داد. وی هنگامی که از جانب خلیفه در سیستان بود، آرزوی استقلال می نمود، که در منطقه سیستان بدان رسید. آنگاه به طمع الحاق خراسان به قلمرو خود، به خراسان چنگ اندازی نمود. در میدان نیشابور بر فراز جایگاه رفت مقابل جایگاه دو هزار نفر نیروی مسلح صف بسته بودند. از پیش کار خود خواست عهدنامه خلیفه و امیر المؤمنین را به او بدهد تا به حاضران بنمایاند. پیش کار هم تیغ بی نیام و آهیخته را در برابر امیر نهاد. امیر شمشیر را برداشته در فضا می جنباند. به مردم حاضر خطاب می نماید امیر المؤمنین را همین تیغ بر مسند خلافت در بغداد نشانده است. مرا نیز عهد همان عهد و پیمان است. مشروعیت من نیز از همین تیغ است. این گونه حاکم عباسی و دیگر دست آموزهای آنان از جانب شمشیر مشروعیت فراهم

می سازند. (1) این روش یعنی با ابزار دموکراسی بر ضد دموکراسی بهره بردن! با ابزار رأی و انتخابات آزادی مردم را گرفتن. این روش یعنی با ابزار دموکراسی مردم را به زنجیر بستن و تمام آزادی ها و حقوق مردم را زیر پا نهادن.

آیا رسول الله صلی الله علیه واله وسلم که پیمان و بیعت با رهبری را سنت نمود این گونه بیعت را رواج داد؟! و این گونه مردم را به زنجیر کشید. که خلیفه عباسی انجام می دهد. آیا رسول الله صلی الله علیه واله وسلم بیعت را با کمال رضایت مردم انجام نمی داد؟ مردم با جان و دل دور حضرت گرد نمی آمدند و از صمیم قلب با وی پیمان نمی بستند؟ بیعت رسول الله صلی الله علیه واله وسلم که خشنودی و رضوان خدای سبحان را به دنبال دارد «بیعت رضوان» نام می گیرد، آیا با زور شکل می گرفت؟

ستایش از این بیعت بدین خاطر است که مؤمنان و پیروان رسول الله صلی الله علیه واله وسلم با رضایت خود با وی پیمان می بندند. هیچ گونه اجبار و اکراه در کار نیست. زیرا مسلمانان و مؤمنان بر اساس ایمان و باور خویش پیمان می بندند. و با رضایت کامل از ارزش های ایمانی خویش با رهبری پیمان دفاع می بندند، ان الذین یبایعونک انما یبایعون الله ید الله فوق ایدیهم، (2) آنان که با تو «پیامبر» بیعت می کنند فقط با خدا بیعت می نمایند و البته دست خدا بالای دست هاست. بیعت با

ص: 179

1- تاریخ سیستان، ص 223، تحقیق ملک الشعراء بهار، آیین و اندیشه در دام خودکامگی، سید محمد خاتمی، ص 21، نشر طرح نو
2- فتح، 10.

رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم بیعت با خداست. و توان خدا برترین است و آنان را یاری می رساند.

فرجام بیعت

بیعت با رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم یک دست آورد و یک پی آمد دارد. اگر فرد وفادار به بیعت باشد دست آور آن افزون بر عزت دنیایی پاداش اخروی را به دنبال دارد. و اگر کسی پیمان شکنی نماید، چون دچار گناه شده است پی آمد آن ظلم بر خویشتن خویش است، فَمَنْ نَكَثَ فَاِنَّمَا يَنْكُثُ عَلٰى نَفْسِهِ وَ مَنْ اَوْفٰى مَا عَاهَدَ عَلَیْهِ اللّٰهُ فَسَ يُؤْتِیْهِ اَجْرًا عَظِیْمًا (1) هر کس نکث بیعت نمود (پیمان شکنی کرد) بر زیان خود اقدام نموده است. و کسی که به پیمان خود وفادار بماند به زودی خدای سبحان پاداش بزرگی نصیب وی می نماید. در هر صورت پیمان شکن به خدا زیان نرسانده گرچه شکستن پیمان با رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم شکستن پیمان با خداست. آن که از پیمان شکنی آسیب می بیند خود مردم هستند که به ذلت و زبونی دچار می شوند. همان گونه که وفای به پیمان پاداش بزرگ دنیایی و آخرتی دارد. دنیایی آن مقاومت در راه حق و پیروزی است. پاداش آخرتی آن بهشت و رضوان الهی است. این فرجام بیعت شکنی از دیدگاه قرآن است. قرآن اجازه پیمان شکنی نمی دهد. لیکن هیچ کدام از زنجیرهای حاکم عباسی را برای بیعت شکن فراهم نساخته است و این در حالی است که پیمان با رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم

ص: 180

1- همان

پیمان با خداست. پیمانی است که رضایت خدا و مردم در آن است، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ . (1) اما بیعت و پیمان با حاکم فاسقی چون متوکل نه تنها هیچ گونه مشروعیتی ندارد، هیچ گونه تعهدی نیز نمی آورد.

آنچه تاکنون گذشت

در این قسمت نوشتار تاکنون تداوم جریان اجتماعی بزرگ عباسیان مورد بررسی قرار گرفت. اقتدار سیاسی و روش سیاست مداری حاکمان عباسی، خشونت ها و مردم داری آنان و نیز اقتصاد و رفاه، فرهنگ سازی آنان مورد دقت قرار گرفت. از میان این نوشتار موضع گیری های عباسیان در برابر چالش گران به خوبی شفاف شد. و ساختار حکومتی و فرایند اجرائیات آنان مشخص شد.

اینک فرصت پرداختن به جریان اجتماعی چالشگر عباسیان که آن جریان هم از متن جامعه اسلامی جوشش گرفته می رسد. جریان اجتماعی «تشکل همسوی اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و اله وسلم» باید بررسی نمود که این تشکل بزرگ در این زمان از چه تلاش و توانمندی برخوردار است و چگونه حیات فرهنگی و سیاسی و اجتماعی خود را حراست نموده است. البته این نکته روشن است که جریان تشکل همسوی اهل بیت علیهم السلام یک پدیده نوظهور این زمان نیست. بلکه سابقه بس طولانی از زمان رسول الله صلی الله علیه و اله وسلم دارد.

ص: 181

این نکته را نیز باید یاد آوری نمود که توانمندی این جریان در همه زمان ها یکسان نبوده است. فراز و نشیب داشته، دوران زمان امام هادی علیه السلام هم با تفاوت هایی که دارد این زمان را از سایر دورانها متفاوت ساخته است. زیرا دو تفاوت عمده در این دوره مشاهده می شود. یکی نسبت به پیش از این زمان، دیگری نسبت به زمان بعد از امام هادی علیه السلام.

زیرا اگر چه دوران امام رضا علیه السلام یکی از برهه های فراز و شکوه این تشکل به شمار می رود. اما دروان جود الائمه محمد بن علی علیه السلام که پیش از امام هادی علیه السلام است از دوران های نشیب و فرود این تشکل به شمار می رود. و این در حالی است که دوران علی بن محمد، امام هادی علیه السلام نیز از دوران های شکوه این تشکل می باشد.

اما تفاوت بعد از این زمان هم این است که حضور امامان بعد از امام هادی علیه السلام در میان جامعه بسیار کوتاه است. و با فاصله اندکی بعد از امام هادی علیه السلام دوران غیبت آغاز می گردد. و امام هادی علیه السلام باید زمینه سازی برای این دوران نماید و تشکل همسوی اهل بیت را از یک پیچ و خم بسیار سخت و حساس عبور دهد.

بدین خاطر این دو تفاوت دوران امام هادی علیه السلام را ممتاز ساخته است که بررسی اوضاع فرهنگی و سیاسی و اجتماعی قسمت دوم بخش چهارم را با این رویکرد آغاز می نمایم. در ادامه موضع گیری حاکمان سیاسی با اهل بیت علیهم السلام و زمینه های تبعید امام هادی علیه السلام به سامرا

و نیز موقعیت اجتماع امام هادی علیه السلام و تشکل همسو و در نهایت تلاش ها و چالشگری های این تشکل، مورد بررسی قرار خواهد گرفت. سخن را از عنوان اول یعنی موضع گیری حاکمان سیاسی با اهل بیت علیهم السلام آغاز می نمایم.

عباسیان و علویان

بی تردید رقیب اصلی خلافت عباسیان علویان به رهبری امامان معصوم علیهم السلام بودند. جریان بزرگ اجتماعی که خلافت عباسیان را مشروع نمی داند، علویان می باشند. علویان یا همان تشکل همسوی اهل بیت علیهم السلام هیچ گاه مدیریت سیاسی که کشتی آن بر امواج خون شناور است را بر نمی تابد. علویان ظلم و ستم های بی حدی که از جانب حکومت بر مردم روا داده می شود، تحمل نمی کند. علویان به حکم وظیفه دینی و مسئولیت الهی باید در برابر ستم قامت افراشته و بستیزند. به همین خاطر رویکرد خلفای عباسی نسبت به علویان باید بسیار حساس باشد. زیرا مشروعیت حاکمیت سیاسی آنان همواره از سوی علویان مورد تهدید بود.

رفتار خلفای عباسی زمان امام هادی علیه السلام با عترت متفاوت است. یعنی آنان در عین حال که یک رویکرد مشترک دارند، رویکردی متفاوت نیز دارند. رویکرد مشترک آنان این است که عباسیان گر چه می دانند جانشینی رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم حق عترت است، اما منکر این حقیقت آشکارند. عترت را بیگانه از این حق قلمداد نموده و در فرهنگ سازی که انجام

داده اند خود را شایسته جانشینی رسول الله صلی الله علیه واله وسلم مطرح می سازند. این رویکرد مشترک تمام خلفای عباسی می باشد که اگر این رویکرد نبود هیچکدام نباید خود را لایق خلافت می پنداشتند و هیچکدام نباید بر اریکه خلافت تکیه می زدند.

اما رویکرد متفاوت حاکمان عباسی این است که در رفتار با علویان به خصوص شاخص های عترت تفاوت رفتار نیز مشاهده می شود. مأمون با علی بن موسی الرضا علیه السلام یک نوع برخورد خشن دارد، لیکن با فرزند برومندش محمد بن علی علیه السلام به نوعی دیگر رفتار می کند. و همین رفتار با محمد بن علی علیه السلام در زمان معتصم ادامه می یابد. و همچنین واثق با محمد بن علی علیه السلام و علی بن محمد علیه السلام و علویان برخورد متفاوت دارد. خشونت ابراز نمی کند. بر خورد متوکل بسیار خشن و توأم با جنایت می باشد. آنگاه رفتار منتصر همانند واثق با متوکل بسیار متفاوت است.

در مورد واثق می نگارند رفتاری نرم با علویان در پیش گرفت. کسی از طالبین در زمان واثق کشته نشد. نسبت به علویان محبت نمود. علویان در زمان واثق در سامرا گرد آمدند و در آسایش و رفاه نسبی بودند. بیشترین مهر و محبت را به علویان در زمان واثق می نگارند. (1)

همچنین در زمان منتصر نسبت به علویان رویکرد ویژه ای انجام می گیرد و بعد از دوران سخت متوکل بر علویان که شرح آن خواهد

ص: 184

آمد منتصر پسرش بیشترین مهرورزی را با علویان داشت. وی زیارت قبر علی امیر المؤمنین علیه السلام و حسین بن علی علیه السلام را که در زمان پدرش ممنوع شده بود آزاد نمود. و مردم را به رفتن به زیات مشاهده ترغیب نمود. و امنیت زائران را تأمین می کرد. وی دستور داد مستغلات فدک را به علویان برگرداند و هیچ گونه شکنجه یا حبس و یا قتل علویان در زمان ایشان گزارش نشده است. (1) این رویکرد بسیار متفاوت با رویکرد حاکمان دیگر زمان امام هادی علیه السلام می باشد. رویکردی مانند رویکرد معتصم و مستعین و معتز که در بخش قیام های علویون توضیح داده خواهد شد. اما رویکرد «متوکل» که هم به لحاظ مدت طولانی حکومت داری وی و هم موضع گیری های بسیار تند و ناهنجار و خشونت بار وی با علویان در این فرصت از نظر خوانندگان می گذرد.

متوکل و علویان

متوکل رویکردی بسیار تند و خشن به تبار رسول الله صلی الله علیه واله وسلم ابراز می کند. از رفتار متوکل به خوبی آشکار است که بغض و عداوت وی نسبت به اهل بیت در سینه وی موج می زند. در دوران متوکل بیشترین فرهنگ سازی بر علیه عترت انجام می گیرد. و شاعران درباری و چاپلوس با گرفتن درهم و دینار های بی حساب حاکم عباسی را جانشین رسول الله صلی الله علیه واله وسلم معرفی می نماید. شاعرانی مانند «علی بن الجهم»

ص: 185

عمر ابن فرج، ابو السمط، عبدالله بن محمد معروف به ابن أترجة، جرأت جسارت به امیر المؤمنین علی علیه السلام را فراهم می سازند. و متوکل به خاطر همین ویژگی های شاعران یعنی دشمنی با اهل بیت علیهم السلام و نکوهش اهل بیت هم نشین آنان بود. (1)

در زمان متوکل مجالس لهو و شراب فراوان برپا می شد. در آن مجالس پست، تأثرهایی به نمایش در می آمد که هجو و نکوهش امیر المؤمنین علیه السلام انجام می گرفت! شخص متوکل به تماشای آن نمایش ها می نشست. و با آخرین ظرفیت دهان پستش می خندید. و جام شراب سر می کشید! (2)

«عباده» از جمله افرادی بود که با نقش تأثر امیر المؤمنین علیه السلام بازی می نمود هنگامی که خیلی وقیحانه برخورد نمود، منتصر فرزند متوکل که سخت از این رفتار پدر می رنجید در مجلس حاضر بود. وی عباده را تهدید نمود. عباده در گوشه ای از مجلس خزید. متوکل علت خزیدن را پرسید و هنگامی که متوجه تهدید منتصر شد، از وی پرسید چرا تهدید کردی. منتصر در اعتراض به پدرش گفت چگونه می پسندی پسر عمویت که افتخار تبار شماست این گونه مورد اهانت قرار گیرد. اگر خودت راضی شدی گوشت پسر عمویت را بخوری راضی مباش این سگ با تو هم کاسه شود. متوکل توجه نکرد و دستور داد تمام خنیگران و سازنوازان با هم بنوازند و آن شعر معروف را در نکوهش فرزندش منتصر خوانند.

ص: 186

1- الکامل، ج 6، ص 130.

2- همان

منتصر وقتی مشاهده کرد متوکل بر فاطمه زهرا علیها السلام اهانت روا داشت، از فردی حکم این جسارت را پرسید. به وی گفته شد حکم آن قتل است. ولی اگر کسی پدرش را بکشد عمرش کوتاه می شود. منتصر گفت کوتاه شدن عمر برای من مهم نیست. (1) برخورد متوکل آن گونه منتصر را متأثر نمود که تصمیم بر قتل پدرش گرفت. (2) متوکل همانند معاویه سب علی علیه السلام را رواج می دهد. (3)

متوکل دو تن از فرزندان خود (معتز و مؤید) را به یعقوب ابن سکیت سپرده بود. وی، معلمی فرزانه در علوم و فنون و تربیت و فردی شجاع و شیعه و محبت اهل بیت بود. روزی متوکل از ابن سکیت پرسید، این دو فرزند من در نزد تو عزیز ترند یا حسن و حسین علیهما السلام، ابن سکیت از این سؤال بر آشفت. گفت قنبر غلام علی علیه السلام از این دو بهترند. یعنی تو نباید فرزندان خویش را با شاخص های عترت بسنجی. متوکل بر آشفت به ترک های دربار دستور داد زبان ابن سکیت را از حلقومش بیرون کشیدند و وی را زیر لگد به قتل رساندند. (4)

در زمان متوکل اگر کسی نام فرزندش را علی می گذاشت کشته می شد. و هیچ کس حق نداشت در تشییع جنازه شیعه شرکت کند! (5)

ص: 187

1- امالی طوسی، ص 488

2- الکامل، ج 6 ص 130، تذکرة الخواص، ص 448.

3- حیاة الحیوان، ص 105

4- رجال نجاشی، ص 449، شماره 1214، تاریخ الخلفاء، ص 409، الکامل، ج 6 ص 166.

5- آل بویه، ص 453

در حضور متوکل نصر بن علی را به خاطر حدیثی از زبان رسول الله صلی الله علیه و اله وسلم در فضیلت فاطمه علیها السلام و اهل بیت گزارش نمود، إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) أَخَذَ بِيَدِ حَسَنِ وَ حُسَيْنٍ فَقَالَ مَنْ أَحَبَّنِي وَ أَحَبَّ هَذَيْنِ وَ أَبَاهُمَا وَ أُمَّهُمَا كَانَ مَعِي فِي ذِي الْقَعْدَةِ، (1) «هر کس مرا و حسن و حسین و پدرشان و مادرشان را دوست بدارد، در روز قیامت درجه اش در ردیف درجه من خواهد بود».

متوکل دستور داد هزار تازیانه بر وی بزنند.

در زمان واثق به خاطر رویکرد ملاطفت واثق نسبت به علویان جمعیت انبوهی از سادات علوی به سامرا روی آوردند. اما وقتی متوکل حاکم شد. بر آنان سخت بتاخت و جمع سادات و علویان را پراکنده ساخت. یکی از علت های پراکنده شدن سادات به اطراف و اکناف ایران مانند ری، طبرستان و سایر کوه و کتل ها، همین سخت گیری متوکل می باشد. (2)

متوکل تمام علویان را از تمام حقوق مدنی و اجتماعی و اقتصادی محروم ساخت. زندگی را بر علویان بسیار سخت نمود. کسی حق نداشت کوچک ترین نیکی در حق علویان روا بدارد. اگر کوچک ترین محبت به آنان می شد، مورد تنبیه قرار می گرفت. در زمان متوکل هرکس شیعه و محب اهل بیت علیهم السلام شناخته می شد، خون و مالش حلال می گشت. (3) آن قدر زندگی را بر تشکل همسوی اهل بیت علیهم السلام مشکل نمود که قلم از نگارش آن شرمسار است.

ص: 188

1- تاریخ بغداد، ج 13، ص 289. خطیب بغدادی، دار الکتب العلمیة.

2- مقاتل الطالبیین، ص 490

3- الکامل، ج 6، ص 130.

علویان در زمان متوکل در مدینه به نوعی در تنگنا و سختی قرار گرفتند که زنان علوی لباس و پوشش نداشتند و نمی توانستند از منزل بیرون بیایند. حتی یک زن علوی یک دست لباس کامل که بتواند با آن بدنش را بپوشاند و با آن نماز بخواند نداشت. زنان علوی با هم یک دست لباس تهیه می نمودند آنگاه نوبتی می پوشیدند و نماز می گزاردند. (1) الله اکبر از اجحاف و ستم بر اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم که خلیفه پست و لعین تا این حد بر آل رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و آل علی علیه السلام سخت می گیرد!

تخریب بارگاه حسین علیه السلام

مظاهر شکوه تشکل همسوی اهل بیت علیهم السلام همواره کانون خطر برغم حاکمان مستبد عباسی به شمار می رفت. یکی از این مظاهر شکوه بارگاه و حرم حسین بن علی علیه السلام شهید همیشه جاوید می باشد. راه و روش حسین علیه السلام الهام بخش و پیام رسان شیعیان وی بود. و مزار حسین خاستگاه قیامها و حرکت های بزرگ علیه ستمگران هر دوران به ویژه دوران امویان و عباسیان بوده است. بسیاری از قیام ها از کربلا آغاز شده است. و بسیاری دیگر که مرکزیت آن حتی در دیگر مناطق بوده است رهبران نهضت ها در گام نخست آمدند به کربلا و با زیارت قبر حسین علیه السلام با آرمان حسین پیمان بستند. آنگاه نهضت خویش را آغاز نمودند. از این رو امام شهیدان بعد از شهادتش اندیشه و رفتارش

ص: 189

الهام بخش بوده است. و مزار بارگاه حسین علیه السلام همواره محل خیزش اندیشه و حرکت ها علیه ستمگران بوده است.

متوکل عباسی نیز بر این مهم واقف است که بارگاه حسین علیه السلام چه نقشی را در پدیدار ساختن حرکت های اجتماعی ایفا می نماید. همواره جمعیت انبوهی از دور و نزدیک به زیارت حضرت می آیند. و زیارت حسین یعنی پیمان بستن با آرمان ها و راه و روش حسین. متوکل خبر دارد که در زمان امویان چه نهضت هایی از نهضت حسین پیام گرفته اند و نیز به خوبی می داند تا آن زمان قیام های پرشوری که از سوی علویان علیه عباسیان شکل گرفته است مانند حسین شهید فخر، مانند ابن طباطبا! و ... از سیره حسین علیه السلام الهام گرفته اند. و البته مشاهده می کند که هر سال همواره انبوه جمعیت به سمت بارگاه حسین در حرکت است. و کربلا و مزار حسین علیه السلام آتشفشان علیه ستمگران است. این پندار بیهوده به سرش می آید که بارگاه حسین علیه السلام را تخریب نماید. دلیل اصلی این تصمیم حضور انبوه هواداران حسینی است که همواره بر این مکان و مزار روی می آورند. بَلَغَ الْمُتَوَكِّلُ جَعْفَرَ بْنَ الْمُعْتَصِمِ أَنَّ أَهْلَ السَّوَادِ يَجْتَمِعُونَ بَارِضَ نِينَوَى لِرِيزَةِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ (ع) ، فَيَصِيرُ إِلَى قَبْرِهِ مِنْهُمْ خَلْقٌ كَثِيرٌ فَأَنْفَذَ قَائِدًا مِنْ قُوَادِهِ ... لِيَسْعَبَ قَبْرَ الْحُسَيْنِ وَيَمْنَعُ النَّاسَ مِنْ زِيَارَتِهِ وَ الْإِجْتِمَاعِ إِلَى قَبْرِهِ . (1) هنگامی که متوکل متوجه شد جمعیت انبوهی از مردم به زیارت بارگاه حسین می روند، یکی از فرماندهان نیروی

ص: 190

1- امالی طوسی، ص 488، جزء پازدهم، حدیث 102.

نظامی را مأمور ساخت تا بارگاه و قبر را تخریب نماید و مردم را از رفتن به زیارت منع کند»

از این رو «عمر بن فرج» که از فرماندهان نظامی و خشن متوکل بود، وی والی مدینه از جانب متوکل هم بود بر علویان در مدینه آن گونه سخت گیری نمود که شرح آن آمد. اینک این فرد خشن از جانب متوکل مأمور است مزار و بارگاه حسین علیه السلام را تخریب نماید. (1) وی به همراه نیروی مسلح به کربلا می آید و چون می داند هیچ فرد مسلمان و به خصوص شیعه اهل بیت حاضر به همکاری در این جنایت نمی شود، فردی به نام «ابراهیم دیزج» که یهودی الاصل بوده و تازه مسلمان شده بود آجیر می کند. دیزج هم به همراه نیروهای مسلح وارد حرم شده بارگاه حرم را تخریب می کند. به گونه ای که با زمین یکسان می شود و دستور می دهد تمام منطقه حرم را شخم بزنند و کشاورزی نمایند. هنگامی که زمین را آماده می سازند و آب بر آن جاری می کنند آب تا نزدیک محل قبر حسین علیه السلام آمده اما در نزدیک قبر حیران می ماند و جلوتر نمی رود. به همین خاطر اطراف مزار «حائر» نامیده شده است. (2)

ص: 191

-
- 1- این حادثه را تاریخ نگاران از حوادث سال 236 مینگارند. طبری، ص 8، ص 162، الکامل، ج 6، ص 130.
 - 2- حایر حسین احکام خاص فقهی دارد. از جمله این که مسافر می تواند نماز را در آنجا تمام بخواند. عروة الوثقی، احکام صلوة المسافر، مسئله 11.

متوکل دستور می دهد بعد از این جنایت و یکسان نمودن مزار حسین علیه السلام با خاک، اطراف آنرا تا چندین میل فاصله نگهبانان بگمارند. تا از ورود زائران حسینی جلوگیری نمایند. (1)

این نیز یکی از جنایات ماندگار متوکل عباسی است که در راستای موضع گیری وی علیه عترت علیهم السلام و علویان صورت می گیرد.

موضع گیری های دیگر متوکل به ویژه فراخوانی امام هادی علیه السلام به سامرا است که در ادامه نوشتار خواهد آمد. با این رفتار و سابقه متوکل شگفت انگیز است که برخی مانند سیوطی سخن از رافضی بودن متوکل دارند، و کان متوکل رافضیا (2). رافضی از جانب نویسندگان اهل سنت به شیعه گفته می شود. هنگامی که خواسته باشند شیعه بودن را نکوهش کنند. این عنوان را به کار می برند. چگونه متوکل با این بغض و کینه ای که نسبت به علی بن ابی طالب علیه السلام دارد و با مزار حسین علیه السلام این رفتار را می کند و با علویان تا آن حد ستم و اجحاف روا می دارد می تواند شیعه باشد؟!

فرجام متوکل!

این موضع گیری متوکل در برابر اهل بیت علیهم السلام که به طور فشرده به آن پرداخته شد، فرجام بسیار نکبت باری برای متوکل در پی داشت.

ص: 192

-
- 1- امالی طوسی، ص 484، حدیث 98، طبری، ج 8، ص 162، الکامل، ج 6، ص 130. مقاتل الطالیین، ص 478، مجمع البحرین، ج 1، ص 604، مروج الذهب، ج 4، ص 51 وسائل الشیعه، ج 10، ص 422، ابواب المزار، باب 76.
 - 2- تاریخ الخلفاء، ص 409.

منتصر پسرش این رفتارها را از پدر تحمل ننمود. منتصر چاره اندیشی می نماید و گزینه ای که انتخاب می کند «قتل متوکل» است. توطئه قتل متوکل توسط پسرش منتصر ابتدا در سال 242 در سفر به شام طراحی می شود. لیکن در آن مرحله موفق نمی شود. (1) تا درشوال سال 247 منتصر «باغر» ترکی را با ده نفر از اتراک همراه برنامه ریزی می نمایند. آنان شبانه وارد قصر حکومتی شده در حالی که متوکل را در اوج عیش و نوش و مجلس شراب به سر می برد. نیروها به متوکل نزدیک می شوند. «فتح بن خاقان» وزیر اعظم که همراه و ملازم وی نیز بود حضور داشته است. فتح در صدد دفاع از متوکل بر می آید. لیکن متوکل به همراه فتح بن خاقان به دستور منتصر و به دست نیروهای باغر ترکی در درون تالار به واسطه شمشیر مخصوص خود متوکل به قتل می رسند. (2) متوکل این گونه طومار زندگی ننگینش در هم می پیچد .

ناکامی حاکمان عباسی

برغم تلاش های حاکمان عباسی در جهت محدود ساختن تلاش های اهل بیت علیهم السلام در راستای اهداف خویش با شکست روبرو می شوند. در هیچ شرایطی این توانمندی برای آنان فراهم نشد که اهل بیت علیهم السلام را از اهداف خویش باز دارند. حتی تبعید و زندان و به

ص: 193

1- مروج الذهب، ج 4، ص 33

2- مروج الذهب، ج 4، ص 33 و 36، طبری، ج 8 ص 198، الکامل ج 6 ص 171.

شهادت رساندن شاخص های اهل بیت علیهم السلام نیز در این راستا کارساز نشد. شاخص های اهل بیت علیهم السلام از هر فرصتی در جهت اهداف خویش بهره بردند. تشکل همسوی اهل بیت را از بحران ها عبور دادند. فقه و فرهنگ دینی را در بین مردم رواج دادند. جامعه را از خطرهایی که از جانب حکام ظالم تهدید می نمود، هشدار دادند. تلاش های گسترده آنان را با شکست همراه ساختند.

دیکتاتور عباسی متوکل، در راستای تلاش خود نسبت به امام هادی علیه السلام به این حقیقت اعتراف می کند که موقعیت و تلاش های ایشان مرا به ستوه آورده است، وَ يَحْكُمُ قَدْ أَعْيَانِي أَمْرَ ابْنِ الرُّضَا . (1) این اعتراف کسی است که تمام تلاش خود را برای محدود ساختن و کنترل تلاش های امام به کار گرفته و شکست خورده است. حتی متوکل امام را در پای تخت عباسی سامرا محدود و محصور ساخته است. اما این گونه به ناکامی خویش اعتراف می نماید. امام هادی علیه السلام برغم محدودیت ها و تلاش های حاکمان عباسی در رسیدن به اهداف خویش موفق عمل می کند. اهداف خویش را مستقر می سازد. در این فرصت به توضیح این محورها می پردازیم.

ساماندهی تشکل همسو

تاکنون موضع گیری عباسیان در برابر علویان به صورت کلی مورد بررسی قرار گرفت. آنچه که انگیزه این بررسی را شکل می دهد

ص: 194

بررسی موضع گیری های امام علی بن محمد علیه السلام در این راستا می باشد. برای نویسنده این نکته اهتمام دارد که سیره و رفتار امام هادی علیه السلام را بتواند در حد توان شفاف نماید. زیرا که سیره و رفتار امام به عنوان پیشوا الگوی دیگران می باشد. هیچ انگیزه دیگر مهم وجود ندارد که تاریخ و رفتار خلفای عباسی را بخواهد وقت صرف کند. لیکن چون بررسی سیره و موضع گیری امام هادی علیه السلام متکی به بررسی تاریخ حاکمان معاصر وی می باشد، بدین خاطر جریان اجتماعی عباسیان مورد نگر قرار می گیرد. در هر صورت با آگاهی و آشنایی از رفتار عباسیان اکنون نوبت بررسی جریان اجتماعی تشکل همسوی امام هادی علیه السلام فرا رسیده است، تا با توجه به رویکرد و رفتار عباسیان، رویکرد و رفتارهای اجتماعی علی بن محمد علیه السلام مورد بررسی قرار گیرد. پیش از بررسی، نقش امام هادی علیه السلام در این راستا نگرانی کوتاه به پیشینه تشکل همسو و آغاز شکل گیری تشکل چالشگر آن، که «داستان سقیفه» می باشد، بایسته می نماید.

داستان سقیفه

پس از رحلت رسول الله صلی الله علیه واله وسلم برخی از أنصار در «سقیفه بنی ساعده» (1) اجتماع کردند تا جانشینی برای رسول الله صلی الله علیه واله وسلم انتخاب کنند. آنان تصمیم داشتند «سعد بن عباد» را که برخی برتری ها را داشت و آن زمان هم سخت بیمار بود و به صورت «مزمل» به جلسه آورده شده بود، به

ص: 195

1- اسم مکانی در کنار شهر مدینه.

عنوان خلیفه برگزینند. برخی از مهاجرین از جمله ابوبکر و عمر بعد از شنیدن خبر این اجتماع سراسیمه خود را به جمع آنان رساندند. میان انصار و مهاجرین گفتگوهایی که برخی هم خشن و بوی خون می داد انجام گرفت. حباب بن منذر از سران انصار گفت اسلام با شمشیر ما پیروز شده است. خلیفه باید از میان ما باشد. برخی مهاجرین گفتند ما فضیلت های شما را منکر نیستیم، لیکن چون پیامبر از میان ما بوده، جانشین وی نیز باید از ما باشد. انصار پیشنهاد کردند یک امیر از ما، یک امیر از شما انتخاب شود. عمر در پاسخ آنان گفت دو شمشیر در یک نیام ننگجند. سپس با حضور اندک انصار حاضر و مهاجرین ناظر، آنگاه فاتح، با ابوبکر به عنوان خلیفه بیعت کردند. (1) این گونه نهال درخت سقیفه به دست انصار کاشته شد. میوه زودرس آن را برخی مهاجرین چیدند و کام خویش را شیرین ساختند.

افرادی برجسته چون علی بن ابی طالب علیه السلام، طلحه، زبیر، سلمان، مقداد، خالد بن سعید، ابوذر، عمار، براء بن عازب، ابی بن کعب، عباس و عبد الله بن عباس و... همراه علی علیه السلام مشغول تجهیز رسول الله صلی الله علیه واله وسلم بودند. اینان با ابوبکر بیعت نمودند. برخی از اینها با این که در جلسه سقیفه حاضر بودند، بیعت نکردند.

اما چرا این گونه شد؟ چرا داستان غدیر فراموش شد؟ چرا برخی از انصار انجمن هم اندیش تشکیل دادند؟ چرا نتیجه این هم اندیش

ص: 196

1- الامامة و السياسة، ص 7 تا 15، تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 7 تا 11، طبری، ج 3، ص 70 تا 75، الکامل، ج 2، ص 186 تا 193.

خلافت ابوبکر شد؟ در پاسخ برخی از انبوه سؤال ها می توان گفت: انصار که این انجمن را شکل دادند سخت نگران سلطه قریش به سرکردگی «ابوسفیان» بودند. زیرا بسیاری از سران قریش و نزدیکان ابوسفیان با شمشیر انصار کشته شده بودند. اکنون اگر ابوسفیان حاکم می شد از آنان انتقام می گرفت. انصار به بیعت ابوبکر راضی نبودند. هنگامی که بیعت با ابوبکر مطرح شد حباب بن منذر شمشیر آهیخت تا مانع شود. لیکن شمشیر وی را غلاف کردند. آنگاه حباب بن منذر به انصار گفت، منتظر آن زمانی باشید که فرزندانان برای لقمه نانی یا جرعه آبی در خانه قریش (بنی امیه) را می زنند و نتیجه هم نمی گیرند. (1)

انصاری که با ابوبکر بیعت کردند، نگران حاکمیت ابوسفیان بودند. مرگ را دیدند به تب راضی شدند. سؤال ها در مورد سقیفه بیش از این است، چرا انصار غدیر را فراموش کردند. چرا در آن جلسه علی علیه السلام را پیشنهاد نکردند. چرا مهاجرین آن مقدار از این انجمن نگران شدند، و چگونه تصمیم انجمنی که به همت دیگران تشکیل شده بود، به سود مهاجرین رقم خورد؟!

از میان انبوه سؤال ها در مورد سقیفه برخی را این گونه می توان پاسخ داد که انصار و مهاجرینی که در آن انجمن گرد آمدند، همگی در غدیر حضور داشتند و داستان غدیر به خوبی یادشان بود. به همین خاطر تمایل انصار و نیز برخی مهاجران به علی علیه السلام ابراز شد. حتی

ص: 197

برخی می نگارند مهاجرین و انصار هیچ تردیدی در مورد علی علیه السلام نداشتند. (1) زبیر با ابوبکر بیعت نکرد و شمشیر از نیام کشید. که باید با علی بیعت شود. عمر گفت شمشیر وی را بگیرید و بر سنگ بزنید. (2) این گونه شمشیر «سیف الاسلام» نیز بر سنگ زده می شود!

توطئه عمیق است، شمشیرهایی چون شمشیر حباب بن منذر و سیف الاسلام زبیر، غلاف می گردد. پیمان ها و بیعت با علی در غدیر زیر پا نهاده می شود. ذوالفقار نیز در غلاف می ماند. علی به کاری مهم، یعنی تجهیز جنازه رسول الله صلی الله علیه واله وسلم مشغول است. بهانه کردند که چون در جلسه سقیفه حاضر نبود با وی بیعت نمی کنند که اگر حاضر هم بود بهانه دیگر می آوردند و بیعت با وی را فراموش می نمودند.

از سوی دیگر انصار که نگران حاکمیت ابوسفیان بودند، چون شمشیر آنان به خون بزرگان قریش آغشته شده بود، که ابوسفیان اکنون اگر حاکم می شد در صدد انتقام بر می آمد. این نگرانی انتقام در مورد علی علیه السلام افزون بود. زیرا که خون بزرگان قریش از شمشیر علی می چکید. علی علیه السلام بیشترین نقش را در به خاک افکندن سران قریش داشت. این نگرانی نیز بود که اگر علی انتخاب شود، ابوسفیان نپذیرد و به ستیز با علی علیه السلام بر خواهد خواست. (3) به این علت فاطمه زهرا علیها السلام نیز اشاره دارد. (4) معلوم است که توفان توطئه بسیار شدید و با سرعت است. همه پیمان ها و ارزش ها را در هم پیچیده است.

ص: 198

1- تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 8

2- الکامل، ج 2، ص 187.

3- نهج البلاغه ابی الحدید، ج 12، ص 300، حکومت و خلافت جعفریان، ص 69

4- حکومت و خلافت جعفریان، ص 69

از سوی دیگر توطئه دیگر و توفانی شدید دیگری از جانب ابوسفیان در حال شکل گیری است. ابوسفیان هنگامی که از تصمیم سقیفه با خبر شد، به حضور علی علیه السلام آمد و گفت با تو در مقابل تصمیم سقیفه بیعت می کنم و برای یاری تو و دفاع از ولایت تو تمام زمین را پر از نیروی مسلح خواهم کرد!!

علی که بوی توطئه از جانب ابوسفیان را به خوبی استشمام می نمود، فرمود نیازی به یاری تو نیست. [\(1\)](#) علی علیه السلام می دانست که ابوسفیان نگران امامت علی علیه السلام نیست. وی برای حاکمیت خود و تبارش تلاش می کند.

پی آمد تصمیم سقیفه

بدین صورت بیعت با ابوبکر که خلافت وی را در پی داشت حتی به اعتراف خودش و عمر نابهنگام و ناگهانی بود، فَانِ يَبْعَةَ أَبِي بَكْرٍ كَانَتْ فَلْتَةً. نه همه سران انصار گرد آمده بودند و نه همه سران مهاجرین حضور داشتند و نه همه حاضران با ابوبکر بیعت نمودند. برخی از حاضرین هم به زور وادار به بیعت شدند. از بنی هاشم هم در سقیفه خبری نبود. بر این اساس مشروعیت خلافت ابوبکر نه بر اساس نصب الهی بود و نه به انتخاب مردم و نه استخلافی در کار بود و نه همه سران اهل حل و عقد، از انصار و مهاجرین بیعت نمودند. بلکه این بیعت تصمیمی نابهنگام جمعی، در یک فضای بسیار رعب و وحشت شکل گرفت؛ عامل اصلی خلافت ابوبکر عمر بود. که به حق گفته

ص: 199

شد اگر عمر نبود ابوبکر به خلافت نمی رسید. (1) علی نیز هنگام اصرار عمر به بیعت با ابوبکر فرمود به فکر آینده خویش هستی. یرده علیک غدا. (2) البته ابوبکر قدردان محبت عمر بود. بعد از سه سال محبت های عمر را جبران کرد و به صورت «استخلاف» عمر را جانشین خود انتخاب نمود. این پی آمد دیگر تصمیم سقیفه به شمار می رود.

نکات مهم این داستان این است که هیچ کدام از این گزینش ها مشروعیت خلافت به شمار نمی روند. زیرا نه ابوبکر از طریق مشروع به خلافت انتخاب می شود و نه استخلاف ابوبکر برای خلافت عمر سابقه و مشروعیت داشت. بیعتی هم که با ابوبکر انجام گرفت ابتدا افراد اندکی بودند. برخی هم به زور وادار شدند. و اصولاً بیعت بعد از انتخاب مشروعیت نمی آورد. انتخاب باید پیش از پیمان و بیعت وفاداری بر اساس روش مشروع باشد.

البته پی آمد تصمیم سقیفه به این مقدار خلاصه نمی شود. بلکه پی آمدهای بسیار مهم و طولانی دیگر نیز داشت. زیرا عمر نیز بعد از ده سال خلافت، انتخاب خلیفه را به شورایی واگذار نمود که نتیجه آن به انتخاب «عثمان» انجامید. چون عمر گفت شش نفر به عنوان اعضای شورا با هم مشاوره کنند، شش نفر عبارتند از: علی، عثمان، زبیر، طلحه، عبدالرحمن بن عوف و سعد بن ابی وقاص. طلحه هم آن زمان (زمان مرگ عمر) غایب بود. عمر در تصمیم گیری این شورا

ص: 200

1- شرح نهج البلاغه ابی الحدید، ذیل خطبه سوم (ششقیفه)، نقل از دولت و خلافت، ص 97

2- الامامة و السياسة، ص 15.

این گونه دخالت کرد؛ گفت اگر پنج نفر از آنان بر یک نفر توافق نمود و یکی مخالفت کرد آن یکی را گردن بزیند. اگر چهار نفر بر یک نفر توافق نمودند و دو نفر مخالفت نمود، آن دو نفر را گردن بزیند. و آگه سه نفر یک طرف و سه نفر در طرف دیگر قرار گرفتند، عبد الله بن عمر را به حکمیت و داوری بپذیرند. اگر حکمیت وی را نپذیرفتند خلیفه را از میان آن سه نفری که عبد الرحمن بن عوف همراه آنان است انتخاب کنند. اگر دیگران مخالفت نمودند آنان را گردن بزیند. ملاحظه می کنید که تصمیم شورا از پیش طراحی شده است و آسان ترین کار این شورا گردن زدن است. در هر صورت مشاوره ای در کار نبود. نتیجه این گونه شورا از پیش معلوم بود؛ که کسی جز «عثمان» انتخاب نخواهد شد. و این گونه هم شد. (1)

عثمان از بنی امیه است. خلافت وی به استنادی معاویه در شام منجر شد و در ادامه به حکومت داری معاویه در شام، آنگاه به حکومت داری بنی امیه انجامید. این گونه درخت سقیفه حکومت داری امویان را ثمر داد و آن شد که ابوسفیان به دنبالش بود. امویان حاکم شدند. انتقام بدر و حنین و کشته های خود را از بنی هاشم گرفتند. یزید هنگامی که سر بریده حسین علیه السلام را در مقابل خود در مجلس شام نهاده بود، گفت:

يَا لَيْتَ أَشْيَاخِي بِيَدِ شَهِدُوا *** جَزَعِ الْخَزْرَجِ مَنْ وَقَعَ الْأَسْل

فَأَهْلُوا وَاسْتَهْلُوا فَرَحًا *** ثُمَّ قَالُوا يَا يَزِيدُ لَا تَسَلُّ (2)

ص: 201

1- الامامة و السياسة، ص 20 و 25 تا 27، طبری، ج 3، ص 601 تا 606 الكامل، ج 2، ص 440.

2- فتوح، ج 5، ص 150.

«کاش بزرگان من که در بدر کشته شدند اکنون شاهد می بودند و اظهار خرسندی و سرور می کردند و به من یزید می گفتن دستت درد نکند خوب انتقام گرفتی!»!

این گونه شکل گیری تشکل همسوی اهل بیت علیهم السلام به زمان رسول الله صلی الله علیه واله وسلم بازگشت دارد. و این گونه نهال تشکل چالشگر اهل بیت در سقیفه کاشته می شود. این شواهد به خوبی گواهی میدهند که هم انصار و هم مهاجرین که شاهد حادثه غدیر بودند، آن را فراموش نکرده بودند. و حتی بعد از رحلت رسول الله صلی الله علیه واله وسلم هنوز مهاجر و انصار که عمده تصمیم گیرنده های اجتماعی بودند و بهتر می توان گفت عمده تصمیم سازهای اجتماعی بودند، بر این باور بودند که با علی علیه السلام به عنوان خلیفه و جانشین رسول الله صلی الله علیه واله وسلم بیعت کنند و تشکل همسر زنده و پوینده بود، لیکن توطئه آن مقدار عمیق بود و فتنه گران تا آن حد صف آرایی کردند که شمشیرهای برنده چون ذوالفقار علی از نیام بر نیامد. و شمشیرهایی چون سیف الاسلام ها که از نیام آهیخته شدند بر سنگ خورد. مخالفان تصمیم سقیفه زمین گیر شدند. و آن شد که تصمیم سازان سقیفه می خواستند.

البته این تشکل در این بحران به این مقدار بسنده نکرد و حتی علی بعدها به زور وادار شد به تصمیم سقیفه گردن نهد! هنگامی که معاویه به عنوان نکوهش به علی علیه السلام نگاشت، تو را همانند شتر مهار شده بردند و به بیعت وادار ساختند، قُلْتُ أَنِّي كُنْتُ أَقَادُ كَمَا يُقَادُ الْجَمَلُ ، امام پذیرفت و در جواب وی نوشت تو خواستی مرا نکوهش کنی لیکن ستایش

کردی که مرا به زور وادار به بیعت نمودند... لقد أردت أن تدم فمدحت (1) علی علیه السلام علت همراهی خود با خلفا را حراست از دین رسول الله صلی الله علیه واله وسلم عنوان نمود. من از آن ترسیدم که اگر همراهی نکنم دین محمد آسیب ببیند و مستقر نشود. این مصیبت بزرگ تر است از این که ولایت و امامت من بر شما مردم از کف برود، يَدْعُونَ إِلَى مَحَقِّ دِينِ مُحَمَّدٍ (ص) فَخَشِيْتُ أَنْ لَمْ أَنْصُرِ الاسلام . . تَكُونُ الْمُصِيبَةُ بِهِ عَلَيَّ أَعْظَمَ مِنْ فَوْتٍ وَلَا يَتَكَم . (2) این چکیده شکل گیری تشکل همسوی اهل بیت بود. تشکل همسویی که در غدیر بنیان نهاده شد که با فراز و نشیب هایی روبرو بوده و از بحران ها عبور کرده است تا به زمان امام هادی علیه السلام رسیده است. در برابر این تشکل، تشکل دیگری مخالف در جریان سقیفه بنیان نهاده شد که به حکومت امویان و عباسیان منجر شد. بر این اساس در داستان دو جریان اجتماعی جلوه می کنند، یکی تشکل همسوی عترت که در غدیر شکل گرفته بود، اکنون هم عموم تصمیم سازان آن را به خاطر دارند. و شمشیرهای آنان در حمایت از آن آماده می باشند. دیگری تشکل چالش گر همسوی اهل بیت که نوزاد سقیفه است. لیکن این نوزاد آن گونه قوی است که شمشیر قهرمانان را در غلاف نمود. که نوزاد فتنه اجتماعی هماره این گونه توانمند بوده است. این انگیزه ها و اهداف تشکل همسورا مرور می نمایم.

ص: 203

1- نهج البلاغه، نامه 28، ص 293

2- همان، نامه 62 ص 346.

انگیزه های تشکل همسو استقرار فرهنگ و ارزش های دینی در ابعاد گوناگون اعتقادی و اخلاقی و رفتاری می باشد. این تشکل به رهبری امامان معصوم تلاش می نمود تا عقیده توحیدی خالص به دور از هر گونه آلودگی و انحراف و اعتقاد به معاد و نبوت و نیز امامت در جامعه مستقر سازد. این تشکل بر این باور حق است که رهبران الهی از جانب خدا برگزیده شده اند و معصوم از هر گناه و مصون از هر خطا می باشند. این تشکل در تلاش است اخلاق و سیره رسول الله صلی الله علیه و اله وسلم و امامان معصوم را در جامعه مستقر سازد. در تلاش است تا رفتارهای فردی و اجتماعی الگو گرفته از اخلاق و رفتار رسول الله صلی الله علیه و اله وسلم و عترت وی باشد. انگیزه اصلی این تشکل استقرار ارزش های اعتقادی و اخلاقی و رفتاری است. اما در مورد حکومت داری و سیاست، این تشکل بر این باور است که ساختار سیاسی و روش سیاسی و حکومت داری جامعه باید به محوریت ارزش های الهی و انسانی شکل گیرد. انتخاب رهبران اجتماعی و سیاسی هم باید بر اساس شایستگی های افراد باشد. در دوران طولانی غیبت امام معصوم هم ساختار سیاسی باید بر اساس ارزش ها گرچه کمتر از مرحله عصمت شکل گیرد.

بر همین اساس این تشکل هیچ گاه حاکمان و مدیریت سیاسی که بر پایه ستم و اجحاف پایه گذاری شده باشد، بر نمی تابد. همواره با ظلم و ظالم در ستیز و چالش بوده است. چه در دوران امویان و چه در دوران طولانی عباسیان و چه در هر دوران دیگر.

این تشکل در صورت توانمندی مدیریت سیاسی بر اساس ارزش های دینی مستقر می سازد. اگر تا آن حد توانمند نباشد به مقدار توانش با مدیریت های ستم در ستیز خواهد بوده، اصلاحاتی اجتماعی انجام می دهد. نهضت هایی که از سوی یاران و اصحاب امامان شکل گرفته در همین راستا بوده است. البته نگارنده سطور در نوشتارهایی که تاکنون در مورد امامان معصوم به انجام رسانده است، بعد اجتماعی این تشکل و رهبران آن یعنی امامان معصوم را پررنگ تر از سایر ابعاد مورد نگر قرار داده است. این یکی از ویژگی های این روش سیره نگاری بوده است. البته به ابعاد فرهنگی و تربیتی و حتی اقتصادی نیز پرداخته شده است. گرچه منظور این نیست که در بعد سیاسی و اجتماعی یک مدیریت ارزشی همانند زمان علی بن ابی طالب علیه السلام به ثمر برسد که با حکومت داری با استقرار تمام ابعاد و ارزش ها بیانجامد و الگوی همگان قرار گیرد. این هدف مرحله بالایی انگیزه این تشکل است. شاید کمتر به این مرحله از اهداف دسترسی حاصل گردد. لیکن استقرار ارزش ها در ابعاد گوناگون و در مرحله پایین تر نیز از اهداف این تشکل بوده، اگر تشکل موفق نشود مانند علی علیه السلام مدیریت سیاسی دینی مستقر سازد، لیکن در برابر طغیان ستمگران مقاومتی کند و ستمگران را رسوا و طغیان آنان را مانع می شود. به همین خاطر هم رفتار امام علی علیه السلام اهداف و مدیریت سیاسی امام همسوی با این اهداف است. هم روش امام مجتبی علیه السلام و

هم ستیز و نهضت حسین بن علی علیه السلام در راستای این اهداف رقم می خورد و هم روش سایر امامان، مانند حوزه های فقهی و فرهنگی امام باقر و امام صادق علیهما السلام و حتی پذیرش ولایت عهدی امام رضا علیه السلام همگی در راستای این اهداف مهم می باشد.

بر این اساس است که یکی از ویژگی های تراوش این قلم این بوده است که ابعاد سیاسی و اجتماعی را پررنگ تر جلوه دهد. آن هم بدین خاطر که دیگر نویسندگان این بعد را نسبت به سایر ابعاد کمتر پرداخته اند. و همان گونه که در پیشگفتار این نوشتار هم توضیح آمده است از انگیزه های اصلی این نوشتار تحلیل بعد اجتماعی امامان معصوم بوده است.

به هر روی بعد از توضیح فشرده در مورد اهداف و ویژگیهای تشکل همسوی اهل بیت علیهم السلام اینک فرصت فراهم است که موضع گیری های علی بن محمد علیه السلام که در این برهه مسئولیت رهبری تشکل همسورا بر دوش دارد، مورد توجه قرار دهیم. امام همام در برابر این مدیریت سیاسی چه موضعی داشته است. علی بن محمد علیه السلام برای حفظ و حراست این تشکل چه اقدام هایی شکل داده است. و چگونه توانسته است در برابر چالشگران قد برافراشد. و چه چیزهایی زمینه تبعید و فراخوانی امام را از مدینه به سامرا فراهم نموده است؟

یکی از اقدام های مهم متوکل عباسی فراخوانی امام هادی علیه السلام از مدینه به سامرا می باشد. این اقدام باید دلیل و توجیه داشته باشد که حکومت مقتدر خلیفه چرا تصمیم به چنین اقدامی می گیرد؟ زیرا حاکمان سیاست مدار در برخورد با افراد سرشناس به ویژه افراد چالشگر حکومت خود، بسیار سنجیده رفتار می کنند. و این تصمیم بسیار با اهمیت است که شخص علی بن محمد علیه السلام که شاخص عترت است و رهبری تشکل همسوی اهل بیت را به دوش دارد فراخوانی شود. همان گونه که فراخوانی علی بن موسی الرضا علیه السلام «مرو» توسط مأمون باید دلیل می داشت و نیز فراخوانی محمد بن علی علیه السلام به بغداد توسط معتصم باید دلیل می داشت. این فراخوانی نیز دلیل منطقی باید داشته باشد. و همان گونه که در نوشتارهای پیش زمینه تبعید و فراخوانی امام رضا علیه السلام و نیز امام جواد الائمه علیه السلام بررسی شد در این نوشتار نیز باید زمینه های این فراخوانی و تبعید امام و در میان سپاهیان محاصره کردن امام، دلیل و توجیه باید داشته باشد.

از این رو به نظر می رسد زمینه این فراخوانی را در چند چیز می توان جستجو نمود. موقعیت اجتماعی علی بن محمد علیه السلام، حرکت های اجتماعی که از سوی هواداران حضرت شکل می گرفت، محدود ساختن فعالیت های اجتماعی و فرهنگی علی بن محمد علیه السلام.

فضایل بی بدیل شاخص های عترت در هر زمان زبان زد خاص و عام بوده است. گرچه دشمنان تلاش در پنهان ساختن شایستگی های عترت داشتند. اما پنهان ساختن فضایل عترت کار آسانی نیست. به همین خاطر مخالفان عترت در منزوی ساختن آنان هیچ گاه موفق نبوده اند. امامان معصوم در هر زمان از موقعیت اجتماعی بس والایی بهره مند بودند. نگاه ها از هر سمت و سویی به جانب آنان متوجه بود.

متوکل عباسی در سامرا همواره اهل بیت رسول الله صلی الله علیه واله وسلم را مورد نکوهش قرار می داد و مجالس نمایش و تأثر به همین منظور برگزار می نمود. خود نیز در آن مجالس شرکت می کرد. این موضع گیری خلیفه را نگران آن ساخته بود که علی بن محمد علیه السلام در مدینه در برابر خلیفه مخالفت بنماید. و چون نگاه های مردم در مدینه به سمت و سوی علی بن محمد بود و انبوه جمعیت در محضر ایشان حضور می یافت، نگران موضع گیری حضرت شده بود، المتوکل کان یبغض علیا و ذریته فبلغه مقام علی بالمدینه و میل الناس الیه فخاف منه فدعی یحیی بن هرثمه. متوکل یحیی بن هرثمه را مأموریت می دهد تا در راستای احضار علی بن محمد علیه السلام اقدام نماید. (1)

مدینه الرسول مرکز اسلام و مرکز ابلاغ دین و حوزه های فقهی و فرهنگی جهان اسلام به شمار می رفت. مدینه ویژگی هایی دارد که

ص: 208

هماره جمعیت انبوهی را به سوی خودش فرا می خواند. همچنین مکه که قبله گاه مسلمانان را در آغوش کشیده است. این دو مرکز پایگاه مهم نشر اسلام در همه زمان ها بوده است. به ویژه این که امامان معصوم همواره پایگاهشان مکه و مدینه بود و از این دو مرکز به خصوص در موسم حج بهره فراوان در جهت نشر احکام و معارف دینی می بردند.

بدین خاطر حاکمان عباسی حضور شاخص های عترت را در مدینه بر نمی تابیدند و با بهانه های واهی آنان را به اطراف و اکناف بلاد اسلامی فرا می خواندند. در این زمان نیز والی مدینه از جانب متوکل شخصی است به نام «عبدالله بن محمد» که لقب «امام الحرمین» را یدک می کشد. وی موقعیت اجتماعی علی بن محمد را به خوبی آگاه است. و به همین خاطر حضور امام هادی علیه السلام را در مدینه خطر جدی برای حاکمیت متوکل می بیند. به متوکل نامه نگاری می کند و از وی می خواهد که در این باره چاره اندیشی کند و امام را از مدینه فراخواند. (1) حتی برخی می نگارند که امام الحرمین در نامه اش به متوکل گوشزد می کند که اگر مکه و مدینه را می خواهی علی بن محمد را که جمعیت انبوهی به سمت و سوی وی متوجه اند از مدینه بیرون ببر. (2)

هنگامی که مأمور متوکل (یحیی بن هرثمه) به همراه نیروهای همراهش برای فراخوانی علی بن محمد با وارد شهر مدینه می شوند،

ص: 209

1- کافی، ج 1، باب مولد ابی الحسن الثالث، حدیث 7، ارشاد، ج 2، ص 309.

2- اعلام الهدایة، ج 12، ص 93

مردم مدینه از انگیزه آنان با خبر می شوند؛ مدینه یکپارچه ضجه و ناله می شود. مردم به پا می خیزند. نگران و مضطرب می شوند. به طوری که مدینه این چنین روزی به خود ندیده بوده است. زیرا مردم از این اقدام بر علی بن محمد علیه السلام احساس خطر می کنند، ما سمع الناس بمثله خوفا علی علی. (1) این است موقعیت اجتماعی علی بن محمد در مدینه.

از جانب دیگر هنگامی که علی بن محمد علیه السلام را وارد سامرا می نمایند، مردم از آمدن حضرت باخبر می شوند. جمعیت بزرگی برای دیدن حضرت به سمت و سوی وی حرکت می نمایند. با این که مردم سامرا جمعیت خاصی است و اکثریت آنان را اتراک که شناخت سابقه داری از اهل بیت نداشته اند تشکیل می دهد، انبوه جمعیت به سمت و سوی حضرت حرکت می کند. نسوق الناس الیه و اجتماعهم لرؤیته. (2)

همچنین در سامرا با همه محدودیت هایی که برای حضرت پیش بینی شده بود، مجالس مناظره و گفتگو تشکیل می شد. و مردم زیادی به همراه درباریان خلیفه در نزد حضرت اجتماع می نمودند. (3)

موقعیت امام در بین شیعه و سنی به عنوان برترین انسان و بافضیلت ترین مطرح است. هنگام شهادت حضرت هم همان گونه که

ص: 210

1- تذکرة الخواص، ص 449، مروج الذهب، ج 4، ص 84

2- تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 447.

3- فصول المهمة، ج 2، ص 1066، مطالب السؤل، ج 2، ص 145.

در بخش اول گزارش شد، تشییع جنازه ای انجام گرفت که سامرا به خود ندیده بود. و تا آن جا که جمعیت انبوه در خیابان ها و کوچه برای حاکم عباسی «معتز»، خطر آفرین می شود. به طوری که از ادامه تشییع به دستور خلیفه جلوگیری می شود و از بین راه جنازه را برگردانده در خانه حضرت به خاک می سپارند. (1)

موقعیت اجتماعی حضرت در میان جامعه آن گونه گسترش یافته بود که در اثر فضایل اخلاقی و حسن خلق حضرت کسی تردید در عصمت وی نداشت. خلیفه یعنی متوکل از مطرح شدن امامت و رهبری وی در هراس بود. وَ لَكِنَّ خَطَرَ الْإِمَامَةِ أَوْهَمَ الْخَلِيفَةَ الْمُتَوَكِّلَ بِالْخَطَرِ. (2) به همین خاطر خلیفه برای ایجاد رعب و هراس مانور نظامی تشکیل می دهد. و تعداد نود هزار نیرو با انواع تجهیزات نظامی را از برابر امام هادی علیه السلام عبور می دهد. (3) این قدرت نمایی هراس از موقعیت امام هادی علیه السلام است. متوکل احساس خطر می کند و در این اندیشه است که از جانب امام ممکن است اقدام بزرگی بر علیه حکومت شکل گیرد که به چنین مانور بزرگی دست می زند.

و نیز تصمیم بر فراخوانی امام به سامرا و محاصره نمودن امام در میان ارتش دلیل محکم دیگر بر موقعیت اجتماعی امام هادی علیه السلام می باشد. بر این اساس یکی از علت های فراخوانی امام از مدینه به

ص: 211

1- تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 669

2- تاریخ العلویین، ص 162.

3- بحار، ج 50 ص 155

سامرا همان موقعیت مهم اجتماعی علی بن محمد یا می باشد که به جلوه هایی از آن اشاره شد.

گزارش

عبدالله بن محمد و نیز سایر گزارش گران و جاسوسان متوکل در مدینه هماره در مورد علی بن محمد علیه السلام گزارش هایی که برخی نیز دروغ بوده، به خلیفه می رساندند. محمد بن قاسم بطحایی نیز یکی از همین جاسوسان بنی عباس است که گزارش دروغ به متوکل می رساند. وی در یک گزارش به اطلاع متوکل می رساند که علی بن محمد کانون خطر برای شماس است. عده و غده و سلاح جمع آوری نموده است. هیچ گونه امنیتی وجود ندارد که به رغم خلیفه قیام نماید. «سعید بن حاجب» از جانب متوکل مأمور می شود با همراهان مسلح خود شبانه وارد منزل امام علیه السلام در مدینه شوند و منزل امام را تفتیش نمایند. سعید بن حاجب می گوید با نیروهای همراه شبانه وارد منزل امام شدیم از پشت بام گرفته تا زیر زمین و سرداب و تمام نقاط منزل را با شمع و چراغ هایی که روشن کرده بودیم کاملاً تفتیش نمودیم، چیزی نیافتیم. ابو الحسن علی بن محمد را در اتاقی یافتیم که کف آن از ریگ زار بود و بر روی حصیری نشسته بودند، و لباس پشمی به تن داشتند و قرآن ترنم می نمودند. (1)

ص: 212

1- اصول کافی، باب مولد ابی الحسن الثالث حدیث سوم، فصول المهمة، ج 2، ص 1072، وفيات الاعیان، ج 3، ص 172، تذكرة الخواص، ص 449، ینابیع المودة، ص 444.

این گزارش دو نکته مهم را در بردارد، یکی اینکه امام همام در مدت اقامت حدود بیست ساله اش در مدینه به خصوص مدت چهارده سال امامتش سخت تحت نظر و کنترل جاسوس های حکومت است. دیگر این که جاسوس های متوکل در ضمن گزارش وضع حال حضرت مطالب دروغ فراوان نیز به خلیفه گزارش می نمایند. در هر صورت یکی دیگر از علت های زمینه ساز فراخوانی حضرت همین گزارش ها بوده است.

فراخوانی امام هادی علیه السلام

اشاره

آگاهی هایی که متوکل از موقعیت امام هادی علیه السلام داشت، و همچنین گزارش های کذبی که از عبدالله بن محمد و دیگر جاسوسان متوکل از مدینه در مورد اوضاع مدینه و مکه به وی می رسید، و نیز قیام هایی که از سوی هواداران عترت شکل می گرفت، و در ادامه نوشتار توضیح آن خواهد آمد. متوکل را مصمم ساخت تا تصمیم بر فراخوانی حضرت بگیرد. از جانبی رفتار استاندار مدینه با علی بن محمد علیه السلام رفتار شایسته ای نبود. حضرت هماره از جانب ایشان مورد اذواء قرار می گرفت. همین رفتار نیز زمینه سازی برای بهانه داشتن خلیفه عباسی به تبعید امام می شود.

فراخوانی که در حقیقت تبعید امام از مدینه است، به لحاظ موقعیت اجتماعی و تلاش های حضرت اقدام کوچکی نیست. به همین خاطر باید تدبیری مردم پسند اندیشه شود. خلیفه همین بدرفتاری والی مدینه

را نسبت به حضرت بهانه قرار می دهد. متوکل در آغاز کار است و این اقدام های مهم آغازین حکومت داری وی است. وی می خواهد ساختار مدیریتی را به شیوه خودش ساماندهی نماید. کشتن وزیر اعظم (ابن زیات) و جایگزین نمودن «فتح بن خاقان» به عنوان وزیر اعظم، بزرگ ترین تغییر در ساختار مدیریتی است که در آغاز حکومت داری وی شکل می گیرد. زیرا وزیر اعظم به منزله نخست وزیر است. تغییر وی یعنی تغییر و تحول اساسی در ساختار مدیریت. همین تغییر باعث دگرگونی بزرگی در ساختار مدیریت عباسیان شد. و نفوذ ترک ها را در پی داشت که پی آمد نفوذ ترکها پیش تر بررسی شد. این فراخوانی امام اقدام بزرگ دیگر متوکل در آغاز حکومت داری وی می باشد. و این اقدام نیز پی آمد بزرگی را به دنبال خواهد داشت.

این اقدام متوکل همانند اقدام مأمون در مورد علی بن موسی علیه السلام می باشد. منتهی با این تفاوت که مأمون اهداف مهمی از فراخوانی امام رضا علیه السلام داشت و موضوع ولایت عهدی را مطرح ساخت. تا به اهدافش نزدیک شود. لیکن اقدام مأمون نتیجه چندانی ببار نیاورد و نیات شوم وی بعد از گذشت اندکی بر ملا شد. و همگان فهمیدند که ولایت عهدی بهانه و سرپوشی بیش نبوده است.

متوکل این گونه موضوعات را مطرح نمی سازد. زیرا اولاً- این گونه موضوعات نتیجه ای ببار نیاورده است. و ثانیاً روش حکومت داری متوکل با دیگر خلفا بسیار متفاوت است. در هر صورت متوکل یکی

از فرماندهان نظامی را به نام «یحیی بن هرثمه» به همراه سیصد تن از نیروهای نظامی مأموریت می دهد که به مدینه رفته و علی بن محمد علیه السلام را به سامرا احضار نمایند. یحیی بن هرثمه برای اجرای مأموریت در اواخر سال 233 اولین سال حکومت داری متوکل به همراه نامه متوکل که دستورالعمل فراخوانی امام هادی علیه السلام می باشد، وارد مدینه می شود. (1)

در هنگام فراخوانی امام رضا علیه السلام وقتی حضرت احساس نمودند که این سفر بی بازگشت است، مرتب به حرم رسول الله صلی الله علیه و اله وسلم مشرف می شدند و با رسول الله صلی الله علیه و اله وسلم برای آخرین بار وداع می نمودند. به خانواده و یاران فرمودند بلند گریه کنند و خلاصه جو شهر بسیار ملتهب و نگران و گریان شد و همه متوجه خطر شدند. مردم مدینه با باران اشک فرزند رسول الله صلی الله علیه و اله وسلم را بدرقه نمودند. این همان حادثه تکرار شده است. به خصوص این که مردم مدینه تلخی تجربه فراخوانی امام رضا علیه السلام را هم به خاطر دارند. اکنون هم که زمان زیادی از آن حادثه تلخ نگذشته است، همان گونه که مردم دیدند که سفر علی بن موسی علیه السلام بی بازگشت شد و به مسمومیت مظلومانه وی پایان یافت، اینک این

ص: 215

1- طبری، 8، ص 142، کشف الغمه، ج 3، ص 176، اعلام الوری، ص 352، شواهد دیگر تاریخی هم همین نکته را گواهی میدهند که فراخوان امام در اوایل حکومت داری متوکل در همان سال 233 بوده است. زیرا امام هادی علیه السلام بیست سال در سامرا اقامت داشته است (تذکره الخواص، ص 449، روضة الواعظین، ص 246، مرآة الجنان، ج 2، ص 119) و این تاریخ با تاریخ شهادت حضرت که در سال 254 ثبت شده است هماهنگ است. بر این اساس این که در روایت هفتم کافی باب مولد ابی الحسن الثالث سخن از سال 243 است منظور تاریخ تحویل گرفتن نامه متوکل از یحیی بن هرثمه است که تاریخ فراخوانی امام .

خطر متوجه علی بن محمد علیه السلام شده است. مردم احساس نموده اند که در این سفر جان حضرت در خطر است. به همین خاطر شهر مدینه نگران و گریان می گردد و به تعبیر تاریخ نگاران یکپارچه شیون و ضجه می شود، از زبان یحیی بن هرثمه می نگارند، فَلَمَّا دَخَلَتْهَا ضَجَّ أَهْلُهَا ضَجًّا عَظِيمًا مَا سَمِعَ النَّاسُ بِمِثْلِهِ خَوْفًا عَلَى عَلِيٍّ وَعَاقَمَتِ الدُّنْيَا عَلَى سَاقٍ لِأَنَّهُ كَانَ مُحْسِنًا إِلَيْهِمْ. (1) «هنگامی که وارد مدینه شدم، مردم ضجه و شیونی زدند که مدینه به گوش خود نشنیده بود. بر جان علی بن محمد علیه السلام احساس خطر کردند. مثل این که مدینه بر روی یک پا ایستاده است.» (منظور حیران و نگران شدن است که فرد در این گونه لحظه ها بر روی یک پا می ایستد، زیرا علی بن محمد علیه السلام بر مردم خیلی محبت می نمود.) این نگرانی اهداف پنهان و شوم متوکل را آشکار می سازد. نگرانی مردم تا آن حد بالا می گیرد که شهر در حال انفجار است و هرثمه مجبور می شود سخنرانی کند و نسبت به اقدام خود توجیه فراهم کند و به مردم اطمینان دهد که از جانب آنان هیچ گونه آسیبی به علی بن محمد علیه السلام نخواهد رسید. (2)

منشور فراخوانی

این اقدام بزرگ متوکل پی آوردهای بزرگ و چه بسا پر خطری را نیز در پی خواهد داشت، متوکل خوب می داند جابجا نمودن رهبری

ص: 216

1- تذكرة الخواص، ص 449

2- مروج الذهب، ج 4، ص 86

یک تشکل بزرگ اجتماعی آن هم با آن نفوذی که رهبری در میان پیروان خود دارد، چه پیامدهایی خطرناکی را در پی خواهد داشت. باید نقشه به گونه و با تدبیر پیاده شود که آرامش اجتماعی حفظ شود، شورش را در پی نداشته باشد. بدین خاطر متوکل گرچه نیرو مسلح و نظامی برای انجام این کار بزرگ گسیل نموده است، لیکن باید به گونه ای برنامه ریزی شود که شکل ظاهری این اقدام مدبرانه توأم با آرامش باشد.

بدین منظور وی نامه و منشور بلند پایه ای را به یحیی می نگارد که طبق آن دستور العمل نقشه را اجرا نماید. در نامه متوکل سه نکته پررنگ به چشم می خورد.

1. خلیفه خود را آگاه به فضایل و موقعیت و شأن و منزلت علی بن محمد علیه السلام قلمداد می نماید و گوشزد می نماید که قرابت و خویشاوندی وی به حضرت را نیز فراموش نکرده است، انَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَارِفٌ بِقَدْرِكَ ، رَاحٍ لِقَرَاتِكَ ، مُوجِبٌ لِحَقِّكَ .

2- نکته دوم که در این نامه پررنگ است این که والی مدینه تاکنون قدر و منزلت تو را نشناخته و احترامی شایسته شأن تو انجام نداده است، قَدَّرَ رَأَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَدْرَةَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَمَّا كَانَ بَتَوْلَاهُ ... مِنْ جَهَالَتِهِ مِنْ حَقِّكَ وَاسْتِخْفَافِهِ بِقَدْرِكَ . و انمود می کند هدف از این اقدام احترام حضرت است.

3- خلیفه این گونه می نمایاند که این گروه مسلح برای تأمین امنیت و حراست از شما آمده اند. تصمیم گیری در مورد خصوصیات سفر با شماست. هر کس را از اهل بیت خواستی همراه باشند و هر گونه تصمیم بین راهی سوار و پیاده شدن و اتراق کردن با شماست، مَا رَأَيْتُ شَخْصًا مِنْ أَحْيَاءِ مَنْ أَهْلِ بَيْتِكَ . . وَ تَسِيرُ كَيْفَ شِئْتَ . . . فَلَا مَرْفِي ذَلِكَ إِلَيْكَ .

نیز متوکل مکرر خود را با عنوان «امیر المؤمنین» یاد می کند و خود را مشتاق و علاقه مند به دیدار حضرت می نمایاند. و تضمین می دهد که تمام وسایل رفاه و آسایش برای ایشان در سامرا فراهم خواهد بود؛ امیرالمؤمنین مُشْتَاقُ إِلَيْكَ يُحِبُّ أَحْدَاثَ الْعَهْدِ... (1)

این منشور برای تظاهر به علاقه خلیفه نسبت به علی بن محمد علیه السلام نگاشته شده است. وی می خواهد این گونه بنمایاند که برای احترام حضرت و برای این که وی مورد بی احترامی والی مدینه قرار نگیرد و برای اظهار محبت و علاقه به وی و تأمین رفاه و آسایش حضرت این اقدام انجام می گیرد. این منشور به منظور آرام نمودن اوضاع اجتماعی صادر شده است. که بتواند آرامش را حفظ کنند و چه بسا دستور داده باشند میان عموم مردم این منشور قرائت شود، تا مردم را از محتوای آن یعنی اظهار محبت خلیفه به امام هادی علیه السلام آگاه ساخته باشند. لیکن اهداف اصلی خلیفه چیز دیگری است پنهان، زیر این پوشش های نرم و فریبا، به آن هدف اصلی می پردازیم.

ص: 218

1- کافی، باب مولد ابی احسن الثالث، حدیث هفتم، تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 447.

بی تردید هدف خلیفه از فراخوانی علی بن محمد علیه السلام محبت به اهل بیت و یاران ایشان نیست. زیرا اگر هدف این بود، بهترین مکان برای اقامت حضرت همان مدینه الرسول صلی الله علیه واله وسلم زادگاه خود و آباء و اجدادش می باشد؟ کدامین شهر بر مدینه فضیلت دارد و کدامین شهر از شهر رسول الله صلی الله علیه واله وسلم باصفاتر می تواند باشد؟ امامان معصوم که از مدینه فراخوانده شده اند هیچ گاه هیچ کدام بر اساس انتخاب بهتر نبوده است. هم موسی بن جعفر علیه السلام و هم امام رضا علیه السلام و نیز جواد الائمه علیه السلام به اجبار از مدینه بیرون آورده شده اند. امام جواد علیه السلام چندین نوبت فراخوانده شده و دوباره به مدینه بازگشت. امامان هیچ گاه شهر رسول الله صلی الله علیه واله وسلم و شهر مادرشان فاطمه الزهرا علیها السلام را بر جاه هایی مثل مرو و بغداد و سامرا ترجیح نمی داده اند. اگر خلیفه در اندیشه آسایش و امنیت علی بن محمد علیه السلام است، باید این هدف را در همان شهر مدینه تأمین می نمود.

ثانیا امام هادی علیه السلام بهترین موقعیت را در مدینه داشتند. به بهترین شیوه به انجام مسئولیت های فرهنگی و اجتماعی خود می پرداختند. همان گونه که والی مدینه به متوکل مینگارد علی بن محمد علیه السلام آن گونه نفوذ در مکه و مدینه دارد که با وجود ایشان در این دو شهر، این دو مرکز حساس و در پایگاه صدا و ندای اسلام از دست خلیفه بیرون رفته است. براین اساس متوکل نگران این موقعیت اجتماعی رو به گسترش حضرت است که حضرت را فرا می خواند؛ نه عشق و علاقه به حضرت .

وانگهی اگر منظور خلیفه محبت به علی بن محمد و علویان است، چرا علویان را از سامرا پراکنده می سازد؟ علویان که در مدت حکومت واثق در سامرا جمعشان جمع بود، و از زندگی و رفاه نسبی برخوردار بودند. چرا متوکل هنگامی که حکومت را به عهده می گیرد، آن گونه به علویان می تازد و به اطراف و اکتاف ری، طبرستان، اهواز و کوه و کتل ها پراکنده می سازد. اگر منظور وی محبت به حضرت بود می گذاشت علویان به دور حضرت در سامرا باشند. و نیز اگر منظور خلیفه محبت به علویان است در پایگاه علویان مدینه، چرا آن گونه بر علویان سخت می گیرد که یک زن علوی یک دست لباس و پوشش نداشته باشد که بتواند نمازش را با پوشش دینی انجام دهد؟!

همچنین چرا متوکل امام هادی علیه السلام را در سامرا در داخل پادگان و «معسکر» به مدت بیست سال محصور می دارد. مگر در نامه اظهار نداشت که وسایل رفاه فراهم است. اگر منظور تکریم امام بود، امام را در شهر بزرگ سامرا آزاد می گذاشت تا به فعالیت های فرهنگی و اجتماعی خود بپردازد. چرا شهر را از علویان خالی می کند، آنگاه حضرت را در درون پادگان محصور و بریده از یاران و تشکل همسوی اهل بیت زندانی می کند؟!

این رفتار شفاف می سازد که هدف متوکل از این اقدام محبت و عشق و علاقه به اهل بیت علیهم السلام نیست. بلکه هدف اصلی جدایی افکندن بین تشکل همسوی اهل بیت علیهم السلام و رهبری این تشکل است. هدف این

است که تلاش های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی حضرت را محدود سازد. همان هدفی که مأمون از محصور ساختن علی بن موسی علیه السلام در دربار خویش دنبال می نمود. هدف کنترل بحرانی است که خلیفه از مشروعیت خود دارد. هدف مهار ساختن خطری است که از ناحیه تشکل همسوی اهل بیت و شخص علی بن محمد علیه السلام متوجه تاج و تخت خلیفه عباسی است. هدف مهار و سرکوب حرکت های اجتماعی و سیاسی و نهضت هایی است که از جانب این تشکل متوجه حکومت است. متوکل می خواهد با این اقدام علی بن محمد را محدود نماید و نهضت ها را مراقبت کند، همان نهضت ها و قیام هایی که بعد از دوران سخت متوکل به اوج می رسند. این نکته از اقدام به انجام مانور نظامی که در محضر امام علیه السلام انجام گرفت به خوبی شفاف است، وی در سامرا جایگاه بلندی به منزله «تل» ساخت. خود و امام همام بر بالای آن تل قرار گرفتند تا مانور سپاه وی را مشاهده کنند، الْمُتَوَكِّلُ عَرَضَ عَسْكَرَهُ . . . وَ صَعِدَ هُوَ وَ ابوالحسن (ع) وَقَالَ أَنَّمَا طَلَبْتُكَ لِشَاهِدِ خِيُولِي . . . وَ كَانَ غَرَضُهُ كَسْرَ قَلْبِ مَنْ يَخْرُجُ عَلَيْهِ وَ كَانَ يَخَافُ مِنْ أَبِي الْحَسَنِ أَنَّ يَأْمُرَ أَحَدًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ بِالْخُرُوجِ عَلَيْهِ . (1) «متوکل توانمندی نظامی خویش را به رخ ابو الحسن می کشد و می گوید تو را فرا خواندم تا ارتش مرا مشاهده کنی. و می خواست کسانی را که می خواهند بر علیه وی قیام کنند بترساند. وی از آن ترس داشت که علی بن محمد علیه السلام کسی را به قیام علیه وی دستور دهد».

ص: 221

متوکل از این مانور نظامی هدفی جز ارهاب مخالفین ندارد. وی نگران قیام امام هادی علیه السلام بر علیه حکومت غیر مشروع خویش است. و نیز نگران مهم دیگری است که اگر زمینه قیام برای خود حضرت مطرح نباشد. دغدغه دیگری وی را رنج می دهد که امام به برخی یارانش رهنمود دهد و به نهضت علیه خلیفه فرا خواند. که هر دو شیوه در سیره امامان معصوم تا آن زمان بسیار پررنگ و شفاف است. امامان و عترت رسول الله صلی الله علیه واله وسلم یا خود برغم ستمگران طاغی اقدام نموده اند. مانند امیر مؤمنان علی علیه السلام در صفین، و مانند حسن مجتبی علیه السلام در ساباط و مانند نهضت خونین سالار شهیدان حسین علیه السلام در کربلا. یا موید قیام و نهضت های خونین یاران خویش بودند. مانند قیام نفس زکیه، قیام زید بن علی، قیام حسین شهیدفخ، و ابن طباطبا و اینک قیام یاران علی بن محمد علیه السلام. زیرا اگر زمینه قیام برای خود امام فراهم نباشد، این گونه نیست که برای دیگران نیز شرایط فراهم نباشد. متوکل علی بن محمد علیه السلام را محور این حرکت ها و ناآرامی های اجتماعی می بیند که این گونه وی را محصور می سازد. همین فراخوانی امام به سامرا و محصور نمودن حضرت تا آخر عمر به تنهایی بهترین گواه بر موضع گیری های اجتماعی و سیاسی امام هادی علیه السلام علیه عباسیان می باشد.

امام هادی علیه السلام و عباسیان

دین اسیر خودکامگی

تاکنون در بخش چهارم با روش سیاسی حاکمان عباسی آشنایی فراهم شد. معلوم شد که حاکمان عباسی از عنوان دین و مظاهر دینی

برای تزیین جایگاه خلافت خویش به خوبی بهره بردند. عباسیان دین را در دام خودکامگی خویش اسیر نمودند. همان رفتاری که امویان در مورد دین داشتند. امیر مؤمنان علیه السلام درباره آنان فرمود که حاکمان اموی دین را به اسارت گرفته بودند. با نام دین دنیای خویش را آباد می ساختند، فَأَنْظُرُ فِي ذَلِكَ نَظْرًا بَلِيغًا فَإِنْ هَذَا الدِّينَ قَدْ كَانَ أَسِيرًا فِي أَيْدِي الْأَشْرَارِ يُعْمَلُ فِيهِ الْهَوَىٰ وَ تُطَلَّبُ بِهِ الدُّنْيَا. (1) «مالک، عمیق بنگر که این دین در دست اشرار و خودکامگان اسیر بود. بر اساس خواهش های نفسانی رفتار می شده و به نام دین دنیاطلبی می شده است»

در این سخن امام که در یکی از معتبر ترین اسناد یعنی عهدنامه مالک اشتر به ثبت رسیده است، آیین حکومت داری دینی در آن زمان ترسیم شده است. یک بند از منشور و حقوق اساسی و سیاسی و اجتماعی این است که امام سیاست مداران به آن ترغیب نظر می کند. وی می فرماید به طور عمیق و رسا در این امر اندیشه کن تا بنگری که دین چگونه اسیر بدکاران و تبهکاران قرار گرفته است. باید تلاش کنی تا دین از اسارت آنان آزاد گردد. این سخن این پیام را در بردارد که دین را خودکامگان به ظاهر مسلمان، برای بهره وری دنیای خویش به اسارت می گیرند. از اسیر همانند سپر در برابر آسیب هایی که آنان را تهدید می کنند، بهره می برند. اینک قریب به دو قرن از سخن علی در زمان امام هادی علیه السلام گذشته است. لیکن سخن امام زنده در آن زمان و در هر زمان

ص: 223

گویاست. زیرا که این حقیقت در آن زمان نیز شکل گرفته است و دین اسیر خودکامگی زمامداران به ظاهر مسلمان عباسی شده است، نه تنها در دوران عباسیان بلکه در هر زمان نیز ممکن است این پدیده اتفاق بیفتد. زیرا تنها امویان نبودند که به مدت قریب یک قرن و عباسیان بیش از پنج قرن اقتدار سیاسی خود، دین را با زنجیر خودکامگی به اسارت گرفته بودند! بلکه روش خودکامگان دیگر نیز همواره این گونه می باشد. در هر صورت این رفتار حاکمان عباسی آشکار شد. و ستم و اجحاف های آنان بر عموم مردم و به ویژه علویان شفاف شد. فساد و تباهی و عیش و نوش و مجلس شراب و شهوت آنان نیز بازگو شد. کشتارهای انبوهی که بر روی امواج خون کشتی خلافت را شناور ساختند، آشنایی فراهم شد.

در این زمان شاخص عترت چون علی بن محمد علیه السلام مسئولیت حفظ و حراست از دین و آیین نبوی صلی الله علیه و اله وسلم را به عهده دارد. در این زمان امام هادی علیه السلام رهبری تشکل همسوی اهل بیت را بر دوش می کشد. موضع گیری چنین فرد فرزانه ای در بابر حاکمان خودکامه چگونه می تواند باشد. آیا امام هادی علیه السلام با این همه ستم و تباهی و اجحاف چه موضعی می گیرد؟

عترت و ستم ستیزی

بی تردید سیره و روش عترت رسول الله صلی الله علیه و اله وسلم در برابر ظلم و ستم، ستیز است؛ فریاد است. این روش از روش های شفاف و بی غبار عترت

است. اگر در روش عترت گاهی شبهه افکنی ها غبار می نشانند و برخی روش ها را متشابه می سازد. «متشابهات» از روش عترت همانند قرآن باید به «محکومات» آن بازگشت داده شود. ظلم ستیزی عترت از محکومات سیره آنان است که هیچ گونه شبهه و غبار تشابه بر روی آن نیست. بلکه شفاف و آشکار می درخشد. تاکنون سیره نه امام همام در این راستا مورد نگر قرار گرفته است. بی تردید سیره امامان دیگر نیز همسان آنان خواهد بود.

امام هادی علیه السلام بعد از فراخوانی به سامرا باید نقش خود را در برابر جریان اجتماعی عباسیان در ابعاد گوناگون اجتماعی و سیاسی و فرهنگی و اقتصادی ایفا نماید. همان گونه که در مدت امامت چهارده ساله اش در مدینه تاکنون این مسئولیت انجام گرفته است. این تلاش های مهم امام در مدینه منتهی به تبعید و محاصره نمودن حضرت شده است. اکنون نیز در بیست سال باقی مانده دوران امامت این تلاش ها به شیوه های گوناگون تداوم می یابد.

زندگی سیاسی و اجتماعی امام هادی علیه السلام را به دو بخش عمده می توان تقسیم نمود. یکی دوران پیش از تبعید که بیست سال از عمر حضرت را در بر می گیرد و مدت چهارده سال آن هم زمان با دوران امامت آن حضرت است. بخش دوم بعد از فراخوانی به سامرا دوران تبعید امام می باشد. این برهه نیز بیست سال تا شهادت امام طول می کشد. و شرایط امام در این دو دوره بسیار با یکدیگر متفاوت می باشد.

در دوره اول امام در مدینه الرسول به سر می برد و به طور طبیعی همان گونه که اشاره آمد مورد نگر مردم بود. حضرت حوزه فقه و فرهنگ و معارف دایر نموده بودند. امام همام به مسائل اجتماعی می پرداختند و تشکل همسوی عترت را ساماندهی می نمودند. امام همام از جمعیت انبوه دو مرکز مهم دینی یعنی مکه و مدینه بهره وافر می بردند. به ویژه در موسم حج که انبوه جمعیت از تمام بلاد کشور اسلامی به آنجا رهسپار می شدند؛ با هوشمندی کامل بهره وری می نمودند .

تلاش های فرهنگی و اجتماعی و سیاسی امام تا آن حد به بار نشسته بود که هنگام فراخوانی امام از مدینه، مدینه یک پارچه ضجه و فریاد می شود. تلاش ها و موضع گیری های امام در برابر جریان اجتماعی عباسیان و بارور ساختن فقه و فرهنگ تشیع و جذب نگاه ها و قلب های مردم تا آنجا گسترش یافته بود که حاکم مدینه به خلیفه عباسی در سامرا مینگارد اگر مکه و مدینه را می خواهی، علی بن محمد را از مدینه بیرون ببر. در این برهه امام از آزادی نسبی برخوردار است. در عین حال که سخت زیر نظر حاکمان عباسی است؛ به دقت تلاش های امام به سامرا گزارش می شود. لیکن می تواند به مسجد النبی صلی الله علیه واله وسلم رفت و آمد کند. مردم می توانند در مسجد النبی یا در منزل امام و ... با وی در تماس باشند. ارتباط امام با تشکل همسوی اهل بیت برقرار است. بین رهبری و تشکل همسو جدایی نیست. لیکن با فراخوانی امام به سامرا این دوره زندگی امام پایان می یابد. در سامرا

شرایط با دوره قبل بسیار متفاوت است. و تلاش های اجتماعی و فرهنگی و ... امام با شیوه های دیگری باید تداوم یابد. در سامرا امام همام در محاصره ارتش نیرومند خلیفه عباسی قرار می گیرد. زیرا از هنگام فراخوانی تا لحظه شهادت به مدت بیست سال، نیز بین راه میان مدینه تا سامرا امام در محاصره و محدودیت ارتش قرار می گیرد. برخی موارد را بررسی می نماییم.

بین راه

سفر پر خطر و پر ماجرابی در پیش روی علی بن محمد علیه السلام قرار دارد. اوضاع مدینه آشفته شده است. مردم با نگرانی اجتماع نموده اند تا از اهداف این سفر آگاهی یابند. یحیی بن هرثمه با نامه ای بسیار ملایم و پر ملاحظت! برای مردم سخن می گوید. وی برای آرام کردن مردم سوگند یاد می کند که هیچ گونه قصد بدی وجود ندارد و هیچ آسیبی در این سفر به علی بن محمد علیه السلام نخواهد رسید!

امام همام بعد از دریافت دعوت نامه متوکل که در ظاهر احترام و ملاحظت و در حقیقت اجبار است، آماده حرکت می شود. حرکت امام هادی علیه السلام از مدینه مشابه حرکت علی بن موسی علیه السلام می باشد. کاوران همراه حضرت از مدینه به سمت بغداد در حرکت است. زیرا بغداد در مسیر راه سامرا است. در بین راه کاملاً از حضرت پذیرایی و احترام می نمایند. هنگامی که به بغداد می رسند با والی عباسیان در بغداد ملاقاتی حاصل می شود و استاندار بغداد «اسحاق بن ابراهیم طاهری» است. وی به یحیی بن هرثمه رو کرده می گوید ایشان فرزندان

رسول الله صلى الله عليه واله وسلم است. تو متوکل را هم خوب می شناسی، مبادا در ریختن خون ایشان شرکت کنی و متوکل را بر این کار ترغیب کنی، که در قیامت پاسخگوی رسول الله صلى الله عليه واله وسلم نخواهی بود

مثل این که بوی توطئه همه جا منتشر شده است، حتی مقامات بلند پایه حکومت نیز نگران امنیت فرزند رسول الله صلى الله عليه واله وسلم هستند. کاروان به سامرا می رسد. در سامرا نیز حادثه مشابه پیش می آید. در سامرا یحیی بن هرثمه نخست «وصیف ترکی» را که یکی از مقامات بلند پایه دربار و همتای «فتح بن خاقان» به شمار می رود ملاقات نموده و از آمدن علی بن محمد علیه السلام باخبر می سازد. وصفی ترکی (یکی از وزرای بانفوذ دربار) خطاب به این هرثمه می گوید اگر یک مو از سر علی بن محمد کم شود، تو تنها باید پاسخگو باشی! آیا این مقام دربار عباسی هم نگران امنیت امام است، و یا از این اظهارات انگیزه دیگری دارد؟!

ورود به سامرا

در هر صورت هنگام ورود امام هادی علیه السلام به سامرا متوکل برای بی اعتنایی به قدوم امام، خود را پنهان ساخته است. از جانبی چندین روز امام را در یک کاروان سرابی به نام «خان صععلیک» که یکی از مکان های پست به شمار می رفته است، اسکان می دهند. متوکل بعد از چند روز آشکار می شود. یحیی بن هرثمه را به حضور پذیرفته، وی گزارش سفر می دهد. از زهد و عبادت حضرت در بین راه سخن می گوید. آنگاه جوایز ملوکانه را دریافت می نماید. متوکل هم دستور

می دهد اقامتگاه دیگری برای حضرت فراهم کنند و حضرت را به آنجا انتقال دهند. (1)

پادگان یا سامرا

نکته مهم و در عین حال شفاف در این راستا این است که اقامتگاه امام در سامرا در میان نیروهای مسلح و ارتش قرار دارد. این محل سخت تحت مراقبت نیروهای اطلاعاتی و مسلح حاکم قرار گرفته است. به گونه ای که تمام تماس ها و رفت و آمدها به نزد امام همام زیر نظر است. در این شرایط سخت ارتباط برقرار نمودن با امام از طریق نامه و یا ملاقات حضوری بسیار مشکل است. و اصولاً از آغاز محاصره منزل امام در مدینه و حرکت امام از مدینه به سامرا و مدت بیست سال اقامت امام در سامرا در محاصره ارتش بوده است. به همین خاطر لقب «عسکری» به حضرت داده شده است. «معسکر» همان لشکرگاه یا پادگان می باشد. (2)

جو سامرا نیز در زمان ورود اما هادی علیه السلام جو خاصی است. از یک جانب ساختمان و معماری شهر در حال توسعه و عمران است. متوکل خود کاخ های متعدد بنیان می نهد. از جانب دیگر شهر از آغاز با ورود نظامیان بنا نهاده شده است و مملو است از نیروهای نظامی و مسئولین حکومتی نیز بیشتر نظامیان هستند. در واقع یک نوع حکومت نظامی

ص: 229

-
- 1- کافی، باب مولد ابی الحسن الثالث، حدیث دوم، مروج الذهب، ج 4، ص 85، اعلام الوری، ص 360، تذکره الخواص، ص 449، ارشاد، ج 2، ص 311، کشف الغمه، ج 3، ص 168.
 - 2- کشف الغمه، ج 3، ص 178، تذکره الخواص، ص 448

در کشور مستقر است. اولین محله ای که در شهر احداث شده بود در زمان معتصم «وزیریه» نام داشت. (1) شهر به طرز شگفت انگیز توسعه یافته است. حدود پنجاه کیلومتر طول آن است. از جانب سوم از لحاظ فرهنگی شهر حوزه های علمیه بیش از شصت هزار نفری که نوعاً در رشته علم الحدیث مشغول تحصیل بودند دایر است. این حرکت فرهنگی حوزه ها کاملاً جهت دار بوده و هدف خاصی را دنبال می نماید. اینک علی بن محمد علیه السلام با این اوضاع اقتصادی و فرهنگی شهر در میان ارتشیان متوکل در محاصره است. آیا این حصر به ظاهر مستحکم و نفوذناپذیر را می توان شکست؟! مثل اینکه تشکل همسوی عترت توانمند تر است. با قیامها و حرکت های فرهنگی و اجتماعی مستحکم ترین سد را از سر راه برمی دارد!

قیام های علویون

موضع گیری در برابر حاکمان ستم راه های متفاوت به تناسب تفاوت زمان ها و سیاست های آن حاکم دارد. به همین خاطر تنها راه موضع گیری سیاسی و اجتماعی مقابل نظام ستم این نیست که شخصی چون علی بن محمد علیه السلام که رهبری تشکل بزرگ و یک جریان بزرگ اجتماعی را عهده دار است، اقدام نظامی نماید. بلکه راه دیگری نیز وجود دارد. و آن رهنمون دادن به یاران و هواداران برای چالشگری و اقدام علیه حکومت ظلم می باشد. قیامها و نهضت های پرشوری که در

ص: 230

زمان امویان و نیز عباسیان از سوی یاران امامان شکل گرفته است، کم نیستند. بیشتر این نهضت‌ها یا در همان آغاز نهضت با مشاوره و تأیید امام معصوم شکل می‌گرفته‌اند؛ مانند قیام زید بن علی علیه السلام و قیام شهید فخر و مانند قیام سادات حسنی در زمان منصور و قیام ابن طباطبا در زمان امام رضا علیه السلام. و یا نهضت به تأیید امام معصوم بوده است. نهضت‌های «طالبین» که شرح آن در نوشتار امام رضا علیه السلام آمده است، (1) در همین راستا می‌باشند.

اهداف قیام‌ها

اشاره

هدف این قیام‌ها را در دو مرحله می‌توان جستجو نمود. برخی از آنها هدفی بسیار بزرگ داشته‌اند و هدف نهایی آنان سرنگون کردن حکومت خودکامگان و جایگزین نمودن یک مدیریت مردمی در جامعه بوده است. برخی نیز شاید هدف محدودتر داشته و توان دگرگونی گسترده نداشته در یک منطقه این هدف را دنبال می‌کرده‌اند. در واقع هدف محدود کردن ستم ستمگر در یک منطقه بوده است

دستیابی به اهداف نیز متفاوت بوده است. برخی مناطق بزرگی از بلاد اسلامی از سلطه حاکم جور نجات داده‌اند و خود مدیریت در آن مناطق برقرار ساخته‌اند. که برخی از آنها به بیش از بیست سال هم تداوم یافته است. و برخی دیگر نیز به این هدف در دایره محدودتر

ص: 231

دستیابی نمودند. برخی هم پیش از کامیابی، سران نهضت به شهادت رسیده اند. لیکن شهید شدن رهبران نهضت به معنای ناکامی نهضت نباید تلقی شود. زیرا آن تأثیر گذاری نهضت ضد ستم هماره باقی است و ستم و ستم گران را محدود می سازد. اندیشه های مردم را علیه ستم شورانده در هر مرحله ای بخشی از اهداف نهضت خویش دستیابی می نمایند. هنگامیکه نهضت الهی باشد، امر به معروف و نهی از منکر هدف نهایی خواهد بود و مجاهدان راه خدا هم به وظیفه و مسئولیت خود می اندیشند، نه به چیرگی در میدان نبرد. زیرا اگر کسی برای خدا قیام کند و برای خدا با ستم بستیزد چه کشته شود و چه پیروز گردد، در هر دو صورت پیروز شده است و به یکی از مقام های شایسته دست یافته است. همان که قرآن از آن به یکی از دو نیکی یاد می کند، قُلْ هَلْ تَرَبُّوْنَ بِنَا اِلَّا اِحْدَى الْحُسَيْنَيْنِ (1)، پیروزی و چیرگی در میدان نبرد و یا شهید شدن در راه خدا. اینک برخی از این نهضت ها را که در زمان امام هادی علیه السلام پدیدار شده اند و اهداف آنها الهی بوده است و ضربه اساسی هم به نظام حاکم ستم متوجه ساخته اند مورد بررسی قرار می دهیم.

این نهضت ها در زمان امام هادی علیه السلام متعدد و پرشور هم می باشند. شکوفایی دوباره تشکل همسوی اهل بیت علیهم السلام به شمار می روند. زیرا در زمان جواد الائمه علیه السلام در اثر شرایط زمان کمترین قیام ثبت شده است. امام زمان امام هادی علیه السلام نهضت ها بسیار پر شور درخشیده اند.

ص: 232

اولین قیام و حرکت اجتماعی که در این زمان رخ داده است، توسط «محمد بن قاسم» است. وی از جانب پدر و مادر علوی و طالبی است. از جانب پدر، قاسم بن علی بن عمر بن علی الحسین بن علی بن ابی طالب. از جانب مادر، صفیه بنت موسی بن عمر بن علی بن حسین بن علی.

وی فردی متقی و زاهد و عالم و فقیه می باشد. و گویند شیعه زیدی بوده است. مسعودی می گوید وی در زهد و تقوا وصف ناپذیر بوده است. (1) محمد در سال 219 در زمان معتصم در کوفه بوده است و برخی از کوفیان رفیق و همراه وی می شوند، لیکن هنگامی که احساس می کنند تمایل به معتزله دارد، از دور وی پراکنده می گردند. شاید این موضع گیری به خاطر حساسیت زیاد مردم کوفه بوده است. و الا معتزلی بودن وی موهوم است.

وی وارد «مرو» می شود و یارانش را به اطراف برای فراخوانی و بارگیری و تجهیز نیرو و سپاه بسیج می کند. شهر مرو همگی شیعه بوده اند. (2) با تلاش و تبلیغ یاران محمد بن قاسم چهل هزار نفر از وی حمایت نموده و با وی بیعت می نمایند. وی با همراهان به سمت طالقان حرکت می نماید و مرکز اصلی قیام وی منطقه «طالقان» است.

عبدالله بن طاهر از طرف معتصم مأمور مقابله با وی می شود. عبدالله «حسین بن نوح» فرمانده ارتش را برای مقابله با وی مأموریت می دهد.

ص: 233

1- مروج الذهب، ج 3، ص 464

2- شیعه بودن مردم «مرو» به برکت حضور چند مدت امام رضا علیه السلام می باشد.

نیروهای حسین بن نوح ابتدا از محمد بن قاسم شکست می‌خورند. عبدالله بن طاهر سپاه کمکی بیشتری اعزام می‌دارد. در نهایت نیروهای محمد بن قاسم شکست می‌خورند. وی در شهر «نسا» (1) پنهان می‌شود. آنگاه عبدالله بن طاهر که والی نیشابور و بلاد شرقی و خراسان بوده، یکی از نزدیکان خود به نام «ابراهیم بن غسان» را با نیرو و به همراه هزار اسب ویژه جنگی با تجهیزات کامل مأمور جستجو و دست‌یابی به محمد بن قاسم در شهر نسا می‌کند. نامه مأموریت را به دست وی داده می‌گوید در یک فرسخی نسا نامه را می‌گشایی و به دستور آن رفتار می‌کنی. در نامه محل مخفیگاه محمد بن قاسم راهنمایی شده بوده است. ابراهیم بن غسان در حالی دسترسی به محمد بن قاسم پیدا می‌کند که وی از آن شهر قصد عزیمت به «خوارزم» را داشته است. این‌گونه محمد بن قاسم دستگیر شده و شدیداً به قید و بند کشیده می‌شود. به نیشابور در نزد عبد الله بن طاهر حرکت داده می‌شود. در ادامه داستان اهداف محمد بن قاسم و نیز زهد و تقوا و استقامتش بهتر آشکار می‌گردد. اقدام‌ها و عده و عده‌ای که در مقابله با قیام محمد بن قاسم فراهم می‌شود عظمت و خطر قیام ایشان را به خوبی شفاف می‌سازد.

ابراهیم بن غسان بعد از شش روز طی مسافت به نیشابور می‌رسد. محمد بن قاسم را در حالی که غل و زنجیرهای سنگین بر وی نهاده

ص: 234

1- علت نامیدن به این نام این است که هنگامی که سپاه به شهر حمله می‌کند همه مردها فرار می‌کنند. وقتی سپاه وارد شهر می‌شود می‌بیند فقط زنها هستند. مردها فرار کرده‌اند. بدین خاطر این شهر را که یکی از شهرهای خراسان بوده «نسا» می‌نامند، معجم البلدان، ج 8 ص 282 و 283.

است در خانه خودش حبس می کنند. آنگاه عبدالله بن طاهر را با خبر از بازداشت وی می سازد. وی ابتدا به صورت ناشناس از محمدبن قاسم دیدن می کند. غل و زنجیرها را سنگین می بیند. سیمای ملکوتی محمد، وی را حیران می سازد. دستور می دهد غل و زنجیرها را سبکتر نمایند. عبدالله بن طاهر سه ماه محمد بن قاسم را به صورت پنهانی در نیشابور زندانی می کند. علت این اقدام این بوده است که می خواسته مردم از سرنوشت وی بی خبر بمانند تا آب ها از آسیاب بیافتد. زیرا وی هواداران فراوان داشته است که چهل هزار نفر با وی در بلاد شرق بیعت و پیمان بسته بودند. عبدالله از ترس نیروهای محمد بن قاسم این کار را می کند. آنگاه وی را پنهانی روانه بغداد نزد معتصم اعزام می دارد.

در مدت اقامت محمد بن قاسم در نیشابور برای امتحان وی، هدایای نفیسی به وی عرضه می کنند. لیکن وی هیچ کدام را جز یک مصحف شریف که با آن مأنوس بوده و تدریس می نموده است، نمی پذیرد. ابراهیم بن غسان می گوید من فردی وارسته تر و بانفوذتر و مصمم تر از ایشان مشاهده نموده بودم. هیچ گاه شوخی نمی کرد و هیچ گاه بلند نمی خندید. و نیز می گوید از هنگام دستگیری وی و زنجیر کشیدنش و آزار و شکنجه هایی که بر وی روا داشتند، هیچگاه خم به ابرو نیاورد. و هیچ گاه از مصائب که بر وی وارد می شده است، غمناک و نگران نشده بود. مگر یک مورد و آن این که در حال رفتن به بغداد هنگامی که به منطقه «شهران» رسیدم دستور جدید از

معتصم رسید که عمامه محمد بن قاسم را بر گرفته و وی را سربرهنه و بدون پوشش و جواز بر شتر سوار کنند. هنگامی که دستور معتصم را اجرا کردیم وی غمناک شد و هنگامی که با سر برهنه ایشان را وارد سامرا کردیم روز «نوروز» بوده و مراسم جشن و پای کوبی و عیش معتصم برپا بوده است. (1) وقتی محمد بن قاسم را وارد بر معتصم کردیم، در مجلس عیش وی «فراغنه» (منطقه از ماوراء النهر یکی از زیستگاه های ترک ها، مادر معتصم نیز از هیمن تبار می باشد.) در حال رقص و پای کوبی بودند. هنگامی که محمد بن قاسم آن منظره را دید گریه کرد، گفت خدایا تو می دانی که من برای دگرگونی این اوضاع قیام کرده ام، اللَّهُمَّ أَنْتَ تَعَلَّمُ أَنِّي لَمْ أَزَلْ حَرِيصًا عَلَى تَغْيِيرِ هَذَا وَ انکاره. (2)

محمد را وارد مجلسی نمودند در حالی که معتصم غرق در عیش بود و بلند بلند می خندید. محمد در کناری ایستاده ذکر خدا می گفت. فراغنه در جمع بر مردم بی احترامی می کردند. معتصم بعد از فارغ شدن از عیش، محمد بن قاسم را تحویل مأمور خود «مسرور کبیر» می دهد. دستور می دهد وی را در درون سردابی همانند چاه زندانی می کنند. در مدت کوتاه نزدیک به خفه شدن محمد می شود که به معتصم خبر می دهند. وی دستور می دهد محمد بن قاسم را از چاه بیرون آورده در ساختمان کوچکی در درون بوستانی وی را زندانی می کنند.

ص: 236

1- اطرافیان و درباریان معتصم از بلادی بودند که نوروز را جشن می گرفته اند.

2- مقاتل الطالبیین، ص 464 تا 470

محمد بن قاسم بعد از مدتی از نمدهای همان زندان طنابی می سازد و شبانه از زندان فرار می کند. در منطقه «واسط» در عراق پنهان می شود. وی همواره پنهان زندگی می نموده است تا ایام معتصم و سپس ایام واثق سپری می شود. در زمان متوکل در سال 232 مخفیگاه وی شناسایی می شود. بعد از دستگیری مجدد زندانی می شود و در زندان رحلت می کند. نیز می نگارند در زندان مسمومش نموده به شهادت می رسانند. (1)

محمد بن قاسم هدفی جز ستیز با حاکمیت و فساد و تباهی ندا تشه است. برای دگرگونی حاکمیت جور و بی عدالتی قیام کرده است. هدف وی امر به معروف و نهی از منکر بوده است.

نکته مهم سوم این که تنها منطقه کوفه نبوده است که از اهداف عترت و تشکل همسوی اهل بیت و حمایت می نموده است. بلکه جریان اجتماعی تشکل همسوی اهل بیت عراق و نیز بلاد شرق را فرا گرفته بوده است. محمد بن قاسم از کوفه به «مرو» که دور ترین منطقه شرقی آنگاه به طالقان یکی از نقاط مرکزی ایران آن زمان مراجعه می کند. این منطقه را برای حرکت اجتماعی خود انتخاب می کند. منطقه مرو در آن زمان از برکت حضور امام رضا علیه السلام همگی شیعه بوده اند. چهل هزار نفر از مناطق بلاد شرق با محمد بن قاسم بیعت می کنند. مانند قیام زید بن علی بن الحسین علیه السلام که در کوفه چهل هزار

ص: 237

1- مقاتل الطالیین، ص 466 تا 473، مروج الذهب، ج 3، ص 464 و 465، تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 464

نفر از کوفیان و دیگران با وی همراهی می نمایند. (1) حضور امام رضا علیه السلام در بلاد شرق مشابه همان تحولی را پدیدار ساخته است که حضور امیرالمؤمنین علی علیه السلام در کوفه پدیدار ساخته بود. این نکته نشان می دهد که تشکل همسوی اهل بیت در شرق و غرب کشور اسلامی نفوذ داشته و از انسجام خوبی نیز برخوردار بود است. و هوشمندانه از حرکت های اصلاحی و اجتماعی این گونه بر ضد ستم و تباهی حمایت می نموده است. این حرکت با این عظمت و با این خلوص و ویژگی ها چگونه بدون تأیید امام هادی علیه السلام می تواند باشد؟!

نکته دیگر این که ویژگی های قیام محمد بن قاسم همانند قیام زید بن علی بن الحسین علیه السلام می باشد. و تأثیر گذاری آن نیز بر علیه ستمگران و استقرار دین الهی همانند قیام زید شهید می باشد. و همان گونه که قیام زید با مشاوره و تأیید امام صادق علیه السلام بوده است، قیام محمد بن قاسم نیز مورد تأیید امام هادی علیه السلام می باشد. نکته آخر این که قیام محمد بن قاسم آغازش در سال 219 در زمان معصتم بوده است. اما شهادت ایشان در سال 232 در زمان متوکل رخ داده است.

2- عبدالله بن الحسین

نسب وی عبارت است از عبدالله بن الحسین بن عبدالله بن اسماعیل بن عبدالله بن جعفر بن ابی طالب علیه السلام. از طریق جعفر طیار متصل می شود به ابوطالب. در زمان معتصم با عباسیان مخالفت می کند. وی

ص: 238

را دستگیر می نمایند. عبدالله بن الحسین را وادار می کنند لباس سیاه به تن کند ولی در هیچ شرایطی نمی پذیرد. زندانش می کنند. تا آخر در زندان رحلت می کند. (1)

3- محمد بن صالح

محمد بن صالح از نوادگان امام مجتبی علیه السلام است. محمد بن صالح بن عبد الله بن موسی بن عبدالله بن الحسن بن الحسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام. وی در زمان متوکل در شهر «سویقه» قیام می کند. سویقه شهری در نزدیکی مدینه که نوادگان امام حسن مجتبی علیه السلام آنجا سکنی داشته اند. این شهر از املاک و صدقات علی بن ابی طالب علیه السلام بوده است که از نخلستان های علی علیه السلام به شمار می رفته است. (2) متوکل «ابو الساج» را با سپاهی بزرگ به سوی سویقه اعزام می دارد. دو نیرو با یکدیگر درگیر شده و عده ای کشته می شوند. و عده ای از بستگان محمد بن صالح نیز اسیر می گردند. نیروهای ابوالساج تمام شهر سویقه را تخریب می نمایند! موسی بن عبدالله عموی محمد بن صالح کفالت محمد بن صالح را در نزد ابوالساج می کند و برای وی امان می گیرد. آنگاه محمد بن صالح را تحویل ابو الساج می دهد. ابوالساج وی را با عده ای از خانواده اش به غل و زنجیر بسته روانه سامرا در نزد متوکل می نماید. آنان را به مدت سه سال زندانی می کنند. بعد از آن آزاد می شوند. محمد بن صالح در سامرا تا آخر عمر می ماند. در زمان

ص: 239

1- مقاتل الطالبيين، ص 473.

2- معجم البلدان، ج 5، ص 96.

منتصر در اثر بیماری «آبله» رحلت می کند. (1) ابوالفرج در مورد شخصیت وی می گوید فردی جوان مرد، شجاع و ادیب و یکی از شعرای بنام بوده است. ابوالفرج اشعار فراوانی از ایشان در مقاتل می آورد. (2)

4- قاسم بن عبدالله

نسبش قاسم بن عبدالله بن الحسین بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام می باشد، مادرش کنیز است. (ام ولد) قاسم فردی شجاع و فاضل و باشخصیت و دارای نفوذ سخن در میان علویان است. علویان در برابر وی فرمانبر و مطیع. وی در زمان متوکل قیام می کند. علویان از وی پشتیبانی می نمایند. «عمر بن فرج رنجی» از جانب متوکل مأمور مقابله با وی می شود. عمر بن فرج بعد از دسترسی به وی قاسم بن عبدالله را به سامرا اعزام می دارد. در سامرا وی را مجبور به پوشیدن لباس سیاه می کنند که نمی پذیرد. همواره وی را به این کار اکراه می دارند تا در نهایت به لباس سیاه کم رنگ (سرمه ای) قانع می شود. قاسم بن عبدالله بیمار می شود و از جانب حاکمان عباسی طبیب برای وی اعزام می دارند. طبق برخی نقل ها توسط طبیب عباسی مسموم و شهید می شود. (3)

ص: 240

1- همان، مقاتل الطالبيين، ص 480 تا 490

2- همان، ص 480

3- همان، ص 491.

اشاره

نسب از دو جانب طالبی تبار است. از جانب پدر «ابو الحسین» یحیی بن عمر بن الحسین بن زید بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام. مادر «ام الحسن»، بنت عبدالله بن اسماعیل بن عبدالله بن جعفر بن ابی طالب. (1)

ابوالفرج درباره وی مینگارد مردی شجاع، تک سوار، با بدنی سترگ و عزمی مصمم بوده است.

مسعودی مینگارد، زاهد و عابد و عالم و نیز فردی مدبر و سیلم العقل بوده است. وی بسیار مهربان و عطف به عموم مردم، و محور مراجعات خانواده و طایفه اش بوده است و در بغداد مقیم بوده است. (2)

یحیی در زمان متوکل به بلاد شرق و خراسان هجرت می کند. عبدالله بن طاهر حاکم متوکل در آن بلاد و نیشابور وی را به نزد متوکل برمی گرداند. متوکل وی را تسلیم عمر بن فرج می کند. بین این دو درگیری و مشاجره شدید رخ می دهد که دوباره وی را به نزد متوکل برمی گرداند. متوکل بعد از این که دستور ضرب و شتم وی را صادر می کند، به دستور او، وی را شکنجه نموده در خانه فتح بن خاقان زندانی می کنند. بعد از مدتی از زندان آزاد می شود به بغداد برمی گردد. تا زمان مستعین در بغداد می ماند، آنگاه در زمان مستعین در کوفه قیام می کند. (3)

ص: 241

-
- 1- مقاتل الطالبيين، ص 506، مروج الذهب، ج 4، ص 63
 - 2- مقاتل الطالبيين، ص 506 مروج الذهب، ج 4، ص 43 و 65
 - 3- مقاتل الطالبيين، ص 506 طبری، ج 159، الکامل، ج 6 ص 127.

یحیی بن عمر در طول مدت حکومت داری متوکل بعد از آزادی از زندان سکوت می کند. شاید علت سکوت تفاوت سیاست مداری و دیکتاتوری متوکل با مستعین است. زیرا مدت حکومت متوکل از همه حاکمان زمان امام هادی علیه السلام بیشتر است و در عین حال حرکت اجتماعی و قیام ها در این مدت کمترند. زیرا وی بسیار خشن بوده و علویان را از سامرا و عراق به اطراف پراکنده کرد. در هر صورت این شخص مجاهد وارسته به محض هلاکت متوکل در سال 248 در منطقه کوفه برای بار دوم نهضت خود را آغاز می کند. در آغاز نخست به زیارت مزار حسین بن علی علیه السلام شهید همیشه جاوید در کربلا می رود. در جمع زائران حسینی سخن آغاز و مردم را فراخوانی می نماید. جمع زیادی به دور وی گرد می آیند. آنگاه از کربلا به منطقه «در شاهی» و از آنجا شبانه وارد کوفه می گردد. یاران وی در کوفه ندای «هل من ناصر» سر می دهند. جمعیتی از وی حمایت می کنند. کوفه را تسخیر می کنند. افراد سرشناس و اندیشمند از شیعیان و زیدیه از ایشان حمایت می کنند، *مَمَّنْ لَهُمْ تَدْبِيرٌ وَ بَصِيرَةٌ فِي شِيعَتِهِمْ* . (1) نه تنها منطقه کوفه بلکه بغداد پر آوازه نیز به هواداری از یحیی تمایل پیدا می کند، *وَ كَانَ هَوَى أَهْلِ بَغْدَادَ مَعَ يَحْيَى* . (2) مردم بغداد به مجاهدان علویون کمتر تمایل داشتند، اما از ایشان هواداری می کنند. (3)

ص: 242

1- طبری، ج 8 ص 229، الکامل، ج 6، ص 198 و 199.

2- همان، مقاتل الطالبیین، ص 507.

3- همان

هنگامی که خبر قیام یحیی به بغداد می‌رسد، والی بغداد محمد بن عبدالله بن طاهر است. وی عمویش حسین بن اسماعیل را فرا می‌خواند و سپاهی مجهز همراه وی می‌سازد. درگیری سختی میان دو نیرو شکل می‌گیرد. کشتار ادامه می‌یابد؛ یحیی در میدان جنگ تنها می‌جنگد تا به شهادت می‌رسد.

حسین بن اسماعیل که افتخار به این فتح و پیروزی می‌نمود سر یحیی بن عمر را به بغداد نزد محمد بن عبدالله می‌فرستد. مردم بغداد نگران از اوضاع کوفه مرگ یحیی را باور نمی‌کردند. حتی بچه‌ها در کوچه‌ها فریاد می‌کشیدند که نه کشته شده و نه فرار کرده است.

هنگامی که برادر مادری یحیی، «علی بن محمد صوفی» خبر شهادت برادرش را منتشر می‌سازد مردم را باور می‌آید. آنگاه بغداد یک پارچه گریان و شیون می‌شود. سپس سر یحیی را به همراه عده‌ای از اسرا به بدترین شکل وارد بغداد می‌کنند. به گونه‌ای که اهل بیت یحیی را به زنجیر کشیده‌اند و با خشونت و عنف آنان را حرکت می‌دهند، اگر کسی عقب می‌افتاد گردنش را می‌زدند. آنان را وارد مجلس بزم محمد بن عبدالله می‌کنند. عده‌ای چاپلوس وارد مجلس می‌شوند و به محمد بن عبدالله فتح و پیروزی اش را تبریک و تهنیت می‌گویند. ابوهاشم داود جعفری همراه اسرا و سر یحیی وارد مجلس می‌شود. خطاب به محمد بن عبدالله می‌گوید: به تو مرگ کسی را تهنیت می‌گویند که اگر رسول الله صلی الله علیه و اله وسلم اکنون زنده بود به رسول الله صلی الله علیه و اله وسلم تسلیت و تعزیت می‌گفتند! محمد که جوابی نداشت،

سکوت می کند. اما دو اقدام دیگر نیز انجام می دهد. به همسر و خواهر و خانواده خود دستور می دهد از آن خانه خارج شده به طرف خراسان رهسپار شوند. زیرا می گوید سرهای این اهل بیت در هر خانه ای وارد شوند نعمت و برکت و دولت و شوکت از آن خانه رخت بر می بندد!

دیگر این که بعد از مدتی نامه مستعین از سامرا به بغداد می رسد که اسرا را آزاد کنند. اسرا آزاد می شوند؛ اما فرمانده سپاه یحیی بن عمر به نام «اسحاق بن جناح» زندانی می ماند تا در زندان رحلت می کند. وی را به خاک می سپارند. بعد از مدتی نامه دستور العمل محمد بن عبدالله پیدا می شود که در آن نامه دستور داده بوده است که اسحاق بن جناح را نباید در قبرستان مسلمانان دفن کنند، وی را کفن نکنند و نماز هم نخوانند، و در قبرستان یهود به خاک سپارند! بدن «اسحاق بن جناح» را که با لباس هایش دفن شده بود بیرون می آورند. در خرابه ای می افکنند دیوار را بر روی جنازه خراب می کنند. (1) اما سر یحیی را به سامرا نزد مستعین اعزام می کنند. مستعین یک لحظه سر را در شهر نصب می کند دستور می هد پایین آورده به بغداد برگردانند تا در بغداد بر بالای بلندی نصب کنند. ولی به لحاظ بحرانی بودن بغداد محمد بن طاهر جرئت چنین کاری را نمی کند؛ سر را داخل صندوق در اسلحه خانه مخفی می نماید. سرهای بقیه شهدا را نیز جرئت نصب نمی کند و دستور می دهد دفن نمایند. (2)

ص: 244

1- مقاتل الطالبین، ص 506 تا 521 مروج الذهب، ج 4، ص 63 تا 67 طبری، ج 8، ص 229 تا 233 الکامل، ج 6 ص 198 تا 201،

یعقوبی، ج 2، ص 463

2- الکامل، ج 6 ص 200

نکاتی بسیار مهم از قیام «یحیی بن عمر» شهید راه خدا شفاف می باشد.

1- شخص یحیی فردی وارسته و پرهیز کار و سترگ و مقاوم در راه رسیدن به اهداف قیام خویش می باشد.

2- دعوت و فراخوانی وی همانند بسیاری از مجاهدان علوی «الرضا من آل محمد» منظور این شعار همان امام معصوم هر زمان بوده است که در این زمان منظور امام هادی علیه السلام می باشد. قیام وی مورد تأیید امام هادی علیه السلام بوده است.

3- جمعیت زیادی از تشکل همسوی اهل بیت در منطقه «کوفه» از یحیی حمایت می نمایند که دلیل به انسجام و آمادگی تشکل همسوی اهل بیت علیهم السلام می باشد.

4- مردم بغداد نیز حمایت خودشان را از قیام یحیی آشکار می سازند. تاکنون طبق نظر تاریخ نگاران مردم بغداد از هیچ کدام از مجاهدان علویون این گونه حمایت نکرده بودند. این نکته این حقیقت را شفاف می سازد که تشکل همسوی اهل بیت علیهم السلام به کوفه و کربلا و اطراف محدود نمی شده بلکه از مرو تا طالقان و نیز بغداد پایتخت پر آوازه عباسیان را به طور گسترده فرا گرفته است. که بغداد در مرگ یحیی یک پارچه عزادار می شود و یکپارچه ضجه و شیون می زند.

5- ستم عباسیان نسبت به اهل بیت و چالشگران خود کمتر از امویان نیست. بلکه شدیدتر و قیح تر نیز هست. اسرا و اهل بیت یحیی را به شکل بدتر از اهل بیت حسین علیه السلام و اسرای کربلا وارد بغداد نمودند. رفتار حاکم عباسی با سر شهدا و اسیران علویان در بغداد با رفتار حاکم اموی (یزید) با سرهای شهدا کربلا و اسرای آل البیت در شام چه تفاوتی دارد؟!

6- حاکم وقیح عباسی دستور می دهد فرمانده سپاه یحیی بن عمر را نبش قبر کنند و جنازه را بدون غسل و کفن در قبرستان یهود به خاک سپارند! این رفتار را امویان در حق اهل بیت نداشتند، به همین خاطر مظلومیت وی و یارانش فوق العاده است. به همین خاطر در مورد هیچ یک از شهدا علویان که در زمان عباسیان به شهادت رسیدند این مقدار مردم متأثر و گریان نشدند. و این مقدار در عزا و مصایب آن شعر و مرثیه نگفتند. دور و نزدیک، صغیر و کبیر، باوقار و پست در حق وی گریستند و مرثیه گفتند. (1)

7. نکته مهم تر از همه این که برخوردها و خشونت ها نشان می دهد که عباسیان تا چه حد از جریان شکل همسوی اهل بیت هراسناک بودند. این نکته به خوبی شفاف است که این حرکت ها و قیامها تا چه حد پایه ستم را می لرزاند که تا چه وسعت و گستردگی خطر ایجاد نموده است. که این گونه با هواداران اهل بیت با خشونت برخورد

ص: 246

1- مقاتل الطالبین، ص 511، مروج الذهب، ج 4، ص 65، نمونه هایی از اشعار و مرثیه را در این دو منبع می توان ملاحظه نمود.

می کنند. آیا این شواهد نشانگر موقعیت اجتماعی اهل بیت علیهم السلام نیست؟ و آیا این موارد بهترین دلیل بر نفوذ اجتماعی علی بن محمد علیه السلام نیست؟ وقتی این چنین است، باید حاکم عباسی علی بن محمد علیه السلام را در میان ارتش و داخل پادگان محاصره نمایند.

8- یحیی را عده ای از بزرگان و عالمان و افراد با نفوذ کوفه و معلمان و شاعران همراهی می نمایند. (1)

6- حسین بن محمد حرون

در سال 251 بعد از قیام یحیی بن عمر، حسین بن محمد بن حمزه بن عبد الله بن الحسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام در کوفه قیام می کند. سیصد نفر از بنی اسد و سیصد نفر از زیدیه و جارودیه با وی همراه می شوند. محمد بن عبد الله حاکم بغداد «مزاحم بن خاقان» را با سپاهی بزرگ و مجهز برای مقابله با وی اعزام می دارد. باران وی از دورش پراکنده شده تنها می ماند. وی نیز پنهان شده از کوفه به سامرا فرار می کند. در سامرا با «معتز» بیعت می کند. آنگاه دوباره عزم قیام می نماید که دستگیر شده به مدت ده سال زندانی می شود. معتمد وی را در سال 268 آزاد می کند. دوباره به عراق و کوفه برمی گردد و تلاش هایی انجام می دهد. بعد از دستگیری در واسط عراق زندانی می شود و در سال 271 می میرد. از قیام وی ستایش نشده است. (2)

اما در کوفه مزاحم بن خاقان که برادر فتح بن خاقان وزیر اعظم متوکل است طبق گزارش از اصحاب حسین بن محمد هفده نفر از

ص: 247

1- مقاتل الطالبین، ص 510 مروج الذهب، ج 4، ص 65

2- مقاتل الطالبین، ص 521 مروج الذهب، ج 4، ص 69 طبری، ج 8، ص 286

زیدیه کشته می شوند. و نیز از اعراب دیگر سیصد نفر کشته می شوند. هفت عدد از بازارهای کوفه را به آتش می کشند. به خانه های علویون حمله می نمایند و صدها خانه را به آتش می کشند. تمام زنان علوی را زندانی می کنند. زن علویه را به عنوان کنیز در معرض فروش قرار می دهند و جنایت های بی شرمانه دیگر. (1)

7- محمد بن جعفر

نسبت وی محمد بن جعفر بن الحسن بن جعفر بن الحسن بن ابی طالب علیه السلام از نوادگان امام مجتبی علیه السلام می باشد. وی جانشینی «حسین حرون» در کوفه است. بعد از حسین حرون در کوفه قیام می کند. وی را محمد بن عبدالله والی بغداد فریب می دهد. وعده استانداری کوفه را به وی می دهد. آنگاه بعد از دسترسی وی را دستگیر نموده به سامرا اعزام می کند. در سامرا زندانی می شود، و تا لحظه مرگ در زندان می ماند. (2)

8- حسن بن زید

وی نیز از نوادگان اما حسن مجتبی علیه السلام است. نسب وی عبارت است از حسن بن زید بن محمد بن اسماعیل بن الحسن بن زید بن الحسن بن الحسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام.

چون با مرگ متوکل از هیبت و دیکتاتوری حاکمیت عباسی کاسته شده، زمینه حرکت های اجتماعی و قیام علیه حاکمان عباسی بیشتر

ص: 248

1- طبری، ج 8، ص 287.

2- مقاتل الطالبین، ص 522

هموار شده است. به همین خاطر به موازی قیام یحیی بن عمر در منقطه مرکزی کشور اسلامی یعنی عراق، بلافاصله بعد از شهادت یحیی بن عمر در سال 250 در شرق بلاد و طبرستان قیام حسن بن زید رخ می دهد. حسن بن زید بعد از درگیری های زیاد با نیروهای وفادار محمد بن عبدالله الطاهر که بعد از غلبه بر یحیی بن عمر طبرستان را مستعین به وی پیش کش نموده بود، شکست می خورد. حسن بن زید بر طبرستان (مازندران فعلی) و دیلم (گیلان فعلی) و نیز گرگان پیروز و حاکم می شود. از جانب غرب طبرستان تا مرز همدان در اختیار حسن بن زید قرار می گیرد. (1) در این نبرد نیروی جنگ آور حسن بن زید بیش از سی هزار نفر می باشند. که در نامه محمد بن عبدالله به مستعین آمده که بیش از سیصد نفر از فرماندهان سپاه حسن بن زید را به قتل رسانده است. (2)

نکته مهم دیگر این که خلیفه با بسیج این همه عده و غده و تجهیزات نظامی نمی تواند به حسن بن زید غلبه کند. حسن بن زید بیست سال تمام از سال 250-270 (سال رحلت وی) این مناطق را در اختیار دارد. بعد از خودش هم برادرش محمد را جانشین انتخاب می نماید. محمد بن زید در سال 277 وارد دیلم می شود و بر دیلم مسلط می گردد. حسن بن زید و نیز محمد بن زید فراخوانی و شعارشان همان شعار معروف علویون «الرضا من آل محمد» می باشد. (3)

ص: 249

1- مروج الذهب، ج 4، ص 68 طبری، ج 8 ص 238.

2- طبری، ج 8، ص 269

3- مروج الذهب، ج 4، ص 68 طبری، ج 8، ص 238، مقاتل الطالبیین، ص 490.

قیام حسن بن زید یکی از پر شکوه ترین و موفق ترین قیام های این دوران به شمار می ورد. این قیام آسیب جدی به خود کامگان وارد ساخته و منطقه وسیعی از کشور اسلامی را در این مدت از زیر یوق آنان بیرون می آورد.

9- محمد بن جعفر

نسب، محمد بن جعفر بن الحسن بن عمر بن علی بن الحسین است، در سال 250 همزمان با قیام حسن بن زید در ری قیام می کند. مادرش، «رقیه» بنت عیسی بن زید بن علی بن الحسین بن علی. وی مردم را به سوی حسن بن زید فرا می خوانده است. درگیری های نظامی زیادی بین ایشان و نیروهای عباسیان انجام می گیرد. مدتی در ری مستقر می شود. لیکن نیروهای محمد بن عبدالله بن طاهر به فرماندهی محمد بن میکال بر وی غلبه کرده و محمد بن جعفر اسیر شده به نیشابور فرستاده می شود. در نیشابور به دستور محمد بن عبدالله زندانی شده و در همان جا رحلت می کند. (1)

حسن بن زید نیروی کمکی به فرماندهی «واجن» اعزام می دارد. با نیروهای محمد بن میکال درگیر شده و مجدداً ری در اختیار نیروهای حسن بن زید قرار می گیرد. (2)

10- احمد بن عیسی

در همین زمان احمد بن عیسی بن الحسین بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام ظهور می کند. اقدام وی نیز در منطقه ری است،

ص: 250

1- مروج الذهب، ج 4، ص 69، مقاتل الطالبیین، ص 490، طبری، ج 8، ص 238.

2- طبری، ج 8، ص 238.

بر مردم ری نماز عید بر پا می کند. و شعارش «الرضا من آل محمد» می باشد. مردم را به سمت حسن بن زید فرا می خوانده است. محمد بن علی طاهر که از آل طاهر و والی عباسیان در نیشابور بودند، با احمد بن عیسی درگیر می شوند. احمد بن عیسی او را شکست می دهد.

(1)

11- کوبی

کوبی یعنی حسین بن احمد بن محمد بن اسماعیل بن محمد بن عبدالله الأرقط بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب. در منطقه قزوین و زنجان قیام می کند و این منطقه را تسخیر می نماید. آل طاهر که محمد بن عبدالله طاهر حاکم نیشابور است از آنها پس می گیرد.

(2)

12- محمد بن احمد بن عیسی بن زید بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب . وی نیز در زمان مستعین در بصره قیام می کند. توسط سعید بن الحاجب دستگیر و زندانی می شود. و در زندان رحلت می کند. (3)

13- جعفر بن اسماعیل بن موسی بن جعفر در مغرب به دست «ابن اغلب» کشته می شود. (4)

14- ادریس بن موسی در سال 250 در منطقه ری قیام می کند. (5)

ص: 251

1- مقاتل الطالبین، ص 490، مروج الذهب، ج 4، ص 69، طبری، ج 8 ص 238، الکامل، ج 6، ص 204.

2- مقاتل الطلین، ص 490، مروج الذهب، ج 4، ص 69 طبری، ج 8، ص 302.

3- مروج الذهب، ج 4، ص 95

4- همان

5- طبری، ج 8 ص 238

این موارد تنها بخشی از حرکت های اجتماعی زمان امام هادی علیه السلام می باشد. زیرا نه می توان ادعا کرد که همه قیام ها در تاریخ مکتوب و ثبت شده باشند و نه می توان گفت ویژگی های رهبری و نیز تأثیر گذاری این حرکت ها کامل ثبت شده باشد. در عین حال از همین موارد با همین مقدار از ویژگی ها که منتقل شده اند، می توان نتایج چشم گیری را به دست آورد. برخی از این موارد را این گونه می توان جمع بندی نمود.

1- این حرکت های اجتماعی و قیامها با تفاوت هایی که دارند خاستگاه همه آنها یک جریان اجتماعی می باشد. و آن جریان اجتماعی که از اهداف و آرمان های شکل همسوی اهل بیت علیهم السلام در طول تاریخ اسلام حمایت نموده است. ویژگی های رهبری این قیامها و اهداف و انگیزه هایی که در پیش می گرفته اند و مقاومت و پایداری رهبران و همراهان آنان در عین حال که متفاوت بوده، به هم پیوسته و آرمانی و فرهنگی همگون داشته است. خاستگاه همگی آنها فرهنگ و اندیشه تشیع می باشد.

2- رهبران این جریان ها جز اندک افرادی مؤمن و پایدار و مصمم در رسیدن به اهداف بوده اند. آنان افرادی زمان شناس و موقعیت شناس

ص: 252

بوده اند و به همین خاطر انتخاب زمان قیام و حرکت اجتماعی و نیز مناطق بسیار هوشمندانه عمل می نموده اند. و به دلیل مناطق و زمانی را بر می گزیده اند که از حمایت های گسترده ای بهره مند شوند.

3- رهبری اصلی این حرکت را امامان معصوم هر زمان عهده دار بوده اند که به صورت مستقیم و یا غیر مستقیم از این حرکت ها حمایت کرده اند و نقش خود را در ستیز علیه ستمگران ایفا نموده اند.

به همین سبب ساختار و فرایند این نهضت ها یکسان است و ستایش ها نیز شامل همگان است. اگر رسول الله صلی الله علیه واله وسلم در مورد نهضت «زید شهید» فرموده باشد. زید و یارانش بدون حساب وارد بهشت خواهند شد، **يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ**، (1) این ستایش شامل یحیی بن عمر و ... نیز هست. اگر امام صادق علیه السلام در مورد «زید شهید» می فرماید، ... **كَانَ رَجُلًا لَدُنْيَانَا وَ آخِرَتِنَا** (2)، درباره یحیی بن عمر نیز می باشد. اگر امام کاظم علیه السلام در مورد قیام حسین شهید فخر فرمود، ... **مُسْلِمًا صَالِحًا صَوَّامًا قَوَّامًا أَمْرًا بِالْمَعْرُوفِ نَاهِيًا عَنِ الْمُنْكَرِ** ... (3) این ستایش از یحیی بن عمر و همانند او نیز می باشد. زیرا رهبران همه وارسته اند و هدف همه این نهضت ها امر به معروف و نهی از منکر است. اگر امام جواد علیه السلام در مورد مصائب شهید فخر فرمود، بعد از کربلا فاجعه ای تلخ تر از شهید فخر بر اهل بیت وارد نشده است، **لَمْ يَكُنْ لَنَا بَعْدَ الطُّفِّ مَصْرَعٌ أَعْظَمُ مِنْ**

ص: 253

1- مقاتل الطالبین، ص 127، روضة الواعظین، ص 260، سفینه البحار، ج 1، ص 577

2- سفینه البحار، ج 1، ص 577

3- مقاتل الطالبین، ص 380.

فخ (1)، مشابه این تلخی و مصیبت در مورد یحیی بن عمر نیز رخ داد! که سرهای شهدا را به همراه اهل بیت وی آن گونه به بغداد آوردند. تفاوت این دو بغداد و شام است و نیز تفاوت دیگر یکی حاکم اموی دیگری حاکم عباسی است. از نظر حقیقت جنایت و فاجعه هیچ تفاوتی وجود ندارد.

4- این جریان ها با فراز و نشیب هایی که داشته اند بسیار گسترده بوده اند، بطوری که در هر زمانی مناطق وسیعی از بلاد اسلامی را در بر می گرفته اند. در زمان امام هادی علیه السلام این ویژگی بسیار پررنگ است که از مرکز خلافت بغداد و سرزمین همیشه سبز طبرستان و ری و همدان را فرا گرفته است. و این نشان دهنده توانمندی و گستردگی تشکل همسوی اهل بیت علیهم السلام در طول تاریخ اسلام بوده است. تشکل همسو گرچه گاهی کم سو می شده است، لکن همواره به عنوان یک جریان بزرگ اجتماعی تداوم یافته است و در جامعه اسلامی هیچ فرقه و تشکلی به مقدار تشیع تأثیر گزار فرهنگی و ظلم ستیزی نبوده است.

5- امامان معصوم هر کدام در زمان خودشان با تفاوت هایی که داشته اند بهترین و بیشترین نقش را در حرکت های اجتماعی و اعتدال و رهنمون و ساماندهی آنها به اهداف صحیحی نقش ایفا نموده اند. امامان شیعه با فرهنگ سازی و با دایر کردن حوزه های فقهی و فرهنگی و با رهنمون حرکت های اجتماعی بیشترین نقش فرهنگی و

ص: 254

اجتماعی و آزاداندیشی را داشته اند. به همین خاطر خودشان هیچ گاه در آسایش و امنیت نبودند و هیچ کدام به مرگ طبیعی از دنیا نرفته اند. یا در میدان و یا در زندان به شهادت رسیده اند و یا در تبعیدگاه های طوس، بغداد و سامرا! و اگر در موطن خود مدینه هم عمر را پایان برده اند؛ عاقبت عمر آنان رنگین و سرخ و سبزینه بوده است.

6- رهبری این حرکت ها در زمان امویان و نیز عباسیان نوعا از تبار عترت می باشند. نسب یا از دو جانب (پدر و مادر) و یا از جانب پدر علوی و فاطمی است در نهایت طالبی بوده اند. و این یکی از برکات عترت است. این نسل و تبار بیشترین نقش را در ظلم ستیزی و استقرار ارزش های دینی داشته اند و درخت سبز و شاداب دین همواره با خون عترت و تبار عترت آبیاری شده است. هیچ تباری به مقدار علویون و فاطمیون در استقرار دین الهی نقش ایفا ننموده است. از این جهت عترت رسول الله صلی الله علیه و اله وسلم و تبار آنان بیشترین حقوق را به جامعه اسلامی و بلکه انسانی دارند.

7- سیره و اندیشه امامان شیعه برگرفته از سیره رسول الله صلی الله علیه و اله وسلم است. به همین خاطر بیشترین خطر را برای حکومت ها و جریان های ستم، پدید آورده اند. خودکامگان همواره تاج و تخت خود را از این جریان در خطر می دیدند. و علت خشونت علیه آنان و هوادارانشان نیز همین موج آفرینی هاست که برای آنان پدید آورده اند. بر این اساس ستیز با ظلم و ظالم از اندیشه های شفاف و سیره محکم بدون غبار عترت

رسول الله صلى الله عليه واله وسلم می باشد. و پیروان آنان هم در هر زمان باید این گونه باشند. عترت در هیچ زمانی ستم و ستمگر را برنتابید. هماره خطر اصلی بر خودکامگان بوده اند. موضع گیری امام هادی علیه السلام در برابر ستم عباسیان بسیار شفاف است. این حرکت ها عموماً به رهنمود امام هادی علیه السلام شکل می گیرند.

سه گروگان خود کامگی

خودکامگان در هر زمان به نام دین یا هر نام دیگری هماره سه گروگان و اسیر در آغوش خود دارند. دین، اندیشه و مردم دین به مردم اندیشه و آزادگی می دهد. دین انسان و جامعه را آزاداندیش و گریم و مهربان بار می آورد. دین اجازه برده شدن و ذلت پذیری به انسان را نمی دهد. دین همان گونه که ظلم و ستم را نکوهش می کند، ظلم پذیری را هم به دور از کرامت انسانی می داند. خودکامگان تلاش می کنند در قدم نخست جامعه را از دین تهی کنند. دین را بی محتوا نمایند. دین را وارونه جلوه دهند. دین را تحریف و توأم با خرافات نمایند. زیرا دین زلال و شفاف مردم را سترگ و آزاداندیش و با کرامت پرورش می دهد. خودکامگان نخست دین مردم را به اسارت می گیرند. آنگاه آزاد اندیشی را از مردم می گیرند و در نهایت خود مردم را به اسارت در می آورند. در طول تاریخ حکومت داری امویان و عباسیان دین و اندیشه و مردم در اسارت خودکامگان بوده است. و حرکت های آزادی خواه و ستم ستیزی، بر این تاریکی ها تاخته اند. این همان اندیشه شفاف علی علیه السلام

است که فریاد برآورد که دین اسیر خودکامگان شده است، اِنَّ هَذَا الدِّينَ كَانَ اَسِيْرًا بِاَيْدِي الْاَشْرَارِ ..

و این همان اندیشه شفاف و جامع و روشن رسول الله صلی الله علیه و اله وسلم است که فرمودند، هنگامی که خود کامگان حاکم شوند، دین و اندیشه مردم را به گروگان می گیرند، اذا بلاع و لدا العاصر (الحکم) ثلاثین رجلاً اتخذوا امال الله دولا و دین الله و غلا و عباد الله خوفاً . (1) البته که رهنمود رسول الله صلی الله علیه و اله وسلم به زمان امویان محدود نمی شود و در هر زمان این گونه است. این قیام ها در راستای این رفتار خودکامگان انجام می گیرد. برای آزادی دین و اندیشه و مردم از اسارت و چنگال خود کامگان می باشد.

دست آورد قیام ها

دست آورد این قیام ها را با تفاوت هایی که این حرکت های اجتماعی با یکدیگر دارند در دو مرحله می توان مطرح ساخت.

الف: مرحله نخست که دست آورد زودرس قیام هاست، آسیب رساندن به نظام های ستم و نهی از منکر می باشد. که به دنبال آن استقرار ارزش های دینی در جامعه است. ستیز با ستمگران نقش مهم در جهت استقرار دین و ارزش های الهی دارد. اگر ستیز با ستمگران رخت بریندد، فساد و تباهی دامن همه افراد را می گیرد، تمام مظاهر دینی و الهی تخریب می شود. و نمادهای ارزشی همگی به فراموشی

ص: 257

1- کنز العمال، ج 11، ص 117، مستدرک، انساب اشراف، ج 5، ص 64، منابع شیعی

سپرده می شوند، لَوْلَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ. (1) «اگر خدا خطر اشرار را به واسطه ابرار و مجاهدین دفع نکند، زمین را تباهی فرا می گرفت.» فساد و تباهی در صورتی زمین را فرا می گیرد که دین رخت بریندد. که در مورد دیگر بیان می کند، وَ لَوْلَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهْدَمَتْ صَوَامِعُ وَ بِيَعُ وَ صَلَوَاتُ وَ مَسَاجِدُ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا. (2) «اگر دفع اشرار توسط ابرار نباشد، مراکز دینی و عبادی مانند صومعه ها، کلیساها، کنیسه ها و مساجد همه منهدم می شدند».

ستیز با خودکامگان فرصت را از آنان می گیرد. آنان اگر فرصت کنند تمام مظاهر دینی و پایگاه های دینی را به هر رنگی و مذهب که باشد، مسجد و کلیسا و کنیسه، حتی صومعه دیر نشین را بر سرش خراب می کنند. زیرا همه این مراکز با تفاوتی که دارند رنگ و بوی دین و ارزش الهی می دهند. و همه این مراکز برای خود کامگان خطر آفرین خواهند بود. این مرحله اول استقرار دین است.

این مرحله وقتی انجام گرفت نهی از منکر شکل گرفت ستمگر ریشه کن یا حداقل محدود شد، آنگاه نوبت استقرار ارزش های دینی فرا می رسد. زیرا که ستیز تمکن و قدرت می آورد و قدرت زمینه را برای استقرار ارزش ها فراهم می سازد، الَّذِينَ أَنْ مَكَّنَّا هُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ. (3) «آنان که هنگامی که به آنان قدرت دادیم، نماز را بپا دارند».

ص: 258

1- بقره، 251

2- حج 40

3- حج، 41.

این قیام ها آسیب جدی به خود کامگان وارد می سازند. و آنان با وجود این حرکت ها هیچ گاه با خیال آسوده نمی توانند به تباهی پردازند.

ب: دست آورد مرحله دوم این قیام ها که نتیجه دیررس چه بسا باشد، سقوط نظام های سیاسی خودکامه است. این قیام ها در نهایت سقوط آنان را سبب هستند. این قیام ها همانند سیلاب هایی هستند که پایه های سست کاخ های ستم را می شویند. و آنگاه سقف کاخ ستم بر سر ستمگران فرود می ریزد. اگر خون حسین علیه السلام دودمان ابوسفیان را سرنگون ساخت و امویان بعد از مدتی جولان و جرم و جنایت به پایان خط رسیدند. خون شهیدان دیگر علویان نیز این گونه اثر دارد. یزید اموی آن زمان که سر حسین علیه السلام را در کاخ ستم مقابلش نهاده بودند، و به آن جسارت می کرد، هیچ گاه باور نمی کرد که چند صباح بعد از این خونها سیلابی پدید خواهد آمد. ستم و ستمگر را در کام خویش فرو خواهد برد، انَّ آلِ ابوسفیان قَتَلُوا الْحُسَيْنَ فَتَنَعَ اللَّهُ مَلَكَهُمْ ، (1) امام صادق علیه السلام می فرماید خون حسین دودمان ابوسفیان را درهم نوردید. این قیام ها پیش از زمان امام هادی علیه السلام و بعد از ایشان در زمان دیگر خلفای ستمگر عباسی تداوم یافت، تا به سرنگونی آنان انجامید. متوکل عباسی زمان امام هادی علیه السلام از دیکتاتورهای به نام عباسیان است. این قیام ها در زمان وی و بعد از وی ستمگران را در سرایشی آن هم

ص: 259

با شیب تند قرار داد. به همین خاطر دوران متوکل آغاز دور دوم عباسیان است. تا این زمان جولان عباسیان به قله خودکامگی نزدیک شده است. از این زمان آغاز فرود است. در دوره دوم روی به تضعیف است. فساد و تباهی همواره فزونی یافته است. قیام ها هم همچنان تداوم یافته اند. بعد از چند صباحی حکومت های مستقل مانند فاطمیان و به خصوص آل بویه پدید آمده و در نهایت امپراطوری عباسی با نفوذ سلجوقیان و با حمله پایانی مغولها برچیده می شود. (1)

فرهنگ و اعتقاد

اشاره

بنیان و اساس هر شکل اجتماعی را باورهای آن شکل می دهد. به همین خاطر جریان های اجتماعی بر اساس فرهنگ ها و باورها ساماندهی می شوند. بنیان شکل اجتماعی همراه عترت نیز بر عقیده و باور استوار شده است. امتیاز فرهنگ این شکل با سایر فرق در اعتقاد

ص: 260

1- علل سقوط امویان و اقتدار عباسیان را این گونه می توان شمرد: 1- خستگی مردم از ستم امویان، 2 تظاهر به مشروعیت به پیشگویی های رسول الله صلی الله علیه واله وسلم در مورد جانشین عباسیان، 3- خشونت وسیع و شناوری کشتی بر امواج خون، 4- توجیه مذهب برای اطاعت مطلقه از خلیفه و سنت گرایی، نمونه آن در عصر متوکل گوشزد شد، 5- انسجام و تدبیر و سیاستمداری بنیان گذاران و برخی دیگر، 6- رویکرد به خرافات و دین عجایز و رمالی و فال بینی و طالع بینی و.... علل سقوط عباسیان را نیز این گونه می توان توضیح داد: 1- نفوذ بیگانگان فارس ها، ترکها، 2- رویکرد خلفا به عیش و نوش و تباهی، 2- بی عدالتی اقتصادی و تبعیض در اقصاء ملت، 4- اشرافی گری در بارها و اسراف و تبذیرهای بی حد، 5- بی توجهی به آبادگری زندگی و عمران، 6- ستم بی حد بر علویان، 7- قیامها و نهضت های علویان، 8 ایجاد تفرقه و درگیری در میان قومیت هایی مانند طاهریان، فاطمیان، آل بویه و سلجوقیان، در نهایت حمله مغول تیر ترکش بر جسم نیمه جان است. اینها دست آورد نهایی این قیامها و ثمره خون پاک شهیدانی است که در این درگیری ها به شهادت رسیده اند.

به امامت و رهبری افراد شاخص با ویژگی های منحصر به فرد می باشد. تشکل همسوی عترت بر این باور است که جانشینی رسول الله صلی الله علیه و اله وسلم یک امر مهم الهی است و جانشین از ویژگی های مهم علم و تقوا و عصمت باید بهره مند باشد. باید شخصی اجتماعی و مدیر و مدبر و مورد پذیرش مردم باشد.

این تشکل بر اساس فقه و فرهنگی و باور تشیع بنیان نهاده شده است. بنیان باروری عقیده این تشکل به زمان امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام بازگشت دارد. علی علیه السلام بعد از رسول الله صلی الله علیه و اله وسلم به ویژه در زمان حکومت داری خود به تحلیل و باروری این عقیده و باور این تشکل پرداخت و جریان بزرگ فرهنگی پایدار پدیدار ساخت. زمان علی علیه السلام اوج شکوفایی فرهنگ و عقیده و باور این تشکل است. امیر المؤمنین در فرصتی که داشت از یک جانب و مهم تر از آن علم و اندیشه و دانش لدنی و بی پایان که علی از آن بهره مند بود این تشکل را ساماندهی نمود. رسول الله در مورد دانش و فضیلت علی علیه السلام فرمود، **إِنَّكَ تَسْمَعُ مَا أَسْمَعُ تَرَى مَا أَرَى**، **(1)** «آنچه من از غیب می شنوم و می بینم تو نیز می شنوی و می بینی.» گفتار و میراث علی علیه السلام که نهج البلاغه بخشی از آن جلوه گر می باشد، بهترین گواه این مدعی است.

اما شکوفایی فقهی تشکل همسوی اهل بیت به دوران امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام بازگشت دارد. گرچه همه امامان در باروری فقه و فرهنگ تشیع سهم هستند؛ لیکن اوج شکوفایی فقهی و استقرار

ص: 261

1- نهج البلاغه، خ 192، ص 222.

شریعت شیعه در زمان این دو امام است. امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام فرصتی فراهم آوردند تا بتوانند فقه شیعه را که همان فقه خالص اسلام است. در دانشگاه باقر العلوم علیه السلام و صادق آل محمد علیه السلام توسعه و شکوفا سازند. بنیان گذار دانشگاه در مدینه امام باقر علیه السلام است که در زمان امام صادق علیه السلام به اوج شکوفایی رسیده است. این دو امام همام با دایر کردن دانشگاه فقه و معارف دین و شریعت را به صورت گسترده و شفاف تحلیل نموده و فقه و حقوق پایدار تشیع را شکوفا ساختند.

سایر امامان نیز همین روش را پی گرفته اند. هیچ امامی در هیچ زمانی به ساماندهی فرهنگی تشکل همسوی اهل بیت بی توجه نبوده است. زیرا این تشکل بر محوریت فقه و فرهنگی شکل گرفته است. و تمام امامان تلاش نمودند تا فقه و فرهنگ را بارور سازند. اگر جنبه باور و عقیده تأمین شود تشکل از هر جهت ایمن شده است. آنگاه می تواند در جامعه پر از امواج دریای متلاطم حضور پیدا کند و می تواند از توفان ها و بحران عبور نماید. به خاطر این مهم است که مشاهده می شود امامان تلاش نمودند تا حوزه های فقهی و فرهنگی دایر کنند و شاگردانی برجسته و آشنا به عقاید و فقه تربیت نمایند. شاخص های عترت در هیچ شرایطی از این مسئولیت روی گردان نبوده اند. حتی در تبعید و زندان نیز تلاش های فرهنگی را پی گرفته اند، آثار فرهنگی گرانبه از خویش به پادگان نهادند.

امام هادی علیه السلام نیز بدین مهم پرداخته و تلاش های پر ثمری را انجام داده است، تا توانسته تشکل اجتماعی را حفظ کند و تشکل را در برابر انواع توفان و امواج مصونیت دهد. دوران امام هادی علیه السلام بر دو

بخش عمده تقسیم می شود؛ دوران قبل از تبعید و دوران بعد از تبعید. می توان گفت میدان تلاش های فقهی و فرهنگی امام هادی علیه السلام در دوره اول وسیع تر از دوره دوم بوده است. امام در مدت اقامت در مدینه که 14 سال آن هم مسئولیت امامت را عهده دار بودند، آن مقدار تلاش فرهنگی نمودند که تمام نظرها را در مدینه و بلکه در مکه را به طرف خود جلب نمودند. موقعیت والای امام در حجاز به خاطر تلاش های فقهی و فرهنگی حضرت بود. در این دوران امام افزون بر تلاش های سیاسی و اجتماعی به باروری فرهنگ و عقیده پرداخته است. اصحاب امام بیشترین بهره فرهنگی را در این زمان بردند. افرادی چون ابن راشد، حسن بن علی، عبدالعظیم حسنی، حسین بن سعید اهوازی، حسن بن سعید اهوازی، فضل بن شاذان و ... در این زمان تربیت یافته اند. اصحاب امام که از امام هادی علیه السلام حدیث روایت نموده اند را 192 نفر نام می برند. (1)

ابعاد فرهنگی

امام هادی علیه السلام در ابعاد گوناگون فرهنگی باورها را شفاف و مستدل می نماید. با گروه های منحرف مبارزه می کند. هواداران خویش را از وارد شدن به فتنه های فرهنگی پرهیز می دهد.

فتنه خلق قرآن

در زمان امام هادی علیه السلام فتنه «خلق القرآن»، که از زمان های پیش در جامعه مطرح بود و به خاطر آن مردم شکنجه ها تحمل نمودند و برخی

ص: 263

1- النور الهادي إلى اصحاب الهادي، ص 377، مسند الامام الهادي، ص 180، رجال طوسی، تعداد را 185 نفر نام می برد، ص 409 تا

مانند «نصر خزاعی» در همین راه جان باختند، (1) و افراد و علام سرشناس چون احمد حنبل هزار تازیانه تحمل نمود. و واقعا یک فتنه فرهنگی در جامعه اسلامی به شمار می رفت. عده بر این باور می شدند که کلام خدا قرآن، همانند صفات ذاتی خدا قدیم است. عده ای بر باوری مقابل آن بودند که کلام خدا از صفات ذات نیست، بلکه مانند سایر صفات فعل است. مانند خالق بودن، رازق بودن و اعتقاد به حدوث صفات فعل هیچ تضادی با توحید ندارد. چون بسیاری از خلفا دیدگاه دوم را می پسندیدند افرادی را که معتقد به دیدگاه اول بودند، نکوهش و بازخواست و شکنجه و گاهی اعدام می نمودند. این فتنه فرهنگی که به فتنه اجتماعی تبدیل شده بود، و سالها تداوم یافته بود، در زمان امام هادی علیه السلام به اوج خود رسید.

اما موضع گیری امام هادی علیه السلام در این راستا بسیار هوشمندانه است. چون موضوع بسیار روشن است و اعتقاد شفاف شیعه هم این است که متکلم بودن خدا از صفات فعلی خداست و بسیار مبرهن است که صفات فعلی همانند صافت ذاتی قدیم و ازلی نمی توانند باشند. علی بن محمد علیه السلام شفافیت موضوع را می بیند و یاران و اصحاب را نیز هوشیارانه هشدار می دهد.

خود و تشکل همسوی اهل بیت را اجازه وارد شدن به میدان فتنه نمی دهد. این گونه هوشمندانه از کنار این فتنه فرهنگی و اجتماعی عبور می کند. علی بن محمد علیه السلام در نامه ای خطاب به عیسی بن عبید

ص: 264

می نگارد: بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ عَصَمَنَا اللّٰهُ وَ اِیَاكَ مِنَ الْفِتْنَةِ . . نَحْنُ نَرٰی اَنَّ الْجِدَالَ فِی الْقُرْآنِ بِدْعَةٍ اِشْتَرَكَ فِیْهَا السَّائِلِ وَ الْمُجِیْبُ . . لَيْسَ الْخَالِقِ اِلَّا اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ وَ مَا سِوَاهُ مَخْلُوْقٌ . وَ الْقُرْآنُ كَلَامَ اللّٰهِ . (1) خدا ما و شما را از فتنه مصون دارد، نزاع و جدال در قرآن بدعتی است که سؤال کننده و جواب دهنده در آن شریکند. خالق جز خدا نیست. به جز خدا بقیه مخلوقند. و قرآن هم کلام الله است.» امام اجازه بحث در این باره را نمی دهد. می فرماید نباید کسی سوال کند و نباید کسی پاسخ دهد که همین ها ورود به فتنه و نارو است .

غلات

باورهای بی پایه افراطی مانند «غلات» نیز از همان روزهای نخست دامن مسلمانان را فرا گرفت. این باور غلط در میان فرق مسلمانان به شیوه هایی متفاوت رسوخ و رشد نمود. در میان شیعیان و تشکل همسو نیز این پندار غلط نفوذ نمود و باعث گمراهی عده ای در طول زمان شد. صوفی گری و علی الهی از شاخه های این پندار غلط می باشد. در مورد امامان باور شیعه تقوا و عصمت است. یعنی شیعه معتقد است امامان معصوم و پرهیز کار و مدین به دین الهی هستند و هیچ گاه احکام الهی را زیر پا نمی نهند. عصمت که شیعه به آن باور دارد، یعنی شخص دستور خدا را رعایت می کند و هیچ گاه از دستور سرپیچی نمی نماید و این امری ممکن است در صورت عزم شخص مؤمن

ص: 265

آسان نیز خواهد بود. آیا رعایت کردن حلال و حرام الهی برای یک انسان مختار امری غیر ممکن است؟! به طور قطع گناه نکردن نه محال است نه سخت و غیر قابل تحمل. باور شیعه درباره انبیا و ائمه همین باور معتدل و به دور از افراط و تفریط است.

در برابر این اعتقاد دو اعتقاد افراطی و تفریطی وجود دارد؛ یکی پا را از این فراتر نهاده که امامان توان بالاتر از توان مخلوق دارند و کارهایی انجام می دهند که آن کارها تنها از خدا ساخته است. این گروه در میان امت اسلامی «غلات» نامیده می شوند. اینان در مورد برخی افراد مملو می کنند. شأن منزلتی بالاتر از آن چه هست قرار می دهند. پیدایش این گروه مربوط به زمان امام هادی علیه السلام نیست، بلکه پیشینه طولانی و امامان معصوم همواره دچار انحراف های این گروه بوده اند و همواره با باورهای باطل آنان ستیز می نمودند.

در زمان امام هادی علیه السلام نیز این گروه جولان دادند و افرادی چون فارس بن حاتم، علی بن حسکه قمی، محمد بن نصیر فهری، قاسم بن یقین، حسن بن محمد قمی، برای انگیزه های باطل از گروه غلات بودند. علی بن حسکه استاد بقیه بوده است. (1) علی بن حسکه می گوید خالق و مدبر جهان هستی «علی بن محمد» است! این حسکه نیز فرستاده اوست! نماز، زکات و حج و روزه مربوط به دورانی هستند که انسان به کمال نرسیده باشد. هنگامی که به کمال رسید، این اعمال و رفتار بر او واجب نمی باشند. (2) محمد بن نصیر هم امام هادی علیه السلام را

ص: 266

1- رجال کشی، ص 521

2- رجال کشی، ص 518 و 519

خالق جهان می داند. وی می گوید ازدواج با خواهر و مادر هم حرام نیست! لواط (هم جنس گرایی مردان) هم حرام نیست! (1) حسن بن بابا هم بر این پندار است که وی پیامبری است که از جانب امام هادی علیه السلام فرستاده شده است. (2)

امام هادی علیه السلام با این گروه منحرف سخت برخورد می کند، از آنان بیزار می جوید و حتی آنها را لعن و نفرین می نماید. پندارهای آنان را القانات شیطان می نامد لَعَنَ اللَّهُ الْقَاسِمَ الْيَقْطِينِيَّ وَ لَعَنَ اللَّهُ عَلِيَّ بْنَ حَسَكَةَ فَمَيَّ أَنْ شَيْطَانًا تُرَائِي لِلْقَاسِمِ فَيُوحِي إِلَيْهِ زُخْرَفَ الْقَوْلِ . (3)

در نامه دیگر در مورد پندارهای غلط ابن حسکه می فرماید، کذب ابن حسکه عَلَيْهِ لُعَاةُ اللَّهِ وَ . . . فَوَاللَّهِ مَا بَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدًا وَ الْأَنْبِيَاءَ قَبْلَهُ لَا بِالْحَنْفِيَّةِ وَ الصَّلُوةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الصِّيَامِ وَ الْحَجِّ وَ الْوَلَايَةِ . ابرء الی الرَّحْمَنِ بِقَوْلِ ذَلِكَ . . . فاهجر وهم . (4)

نیز امام هادی علیه السلام در نامه ای به عیسی در مورد حسن بن بابا و فهری می نگارد، من از این ها بیزارم و تو نیز از اینها بر حذر باش. خدا اینها را لعنت کند. فتنه به پا می کنند، و به نام ما اموال مردم را حیف و میل می نمایند. این بابا می پندارد از جانب من پیامبر است. شیطان او را فریب داده است، سَخَّرَ مِنْهُ الشَّيْطَانُ فَأَغْوَاهُ . (5)

ص: 267

1- همان، ص 521

2- همان، ص 520

3- همان، ص 518

4- همان، ص 519

5- همان، ص 520

برخی از این منحرف ها خیلی افراطی بوده اند و به نام امام هادی علیه السلام کارهای ناهنجاری انجام داده اند. بدعت ها را رواج می داده اند. امام هادی علیه السلام بسیار شدید با اینها برخورد می کند. از لعن و نفرین فراتر رفته خون اینها را مباح و دستور قتل آنان را صادر می کند. چنانچه درباره فارس بن حاتم این گونه رفتار نمود و به یاران دستور داد و حتی تأمین مالی هم نمود تا شخص وی را به قتل رساند. بهشت را برای قاتل وی ضمانت کرد. هنگامی که فردی از یاران امام به نام «جنید» وقتی پیام امام به او گفته شد، وی گفت من باید از خود امام شفاهی دستور بگیرم، اگر خود امام به من چنین دستوری داد اجرا خواهم کرد. جنید هنگامی که به محضر امام هادی علیه السلام رسید، دستور شفاهی را از امام شنید، دستور امام را اجرایی کرد، فَضْرَبْتَهُ عَلَى رَأْسِهِ فَصَرَ عَتَهُ وَ ثَنَيْتَ عَلَيْهِ فَسَقَطَ مَيِّتًا. (1)

البته حکم کشتن چون مهم بود جنید به شنیدن دستور از دوستان خود اکتفا نکرد و گفت باید دستور را به طور مستقیم از امام بشنوم؛ وقتی شنید. به دستور اما عمل نمود. این هشدار است که در زمان هایی مثل زمان ما نباید کسی به محض این که کسی را منحرف یافت و بدعت گذار دید، به خود حق دهد که می تواند او را بکشد. حکم قتل به دست حاکم شرعی و قاضی است که طبق ضوابط باید رفتار شود. در هر صورت این پندار باطل و عقیده افراطی غلات و این هم موضع گیری امام هادی علیه السلام .

ص: 268

در برابر این پندار افراطی غلات گروه دیگری هستند که راه تقریط را پیش گرفته اند، آنان درباره انبیا و امامان نمی پذیرند که معصوم باشند و بر این پندارند که آنان نیز همانند سایر انسان ها هستند؛ ممکن است گاهی دچار لغزش شوند. عصمت از گناه را امری محال می پندارند! و نیز نمی پذیرند که کرامت داری خارق العاده از آنان سر بزنند.

راه اعتدال و باور صحیح همان است که امامان مردم را به آن فرا خواندند که افراط غلط است و اعتقاد به الوهیت درباره هر فردی از انسان ها چه عیسی مسیح و چه دیگران غلط است. غلو و پنداری باطل است. و نیز باور نداشتن عصمت انبیا و امامان نیز تقریط است. انسان می تواند تمام دستورهای خدا را در مدت عمرش رعایت کند و گناه نکند. گناه نکردن یک انسان امری ممکن است و انبیا و امامان که برای این که مردم مطمئن به اندیشه و رفتار آنان باشند، و از آنان به صورت مطلق پیروی نمایند باید معصوم باشند. و اگر معصوم نباشد سلب اطمینان خواهد شد. زیرا همه گفتار و رفتاری که از آنان مشاهده می شود اگر احتمال خطا و گناه باشد اطمینان سلب می شود. که آیا این گفتار با رفتار صحیح است یا گناه و یا غلط.

فتنه فرهنگی

در زمان خلفای عباسی سال ها پیش از متوکل موضوع «خلق قرآن» مسئله فرهنگی روز شده بود. به گونه ای که محافل فقهی و فرهنگی

ذهن خود را به این موضوع انحرافی معطوف داشته بودند که آیا قرآن مخلوق خدا و حادث است یا قدیم است؟ می توان گفت انگیزه اصلی طرح این موضوع و زنده نگه داشتن آن در سال های متمادی موضوع فرهنگی و اعتقادی نبود است، بلکه هدف اصلی طرح این موضوع انحرافی و بی نتیجه مشغول کردن محافل علمی به موضوعات بیهوده بوده است. تا از مسائل مهم فرهنگی و اجتماعی و سیاسی باز مانند. زیرا که محافل فرهنگی جامعه در هر زمان خطری جدی برای حکومت های خودکامه بوده اند. از این روی حکومت ها گاهی برخی موضوعات ادبی و یا اعتقادی باطل و بی نتیجه را در حوزه های فقهی و ادبی مطرح می ساختند تا مراکز فرهنگی از اهداف اصلی باز مانند. مانند این که در دورانی مطرح شد که نمله مورچه ای که با سلیمان علیه السلام به سخن پرداخت مذکر بود یا مؤنث. موضوع خلق قرآن نیز از این زمره موضوعاتی است که سال های متمادی برای مشغول ساختن اذهان و منحرف ساختن از مسائل اصلی مطرح می شده است.

امام هادی علیه السلام از عمق توطئه آگاه است. هنگامی که این موضوع مطرح می شود و از حضرت این سؤال روز پرسیده می شود که قرآن مخلوق است یا نه؟ امام ضمن جواب کوتاه که هر چیزی غیر خدا مخلوق خداست، پیروان خویش را از وارد شدن به این فتنه باز می دارد. رهنمود می دهد که از فتنه دوری گزینند، ایاك وَ الْفِتْنَةُ ، ... اِنَّ الْجِدَالَ فِي الْقُرْآنِ بِدْعَةٌ اشْتَرَكَ فِيهَا السَّائِلُ وَ الْمُجِيبُ ... وَ مَا سِوَاهُ مَخْلُوقٌ وَ الْقُرْآنُ

کلام الله الا تجعل له اسماً من عندك.. (1) «از فتنه دوری گزینید جدال در این موضوع چه برای سؤال کننده و چه برای جواب دهنده بدعت است، هر چیزی غیر خدا مخلوق است. برای قرآن نامی از پیش خود قرار ندهید.» امام آگاه به اوضاع فرهنگی هواداران خود را از وارد شدن و گفتمان در اطراف یک موضوع بیهوده پرهیز می دهد.

فقه و فرهنگ

معارف و باورها پایه و اساس رفتارهای انسان را شکل می دهند. بدین خاطر اصلاح باورها و زدودن انحراف ها و خرافات و زلال نمودن باورها در مرحله اول اهتمام قرار دارد. تلاش قرآن و عترت هم در این راستا بسیار شفاف است. روی کرد سخن قرآن بر محور اعتقاد و توحید دور می زند. عترت نیز به پیروی از قرآن بیشترین تلاش خویش را بر همین محور استوار ساخته اند.

در عین حال فقه و بیان احکام رفتاری نیز از اهتمام ویژه برخوردار است و کاربردی بودن فقه و شریعت بر کسی پوشیده نیست. مردم متدین می خواهند رفتار و اخلاقشان بر محور شریعت و فقه باشد. مردم متدین می خواهند ازدواج و نکاح و ارث و میراث، عبادت سلوک و معاملات روزمره شان بر اساس شریعت باشد. به همین جهت همواره بر این تلاش هستند که احکام دینی خویش را بیاموزند و طبق آن رفتار کنند. انبیا و به دنبال آنان امامان نیز در این عرصه تلاش

ص: 271

فراوان داشتند. دو تلاش محوری از امامان در این راستا مشاهده می شود؛ یکی پاسخ سؤالهای اعتقادی و احیاناً فقهی مردم، هنگامی که به صورت مستقیم به آنان مراجعه می کردند و احکام دینی را می آموختند. این شیوه در صورت دسترسی به امام معصوم از آفت و آسیب در امان است، زیرا از این راه احکام و اعتقاد زلال دینی را دسترسی حاصل می نماید. لیکن این محور دو محدودیت نیز در بر دارد؛ یکی این که در همه زمانها ائمه در دسترس مردم نیستند. دیگر این که در همان زمان حضور امامان نیز همگان به امام معصوم دسترسی ندارند. مگر همه می توانند به مدینه مسافرت کنند و احکام دینی را از امام صادق علیه السلام یا امام هادی علیه السلام بیاموزند؟!

روش دوم، فقه و فقهات یعنی پرورش فقیهان برجسته و متخصص است. شاگردان فرزانه امامان که احکام و معارف را از آنان می گرفتند و در بلاد دور و نزدیک پراکنده می شدند و در اختیار مردم می گذاشتند. امامان از این شیوه بهترین و بیشترین بهره را در جهت نشر احکام و معارف بردند. از این گونه افراد بیشترین ستایش ها شده است. امام باقر علیه السلام به اَبان بن تغلب می فرماید، اجْلِسْ فِي مَسْجِدِ الْمَدِينَةِ وَ أَقْتِ النَّاسِ ، (1) «در مسجد مدینه بنشین و برای مردم فتوا بده.» امام صادق علیه السلام فرمودند «اگر زراره و امثال وی نبودند، روایات پدرم از بین می رفت»، لَوْ لَا زَرَّارَةُ وَ نَظَائِرُهُ لَا نَدْرُسْتَ أَحَادِيثُ أَبِي . (2)

ص: 272

1- رجال نجاشی، شماره 7، ص 10

2- رجال کشی، ص 136، حدیث 217.

روش دوم کاستی اول که در روش نخست بود ندارد. زیرا به لحاظ تعداد زیاد این افراد عموم مردم به آنان دسترسی دارند. و نیز کاستی دوم را هم ندارد که با غیبت امام علیه السلام مثلاً جامعه از آموختن احکام و معارف دینی محروم شود. زیرا اگر امام معصوم هم حضور نداشته باشد این گونه فرزندانگان احکام را از منابع قرآن و عترت و میراث انبیا و امامان بدست می آورند و در اختیار عموم مردم قرار می دهند. البته این روش یک کاستی دیگر در بر دارد که استنباط احکام از منابع بر محور اجتهاد و ظنون خاص است و خطا و اشتباه در آن بیشتر راه دارد

در هر صورت آنچه در این فرصت اهمیت دارد روش دوم است که امامان در هر عصر از هر فرصتی جهت پرورش فقیهان بزرگ و برجسته تلاش می نمودند و امام هادی علیه السلام نیز در این محور تلاش جدی دارد. ده ها نفر فقیه و شاگرد پرورش می دهد. افرادی چون حسین بن سعید اهوازی و برادرش حسن، و نیز عبدالعظیم حسنی که در منطقه ری، احکام و معارف شیعه را منتشر می سازد و در همان جا هم مدفون می شود، فضل بن شاذان، از شاگردان برجسته امام هادی علیه السلام می باشند. امام هادی علیه السلام تلاش می کند تشکل همسوی اهل بیت را از جهت معارف و احکام به خوبی بارور کند. انحراف های عقیدتی و فقهی را بزدايد تا عقیده شفاف و زلال و نیز فقه اصیل در اختیار مردم قرار گیرد. همت امام باروری فقه و فرهنگ و فرهنگ سازی، تشکل همسو می باشد. تافقه و شریعت که بیشترین نیاز رفتاری جامعه را تأمین

می نماید شکوفا گردد. بیشترین این تلاش های امام هادی علیه السلام در زمان پیش از تبعید به سامرا در مدینه انجام گرفته است. زیرا در این زمان امام فرصت بیشتری را در اختیار داشته است. پرورش ده ها شاگرد و معرفی عترت در مثل زیارت جامعه و نیز نامه هایی مانند پاسخ نامه ای در مورد سؤال ابن اکثم در مورد اعتقادات در این دوره شکل گرفته است. اما دوره بعد از تبعید به سامرا شرایط امام متفاوت با این دوره می باشد که اینک به بررسی آن می پردازیم.

تبعید، فرهنگ و تلاش

بی تردید شرایط زندگی امام علیه السلام بعد از فراخوانی به سامرا با مدینه بسیار متفاوت خواهد بود. زیرا انگیزه اصلی فراخوانی همین ایجاد تفاوت است. خلیفه عباسی تلاش های فرهنگی و اجتماعی امام را بر نمی تابد که حضرت را در محاصره ارتش از مدینه الرسول صلی الله علیه و اله وسلم فرا می خواند. وی می خواهد تمام رفتار اجتماعی و فردی امام را زیر نظر بگیرد.

افزون بر این که خلفای عباسی از باورهای حق شیعه با خبر بودند و می دانستند که یکی از اعتقادهای شیعه، اعتقاد به مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است که طبق آثار دینی یک تلاش و ستیز فراگیر علیه ستم و ستمگران خواهد داشت. و بر طبق احادیثی که از رسول الله صلی الله علیه و اله وسلم رسیده در فرهنگ زبان مردم هم رایج است که جانشینان رسول الله صلی الله علیه و اله وسلم دوازده نفر معرفی

شده اند و اینک علی بن محمد دهمین نفر از این آمار است. و عدد به نصاب خودش نزدیک شده و آن دوازدهمین نفر که وعده ها درباره آن داده شده، تولدش و زمانش نزدیک شده است.

می توان گفت موضوع حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دومین انگیزه این فراخوانی باشد. حاکمان عباسی می خواهند نسل و تبار عترت را به طور دقیق زیر نظر بگیرند. تا از ولادت چنین فرد باخبر شوند و چاره اندیشی در راستای این خطر فرصت فراهم کنند. اینک باید ملاحظه نمود که امام هادی علیه السلام در برابر این گونه چالش ها و انگیزه های حاکمان عباسی چگونه مقابله خواهند کرد. در این فرصت بیست ساله اقامت حضرت در سامرا چه اهداف را پی خواهد گرفت؟

امام هادی علیه السلام در محاصره ارتش

نامه و دستور العمل به ظاهر محترمانه متوکل در فراخوانی امام هادی علیه السلام سیاست و تظاهر به علاقه مندی است. متوکل علی بن محمد علیه السلام را احضار نکرده است تا احترامش کند. هدف و انگیزه وی پنهان است. همانند انگیزه های پنهان مأمون در فراخوانی علی بن موسی علیه السلام. با آمدن اجباری امام به سامرا اینک بخشی از اهداف خلیفه تأمین شده است. وی در قدم اول امام را در یک مکان ناشایست (خان صعاليك) اسکان می دهد. آنگاه که متوکل خود را آشکار می سازد محل اقامتگاه امام را در میان لشکریان خود انتخاب می کند. در واقع امام را در میان ارتشیان زندانی و محصور می کند.

ص: 275

منظور اصلی این اقدام قطع رابطه میان رهبری تشکل همسوی اهل بیت و تشکل است. وی می خواهد به طور کامل این ارتباط بریده شود. امام نتواند بین یاران و اصحابش ارتباط برقرار کند. این بیست سال که از عمر امام هادی علیه السلام باقی مانده است، طبق تدبیر خلیفه باید این گونه سپری شود. شواهد تاریخی به خوبی این موضوع را گواهی می دهند.

مفید این گونه می نگارد، وَ أَقَامَ ابوالْحَسَنَ (ع) مُدَّةَ مُقَامِهِ بِسَدْرٍ مَنْ رَأَى مُكْرَمًا فِي ظَاهِرِ حَالِهِ ، يَجْتَهِدُ الْمُتَوَكِّلُ فِي إِقْبَاعِ حِيلَةٍ بِهِ فَلَا يَتِمَكَّنُ مِنْ ذَلِكَ ، (1) متوکل در ظاهر ابوالحسن علیه السلام را احترام می نمود؛ همواره در صدد چاره اندیشی و حيله عليه وی بود، لیکن موفق نمی شد. « منابع دیگر نیز گواهی میدهند که امام در میان پادگان زندانی بوده است، رازقی زندان بان امام هنگامی که می خواهد صقر بن ابی دلف را با امام ملاقات بدهد به غلام خود دستور می دهد که ایشان را ببر در حجره ای که علی بن محمد علیه السلام زندانی است، خُذْ بِيَدِ الصَّقْرِ وَ ادْخُلْهُ إِلَى الْحُجْرَةِ الَّتِي فِيهَا الْعُلُوِي الْمَحْبُوسِ وَ خَلِّ بَيْنَهُ وَ بَيْنَهُ . (2)

و اما آیا حاکم عباسی به اهداف خودش دسترسی حاصل خواهد نمود. آیا می تواند ارتباط امام با یارانش قطع کند و آیا می تواند با محاصره کردن امام هادی علیه السلام و بعد از وی امام عسگری علیه السلام از ولادت «مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف» اطلاع حاصل کند و درباره وی تصمیم بگیرد. با این

ص: 276

1- الارشاد، ج 2، ص 311

2- خصال، ص 395، باب السبعة، حدیث 102.

که خواست خدا چیز دیگری است و قدرت خدا تدبیر امور را علیه خلیفه گردش می دهد.

ارتباط با یاران

البته حاکم عباسی با این تدبیری که اندیشیده است به بخشی از اهداف خود دست یافته است. امام هادی دیگر مثل دوران مدینه آزاد نیست که با مردم در تماس باشد. در منزلش رفت و آمد شود. به اختیار خودش در جامعه ظاهر شود. و به مسجد النبی صلی الله علیه واله وسلم بیاید. و مردم گرد وی جمع شوند و رهنمون بگیرند. اکنون میان امام هادی علیه السلام و تشکل همسوی اهل بیت ارتباط محدود شده است. لیکن این گونه هم نیست که حاکم عباسی می پندارد که امام نتواند به هیچ وجه با اصحابش رابطه داشته باشد. بلکه امام به هر شکل ممکن ولو محدود با یارانش ارتباط برقرار می نمود و پیام و نقش خود را ایفا می کرد. رویداد های زمان حضرت گواه بر این مدعی هستند.

قیام ها و نهضت ها

یکی از این موارد، حرکت های اجتماعی و قیام هایی که در زمان امامت امام هادی علیه السلام در مدینه و نیز اقامت بیست ساله حضرت در سامرا رخ داده است. در بررسی قیامها گذشت که زمان امام هادی علیه السلام یکی از برهه های اوج این حرکت های اجتماعی است که رهنمود از امام هادی علیه السلام می گرفتند. این حرکت ها یا در زمان متوکل و بیشتر در زمان مستعین بودند. موفقیت های بزرگی هم فراهم آوردند. مناطق وسیعی مانند طبرستان تا همدان را از چنگال خلیفه عباسی بیرون آوردند.

ص: 277

نکته دیگری که بر این مدعی دلالت می‌کند وجود افراد نفوذی در میان مدیریت‌ها حتی در همان زندان سامرا می‌باشد. خلیفه تلاش وسیع می‌کند که ارتباط امام با یارانش را به کلی قطع کند. لیکن خبر ندارد که زندانبان امام و مسئول اصلی نگهداری و کنترل امام هادی علیه السلام خودش شیعه و از یاران مخصوص و فداکار امام است. معلوم می‌شود همه کارها در دست خلیفه نیست، یدالله فوق ایدیهم.

صقر بن ابی دلف کرخی از یاران و اصحاب امام است، می‌گوید هنگامی که ابوالحسن عسکری علیه السلام امام ما را متوکل به سامرا منتقل کرد، من به سراغ وی رفتم تا از امام خبر بگیرم. به محل اقامتگاه امام مراجعه کردم. در آن بخش فردی به نام «رازقی» دربان متوکل برخورد کردم. به من گفت وارد شوم من هم وارد شدم. برگشت رو به من کرد و گفت برای چه این جا آمده ای، من گفتم اشتباهی آمدم. رفت و آمد زیاد بود هنگامی که آن محل را خلوت کرد و افراد را دور نمود به من گفت برای چه کاری آمده ای گفتم آمدم برای کار خیر، خبر بگیرم. رازقی گفت آمده ای از مولای خود باخبر شوی، گفتم مولای من جز امیرالمؤمنین (متوکل) کسی دیگر نیست. زندان بان رو کرد به من و گفت: ساکت باش مولا و رهبر تو به حق است، نگران مباش من نیز مثل تو شیعه هستم. آنگاه دستور داد به غلامش و گفت ایشان را به حجره ای که علوی در آن زندانی است ببر و این دو را تنها بگذار! غلام مرا وارد حجره‌های کرد. هنگامی که

وارد شدم دیدم امام علیه السلام بر روی حصیری نشسته است. مقابل امام قبری حفر شده و آماده است. امام از من پرسید برای چه آمده ای گفتم آمده ام خبر بگیرم و هنگامی چشمم به قبر افتاد گریه کردم. امام فرمود نگران نباش به من اکنون آسیبی نمی رسد. آنگاه بین صقر بن ابی دلف و امام مذاکراتی برگزار می شود، ثُمَّ قُلْتُ يَا سَيِّدِي حَدِيثُ يَرُوي عَنْ النَّبِيِّ (ص) (1)

از این رویداد چند نکته استفاده می شود:

1- اقامتگاه امام (زندان) در کنار قصر و کاخ حکومتی متوکل بوده است. که حاجب و دربان متوکل همان زندان بان امام هادی علیه السلام نیز هست. متوکل رفتاری همانند مأمون درپیش گرفته است که برای کنترل تلاش های امام رضا علیه السلام اقامت گاه امام رضا علیه السلام را کنار کاخ و تالار سلطنتی قرار داده بود. متوکل نیز برای کنترل امام هادی علیه السلام همین چاره را اندیشیده است.

2- زندان بان امام شیعه و از یاران مخلص امام است. در عین حال فردی صاحب منصب و مطمئن خلیفه نیز می باشد. رازقی هم منشی و دربان متوکل است و هم زندانبان علی بن محمد علیه السلام است. هر دو مسئولیت فردی صاحب منصب و مطمئن می طلبد.

3- با همه شدت نظارت و تدبیرهای حاکم عباسی شیعیان امام علیه السلام در مراکز حساس قدرت و سیاست نفوذ دارند. و ارتباط رهبری با تشکل همسوی اهل بیت برقرار است. گرچه این ارتباط محدود و پنهانی

ص: 279

1- خصال صدوق، ص 395 و 396، باب السبعه، حدیث 102.

می باشد. اگر عوامل نفوذی امام تا این حد موفق باشند که زندانبان فردی شیعه و مطمئن امام هادی علیه السلام باشد، نفوذ در سایر دواير مدیریت آسان تر خواهد بود.

وکالت و شبکه ارتباطی

اشاره

هنگامی که دسترسی همگان به فردی چون علی بن محمد علیه السلام ممکن نباشد، و از جانبی مردم نیازمند رجوع به امام پیشوا باشند، که امور دنیایی و دینی خود را با حضرت در میان گذارند، به طور طبیعی موضوع تمرکززدایی و واگذاری اختیارات به دیگران مطرح می شود. که امام افرادی را در مناطق دور دست به عنوان نماینده و وکیل به صورت پنهانی خویش برگزیند و به آنان اختیار بدهد که نیازهای مردم را برطرف و به کارهای آنان رسیدگی نمایند. تشکیل سازمان «وکالت» تلاش مهم سوم امام هادی علیه السلام در دوره دوم امامت حضرت می باشد. نیاز به تأسیس نمایندگی و انتخاب وکیل آنگاه شدت می یابد که فردی این گونه که مرجع مراجعات فراوان مردم و پیروان است، در حصاری چون پادگان سامرا قرار گیرد و دسترسی برای عموم ناممکن یا بسیار محدود باشد. امام هادی علیه السلام در مدت اقامت بیست ساله اش گرچه ممکن بود گاهی آزادانه در شهر سامرا رفت و آمد داشته باشد و گاهی هم همان گونه که اشاره شد در زندان باشد. لیکن در هر دو صورت دسترسی به امام کار آسانی نبود؛ زیرا در هر دو صورت اما شدیداً تحت نظر و مراقبت دستگاه حاکم است.

به

همین سبب گرچه نیاز به انتخاب وکیل در هنگام اقامت در مدینه نیز وجود داشته است، لیکن در سامرا این نیاز به مراتب بیشتر است. به همین خاطر امام هادی علیه السلام برای حل این مشکل اقدام به تشکیل یک تشکیلات وکالت و نمایندگی می نماید. حتی برخی از این وکلا در زمان متوکل که امام در سامرا بودند، دستگاه حاکم از وکالت آنان باخبر می شوند و آنان را مدت زیادی زندانی می نماید. این اتفاق برای علی بن جعفر که وکیل اما در اطراف بغداد بود افتاد. وی را زندانی نمودند و قصد قتل وی را داشتند که از درباریان ترک عبیدالله بن خاقان سه هزار دینار ضمانت می کند و وی آزاد می شود. (1)

متوکل هنگامی که به برخی از یاران و وکلای امام دسترسی حاصل می نمود آنان را زندانی و چه بسا به شهادت می رساند. محمد بن فرج در نامه ای به علی بن محمد علیه السلام از حال چند تن از اصحاب و وکلای امام جو یا می شود، حضرت در جواب وی مینگارد، فَكْتَبَ إِلَى ذَكْرَتِ ابْنِ رَاشِدٍ رَحِمَهُ اللَّهُ فَانهُ عَاشَ سَعِيداً وَمَاتَ شَهِيداً، وَ دَعَا لِابْنِ بَنْدٍ، وَ الْعَاصِمِي، وَ ابْنِ بَنْدٍ صَدْرَ رَبِّ بِالْعَمُودِ وَ حَتَّى قُتِلَ وَ أَبُو جَعْفَرٍ صَدْرَ رَبِّ ثَلَاثَ مِائَةِ سَوْطٍ وَ رَمَى بِهِ فِي دَجَلَةٍ، (2) شرح حال سه تن را توضیح می دهد، علی بن راشد نیکو و با سعادت زندگی کرد و شهید شد. «ابن بند» با عمود آهنی به قتل رسید و آن سومی ابو جعفر را هم سیصد تازیانه زدند آنگاه به شط دجله افکندند. این داستان در عین حال که خشونت خودکامگی

ص: 281

1- رجال کشی، ص 607 حدیث شماره 1229.

2- همان، ص 603 حدیث شماره 1222.

حاکمان عباسی را دلالت دارد، این نکته را نیز شفاف می سازد که نمایندگی و وکالت داشتن از امام برای حاکم عباسی بسیار مهم بوده و به همین خاطر این گونه با آنان برخورد می نمایند. در هر صورت افرادی چون علی بن راشد و علی بن حسین بن عبد ربه، علی بن بلال، علی بن جعفر، جعفر بن سهیل و ... وکیل و نماینده امام در مناطق مختلف بودند.

سازمان وکالت

نکته مهم دیگری که در رابطه با موضوع نمایندگان امام مطرح است، این است که موضوع را حضرت به طرزی جالب ساماندهی کرده بود، به طوری که یک سازمان و تشکیلات منسجم تشکیل شده بود تا بتواند مسئولیت خود را آسان و روان انجام دهد. برخی از تشکیلات این سازمان بدین قرار است:

1- امام برای مناطق گوناگون دور دست وکیل مستقل تعیین نموده است. برای اطراف قم وری و همدان وکیل مستقل، برای مصر و حجاز و یمن وکیل مستقل، و نیز بصره، اهواز و مناطق خوزستان وکیل مستقل و برای بغداد و مداین کوفه و سایر بلاد عراق نیز وکیل مستقل .

2- امام به وکلای خود دستور داده بود هر کس در محدوده وکالت خودش در امور دخالت کند. و برای این که اختلافی پیش نیاید و کلا را از دخالت در منطقه دیگری ممنوع ساخته بود و حتی اگر وکیلی در محدوده خود خارج می شد و اموال منطقه دیگری می پذیرفت،

دستور می داد وکیل به منطق خودش برگرداند. چنانچه به ایوب بن نوح دستور می دهد اگر اموالی از مناطق دیگر به نزد تو آورده اند به وکیل آن منطقه برگردان. (1) این دستور نقش مهمی در ساماندهی نمایندگی ها دارد.

3- امام به وکلای خویش اختیار تام می دهد که در اختیارات خود طبق صلاح دید و نظر خود رفتار کنند و نیازی به مراجعه و مشاوره با امام نباشد. زیرا اولاً دسترسی به امام بسیار مشکل است و ثانياً سازمان وکالت برای روان و آسان ساختن کارها تشکیل شده است. نیازی نیست که به امام مراجعه شود.

4- حوزه اختیارات وکلا و رسیدگی به امور مهم اجتماعی و اقتصادی بود. آنها وظیفه داشتند در اموالی مانند خمس، زکات، نذورات و هدایا دخالت کنند. اموال را بگیرند و در موارد مصرف و ساماندهی زندگی شیعیان مصرف کنند. این اقدام در رفع مشکلات اقتصادی و اجتماعی شیعیان نقش مهمی را ایفا می نماید. این یکی از راه های مهم ساماندهی اقتصادی است، از این طریق که افراد مطمئن و تام الاختیار را انتخاب می نمود. نقش مهمی در حل مشکلات اجتماعی و اقتصادی شیعیان ایفا می نمود.

5- امام افراد مؤمن و متدین و پاک را برای این مسئولیت انتخاب می نمود. زیرا این گونه امور در صورتی ساماندهی می شوند که افراد متعهد و در عین حال کار آمد و آشنا مسئولیت ها را به عهده بگیرند.

ص: 283

اگر افراد ناکارآمد و یا غیر مطمئن انتخاب شوند مردم اطمینان نمی کنند و به خصوص در مسائل مالی به آنان مراجعه نمی کنند. آنگاه ساماندهی و هدف تأمین نمی شود. اما اگر افراد پاک و کارآمد انتخاب شد مردم اطمینان نموده و مسائل مالی را به آنان مراجعه می نمایند و به آنان چون متعهد و کارآمد هستند، در مسیر صحیح هزینه می نمایند و باعث شکوفایی اقتصادی و ساماندهی اقتصادی جامعه می گردند. نمایندگان امام که شرح حال برخی از آنها اشاره شده پاک باخته بودند تا پای جان در راه اهداف و آرمان های امام مقاوم بودند و برخی در این راه به شهادت می رسیدند که شرح حال برخی از آنها اشاره شد.

دوران غیبت امام

عباسیان بر این باور بودند که با فراخوانی علی بن محمد علیه السلام و مراقبت شدید از ایشان و نسل و تبارش می توانند از تولد «مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف» باخبر شوند. آنگاه هر گونه تصمیم که صلاح اندیشیدند، درباره آن بگیرند. عباسیان طبق احادیث و آثار می دانستند که مهدی از تبار عترت و امامان معصوم می باشد. و نیک می دانستند که وی دوازدهمین فرد از این تبار خواهد بود و اکنون دهمین نفر از آنان مسئولیت امامت را به دوش دارد. و بعد از ایشان یک فرد دیگر واسطه است تا مهدی به دنیا بیاید.

بعید نیست فراخوانی اما هادی علیه السلام به سامرا برای تأمین این هدف نیز باشد. لیکن بنی عباس با این که زندگی بیرونی و درونی این دو امام

(عسکرین) را شدیداً مراقبت نمودند، نتوانستند از ولادت و دیگر خصوصیات زندگی مهدی اطلاع حاصل کنند. توضیح این مطلب انشاء الله در نوشتار امام عسکری علیه السلام خواهد آمد.

آنچه اکنون اهمیت دارد، این که امام هادی علیه السلام تلاش گسترده دارد تا زمینه را برای دوران غیبت امام معصوم آماده سازد. بعد از امام هادی علیه السلام اما عسکری علیه السلام تنها شش سال به عنوان امام در بین مردم حضور خواهد داشت. از آن زمان به بعد یک دوران طولانی یعنی دوران غیبت امام معصوم شروع خواهد شد. و این یک امر بسیار مهم است که جامعه از وجود رهبری و امام معصوم محروم شود. امام معصوم با حضورش نقش اصلی را در ساماندهی تشکل همسو دارد. و به طور مستقیم در امور آنان نقش ایفا می کند. با فرهنگ سازی و راه حل هایی که در هنگام بحران ها مطرح می سازد این تکشل را از بحران ها عبور می دهد. معلوم است که در صورت غیبت از میان مردم ایفا چنین نقشی ممکن نیست. در واقع در زمان غیبت شیعه همانند یتیمانی می شود که پدر مهربان خویش را از دست داده باشند.

از طرفی دوران غیبت ممکن است سال ها یا قرن ها هم طول بکشد. انبوه شبهه افکنی ها از سوی معاندین و به خصوص دشمنان اهل بیت علیهم السلام مطرح خواهد شد. و عرصه مناسب برای جولان شیاطین فراهم می شود. افشاگری و پاسخ به شبهه افکنی ها در این دوران یک مسئولیت بزرگ و ارزشمند به شمار می رود. به خاطر اهمیت این موضوع است که از جانب امامان معصوم به موضوع مهدویت اهمیت

ص: 285

داده شده است. و امامان در هر فرصتی سخن از مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و غیبت او داشته اند. از زمان امام رضا علیه السلام در آثار دینی دوران غیبت به دوران یتیمی شیعه عنوان شده است. (1) همان حقیقتی که رسول الله صلی الله علیه و سلم مطرح ساخت که امت بی امام یتیم خواهد بود، أَشَدُّ مِنْ يُتِيمِ الْيَتِيمِ الَّذِي انْقَطَعَ عَنْ أُمِّهِ وَ أَبِيهِ يُتِيمِ انْقَطَعَ عَنْ أَمَامِهِ. (2)

امام هادی علیه السلام که زمان امامتش بسیار نزدیک به دوران آغاز غیبت اما معصوم است، تلاش مدبرانه دارند تا زمینه را برای ورود تشکل همسو به این دوران آماده سازند. البته بیشترین تلاش در این راستا مربوط به امام عسکری علیه السلام است. امام هادی علیه السلام نیز زمینه سازی می تواند باشد تا شیعه را نسبت به این دوره آماده سازد و زمینه را برای پاسخ گویی به شبهه افکنی آماده نماید تا تشکل همراه در این دوران آسیب نمی بیند.

امام هادی علیه السلام دانشمندان شیعه و علما را مسئول پاسخ گویی به شبهات معرفی می کند. و نقش علما شیعه همانند پدر برای بچه های صغیر عنوان می نماید. اگر علما همت گمارند و فرهنگ سازی نکنند و شبهه افکنی ها را پاسخ ندهند، دشمنان اهل بیت، پیروان آنان را از پای در می آورند. اما هادی علیه السلام علما شیعه را همانند ملوان و سکان داران کشتی در دریای موج و متلاطم عنوان می کند. و فضیلت بزرگ و پاداش بی نهایت اخروی را برای آنان بیان می نماید، فَلَا يَبْقَى هُنَاكَ يَتِيمٌ قَدْ كَفَلُوهُ وَ مِنْ ظُلْمَةِ الْجَهْلِ عِلْمُوهُ وَ مِنْ حَيْرَةِ التِّيهِ أَخْرَجُوهُ (3) و

ص: 286

1- احتجاج، ص 17

2- همان، ص 16.

3- احتجاج طبرسی، ص 18.

می فرماید، وَ لَكِنَّهُمْ الَّذِينَ يُمَسِّكُونَ لَزِمَتْ قُلُوبُ ضَفْعَاءِ الشَّيْعَةِ كَمَا يُمَسِّكُ صَاحِبُ السَّفِيَةِ سُكَّانَهَا. (1) به خاطر این تلاش های فرهنگی امام در این راستاست که حضرت به عنوان «کافل ایتم آل محمد» معرفی شده است. بیان نکاتی چون علت غیبت امام معصوم و نیز امکان این که فردی سال ها و بلکه قرن ها بتواند زنده بماند و نیز نقش اما در دوران غیبت و ... این گونه شباهت را علما عهده دار و پاسخگو هستند. اگر علما مسئولیت خود را انجام ندهند ناصبی ها و دشمنان اهل بیت علیهم السلام مردم را مرتد می نمایند، لَمَّا بَقِيَ أَحَدٌ إِلَّا أَرْتَدَّ عَنِ دِينِ اللَّهِ. (2)

احادیث دیگر

این ها نمونه هایی از تلاش ها و فرهنگ سازی های امام هادی علیه السلام در این راستاست. با آماده سازی علما برای دفاع از اعتقادات و فرهنگ شیعه و مهدویت در زمانی که مردم به امام معصوم دسترسی ندارند علما این نقش را به عهده می گیرند. علما که وارثان انبیا و امامان هستند در این دوران این مسئولیت اساسی را به دوش می کشند.

در هر صورت تلاش های فرهنگی امام هادی علیه السلام با وجود محدودیت های بسیار سخت، تشکل همسوی اهل بیت را از خطرها حراست نموده و جامعه تشیع را برای ورود به دوران غیبت آماده ساخته است. آنگاه فرزند برومندش ابو محمد عسکری علیه السلام تلاش های پدر را دنبال می نماید و در فرصت کوتاهی که در اختیار دارد (شش

ص: 287

1- همان

2- همان

سال)، شؤون مهدی علیه السلام را به صورت پیدا و پنهان مطرح می سازد. جان حضرت را از خطرهای جدی مصون می دارد و جامعه تشیع را برای دوران پر پیچ و خم غیبت آماده می سازد.

ص: 288

برخی منابع

اثبات الوصية

الاحتجاج

الارشاد

اصول و فروع كافي

اعلام الهداية

اعلام الهداية

اعلام الوري

اعلم الهدايه

آل بويه

امام حسن عليه السلام الكوى زندگى

امام حسين عليه السلام الكوى زندگى

امام جواد عليه السلام الكوى زندگى

امام رضا عليه السلام الكوى زندگى

امام كاظم عليه السلام الكوى زندگى

آيين و اندیشه در دام خودكامگى

بحار الانوار

تاريخ الامم و الملوك

على بن الحسين المسعودى

احمد بن على طبرسى

محمد بن نعمان (مفيد)

محمد بن يعقوب كليني

المجمع العالمي لأهل البيت عليهم السلام

مجمع العالمي لأهل البيت عليهم السلام

امين الاسلام طبرسى

المجمع العالمي لأهل البيت عليهم السلام

على اصغر فقيهى

حبيب الله احمدى

حبيب الله احمدى

حبيب الله احمدى

حبيب الله احمدى

حبيب الله احمدى

سيد محمد خاتمى

محمد باقر مجلسى

ابن جرير طبرى

مؤسسه انصاريان

مؤسسة الأعلمى

مؤسسة آل البيت

دار الكتب الاسلامى

المجمع العالمي لأهل البيت عليهم السلام

مجمع العالمي لأهل البيت عليهم السلام

مؤسسة الأعلمى

چاپ صبا

فاطیما

فاطیما

فاطیما

فاطیما

نشر طرح نو

دار الأحياء التراث العربي

مؤسسة الأعلمی

ص: 289

تاريخ الخلفاء

تاريخ العلويين

تاريخ بغداد

تاريخ تحول دولت و خلافت

تاريخ سياسى اسلام

تاريخ سيستان

تاريخ يعقوبي

تحرير الوسيلة

تحف العقول

تحفة الأزهار و زلال الأنهار

تذكرة الخواص

تنقيح مباني العروة

تهذيب الاحكام

دروس شرعيه

دلائل الامامة

دولت عباسيان

روضه الواعظين

زاد المعاد

سبائك الذهب

شاهنامه

شرح نهج البلاغة

شرح نهج البلاغه

صحيفة الهادى عليه السلام

صفوة الصفوة

الصواعق المحرقة

عمدة الطالب

عبد الرحمن سيوطى

محمد امين غالب الطويل

خطيب بغدادى

رسول جعفرىان

دكتور حسن ابراهيم حسن

تحقيق ملك الشعراى بهار

ابن واضح

امام خمينى (ره)

على بن حسن حرانى

ضامن بن رشد قمى

سبط ابن جوزى

ميرزا جواد تبريزى

محمد حسين طوسى

شهيد ثانى

محمد بن جرير رستم طبرى

محمد سهيل طقوش

فتال نيشابورى

محمد باقر مجلسى

سويدى

ابو القاسم فردوسى

سيد جعفر شهيدى

سيد جعفر شهيدى

جواد قيومى اصفهانى

سبط ابن جوزى

احمد بن حجر هيشمى

ابن عنبه

دار الجيل

دار الاندلس

دار الكتب العلميه

بوستان كتاب

مؤسسة الأعلمى

مطبعة الأدب في النجف

انتشارات اسلامى

آينه ميراث

دار العلوم بيروت

مؤسسة الفقيه

دار الكتب الاسلامى

انتشارات اسلامى

مؤسسة الأعلمى

مؤسسه پژوهشى حوزه و دانشگاه

منشورات المرتضى

مكتبة فذك

دار الكتب العلميه

نشر ايمان

چاپ اسوه

چاپ اسوه

دفتر انتشارات اسلامى

دار الكتب العلميه

مكتبة القاهرة

مكتبة المرعشيه

ص: 290

الفتوح

فصول المهمة

الكامل في التاريخ

كشف الغمة

كشف المراد

مجموعه نفيسه

مرآة الجنان

مسند الامام الهادي عليه السلام

مصباح الزائر

مصباح المتهجد

مصباح كفعمى

مطالب السؤل

مطالب السؤل

مقاتل الطالبين

مناقب

منهاج التحرك

مهذب الاحكام

النور الهادي الى اصحاب الهادي عليه السلام

نور الأَبصار

وفيات الأعيان

ينابيع المودة

احمد بن اعثم

ابن صباغ

ابن اثير

علی بن عیسی ابوالفتح اربلی

خواجه نصیر طوسی

شهاب الدین مرعشی

اسعد بن علی بن سلیمان یافعی

عزیزالله عطاردی

سید بن طاووس

محمد حسن طوسی

کفعمی

محمد بن جریر رستم طبری

محمد بن طلحة الشافعي

ابو الفرج اصفهانی

ابن شهر آشوب

علی نجف

عبد الاعلی سبزواری

عبد الحسین شبستری

حسن مؤمن شبلنجی

ابن خلکان

قندوزی

دار الكتب العلميه

دار الحديث للطباعة والنشر

دار الكتب العربي

دار الأضواء

دفتر انتشارات اسلامى

مكتبة المرعشيه

دار الكتب العلميه بيروت

چاپ كنگره امام رضا عليه السلام

مؤسسة آل البيت

مؤسسة الأعلمى

مؤسسة الأعلمى

مؤسسة الأعلمى

مؤسسة ام القرى

مؤسسة الأعلمى

ذوي القربي

وزارة الارشاد

دار التفسير

مكتبة التاريخيه

منشورات الشريف الرضى

دار الصادر

مؤسسة الأعلمى

رسول الله صلى الله عليه واله وسلم الگوی زندگی

امام علی علیه السلام الگوی زندگی

فاطمه علیها السلام الگوی زندگی

امام حسن علیه السلام الگوی زندگی

امام حسین علیه السلام الگوی زندگی

امام سجاد علیه السلام الگوی زندگی

امام باقر علیه السلام الگوی زندگی

امام صادق علیه السلام الگوی زندگی

امام کاظم علیه السلام الگوی زندگی

امام رضا علیه السلام الگوی زندگی

امام جواد علیه السلام الگوی زندگی

امام هادی علیه السلام الگوی زندگی

امام عسکری علیه السلام الگوی زندگی

زیاترین سخن

پژوهشی و علوم قرآن

امام علی علیه السلام و جمهوریت

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

